

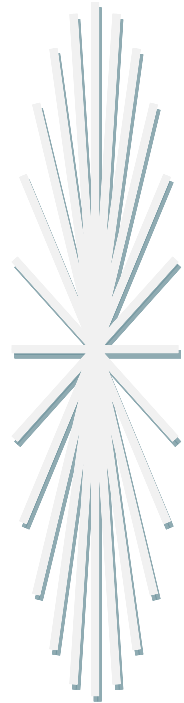
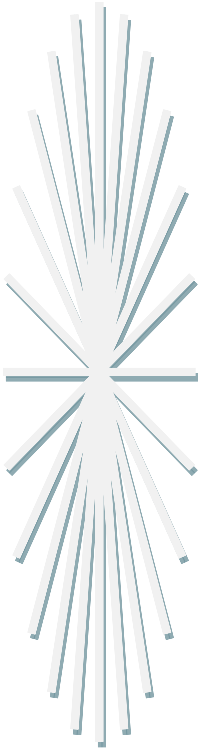


شرحی بر دعای خمس عشر

محقق: فاطمه پورشفیغ

تابستان ۹۵

تقدیم به روح مطهر معصومین علیه السلام



مقدمه:

از بزرگترین نعمتهای خداوند بر بنده اش در خواست است، تقاضا است، خواستن است پس بنده وقتی از خداوند چیزی بخواهد، علل و اسباب رسیدن به این در خواست را باید آماده کرده باشد؛ که آن خود شناسی و خدانشناسی است.

اعمال صالح، ایمان، تقوی، درجاتی در دنیا دارند که لیاقت را برای انسان رقم می زند و این صفات گزینه های خوبی هستند برای رسیدن به مطلوب که آنهم در خواست از خداوند است؛ ولی گاهی گناه ضعف اعتقادی را بوجود می آورد و براین اساس لیاقت وجودی کم شده و استجاب دعا را طولانی می کند. هرچه استجاب دعا طولانی شود و انسان به جواب در خواست خود نرسد تخفیف در گناهان حاصل می گردد که بزرگترین نعمت است؛ در این حین نتیجتاً انسان بخود می آید و متوجه اعمال خود می گردد و وزنه اعمال خود را می سنجید. آنچه مسلم است تکامل بشریت در کشف فلسفه آفرینش و پیاده کردن پیام دین در زندگی است.

امام صادق(ع) در تبیین جنود عقل و جهل می فرماید: "والدعا ضدّ الاستنکاف" دعا و ضد آن خود داری است(کافی ج ۱ ص ۲۳ ح ۱۴)

دعا از جنود عقل است، عقل انسان را نیازمند مطلق می بیند و لذا او را به عبودیت کمال مطلق دعوت می نماید تا با عبادت و پرستش الهی به عنایت و رحمت الهی برسد، از این رو پیشوایان دین به دلیل بالاترین مراتب عقل و معرفت پیش از دیگران خود را نیازمند به خدا می دانستند پس به دعا اهتمام داشتند که دعای خمس عشر از آن جمله است، که در ابتداء حس عبودیت فرد نسبت به آفریدگار شکل گرفته و بتدریج رشد می یابد تا در مرحله زهد بهره گیری از رحمتهای الهی را به اوج خود برساند. در باره این دعا باید گفت: دعای خمس عشر پله مبارزاتی نفسانی در برابر قوای شهویه و بهیمیه و غضبیه است که مسمای آن جهاد با نفس که همان جهاد مرکب است. دعای خمس عشر سیر آفاقی و انفسی بشر بسوی قرب الهی است.

دعای خمس عشر، پانزده مناجات عرفانی، اخلاقی، رفتاری و گفتاری و آموزشی در جهت ارتقاء بشریت از امام سجاد(ع) است:

سند مناجات خمس عشر در کتابهای **الصحيفة الثانية السجادية، بحار الانوار و مفاتيح الجنان** آمده است. **علامه مجلسی** می گوید: «این مناجات را در برخی از کتابهای اصحاب دیدم که از امام سجاد(ع) روایت کرده اند»؛ در حالی که ایشان نامی از آن کتابها نبرده و سند روایت را هم نقل نکرده است. **شیخ حرّ عاملی** نیز در «الصحيفة الثانية السجادية» این مناجات پانزده گانه را از دعاهای سجادیه دانسته و بدون هیچ تردیدی به امام سجاد(ع) نسبت داده است. روایت مناجات خمس عشر **مرسل** است، و مطالب و مفاهیم موجود در این مناجاتها با اصول و آموزه های قرآنی و دعاهای ماثور دیگر موافق است.

محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) مشهور به **مجلسی اول**، پدر **علامه مجلسی** و از علمای **شیعه** در قرن یازدهم قمری. از وی آثاری چون **روضه المتقین** و **لواعص صاحبقرانی** برجای

مانده است، مجلسی در اصفهان و نجف تحصیل کرد، وی در مسجد جامع اصفهان به تدریس علوم دینی مشغول بود و پس از استادانش شیخ بهائی و میر داماد، در این مسجد نماز جمعه اقامه می‌کرد.

محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی - می‌گوید: «شایسته است که سالک الی الله مداومت بر خواندن مناجات خمس عشر داشته باشد» بعضی از شاگردان سید علی طباطبایی صاحب ریاض از قول وی نقل می‌کردند که ایشان دائما می‌گفت: من چندین سال است که بر قرائت این مناجات مداومت دارم و بر اثر قرائت این مناجات‌ها، خداوند بر قلب من انوار حکمت، معرفت و محبت را تابانده است به صورتی که قابل شمارش نیست و من این مناجات‌ها را در استجاب دعا تجربه نموده‌ام، و سالکان و عبادت کنندگان بر قرائت این مناجات مداومت می‌کنند. جالب اینکه این دعا از جمعه شروع می‌شود به ترتیب تا پانزده روز طول می‌کشد و در جمعه پانزدهم پایان می‌یابد. پس به امید خداوند در معنا دعای خمس عشر وارد می‌شویم:

- ۱- مناجات التائبین : آموزش توبه برای حفظ عزت در دنیا
- ۲- مناجات الشاکین: آموزش رفع شبهات و شکایت از نفس آماره که راه توبه را بر انسان بسته.
- ۳- مناجات الخائفین : آموزش خوف از خداوند از بحرانهای رذائل عقیدتی و اخلاقی
- ۴- مناجات الراجین: آموزش امید در برابر خوف الهی، امیدی که پناهش جز خدا کسی دیگر نیست. امیدی که اگر هست باید با خوف همراه باشد.
- ۵- مناجات الراجین: آموزش رغبت به دین و بی رغبتی به دنیا. که رغبت به دنیا جزء عصیان و طغیان چیزی برای بشر به ارمغان نمی‌آورد.
- ۶- مناجات الشاکرین: آموزش شکر گذاری از خداوند سبحان و قدر نعمت الهی را دانستن.
- ۷- مناجات المطیعین: آموزش طاعت بندگی از نیت تا عمل.
- ۸- مناجات المریدین: آموزش واقعی مرید و مراد که بیراه رفتن ، هلاکت ابدی دارد.
- ۹- مناجات المحبین: آموزش بندگی خالصانه در برابر خداوند و اینکه عشق واقعی کجاست؟.
- ۱۰- مناجات المتوسلین : شناخت اسباب - وسیله قرب "کتاب الله و عترت" برای دوری از انحرافات
- ۱۱- مناجات المفقرین : دواء و درمان و آموزش برای کسانی که نیاز روحی و جسمی دارند ولی نمی‌دانند.
- ۱۲- مناجات العارفین : آموزش و پاسخ به شبهات و مبارزه با عرفانهای کاذب و جهاد با نفس.
- ۱۳- مناجات الذاکرین: آموزش ذکر و مفهوم آن.
- ۱۴- مناجات المعتصمین: آموزش سوار شدن بر کشتی نجات با ریسمان الهی
- ۱۵- مناجات الزاهدین: آموزش زهد و دوری از رهاییت .

فهرست مطالب مناجات اول:

- توبه چیست؟
- زمان توبه !
- خاصیت توبه و سفارش به توبه کنندگان
- چگونه می توان جبران ما فات کرد؟
- آسیب های دینی و اجتماعی بر پیکر گناه
- حکایتی از درک ابهت گناه - جلوه های محبت حضرت حق به بندگان
 - معنای استغفار و رحمت الهی
 - محبوبیت نزد خدا (مرحوم دولابی)
 - معنای باب حطه - عقل - حلم
- اهتمام ورزیدن به دعا - آداب دعا کردن -
- بهترین اوقات دعا - بهترین مکانها برای دعا کردن
 - موانع استجاب دعا

المناجات الاولى – مناجات التائبين



الأولى: «مناجاة التائبين»

مناجات اول: مناجات توبه‌کنندگان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِلهي أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا نَوْبَ مَدَلَّتِي، وَجَلَّلْتَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِإِسَاءَةِ مَسْكَنتِي،

خدایا خطاها و گناهان لباس خواری بر تنم کرده و دوری از تو جامه بیچارگی

توبه چیست؟

در وصف توبه امام سجاد (ع) می فرماید : ما را از آنان قرار ده که درختهای گناهان را در برابر دیدگان دل خود نشانند و با آب توبه سیرابشان کردند تا آنکه بر ایشان میوه پشیمانی به بار داد . در نتیجه ایشان را از پوشیده های عالم برین آگاه ساختی و از ترسها و اندوهها ایمنشان گردانیدی. پس هوشیاری عظیم دست یافتند و جامه خدمتگزاری پوشیدند.(البحار ۱۹/۱۲۷/۹۴)

دوری از گناهان و بازگشت بسوی خدا عبادت توبه گران است. توبه گناه گذشته را می پوشاند و انسان را پاکیزه می کند. درهای رحمت الهی را بسوی ایشان می گشاید زیرا توبه توفیقی از سوی خدا بر دلهای پشیمان است.

زمان توبه :

خدای تعالی توبه بنده را پیش از آنکه نفسش به شماره افتد می پذیرد(کنز العمال ۱۰/۸۷) زیرا ایمان آوردن و توبه کردن به هنگام مشاهده (عذاب الهی) اثری ندارد مانند فرعون که بهنگام غرق شدن ایمان آورد و آنرا اظهار کرد.

اعتراف حقیقی به گناه: همانطور که تکرار ذکر خدا و یاد خدا دل را آرامش و صفا می بخشد ؛
اعتراف راستین اثر ارتکاب گناه را نابود می کند. اعتراف به گناه پوزش خواهی است و انکار آن
پای فشردن بر گناه است (مستدرک الوسائل ۱۲/۱۱۸/۱۳۶۷۴)

ستونهای توبه: امام علی(ع) فرمودند: "توبه بر چهار پایه استوار است: پشیمانی در دل ، آمرزش
خواهی به زبان، عمل کردن با اعضای بدن ، تصمیم بر بازنگشتن به گناه." توبه علاوه بر پشیمانی
از گذشته ، و تصمیم بر ترک گناه و برگرداندن حق الناس به اهلش و ادا کردن حق واجبی را که
ضایع شده است و آب کردن گوشت بر آمده از گناه و مال حرام با اندوهها چنانکه پوست به استخوان
چسبیده شود. مهمترین قسمت توبه اینکه سختی طاعت را به تن بچشانی چنانکه شیرینی معصیت را
به کام نفس ریخته بودی(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۰/۵۶) و آخرین مرحله توبه نصح است که
خالصانه است و هرگز به گناه بر نگردد.

خاصیت توبه و سفارش به توبه کنندگان:

توبه و استغفار انسان را از در ماندگی و کم آوردن در زندگی نجات می دهد و باب استجاب دعا را
می گشاید و انسان را از سرگردانی می رهاوند . توبه در استغفار راه گشای در های بسته است. توبه
سینات (انجام کارهای ناشایست) را به حسنات (کارهای نیک) تبدیل می کند. امام باقر(ع) فرمودند :
از زمین خوردن بپرهیز و این بهتر است از اینکه زمین بخوری و از کسی خواهش کنی که بلندت
کند. (البحار ۳۱/۱۸۷/۷۸)

مناجات تائبین: امام سجاد (ع) در این مناجات و این فراز می فرماید:

پروردگارا ! خطایا لباس خواری و مذلت را بر من پوشانده و دوری از تو لباس فقر و ناتوانی را بر
من پوشانده است.

شرح این فراز: جسم انسان ظاهری دارد و باطنی ، ظاهر انسان دست و پا و صورت و خلاصه
اعضای ظاهری جسم است و باطن انسان ، نفس و عقل است زیرا چهار قوه در بدن فعال است قوای
شهوویه و غضبیه و بهیمییه و عقلیه ؛ که ابزار سازنده نفس انسانی است نفسی که جزء مجردات است
و مادی نیست پس عوامل باطنی تحت قوای عقلانی باید کنترل گردد که بدون استفاده از قوای عقلانی
هریک از قوای دیگر از اعتدال خارج و انسان رفته رفته و بتدریج تحت تأثیر عوامل گوناگون نابود
خواهد شد.

امام صادق(ع) فرمودند: کسی که با معصیت و نافرمانی خدا به دنبال کاری باشد از مطلوب خود
دورتر و به آنچه از آن می ترسیده است نزدیکتر گردد. (البحار ۷۷/۱۷۸/۱۰)

هر شب و روز از جانب خدا ی عزوجل آواز دهنده ای ندا می دهد، ای بندگان خدا! از نا فرمانی خدا
باز ایستید ، باز ایستید ، زیرا اگر به خاطر حیوانت چرنده و کودکان شیر خواره و سالخوردگان
خمیده پشت نبود چنان عذابی بر سر شما ریخته می شد که ریزه ریزه می شدید. (کافی ۲/۲۷۶/۳۱)

طبعاً؛ این دوفراز، اشاره به جهل انسان دارد جهل در مقابل عقل؛ زمانیکه انسان از خدا دور شود و به دنیا توجه نماید و آخرت و معاد را فراموش کند بتدریج خطوات الشیاطین در او ظهور می کند و انسان را از بُعد عقلانیت دور و به پیروی از قوای شهوانی و غیره مشغول می نماید، و لباس فقر و خواری و ذلت و جهل را بجای لباس تقوی و عقلانیت بر اعضا او می پوشاند و آیات قرآن نتیجه را منعکس می کند "صم بکم عمی فهم لا یرجعون" کر و گنگ و کور پس به سوی او بر نمی گردند.

وظایف انسان در دنیا بسی سنگین است، سنگین از نظر انسانیت و مسلمان بودن، امام علی(ع) می فرماید: تلاش و کوشش کنید و اگر عمل نمی کنید گناه هم نکنید(بحار ۷۸) چه بسا خداوند تعالی بنده ای را در حال ارتکاب گناه ببیند که می فرماید: به عزت و جلال خود سوگند که از این پس هرگز او را نمی بخشم. سه چیز در نظر امام علی(ع) بسیار مهم است و آن خطابه ایشان به انسانهاست: ۱- چه چیز تو را به گناه کردن گستاخ کرده است. ۲- چه چیز تو را در مقابل پروردگارت به غرور و داشته است. ۳- چه چیز تو را به تباہ کردن خویش خو داده است. (نهج البلاغه خطبه ۲۲۳ و الحکمہ ۳۲۷)

امام سجاد (ع) فرمودند: در شگفتم از کسی که از خوردن غذایی که برایش ضرر دارد پرهیز می کند اما از گناه که به او زیان می رساند پرهیز نمی کند. (بحار ۱۰/۱۵۹/۷۸)

بدترین گناه گناهی است که انسان آن را کوچک شمارد که کوچک شمردن گناه ناشی از نادانی اوست. گاهی انسان با نادانی به نفس خود خیانت می کند، و نفس خویش را به انجام رفتارهای ناپسند و ناشایست مجبور می سازد، و گاهی از آن بالاتر انسان با نادانی خود بدعتها و نوآوری در دین پدید می آورد، که خداوند تعالی هر گناهی را می آمرزد جزء این موارد؛ و لاتقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن! پروردگارا!..! اگر من خطا کردم خطای من دوری از توست، دوری از شناخت تو، دوری از شناخت دین تو و رسالت تو و امانت تو که همان ولایت و امامت است، بالاخره دوری از شناخت نعمتهای تو و سپاس بر آن، پس آنگاه که من از تو دور باشم بسوی زشتیها میل می کنم که نتیجه آن پوشیدن لباس ذلت و خواری است و در آخر، فقر دینی ناشی از گناهان کم کم مرا به سوی کفر می کشاند. هر گاه لغزشی بر تو غالب شد پناه به خدا و اهل بیت (ع) ببر و ذکر "لا حول و لا قوة الا بالله" را مکرر بگو زیرا: هو الاول و الاخر و ظاهر و باطن.

وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي،

بر تنم افکنده و بزرگ جنایتم دلم را میرانده

چرا دل مردگی.... آیا دل مردگی جنایت بزرگ بر نفس خود نیست!

آنگاه که انسان اصرار بر گناه می ورزد دل میرانده می شود. در روایتی از امام صادق(ع) وارد شده: هیچ چیز بیشتر از گناه دل را تباہ نمی کند همانا دل گناه می کند و بر آن اصرار می ورزد تا جایی که سرانجام گناه بر آن چیره می گردد و دل را زیرورو می کند. (کافی ۱/۲۶۸/۲)

هر گاه آدمی گناهی کند نقطه سیاهی در دلش پدید می آید ، اگر توبه کرد آن نقطه پاک می شود و اگر باز هم گناه کرد آن نقطه بزرگتر می شود تا جائی که همه دلش را فرا می گیرد و روی رستگاری را نمی بیند (بحار ۱۰/۳۲۷/۷۳) و آنچه در روایت است اشاره دارد بر اینکه تأثیر کار بد در آدمی از سرعت تأثیر کار در گوشت بیشتر است. و ما اصابکم من مصیبة فيما کسبت ایدیکم (شوری ۳۰) هر بلایی سر شما آید بدست خودتان به انجام رسیده است.

شرح این فراز:

پروردگارا: من به خودم خیانت کردم و بزرگترین جنایت را در حق خودم انجام دادم اینکه از دین تو جدا شدم و آنچه مرا جدا ساخت انجام تدریجی گناه و جلوه گری دنیا در نزد من بود پس به یقین نرسیده در شبهات وارد شدم تا جائی که مرا روبروی حق قرار داد در این لحظه جزء باطل و شیوه باطل گرایی چیزی را نمی دیدم . با انکار دین کوری و ظلمت ناشی از دنیاپرستی بر من غلبه یافت و نهایتاً مرا از بطن ایمان و معنویت خارج ساخت که شعارش این بود ؛ "جان و مال خود را فدای دینت کن." به گونه ای که تصویری از آن جزء پیمودن باطل در ذهن نداشتم زیرا که دین را جزء خرد اصلاح نمی کند و من عقل را بکار نگرافتم و خود را رها کردم تا تبلیغات سوء دشمنان و نفس اماره مرا در بر گرفت و نتیجتاً توانست مرا از اصل دین جدا سازد.

آنچه مهم است اینکه مفسد و گناهان هر چند صغیره باشند ، عظیم است و موجب جرئت شیطان و سلب توفیق خداوندی می گردد و قساوت قلب و سیاهی دل را بوجود می آورد و بالاخره دوری از رحمت الهی ؛ و واگذاری انسان به خود که با ارتکاب کبائر آدمی به کفر و شرک کشانده می شود.

فَآخِيهِ يَتَوَبَّهِ مِنْكَ يَا أَمَلِي

وَبُعَيْتِي، وَيَا سُوْلِي وَمَنْيَتِي،

پس تو این قلب مرده را زنده اش کن به بازگشت خودت (بسوی من) ای آرزو

و مقصودم و ای خواسته و آرمانم

امام علی(ع) : فی الذکر حیاة القلوب(غررالحکم ۱۹۹۹) یاد خدا حیات دلهاست.

دوام الذکر يُنیرُ القلب و الفکر(همان): مداومت بر یاد خدا دل و اندیشه را روشن می کند.

شرح این فراز: اگر مقصد و مقصود و مطلوب انسان خدای تبارک و تعالی باشد خداوند برای حفظ ایمان بشر و بخاطر اینکه خوبی بنده اش را می خواهد در همین دنیا به نسبت اعمالش کیفر می دهد تا در این مقصد و مقصود پاک و سالم بماند و کیفر ها بصورت بیماریها یا اندوهها و یا مرگ شکل می گیرد.

انسان می تواند با انجام کارهای خیر و خوشخوئی و استغفار و انجام حج و عمره و صلوات ،خود را از گناهان پاک نماید ، پس توبه عنایتی از طرف پروردگار برای در خواست بنده مؤمن است و انسان

وقتی توفیق توبه را پیدا کرد بخصوص توبه نصوح یعنی ابداً به گناه بازگشت نداشته باشد به لطف خدا عاقبت بخیر خواهد شد.

خدایا تو مقصود و مقصد من هستی پس در تنهایی و یا در جمع و یا در شب و روز و آشکار و پنهان یاد خودت را به دلم افکن و ذکر خود را همدم تنهاییم قرار ده تا در تمام عمرم از مطلوبیم که تو هستی هرگز دور نمانم.

و فَوْعِزَّتِكَ مَا آجِدُ لِذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا،

به عزت سوگند برای گناهانم جز تو آمرزنده‌ای نیابم

اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (النساء ۴۳)

امام علی(ع) : رحم الله امرأ أخذ من حياط لموت و من فناء لبقاء و من ذاهب لدائم (غررالحکم ۵۲۲۰) خدا رحمت کند آن را که از زندگی برای مرگ توشه برگیرد و از فناء برای بقاء و از دنیای رونده برای سرای پاینده.

شرح این فراز: چه بلند مرتبه است آن خدائی که در عین قدرتمندی بردبار و در حین قدرت بخشنده است. او بردبار است در برابر گستاخی و پستی انسان ؛ انسانی که با علم به اینکه خداوند ناظر اعمالش است مبادرت به گناه می کند؛ انسانی که همواره از لطف و عطا و فضل الهی دور نیست ، حال اگر فرمانش را اطاعت کند خدا برای او چه ابوابی را می گشاید.

ای انسان مبادا به جنگ با خدا بر خیزی زیرا تو توانایی خشم او را نداری و از گذشت و مهربانیش بی نیاز نیستی. پس فصلی نو در انداز و باب توبه را بسوی خدا بگشا تا در مسیر حرکت الی الله با قدرت و استقامت با عنایت الهی به سوی کمال پیش روی.

اللّٰهُمَّ اِنِّكَ عَفُوٌّ تَحَبُّ الْعَفْوُ ، فَاعْفُ عَنِّي : پروردگارا تو بخشنده ای و بخشش را دوست داری پس از من در گذر.

اللّٰهُمَّ اِحْمَلْنِي عَلٰى عَفْوِكَ و لَا تَحْمَلْنِي عَلٰى عَدْلِكَ (نهج البلاغه خطبه ۲۲۷) خدایا با من از روی گذشت خویش رفتار کن نه از روی دادگری.

خدایا استغفار را دوست و رفیق من بسوی خودت قرار بده به گونه ای که هر روز از آن جدا نشوم و مهلت بمن بده تا در اندک زمانی بعد از ارتکاب گناه ظاهری و باطنی موفق به توبه گردم چون تو هفت ساعت از ملائکه کاتب برای من زمان می خواهی به ترک گناه و پشیمانی و استغفار از آن. آنچه مهم است اینکه دوحق بر گردن انسان است حق الله و حق الناس ؛ خداوند تعالی با توبه انسان از حق خود می گذرد ولی از حق الناس نمی گذرد تا آنچه که از مردم بر گردن انسان است و فوت شده جبران گردد و لحاظ گردد و به رضایت صاحب مال و یا صاحب آبرو و غیره.... منجر گردد.

ولا آری لِكْسَرِي غَيْرِكَ جَابِرًا،

و برای شکستگیم جز تو شکسته‌بندی نبینم

خدایا اگر من ندانسته عزت خودم را به خواری تبدیل کردم ، ولی کسی را جز تو برای جبران نمی شناسم.

شرح این فراز: هر بامداد کارهای نیک و بند بندگان به رؤیت پیامبر خدا می رسد ، بنابراین هر یک از افراد بشر باید شرم کنند از اینکه کار زشت بر اولیاء الهی عرضه گردد، پس در برابر کار زشت از خدا باید آمرزش طلبید و در برابر کارهای خوب از خدا بخواهیم بر کارهای خوب بیفزاید.

چگونه می توان جبران مافات کرد؟

۱- اگر گناه تعلق به حال دارد که الحال ترک آن گناهان که مرتکب آنها بوده اید ، لازم و ضروری است.

۲- اگر گناه متعلق بر آینده باشد باید عزم خود را جزم نماید تا آخر عمر به گناهان باز نگردد.

۳- اگر گناه متعلق به گذشته است که پشیمان از گذشته و تدارک گذشته ها اگر قابل جبران باشد.

درفقه اسلامی بعضی از گناهان ،ندامت و عزم بر انجام ندادن آن است مثل پوشیدن حریر و یا استفاده از طلا برای مردان و غیره....، اینکه از گناهان انجام داده توبه کند وحق الله را بشناسد و کفاره دهد تا خدا از او راضی شود.وشناخت حق النَّاس ، اینکه باید طرف مقابل و یا صاحب مال و یا صاحب جنس را راضی گرداند.

خداوند تعالی اگر خیر بنده ای را بخواهد و او گناه کند ، وی را به بلایی مبتلا می کند که استغفار را بیاد آورد و توبه کند و این جبران عمل انسان توسط خداست. خداوند اگر کسی را که خیری در او نمی بیند چون گناهی کرد، استغفار را از ذهنش می برد یا محو می کند و وی را در نعمت قرار می دهد که این جبران مافات نیست بلکه استدراج است یعنی در حین ارتکاب معاصی به او نعمت می دهد.

وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَعَنْوْتُ

بِالْإِسْتِكَانَةِ لَدَيْكَ،

و من بوسیله آه و ناله کردن بسوی تو بدرگاهت خاضع گشته و با زاری کردن

در برابرت خود را به خواری کشاندم

با توبه و انابه در کمال خضوع به درگاهت می آیم در حالیکه نزد تو خوار شده بودم.

شرح این فراز: امام حسین(ع) فرمودند: موتٌ فی عزٍّ خیرٌ من حیاة فی ذلٍّ، مرگ با عزّت بهتر از زندگی باذلت است. (البحار ۴/۱۹۲/۴۴)

خداوند به مؤمن اختیار هر کاری را می دهد مگر خوار کردن خویش را. خداوند تبارک و تعالی برای خود و رسول و مؤمنین عزّت را سفارش می کند **لله العزة و للرسول وللمؤمنین** (مناقین/۸) و در روایت است که انسان نباید خویشتن را به هیچ پستی و زبونی آلوده سازد هر چند انسان را به آرزوهایش برساند زیرا هیچ چیز جبران آنچه را که انسان از دست می دهد، نمی کند.

بواقع معنای خواری در کلمات الهی چیست؟ عجز و ناتوانی در زندگی، ترس از بندگان خدا بجای ترس از خدا، ترس از راست گویی و تمایل به دروغ گویی برای حفظ موقعیت خود، آزمندی به دنیا و دنیا دوستی، طمع مقام و مال، برای زندگی کردن دست به هر کاری زدن، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کردن، نابخردی در زندگی یعنی بیخردانه دست به کاری زدن که موجب عذر خواهی شود و این برای کسانی است که برای خود ارزشی قائل نیستند. بزرگترین خواری گناهی است که گناهکار آنرا سبک شمارد ولی اگر گناهکار به خود بیاید و از کارهای حرام اجتناب کند و به سوی خدا با انابه و توبه در کمال خضوع و خشوع روی آورد، خداوند در نفس تزکیه شده او عبادتی شاد کننده عطا می فرماید.

فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فِيمَنْ أَلُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فِيمَنْ أَعُوذُ،

پس اگر توام از درگاه خویش برانی در آن حال به که روآورم؟ و اگر توام از نزد خویش بازگردانی به که پناه برم؟

شرح این فراز: خدا فراموشی، خود فراموشی می آورد. هر که خداوند را از یاد ببرد خداوند دل او را کور می کند و او از واقعیتها و حقایق دور می ماند در نتیجه معرفت و لوازم فطری خود را از یاد می برد. دل کور راهی به جایی ندارد. بی هدف است. گم گشته در بیراه است. و کسی که در بیراه افتد کم کم و بتدریج قلبش سیاه می شود و نوری در قلبش رسوخ نمی کند، این است نتیجه دوری از خدا که بحران جهل را در زندگی بشر ایجاد می کند. "من عرف نفسه فقد عرف ربه"، کسی که خودش را بشناسد خدا را شناخته است. انسان با فراموشی خدا دل مرده می گردد تنها چیزی که انسان را از بحرانهای جهل و نادانی نجات می دهد، یاد خداست، با یاد خدا دلها زنده می شود، یاد خدا، راهی است بسوی نجات و رستگاری و روشن کننده اندیشه و خرد، اذکرونی اذکرکم- مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. تا زمانی که انسان به عهد و پیمان ایمانی خود پایبند نباشد امکان دارد از درگاه الهی رانده شود ولی خداوند رؤف و رحیم است و راههای توبه را بر بندگان خود گشوده است. ای انسان مطمئن باش که اگر یاد خدا باشی، خداوند گوش تو و چشم تو و زبان تو می شود یعنی اداره و تربیت تو را خود خدا بر عهده می گیرد و همنشین و هم سخن و همدم تو خواهند

شد(بحار ۹۳/۱۶۲/۴۲)خوشا آنکه ترس از خدا او را از ترس از مردم باز داشته باشد و چنین کسی مطمئن باشد که پناهش خدا ست و خداوند تعالی او را از درگاهش نمی راند.

فَوَا اسْفَاهُ مِنْ خَجَلْتِي وَافْتِضَاحِي، وَوَا لَهْفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي

و ای افسوس از شرمندگی و رسواییم و ای دریغ از کار بد و گناهایی که بدست آورده‌ام

وای و صد افسوس از انجام گناهان که جزء خجالت چیزی را برای من نداشته و پرده از روی زشتیهایم برداشته است. وای از کارهای ناپسند و زشت و انجام جرائم .

شرح این فراز: افسوس ، افسوس ، وای بر من از جرائم ، انجام گناهان صغیره و کبیره که باکی و ترسی از خداوند در آن نیست . گناهان در وجود بشر اثر نامطلوبی بر جا می گذارد و این اثر نامطلوب جامعه را دگرگون می سازد و دچار بحران هویتی می کند ، بالاتر از آن نگاه به اسلام در جوامع بشری بد بینانه می شود . نتیجتاً این بحرانها در جوامع بشری تنش های مردمی و حکومتی را ایجاد خواهد کرد.

سینات و گناهان سبب خفت و پوچی حسنات اند پس وای بر من و افسوس که عمر را با غفلت تلف کردم غفلتهایی که اگر بیدار بودم می توانست گذران زمان را برای من مفید سازد. خداوند تعالی می فرماید: در قیامت شیطان به گمراهان خواهد گفت: مرا بر شما سلطنتی نبود به غیر اینکه شما را خواندم و اجابت مرا نمودید پس مرا ملامت نکنید بلکه نفس خود را ملامت کنید .(ابراهیم ۲۲)

جهاد با نفس اماره به سوء و مبارزه با شیطان افضل است از جهاد کردن با دشمنان ظاهر و از آن دشوارتر است . ما در جهاد با کفار بدنبال دفع خواهشهای مخالف شرع آنهایم که در واقع دفاع از شرع است پس جهاد با نفس اماره که مربی آن شیطان است بسی مهم و مفید است زیرا حاصل آن دور شدن از شرع و مجموعه دینی و نزدیک شدن به ضعف انسانی و بی دینی فرد است .

امام صادق(ع) می فرماید: از هوا ها و خواهشهای خود حذر نمایید چنانکه از دشمنان خود حذر می کنید . هیچ چیز برای مردم ، دشمن تر از متابعت از هواهای نفسانی نیست(بحار الانوار ۷۰/۸۲/۱۷)

دشمن انسان کیست و چیست؟ تحلیل بحرانهای حاصله در جامعه امروز چگونه است؟ چرا عده ای بر تقصیرهای خود مقاومت بر لجاجت دارند و پرده حیا و عفت را می درند؟ و عده ای همچنان بر نظام اسلامی و دینی خود پا برجا هستند؟ تفاوت در چیست؟

نگاه ما بر جامعه کنونی ایران در انجام گناه گاهی فردی و گاهی اجتماعی است. اگر گناه فردی باشد پس انسان در خودکامگی خویش و باز داری از معروف ، جنگ فردی را خود را با خدای خود آغاز کرده است . جنگ فردی مقدمه ای است برای شروع جنگ اجتماعی و اینکه بحران در جامعه اسلامی عین شکست دینی است که حاصلی جزء دین گریزی در جوانان و قشر های مختلف جامعه نخواهد داشت.

همه چیز در گرو حیا و شرم در جوامع بشری است؛ اخلاقیات، سیاست، عبادات، گرایشها، دوری از عرفانهای کاذب و... به میزان شرم و حیای فرد بستگی دارد. علی(ع): خطاکاری هر کس زیاد شود حیای او کاهش می یابد. تکرار کار قبح شرم را از بین می برد. (غررالحکم و درالکلم ح ۱۷۱۰)

اگر انسان در اعتقادات و در کسب علوم لازمه ضعیف باشد، یکی از معضلات را در جامعه انسانی بوجود می آورد و آن تحریف عقاید با شایعات، و جذب مشتری برای فرآورده های جدید غربی، اشاعه سبک های غربی در جامعه اسلامی و تحریف و واقعیات و رواج باطل گرایی و تحریف سخنان بزرگان و پیشوایان بصورت جعلی، وابسته شدن به گروههای انحرافی؛ که این حرمت شکنیها از رایج ترین شیوه های متداول و مفتضح در از بین بردن دین مردم مسلمان است. این موارد از جرائم بزرگ و کارهای ناشایست است. وای و صد افسوس بر چنین حالی در بشر ناتوانی که آسیب شناسی نداند.

آسیب (اسم) ، به معنای زیان ، خسارت ، زخم ، عیب ، رنج می باشد. (فرهنگ واژه نوین - دکتر

محمد قریب)

آسیب شناسی ، مسیر شناخت زیانها و خسارت های وارده از روی آسیب ، شناخت نوع آسیب و آثار و محل آن ، نقطه نفوذ و ایجاد تخریب و مزاحمت دشمن است . ناحیه ای که آسیب می پذیرد ، ناحیه ای است که مواظبت از آن لازم است و نیاز به توجه و مراقبت دارد و باید اقدامات ویژه ای برای ترمیم و تکمیل آن بشود .

مثلا در آسیب پذیری یک جامعه ، بیکاری به چشم نمی خورد ، هر چه هست فعالیت یکی و انتقال دیگری است ، جامعه آسیب پذیر در حقیقت جامعه بیگانه پذیر است و از خود بیگانه می شود و در همان حال با بیگانه یگانه می شود و صفات آن را منفعلانه در خود متجلی می سازد .

آسیب شناسی دینی به مفهوم شناخت آسیب ها و اشکالاتی است که به اعتقادات و باورهای دینی و یا به آگاهی و معرفت دینی و علمی در یک جامعه دینی وارد می شود و یا ممکن است وارد شود.

۱- آسیب شناسی عقاید دینی :

شناخت آسیب ها و آفاتی است که به اصل اعتقاد و باور دینی زیان می رساند . مانند تحریف ، خرافه ، هدف قرار دادن دین به جای واسطه قرار دادن آن ، انتساب دروغ به خدا و حضرت معصومین علیهم السلام ، هدف در این نوع آسیب شناسی ، شناخت آسیب ها و آفاتی است که به معرفت و شناخت آدمیان از دین زیان می رساند .

۲- آسیب شناسی معرفت دینی :

برداشت و فهم غلط از دین و مفاهیم دینی که منجر به عمل غیر دینی دینداران می شود مانند اشتباه آن دسته از مدعیان دین شناسی که قائل به جدایی دین از سیاست هستند .

۳- آسیب شناسی جامعه دینی:

شناخت آفات و آسیب هایی که ممکن است یک جامعه دینی (به جهت داشتن ماهیت دینی) بدان مبتلا شود . آفاتی همچون زهد گرایی افراطی ، ریا کاری ، توجه به ظاهر دین و ...

۴- آسیب شناسی دینداری :

شناخت آسیب ها و موانعی که در عمل موجب گریز دین باوران به خصوص نسل جوان و تحصیل کرده از دین می شود . آسیب هایی مانند القای شبهات و شیوع مفاسد اخلاقی ...

۵- آسیب شناسی نهادهای دینی :

شناخت آسیب ها و آفاتی که دامنگیر نهادهای دینی می شود . طبیعتا در صورتی که نهاد های

دینی آسیب ببینند جهت گیری ، برنامه ها و فعالیت های آنان از اهداف اصلی فاصله می گیرد .

کاهش مخاطبین ، سرخوردگی ، بیزاری ، عدم امتناع فکری ، نداشتن جاذبه های فکری و معنوی و

... از تبعات این آسیب هاست . - (مصوبه شورای فرهنگ عمومی کشور درباره مسئله آسیب پذیری فرهنگی) - (شریعت و

آئینه معرفت ، ص ۹۳) - (علی دژاکام - معرفت دینی ص ۹۷)

اصطلاح احیای فکر دینی، از مفهوم مقابلش جا افتاده تر است و پیداست که احیای فکر دینی و آسیب شناسی دینی، دو روی یک سکه هستند؛ یعنی، دو وجهه از یک واقعیت اند، دو مفهوم مخالف اند که هم عنان و همدوش هم اند؛ آن کسی که می خواهد دین را احیا کند، در واقع می خواهد دین را از آسیبهایی و آفتهایی که به آن رسیده، درمان کند و آن را از نو بسازد؛ پس، آسیب شناسی در واقع کار هر کسی است که قدم در راه احیای فکر دینی می گذارد .

عوامل آسیبهای دینداری از دیدگاه شهید مطهری:

تصور بنده این است که ایشان دو چیز را عامل اصلی در آسیب شناسی دینداری جوانان می دانست:

الف) ناآگاهی جوانان از حقیقت دین؛

ب) آلودگی اخلاقی .

حال ببینیم ایشان در زمان خودشان چگونه تشخیص می دادند که جوانها اسلام را نمی شناسند؛ چگونه است که دانشگاہیها، دانش آموزان سالهای بالا که اهل فکرند و جستجوگرند، از حقیقت دین بی خبرند و تصویری از دین ندارند یا اینکه تصور غلطی دارند .

یکی از نشانه های عامل اول، این بود - و شاید بتوان گفت این هست - که خیلیها دین را یک امر غیرمعقول و غیرمنطقی می پنداشتند؛ خصوصا قشرهایی که با اندیشه های غربی و علم و فلسفه غربی آشنا بودند . عده ای از آنها تصورشان این بود که اصولا در دین نباید دنبال یک نظام منطقی و یک نظام عقلایی بود؛ یعنی دین بر نمی تابد که به محک تفکر عقلایی و منطقی زده شود و سربلند از بوته آزمایش بیرون آید .

یکی از کوششهای سترگ مطهری این بود که این تصور را از اذهان پاک کند و نشان دهد، اسلام نظامی است که یک انسان خردمند فرهیخته منطقی هم می تواند به آن باور داشته باشد . دین مجموعه ای از اوهام و تحکیمات نیست که کسی بنا بر سلیقه ای، عشقی، سابقه ای دنبال آن باشد اما قابلیت تجزیه و تحلیل و عرضه به محک علم و منطق را نداشته باشد .

این وجهه نظر، ستون فقرات نظام فکری شهید مطهری بود؛ همت ایشان این بود که این تهمت را از دین دور کند و به عنوان یک فیلسوف، هیچ وقت اعتماد خودش را به عقل از دست نمی داد و همواره در طرح مباحث و ارتباط با مخاطبان خودش، راهی را که مبتنی بر تفکر عقلانی بود، برمی گزید. بخش قابل توجهی از آثار شهید مطهری را همین دفاع از جنبه عقلانی اسلام تشکیل می دهد، ایشان آن اندازه که به فلسفه اسلامی غیرتمند بود برای این بود که می خواست این توهم را که جهان بینی دینی مبتنی بر یک نظام عقلانی نیست دور کند.

در آسیب شناسی دینداری جوانان، تصور غلط دیگر که به ناآگاهی جوانها از حقیقت دین مربوط می شود «خرافی پنداشتن دین» است؛ یعنی دین را مجموعه ای آمیخته و همراه با خرافات می دانستند.

ایشان در لابلای آثارشان هر جا که فرصت به دست آورده اند، با شجاعت به آن خرافاتی که دامان دین را آلوده و چهره دین را در نظر جوانها، زشت کرده، اشاره و اعتراض کرده اند و با صراحت آنها را نفی کرده اند تحریف زدایی از واقعه عاشورا از این نمونه است.

یکی دیگر از آسیبهایی که در این بخش مطرح است، منافی دانستن دین با علوم جدید و پیشرفت و صنعت و توسعه و امثال آن است.

البته امروز دیگر این مساله حل شده ولی شاید هفتاد سال پیش، یک گره کور بوده است. تصور بسیاری از کسانی که با علوم غربی کم و بیش آشنا بودند، این بود که علم، رقیب دین است و آنجا که علم نباشد، دین مطرح است و آنجا که علم مطرح است دیگر جایی برای تفکر دینی باقی نمی ماند. و خلیها فکر می کردند که دوران علم فرا رسیده و دوران دین سپری شده است.

مطهری سعی کرد با این درد مبارزه کند و تفهیم بکند که شناخت قانونمندیهای طبیعت، تحت عنوان علوم تجربی و بیان آن در قالب قوانین ریاضی، هیچ منافاتی با دین و دینداری ندارد، بلکه این از لوازم جامعه اسلامی است؛ لذا بخشی از آثار خود را به این اختصاص داده بود.

یکی دیگر از آفاتی که در این باب بود و هست، این تصور است که دینداری با زندگی سعادت‌مندان در دنیا منافات دارد. خلیها از دینداری و دین فرار می کردند و حرفشان این بود که: با دین و دینداری نمی شود خوشبخت بود و زندگی درست و حسابی داشت. این کشورها و شهرهای اسلامی را ببینید، همه چیزشان آشفته و بی نظم است، قوانینشان عمل نشده است، نه نظامی، نه نظامی، نه بهداشتی؛ اما آنهایی که دین را در حاشیه قرار داده اند زندگی‌شان سعادت‌مندان و مرتب و منظم است. مطهری، در این زمینه هم کار کرد.

یکی دیگر از مباحث در همین زمینه، تصور ناتوانی دین در اداره جامعه در مسیر تحولات زمانه بود، خلیها انتقاد می کردند و این تصور را داشتند که چگونه ممکن است با تحولات شگرفی که در روزگار ما به ظهور می رسد، دین همچنان بتواند درمان دردها باشد و تناسب خود را با نیازهای بشر حفظ کند.

ایشان سخنرانیهای متعددی تحت این عنوان کردند، کتاب و مقاله نوشتند، بحث خاتمیت به همین مساله مربوط می شود و یا سخنرانیهایی که بعد از شهادتش به نام «اسلام و مقتضیات زمان» به چاپ رسید، به همین مطالب مربوط است.

موضوع مهم دیگری که جوانها را از دین و معنویت و خداشناسی و خداپرستی دور می کند و از مقوله شبهات فکری و نظری نیست، مشکل اخلاقی است که یک بلیه ای است که خصوصاً دامنگیر جوانان، به لحاظ سن و سال و بحران غرایز و مقتضیات موجود و موانع مفقود در جامعه آن روز بود. مطهری، از این باب خیلی رنج می برد.

ایشان در کتاب علل گرایش به مادیگری - که از نام این کتاب پیداست که یک نوع آسیب شناسی است - یکی از علل گرایش به مادیگرایی را همین مفسد اخلاقی ذکر می کنند و می گویند: وقتی یک کسی در مسیر مفسد اخلاقی افتاد، فساد اخلاق زمینه اعراض او از دین می شود؛ چون دین را مزاحم تمنیات خود می بیند و اگر جامعه ای پاک باشد به انحای گوناگون، مستعد دینداری می شود و اگر در جامعه ای فساد باب شود، مردم از دین دور می شوند خصوصاً جوانها .

از اقدامات درمانی شهید مطهری برای این بیماری، سخنرانیها و کتابهایی است که در باب مسائل جنسی و حجاب و ازدواج و اخلاق جنسی نوشته است . ایشان تشخیص می دادند که چگونه بی حجابی، یک مفسد اخلاقی است و یک آسیبی به دینداری جوانان است، این بود که آن کتاب مساله حجاب را نوشتند .

یکی دیگر از خصوصیات شهید مطهری، توجه به «دو جنسی بودن جامعه» است . ایشان توجه داشتند که زنان، به یک معنی قربانی بی توجهی شده اند و هم به یک معنی ایزاری برای دور شدن جامعه از دینداری اند . ایشان معتقد بود که باید برای زنان در جامعه اسلامی، سرمایه گذاری کافی شود تا لاقل جبران بی توجهیهای گذشته بشود.

حکایتی از درک ابهت گناه

رسم پیامبر اکرم «ص» این بود که هنگام جنگ، به اعلام آن بسنده می کردند و کسی را مجبور به شرکت در جنگ نمی کردند. بلال روی بام مسجد می رفت و می گفت: «الصلاة جامعة»، آنگاه همه جمع می شدند و به قول عوام اگر آب دستشان بود، نمی خوردند و به مسجد می آمدند تا ببینند چه خبر است؟ سپس همه در جنگ شرکت می کردند.

در این میان، معمولاً چند نفر از جوان های امین و مورد اعتماد به دستور پیامبر اکرم «ص» برای سرپرستی زنان و فرزندان رزمنده ها در شهر می ماندند. روزی یکی از آن افراد برای رفع حوائج از اهل یک خانه، به درب منزل آنان رفته بود که حین صحبت با خانم خانه، دستش روی سینه خانم قرار گرفت. آن خانم وحشت زده گفت: «النَّار، النَّار»، چه کردی؟! این آتش است. این شخص به اندازه ای منقلب شد که سرپرستی خانواده ها را به دیگری سپرد و برای توبه، سر به بیابان گذاشت و . «مانند دیوانه ها مرتب می گفت: «النَّار، النَّار».

پیامبر اکرم «ص» از جبهه برگشتند. به ایشان گفتند: آن جوان، بی حیایی و گناه کرده و اکنون در بیابان است. پیامبر فرمودند: توبه اش قبول است. گناه، هرچقدر هم بزرگ باشد، اگر به راستی گناهکار توبه کند، توبه اش قبول می شود. سپس فرمودند: بیاید. هنگام بازگشت، با اینکه جوان از قبول شدن توبه اش خشنود بود، اما شدت شرمندگی او را آزار می داد و نمی توانست در صورت پیامبر «ص» نگاه کند. بالأخره، به محضر آن حضرت رسید.

اتفاقاً آن حضرت سوره تکاثر را قرائت فرمودند. وقتی تلاوت ایشان به آیه شریفه **عِلْمَ الْيَقِينِ، لَنْزُورَنَّ الْجَحِيمُ** "رسید، ناگهان جوان آهی کشید و صیحه ای زد و نقش بر زمین شد. وقتی به کنارش آمدند، دیدند که از شدت ناراحتی و شرمندگی، جان داده است.

وقتی دل انسان، قساوت و کدورت نداشته باشد، می تواند به خوبی فکر کند و با تعقل، پس از یک گناه، به چنین جایگاهی برسد.

درک ابهت گناه، ناشی از توجه به محضر ربوبی

اگر انسان توجه داشته باشد که در محضر پروردگار متعال است و خدا او را می بیند **إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ** "هرگز گناه خود را کوچک نمی شمارد و درک می کند که نافرمانی خداوند تعالی، هرچند به نسبت کوچک باشد، چون در محضر ربوبی است، بسیار قبیح و بزرگ است.

حضرت امام «ره» چه خوش می‌فرمود: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت خدا نکنید». گرفته شده و بر اساس این آیه شریفه «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» این جمله از آیه می‌توان گفت: همه جا محضر پیامبر اکرم «ص» و محضر ائمه طاهرين «ع» است. همه جا محضر امام زمان «روحی فدا» است و ادب حضور باید مراعات شود.

أَسْئَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ

از تو خواهم ای آمرزنده گناه بزرگ و ای شکسته بند استخوان شکست

شرح این فراز: زن ابراهیم، ساره در برابر ملک که پیغمبی از طرف خداوند تعالی برای فرزند دار شدن او داشت گفت: اِنِّي وَهِنُ الْعَظْمِ.. من پیر هستم و استخوانم سست است. و در این فراز منظور از شکستگی استخوان یعنی استخوان پاکی که به ذلت تن نداده ناگه با انجام گناهان شکسته بشود حال این استخوان چگونه می‌تواند به حالت اولیه برگردد. ترمیم آن رشد و کیفیت اولیه را نخواهد داشت. نفس پاک انسانی با قلب مطمئن و با عمل خالصانه در قلب سلیم زمانیکه بوادی نفس اماره حرکت کند مانند استخوان شکسته ای است که با وجود توبه و جبران مافات جایگاه آن انسان پاک و مخلص که از ابتداء به گناه تمایل نداشته، هرگز بدست نخواهد آورد.

امام رضا (ع) در باره گفتار خدای عزوجل که می‌فرماید: اگر از گناهان کبیره ای که از ارتکاب آنها نهی شده اید دوری کنید از گناهانتان در می‌گذرم "إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ" (نساء ۳۶). فرمود: کسی که از کبیره هایی که خداوند وعده آتش دوزخ بر آنها داده است دوری کند اگر مؤمن باشد خداوند از گناهان او چشم پوشی می‌کند.

بزرگترین گناه کبیره شرک به خداوند است که خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند، و بعد از شرک نومید شدن از رحمت خداست و موارد دیگر: آزار رساندن به پدر و مادر. نسبت ناروا دادن به زن شوهر دار که مورد لعن الهی است. خوردن مال یتیم. فرار از جهاد. رباخواری. جادوگری. زنا. سوگند و شهادت دروغ. خیانت و ناراستی. نپرداختن زکات. نوشیدن شراب. ترک عمدی نماز. بریدن پیوند خویشاوندی.

أصبغ بن نباته گوید: مردی به خدمت امیرالمؤمنین (ع) آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! همانا برخی از مردم معتقدند که بنده در حالی که مؤمن باشد نه زنا می‌کند نه دزدی و نه شراب می‌نوشد و نه ربا می‌خورد و نه خونی را به حرام می‌ریزد، پس امیرالمؤمنین (ع) فرمود: راست گفتم من همین حدیث را از رسول خدا (ص) شنیدم و دلیل بر درستی آن کتاب خداست، و گاهی برای مؤمن حالاتی پیش می‌آید که در آن حالات قصد می‌کند که مرتکب شود پس روح قوت و توانایی او را بر این کار جرأت می‌بخشد و روح شهوت آن کار را برای او زینت داده و زیبا جلوه می‌دهد و روح بدن او را رهبری می‌کند تا آنکه به گناه تن در می‌دهد پس زمانی که با گناه تماس حاصل کرد از ایمانش کاسته می‌شود از ایمان رها می‌گردد و ایمانش باز نمی‌گردد مگر اینکه توبه کند که اگر توبه کرد خداوند توبه اش را می‌پذیرد و اگر به گناهکاری بازگشت خداوند او را به آتش دوزخ داخل می‌کند. (جهاد با نفس / شیخ حر عاملی)

أَنْ تَهَبَ لِي مُوبِقَاتِ الْجَرَائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ، وَلَا تُخْلِنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَعَفْرِكَ،

که ببخشی بر من گناهان نابود کننده‌ام را و بپوشی بر من کارهای پنهانی رسواکننده را و مرا در بازار قیامت از نسیم جان‌بخش عفو و آمرزش محروم نفرمایی

شرح این فراز: حضرت صادق (ع) : بسیار است که مؤمن گناهی می کند و بعد از بیست سال به خاطر می آورد و توبه می نماید و آمرزیده می شود. و کافر گناهی می کند که همان ساعت فراموش می نماید (اصول کافی ۲/۴۳۸/۶ ح)

و ایشان فرمودند : هر کس در هر روز صد مرتبه استغفرالله بگوید خداوند هفتصد گناه او را می آمرزد و خیری نیست در بنده ای که هر روز هفتصد گناه کند . (اصول کافی ۲/۴۳۹/۱۰ ح)

حضرت عیسی (ع) بر جماعتی گذشت که می گریستند . ایشان پرسیدند: این جماعت بر چه می گریند ؟ گفتند : بر گناهان خود. فرمود: ترک نکنند تا خدا ایشان را بیامرزد (بحارالانوار ۶/۲۰۷ ح)

"استغفار" بر شش وجه اطلاق دارد:

- ۱- پشیمانی بر گذشته
- ۲- عزم بر اینه دیگر به گناه بر نگردد.
- ۳- آنکه حق الناس را به صاحبش برگرداند تا خدا را ملاقات کرد ، پاک باشد.
- ۴- حق الله را بشناسد و بجا آورد . واجبات را که فوت شده انجام دهد .
- ۵- گوشتی که به حرام در بدن او روییده باشد با اندوه حزن و مشقت آب کند بطوریکه پوست به استخوان بچسبد.
- ۶- الم طاعت را به بدن خود بچسانی آن قدر که لذت معصیت را به چشانیده ای. (بحارالانوار ۶/۳۶-۳۷ ح-۵۹)

وَلَا تُعْرِنِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَسَتْرِكَ،

خدایا از تو درخواست می کنم که از نیکویی بخشش خود و پرده پوشی خود محروم نکن

شرح این فراز: خداوند انسان را از بخشش خود محروم نمی سازد . حضرت رسول(ص): چون بنده ارادهٔ حسنه کند اگر آن حسنه را انجام ندهد به محض نیت آن خیر ، خدا یک حسنه در نامهٔ عمل او می نویسد و چون ارادهٔ گناهی کند اگر بجا نیاورد بر او چیزی نمی نویسند و اگر بجا آورد تا هفت ساعت ، او را مهلت می دهند و ملک دست راست که کاتب حسنه است به ملک دست چپ که کاتب سیئات است می گوید : تعجیل مکن و زود ننویس شاید حسنه ای انجام دهد ، که این گناه را محو کند ، زیرا خدا می فرماید : حسنات ، سیئات را بر طرف می کند ، "إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ سَيِّئَاتٍ" (اصول کافی ۴/۴۳۰/۲۴۲۹)

امام صادق (ع) از قول خداوند تعالی می فرماید: به عزّت و جلال و مجد و بزرگواری و رفعت خودم قسم می خورم که قطع می کنم امید هر کسی را که از غیر من امیدی داشته باشد به یأس و نا امیدی و جامهٔ مذلت و خواری را نزد مردم بر او می پوشانم و وی را از ساحت قرب خود دور می کنم و از فضل خود او را محروم می نمایم . کسی که به غیر خدا متوسل شود و در دیگران را بکوبد و حال آنکه کلید همه در ها نزد خداست و کسی که رو به من آورد او را محروم نمی کنم مگر اینکه از راهی دیگر وارد شود که امید او را قطع می کنم.

إِلٰهِي ظَلَّلْ عَلَي دُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ، وَأَرْسِلْ عَلَي عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ،

خدایا سایه ابر رحمت را بر گناهانم بینداز

و ابرریزان مهربانی(باران رحمت) و رأفت را برای عیبهایم بفرست

شرح این فراز: براستی رحمت خداوند تعالی شامل چه کسانی می شود؟

حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب(ع):

- ۱- رحمت خدا بر آن کس باد که اندازهٔ خویش را بشناسد و از حدّ خویش فراتر نرود .
- ۲- رحمت خدا بر آن کس باد که مواظب گناه خویش باشد و نفس خود را از معاصی خداوند لگام زند و مهار کند.
- ۳- رحمت خدا بر آن کس باد که شکیبایی را مرکب زندگی خود ساخت و پرهیزگاری را ذخیره وفاتش
- ۴- رحمت خدا بر آن کس باد که آرزو را کوتاه گرداند و پیش از مرگ کاری بکند و فرصتها را غنیمت شمارد و از کار و عمل توشه بگیرد.
- ۵- رحمت خدا بر آن کس باد که فرصتها را غنیمت شمارد و در کار و عمل پشتابد.

۶- رحمت خدا بر آن کس باد که بر هوای نفس چیره آید و از دامهای دنیا بگریزد.

۷- رحمت خدا بر آن کس باد که گناه کرد و اعتراف کرد و ترسید و به عمل روی آورد .

۸- رحمت خدا بر آن کس باد که حقی را زنده کند و باطلی را از بین ببرد.

۹- رحمت خدا بر آن کس باد که از زندگی برای مرگ توشه بر گیرد و از فناء برای بقاء و از دنیا ی رونده برای سرای پاینده . (غررالحکم و درالکلم)

پیامبر (ص) فرمودند: همانا پروردگار شما را در طول عمرتان نسیم هائی است پس خویشتن را در معرض آن قرار دهید باشد که نسیمی از آن نفحات به شما برسد و پس از آن هرگز به شقاوت نیفتید.

إِلَهِي هَلْ

يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقَى إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ، أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ،

خدایا آیا

بنده فراری جز به درگاه مولایش به کجا بازگردد یا آیا کسی جز او هست که وی را از خشم او پناه دهد

خدایا آیا بنده گریز پا از دین غیر از رجوع به پروردگار خود راهی دیگر دارد؟ آیا پناه بنده از رهایی از خشم و غضب خدا غیر از او کسی است.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَ مِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ بَعْدَ .. بار خدایا از برای اعمالی که انجام داده ام و بدی اعمالی که هنوز انجام نداده ام به تو پناه می برم. (سنن النسائی ۲۰۰/۸)

امام صادق (ع): پیامبر خدا بر عده ای گذشت که مشغول بالا بردن سنگ بودند ، پرسید: چه می کنید؟ عرض کردند: زور آزمایی می کنیم. حضرت فرمود : آیا می خواهید به شما بگویم که قویترین و پهلوانترین شما کیست؟ عرض کردند: آری ، ای پیامبر خدا ! حضرت فرمود : قویترین و پهلوانترین شما کسی است که هر گاه خوشحال باشد دست به گناه و نادرستی نیالاید و هرگاه به خشم آید خشمش او را از سخن حق دور نگرداند و هر گاه قدرت پیدا کند چیزی را به ناحق نگیرد. (مشكاة الانوار ۲۱۸)

خداوند در قرآن برای بعضی پیامبران الهی لفظ " ابلق" را بکار برده است. ابلق یعنی بنده گریز پا و حضرت یونس از بی دینی مردم فرار کرد وبدون إذن خداوند خود را به دریا افکند وخشم و غضب الهی او را در شکم ماهی قرار داد. " اذا أبق الى الفلك المشحون(۱۴۰ صافات)

قاموس قرآن:

رفتن در حال خشم. [صافات: ۱۴۰] یعنی آنگاه که یونس در حال خشم و نارضائی به طرف کشتی پر شده رفت. اکثر اهل لغت اِباَق را فرار معنی کرده‌اند گویند: أَبَقَ الْعَبْدُ یعنی غلام از آقايش فرار کرد. ولی قاموس آن را رفتن بدون ترس و زحمت و نیز رفتن پس از مخفی شدن نوشته است. با در نظر گرفتن [انبیاء: ۷۸] که ظاهراً عبارت اخرای «إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ» است، روشن می‌شود که اَبَقَ به معنی رفتن در حال قهر و خشم است و سخن قاموس درست است با اضافه قید ناراحتی و انزجار. و اینکه اباَق را به معنی فرار گفته‌اند و عبد اَبَقَ بغلام فرار کننده اطلاق شده، منظور دویدن و فرار نیست بلکه رفتن در حال قهر از مولای خود است.

إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعِزَّتِكَ مِنَ النَّادِمِينَ،

معبودا اگر پشیمانی بر گناه توبه محسوب شود پس به عزت سوگند که براستی من از پشیمانانم.

شرح این فراز:

در روایات زیادی نقل شده: بهترین و جامع ترین دعاها استغفار کردن است. خوش به حال کسی که در نامه اعمالش آمرزش خواهی بسیار یافت می‌شود. خداوند آمرزش طلبان را می‌آمرزد مگر بنده خواهان آن نباشد. هر کس گناه کند خداوند هفت ساعت به او مهلت می‌دهد تا توبه کند و بخشیده شود. آمرزش خواهی از خداوند روزی را زیاد می‌کند، و غم و اندوه را بر طرف می‌نماید. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: من أعطی الاستغفار لم یُحرم المغفرة (نهج البلاغه حکمت ۱۳۵) به هر کس نعمت آمرزش خواهی داده شود از آمرزیده شدن محروم نشود.

**این در گه ما در گه نومیدی نیست
صد بار اگر توبه شکستی باز آی**

جلوه های محبت حضرت حق به بندگان

بنده نوازی خدا: در ارشاد القلوب است که خداوند به موسی (علیه السلام) می‌فرماید: «بنده من به حقی که تو بر گردن من داری من تو را دوست می‌دارم پس به حقی که من بر تو دارم تو نیز مرا دوست مدار. خداوند به بنده هایش ابراز محبت می‌کند. این حدیث برای اهلس بسیار عظیم است.

مرحوم دولابی می‌فرماید: خدا بی نیاز مطلق است، او باید ناز کند و ما باید نیاز نشان بدهیم، او باید ناز کند و ما باید نازش را بخریم اما خدا برعکس عمل می‌کند، ما ناز می‌کنیم و خدا ناز ما را می‌خرد، ما نیازمند نوازشیم، خدا نوازش می‌کند. از این حدیث بوی نوازش می‌آید.

حدیث قدسی: در حدیث قدسی دیگری آمده است که خداوند می‌فرماید: اگر بنده هایی که به من پشت می‌کنند بدانند که چقدر به آنان اشتیاق دارم از شوق خواهند مرد.

فرعون لحظات آخر هر چقدر به موسی استغاثه کرد موسی جواب نداد. خداوند به موسی فرمود:

موسی تو به فرعون جواب ندادی چون او را خلق نکردی اگر او به من استغاثه می کرد دستش را می گرفتم و به فریادش می رسید.

اگر انسانی دچار خطا و گناه گردید و متوجه خطای خود شد و پشیمان و نادم گردید و عذر تقصیر به پیشگاه با عظمت خداوند آورد، ولی به آمرزش و لطف حق اعتمادی نداشت و تصورش این بود که مورد مغفرت و رحمت حق قرار نگرفته، معلوم است که وعده های الهی را باور نکرده و خداوند را به غفور بودن و رحمان و رحیم بودن نشناخته و یا گناه خود را که با همه بزرگی محدود است بزرگتر از صفات رحمت و مغفرت الهی که بی حد و بی کرانه است می بیند

شدت محبت خدا به مخلوقاتش: یک نفر به محضر پیامبر اکرم رسید. بچه ایی همراهش بود آن را باز کرد. دیدند یک پرنده و چند جوجه داخل آن است. گفت یا رسول الله، من از راه دور به دیدن شما آمدم. در بیابان به یک بوته رسیدم. دیدم کنار آن چند جوجه است. آنها را گرفتم و داخل بچه کردم. روی سرم گذاشتم تا برای شما هدیه بیاورم. دیدم هر جا می روم، مادرشان به دنبال من می آید. نمی تواند از جوجه هایش دل بکند. بچه را پهن کردم تا بیاید این جوجه ها را ببرد یا اینکه خودش را هم بگیرم. وقتی بچه را باز کردم دیدم مادر جوجه ها به میان آنها آمد. شخص گفت: یا رسول الله مادر این جوجه ها با اینکه می دانست اسیر می شود، آمد نشست و فرار نکرد من هم او را گرفتم و خدمت شما آوردم. پیغمبر اکرم از این صحنه خیلی منقلب شد و فرمودند: این پرنده چقدر جوجه هایش را دوست دارد! حضرت فرمودند: مهر و محبت خداوند متعال به بندگان و مخلوقاتش هزار مرتبه از این پرنده به جوجه هایش بیشتر است.

این محبتی که در عالم هست تنزلی از محبت عالم والاست لکل حق حقیقه هر حقی در این عالم حقیقتی در عالم بالا دارد. محبت بقدری مهم است که فرمودند: اگر بین مأمومین و امام جماعت محبت نباشد نمازشان از سقف بالاتر نمی رود

چطور می توان محبوبیت بیشتری نزد خدا پیدا کرد؟ -

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: بگو اگر خدا را دوست دارید از من اطاعت کنید تا خدا شما را دوست بدارد. عرض شد که علت خلق مخلوقات پیدایش انسان عارف است و براساس این آیه همانطور که حضرت استاد جوادی آملی فرمودند: وظیفه ی انسان کامل ترسیم هندسه ی محبت است.

مرحوم دولابی می فرمود: در باب محبت، زبان هم تأثیر دارد. به خودت تلقین کن که خدا من را دوست دارد. و قرص و محکم و استوار بگو. اگر دوست نداشت خلق نمی کرد و به خودت تلقین کن آن وقت می بینی در به روی تو باز می شود.

اکنون جای این سؤال است که آیا خداوندی که بنده هایش را دوست دارد؛ آیا همه کاره ایشان را هم، دوست داشته باشد؟ خوب و بد؟! یعنی فرقی بین کار خوب و بد نیست؟! پس باید چه کرد؟ مسلم است که برای دستیابی به رحمت و مغفرت الهی باید زمینه جلب رحمت را ایجاد کرد و آن از طریق توبه و بازگشت از کارهای ناشایست است. توجه داشته باشید که تنها گناهی که گناهی بزرگتر از آن نیست

و هرگز بخشوده نخواهد شد و مرتکب آن در آتش دوزخ گرفتار خواهد شد ناامیدی از رحمت و بخشایش پروردگار مهربان است.

وَإِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنَّ لَكَ مِنَ الْمُسْتَعْفِرِينَ، لَكَ الْعُنْبَى حَتَّى تَرْضَى،

**و اگر آمرزش خواهی از خطا آنرا پاک کند پس براستی من از آمرزش خواهانم.
خدایا تو را سزد که مرا مؤاخذه کنی تا گاهی که خوشنود شوی**

شرح این فراز سه چیز است که هرکس رعایت نماید خوشبخت شود: هر گاه نعمتی به تو رسید خدا را سپاس گوی. هرگاه روزیت دیر رسید از خدا آمرزش خواه و هرگاه سختی به تو رسید جمله "لا حول و لا قوة الا بالله را کثیر بگو (نهج البلاغه خطبه ۸۳ و ۲۳)

دیگر توفیق داشتن برای انجام کارهای نیک از خوشبختی است. و خداوند تعالی به بنده توفیق می دهد اگر از اعمال بنده راضی باشد و بنده نفس خود را در راه اصلاح به رنج افکند.

در روایتی از حضرت امام باقر همین معنا را می یابیم: خدا سه چیز را در سه چیز دیگر پوشانده: خشنودی اش را در طاعتش قرار داده، پس هیچ طاعتی را کم مشمار، شاید رضایت خدا در آن طاعت باشد. دوم: خشمش را در معصیت پوشانده، پس معصیتی را ناچیز مشمار، شاید خشم او در آن معصیت باشد. سوم: اولیانش را در مردمان پنهان کرده، پس کسی را تحقیر مکن! شاید همو ولی خدا باشد. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۷، حدیث ۲۷).

بنابراین وقتی به کار خوبی دست می زنی و نیت قربة الی الله می کنی، در مسیر رضای الهی قرار گرفته ای؛ اما وقتی به کار ناشایستی دست می زنی، از این رضایت دور شده ای. کار ناشایست و پروس کشنده دارد پس باید با انتخاب روش صحیح و تسلط بر افکار و جان خود را از آلودگی نجات داد. آنجا که احساسات غلبه بر عقل کند هوای نفس و شیاطین گوناگون نزد انسان حاضر شده و او را در بند می گیرد و آنگاه از لطمه بر جان و روح گریزی نیست.

باب حطّة چیست؟

خداوند متعال برای امتحان بنو اسرائیل دستور می دهد که از دری مخصوص وارد بیت المقدس شوند و به هنگام ورود، فروتنانه، سجده کنان و در حالی که طلب مغفرت می کنند داخل شوند. اما بنو اسرائیل فرمان الهی را به مسخره و استهزاء گرفته و به خلاف آن، از پشت وارد شدند و به جای حطّة که به معنای طلب مغفرت و آمرزش است، واژه حنطه را بر زبان جاری می کردند و در نهایت در این امتحان مردود شدند.

خدای تعالی در این باره می فرماید:

(وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ) (سوره بقره: آیه ۵۸).

یاد کنید هنگامی را که گفتیم: به این شهر بیت المقدس وارد شوید و از نعمت های آن هر چه خواستید به فراوانی و گوارایی بخورید و از دروازه شهر یا در معبد فروتنانه و سجده کنان در آید و بگویید:

خدایا! خواسته ما ریزش گناهان ماست، تا گناهانتان را بیامرزیم و به زودی پاداش نیکوکاران را بپذیریم.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله؛ امیرالمؤمنین علیه السلام را به «باب حطّه» در قوم بنو اسرائیل تشبیه می کند، همان طور که باب حطّه میزان و ترازویی برای سنجش ایمان بنو اسرائیل بود، امیرالمؤمنین هم بابتی است برای سنجش ایمان امت پیامبر.

إِلَهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ، وَبِحِلْمِكَ عَنِّي اعْفُ عَنِّي، وَبِعِلْمِكَ بِي ارْفُقْ بِي

خدایا به همان قدرتی که بر من داری توبه‌ام بپذیر و به بردباریت از من بگذر و به همان علمت که به احوالم داری با من مدارا کن

پروردگارا: با صفت قدرتیت خود توبه مرا بپذیر و با صفت حلم خود از عصیان من در گذر و با صفت علم خود بامن مهربان باش و مدارا کن.

شرح این فراز: شیعه می گوید: صفات خدا عین ذاتش است. و فرقه های دیگر اسلامی چون عشائره و اهل حدیث و غیره صفات خدا را غیر از ذاتش می دانند، و بنا بر همین استدلال برای خداوند جسم قائل شده اند (یدالله فوق ایدیهم) و ید را دست خدا می دانند. خداوند بر همه چیز قادر است. قدرت خداوند تمام ممکنات را در بر می گیرد. خداوند قادر است صد هزار برابر آنچه خلق کرده است، خلق نماید، و لیکن مصلحت اقتضا نموده که بر همین قدر از خلقت اکتفاء نماید مانند دودست و دو پا برای بشر.

پس خداوند قادر است و آنچه خواهد، به محض اراده به لفظ کُن موجود می نماید. علم الهی به جمیع اشیاء از کلیات و جزئیات احاطه نموده و این معنی اجماعی مسلمانان است. حضرت رسول (ص) در سفارش به ابوذر فرمود: بعد از معرفت ذات و صفات واجب و ایمان به آنها، ایمان به من است و اقرار نمودن به اینکه حق تعالی مرا برای تمام آدمیان فرستاده تا اطاعت کنندگان را بشارت دهم به ثوابهای غیر متناهی و مخالفت کنندگان را بترسانم از عذابهای الهی و دعوت کننده باشم مردم را به سوی خدا و اطاعت از فرمان او و روشنایی بخش نور ایمان از ضلالتهای تاریکی جهل باشم. ثم الايمان بي والاقرار بأن الله تعالى أرسلني الى كافة الناس بشيراً و نذيراً و داعياً الى الله بأذنه و سراجاً منيراً (عین الحیات، علامه محمد باقر مجلسی، وصایتهای رسول گرامی اسلام به ابوذر غفاری (قدس سره))

در مورد صفت حلم که بعضی آنرا عقل گفته اند ولی معنای اصلی آن عقل نیست بلکه از مسببات آن است یعنی عقل از بردباری است (سید علی اکبر قریشی- قاموس قرآن)

عقلهائیتان سبک و افکارتان سفیهانه است! «(خَفَّتْ عُقُولُكُمْ، وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ)». (خطبه چهاردهم نهج البلاغه نکوهش مردم بصره)

در این که میان «عقول» که جمع «عقل» است و «حُلم» که جمع «حُلْم» است چه تفاوتی می باشد، از مفردات راغب چنین استفاده می شود که «حُلْم و حُلْم» از آثار «عقل» است، به تعبیر دیگر: «عقل» همان نیروی ادراک انسان می باشد و فکر و خویشتن داری و اندیشه در انجام کارها از نتایج آن محسوب می شود و مردم «بصره» چون عقلهای سبکی داشتند طبعاً افکارشان سست بود و در برابر تبلیغات سوء هوسبازان به سرعت تحریک می شدند.

از مقابله حلم با عقول معلوم می شود که حلم غیر از عقل است. و خداوند حلیم است یعنی در عقوبت عجله و در هر نادانی بنده غضب نمی کند.

إِلٰهِ أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَىٰ عَفْوِكَ، سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ فَقُلْتَ تَوْبُوا إِلَىٰ اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا، فَمَا عُدْرٌ مِّنْ أَغْلٍ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ

خدایا تویی که دری از عفو خود بسوی بندگانت باز کردی و نامش را توبه گذاردی و فرمودی بسوی خدا بازگردید با توبه صادقانه» پس دیگر چه عذری دارد آن کس که از وارد شدن در این در باز شده غفلت ورزد

شرح این فراز: خدا را سپاس که دری را به نام توبه برای بندگان گنه کار گشود، و راه و رسم آنرا نیز به ما آموخت که بالاترین توبه، توبه نصوح است که دیگر راه بازگشت به گناهان در آن برای انسان بسته است. تعالیم الهی عبارتند از اینکه گناهکار ابتداء باید در عظمت خداوند که معصیت او را کرده تفکر کند و دیگر اینکه در عقوبت گناهان و نتیجه های دنیا و آخرتی آن بیاندیشد و بعد افسوس بخورد که چه منفعتهایی و چه فوائد عظیمی به سبب گناهان از او فوت شده است که تفکرات حاصله او را دچار تألم و تأسف کند از فوت محبوبات و تحصیل آن عقوبات.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيْمَانِهِمْ ؛ «يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (تحريم ۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص امید است (با این کار) « پروردگارتان گناهان تان را ببخشد و شما را در باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راست شان در حرکت است، و می‌گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانایی!»

إذا تاب العبد توبة نصوحاً أحبه الله فستر عليه في الدنيا والآخرة. " و في الكافي، عنه عليه السلام قيل و كيف يستر عليه؟ قال: ينسى ملكيه ما كتب عليه من الذنوب، و يوحى الي جوارحه ائتمى عليه ذنوبه، و يوحى الي بقاع الأرض ائتمى ما كان يعمل عليك من الذنوب، فيلقى الله حين يلقاه و ليس . "يشهد عليه بشيء من الذنوب

چون بنده ای توبه نصوح کند، خدا دوستش دارد و گناهانش را در دنیا و آخرت ببوشاند

راوی گوید: گفتم چگونه گناهانش را می پوشاند؟

فرمود: آنچه را از گناهان که دو فرشته موکل بر او نوشته اند از یادشان می برد، و به اعضا و جوارحش دستور دهد که گناهانش را پنهان دارند، و به بقاع زمین نیز فرمان دهد که آنچه بر روی تو گناه کرده مخفی بدار، پس خدا را ملاقات نماید در حالی که هیچ گواهی نباشد که بر گناهان او شهادت دهد. (تفسیر الصافی ج ۵ ص ۱۹۷)

إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبْحَ الذَّنْبِ مِنْ عَبْدِكَ، فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عَبْدِكَ

خدایا اگر برآستی سرزدن گناه از بندهات زشت است ولی گذشت نیز از نزد تو نیکو است.

شرح این فراز: گناه اقسامی دارد؛ صغیره و کبیره و گناهان کوچک که اسم آن "لَمَم" است.

إثم: گناه - خمر و قمار و خلاصه مطلق حرام که انسان را از ثواب و خیر باز می دارد.

ذنب: گناه - هر فعلی که عاقبتش وخیم است (سید علی قریشی- قاموس قرآن)

ای انسان اگر عمل نمی کنی به واجبات الهی، لااقل گناه نکنید. انجام واجبات بازدارنده است. کسی که واجبات الهی را انجام بدهد هر چند که دچار گناه شده باشد به اصل خود باز می گردد.

در میان دستورات الهی در انجام کار خوب، توجه به نماز به عنوان مهمترین کار خوب ضروری است نماز به ترک گناه کمک می کند، خداوند می فرماید: نماز از فحشاء و منکرات جلوگیری می کند " إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ " (عنکبوت/۴۵) این آیه خیلی مهم است و ترک گناه را نشان می دهد و هم اهمیت نماز را در تأثیرش برای ترک گناه نشان می دهد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ عَذْبٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ (فِيهِ كُلُّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا يَبْقَى ذَلِكَ مِنَ الدَّنَسِ. (کنز العمال، ج ۷، حدیث ۱۸۹۳۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نمازهای پنجگانه همانند نهر آب گوارائی جلوی درب خانه شماست چنانکه کسی هر روز خود را پنج بار در آن بشوید هیچگونه چرکی باقی نماند.

البته، گناهیانی است که آمرزیده نمی شود مثل بدعت در دین و گناهیانی است که آمرزیده می شوند. دیگر اینکه خداوند خشم خود را در معصیتش پنهان کرده است بنابراین هیچ معصیتی را خرد ندانید زیرا چه بسا که آن معصیت با خشم خدا همراه باشد و تو ندانی. علاوه بر این باید پرهیزداشت از شاد شدن به گناه که از ارتکاب آن بدتر است. ای انسان با ترک گناه بسوی خدا بیا و با ایثار، جهاد نفس را سرچشمه راه خود قرار بده و از رحمت خدا مأیوس و ناامید نشو! همیشه نگاهت نسبت به گناهان انجام داده جزء شرمندگی و افسوس از تلف شدن عمر چیز دیگری نباشد، و توفیق الهی بعد از توبه واقعی یعنی اینکه خداوند تو را بخشیده است.

إِلَهِي مَا آتَا بَأْوَلَ مَنْ عَصَاكَ فَتُبَّتْ عَلَيْهِ، وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجَدَّتْ عَلَيْهِ،
يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ، يَا عَظِيمَ الْبِرِّ، يَا عَلِيمًا بِمَا فِي السِّرِّ،
يَا جَمِيلَ السِّتْرِ، اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ، وَتَوَسَّلْتُ

**بَجَانِبِكَ [بَجَانِبِكَ] وَتَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ، فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَلَا تُخَيِّبْ فَيْكَ رَجَائِي
وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي، وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.**

معبودا من نخستین کسی نیستم که نافرمانیت کرده و توبه پذیرش گشته‌ای و خواستار احسانت گشته و تو بر او احسان کرده‌ای، ای پذیرنده بیچاره ای غمزا ای بزرگ احسان ای دانا ای اسرار نهران ای

نیکو پرده‌پوش شفیع گردانم نزد تو جود و کرمت را و توسل جستم به حضرتت و به مهربانیت

در پیش تو پس دعایم مستجاب کن و امیدم را درباره خودت به نومیدی مبدل مکن

و توبه ام را بپذیر و گناهم را به کرم و مهربانی خود نادیده گیر ای مهربانترین مهربانان.

شرح این فراز:

خدایا من اولین کسی نیستم که توبه او را پذیرفتی . پس روی می آورم به سوی کرمت و آنرا باور می دارم ای دادرس پریشان دل ، ای بر طرف کننده ضررو زیان ، ای بزرگترین احسان ، ای نیکو پرده پوش که اسرار مردم را حفظ می کنی به جود و بخشش و کرمت تو را شفیع خود قرار می دهم و توسل می جویم بجانب تو و مهربانی تو پس دعای مرا به استجابت برسان و امیدم را ناامید نکن . و توبه ام را قبول کن و از خطاها و زشتکاریهای من در گذر به منت خودت و رحمت خودت یا مهربان ترین مهربانان.

اهتمام ورزیدن به دعا: ۱- واذا سألک عبادی عنی فأتی قریب أجیب دعوة الداع اذا دعان، هر گاه

بندگانم از تو سراغ مرا بخواند بگو که من نزدیکم و دعای دعا کننده را پاسخ می دهم. پیامبر (ص) می فرماید: (در صحف ابراهیم (ع) آمده) " خردمند تا خردش بر جاست باید اوقاتی را برای خود در نظر گیرد: وقتی برای راز و نیاز با پروردگارش ، وقتی برای حسابرسی از خود، وقتی برای اندیشیدن در آنچه خداوند در حق او کرده است، و وقتی برای استفاده از بهره های حلالش .

۲- پیامبر خدا(ص): هر که خوش دارد که خداوند، در سختی ها و گرفتاریها دعایش را بپذیرد در هنگام آسایش و خوشی، بسیار دعا کند .

۳- دعا مغز عبادت و برترین عبادت است. دعا کردن برتر از قرآن خواندن است اگر دعا نبود پروردگار هیچ اعتنایی به شما نمی کرد .

بسیار دعا کنید تا از شر شیطان در امان مانید . دعا دل را زنده نگه می دارد. بسیار دعا کنید زیرا دعا قضای حتمی را بر می گرداند. دعا شفای هر درد و بیماری است بجز مرگ. ترک دعا گناه است. از دعا کردن خسته نشوید زیرا شما نمی دانید که چه وقت دعایتان مستجاب می شود. و درمانده است کسی که از دعا کردن درمانده می شود. دعا کردن پس از فرود آمدن بلا سودی نمی بخشد.

۴- آداب دعا کردن: وضو گرفتن- رو کردن به قبله- خواندن دو رکعت نماز یا صدقه یا انجام کار خیر. و سپس گفتن "بسم الله الرحمن الرحيم" و ستایش و ثنا گفتن- (خواندن حمد یا سوره - یا تسبیح خدا " سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر" . استغفار گفتن- صلوات فرستادن اول و آخر دعا - همگانی کردن دعا - پافشاری کردن در دعا - تکرار دعا - خوشبین بودن به دعا - گفتن ماشاءالله لا حول و لا قوة الا بالله- کشیدن دستها بر صورت - (تذکر: از لعن و نفرین کردن بپرهیزید زیرا بنده با نفرین خود به ستمکار تبدیل می شود و بار گناه طرف مقابل را سبک می کند) برای خود جز دعای خیر نکنید چرا که فرشتگان بر آنچه بگویید " آمین " می گویند.

۵ - بهترین اوقات برای دعا: شب قدر- شب نیمه شعبان- شب جمعه و روز عصر جمعه- سحر گاهان- بین الطلوعین- ایام عید- وزش باد و باران- هنگام تشیع شهدا- هنگام اذان - هنگام قرائت قرآن و ختم آن-

۶ - با فضیلت ترین مکانها:

مکه و مسجدالحرام- عرفات و روز عرفه- حرم مطهر امامان معصوم (ع) - مساجد- قبور پدر و مادر-

۷ - رهنمود هایی در باره درست خواندن دعا:

انسان در دعا می گوید: خدایا دنیا را چنان که خود می بینی به من بنمایان! پیامبر می فرماید: خداوند دنیا را آنگونه که تو می بینی نمی بیند. پس هر گاه خواستی در خواست کنی، بگو: دنیا را آنگونه که بندگان شایسته ات می بیند، به من بنمایان.

یا! انسان می گوید! " مرا نیاز مند احدی از خلقت نکن." پیامبر می فرماید: اینگونه دعا کن: بار خدایا! مرا نیازمند بدان از خلقت، قرار نده.

یا انسان می گوید: " خدایا، کیفر مرا در همین دنیا قرار ده." پیامبر می فرماید: بگویید، بار خدایا، در دنیا و آخرت، به ما نیکی عطا فرما و از عذاب آتش نگاهمان بدار!.

۸ - موانع استجاب دعا:

گناه- ستم کردن و کمک به ستمکار- نافرمانی از پدر و مادر و آزردهن آنها- بریدن از خویشاوندان- زنا - شرابخواری - ترک امر به معروف و نهی از منکر- سبک شمردن نماز- سخن چینی- دف یا تنبور یا نرد در خانه ای باشد ملائکه در آن خانه وارد نمی شود و دعای آن خانه مستجاب نمی شود و خداوند برکت را از آنان می برد. وفا نکردن به عهد خدا- متوسل شدن به غیر خدا- (نهج الدعاء- ترجمه محمدی ری شهری)

فهرست مطالب مناجات دوم:

- هلاکت انسان در ریب و شک و شبهه و وهم
 - آثار مخرب شک در انسان
 - آرزو ها در آیات و روایات
 - عوامل غفلت از یاد خدا
 - وسوسه و علاج آن
 - مکر و حيله
 - خاصیت ذکر
 - مشیت و اراده خدا
- خودفراموشی و خدا فراموشی

المناجات الثانی - مناجات الشاکین



مناجات دوّم: مناجات شاکین

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِلٰهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَّارَةً، وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً وَبِمَعَاصِيكَ مُؤَلَّعَةً، وَلِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً،

خدایا به سوی تو شکایت آورم از نفسی که مرا همواره به بدی وادارد و به سوی گناه شتاب دارد و به نافرمانیهایت حریص است و به موجبات خشم دست درازی کند

شرح این فراز: امام باقر (ع) فرمودند: خدای تعالی به شعیب پیامبر وحی فرمود: که من صد هزار نفر از مردم تو را عذاب خواهم کرد. فرمود: چهل هزار نفر بدکار را و شصت هزار نفر از نیکانشان را. شعیب عرض کرد: پروردگارا! بدکاران سزاوارند اما نیکان چرا؟ خدای عزوجل به او وحی فرمود: آنان با گناهکاران راه آمدند و به خاطر خشم من به خشم نیامدند (مشکاة الانوار: ۵۱)

حال انسان چگونه قادر نباشد که در برابر نفس اماره به سوء بایستد و آن را از انجام خطاها و زشتیها باز دارد. آیا در این مرحله در ارتکاب معاصی خشم الهی را فراموش کرده یا در برابر گناهان مسامحه می کند تا گناهان انجام بگیرد؟

مراقب باش! نفس اماره بسوء بسیار فریبکار است، مهار آن را از دست نده هیچگاه به آن اعتماد نکن که اگر به آن اعتماد کنی، شیطان تو را به سمت ارتکاب حرام ها می کشاند و هرکه نفس خود را تهذیب نکند از خرد بهره مند نشود.

از سوی دیگر، انسان باید بداند که سرنوشت انسان دست خودش است "طائرکم معکم" (یس ۱۹) زیرا اعمال انسان سازنده سرنوشت انسان است. اگر فکر کنی که دست خداست که این از ابتداء نیست بلکه حاصل از انتخاب خود انسان در طول زندگی است. خداوند وضع گروهی را دگرگون نمی کند مگر اینکه آنان قبلاً وضع خود را دگرگون سازند. "إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغَيِّرَ مَا بِأَنْفُسِهِمْ" (انفال/۵۳)

در نهج البلاغه کلمات قصار ۹۳- امام علی (ع) می فرماید: وان كان سبحانه أعلم بهم من أنفسهم و لكن لتظهر الأفعال التي بها يستحق الثواب و العقاب؛ خداوند انسان را بهتر از خود او می شناسد ولی برای این که افعالی که ملاک پاداش و کیفر است آشکار گردد، آنان را در بوته امتحان قرار می دهد.

پس محل شک و شبهه برای جاهل به اعمال است چه در شرع و اعتقادات و چه امور عرفی و اجتماعی؛ تا صفات خوب و بد انسان ظاهر نشود مقیاس پاداش ها و کیفرها معنا ندارد؛ و این خود یکی از انگیزه های امتحان خداست. خداوند همیشه انسان ناپاک را از انسان پاک جدا می سازد. ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما أنتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب.... (آل عمران ۱۷۹) نتیجتاً کنترل نفس اماره و نفس امرکننده، به عهده خود انسان است اگر رهایش کند هار شده و از حق و حقیقت دور می شود و گمشده راه الهی ره بجایی ندارد و اگر مهارش کند در تحت او امر الهی، به سعادت دنیا و بالاتر از آن به سعادت آخروی روی آورده و محبّ الهی، شفاعت ائمه (ع) را در بر خواهد داشت.

تَسْلُكُ بِي مَسَالِكَ

مرا به راههایی که

الْمَهَالِكِ، وَتَجْعَلَنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكٍ، كَثِيرَةَ الْعِلَلِ، طَوِيلَةَ الْأَمَلِ،

منجر به هلاکت می شود می کشاند و بصورت پست ترین نابودشدگان درم آورده بیماریهای بسیار و آرزویش دراز است

این نفس اماره بالسوء مرا بسوی هلاکت می کشاند و مرا نزد تو هلاک شده و ناتوان قرار می دهد و این نفسم پر عذر و بهانه است و آرزوی دراز دارد.

شرح این فراز: شکایت از نفس اماره پایانی ندارد و هر چه گویم و بنویسم از نفس امر کننده به بدی ها و زشتیها کم گفته ام. ولی هر چه هلاکت او زیاد باشد ولی جهاد با چنین نفسی و مقابله با آن توسط قوه عقلیه بسی ایثار بزرگی است زیرا قوه عقلیه، سرعتش در مقابل قوای دیگر، بیشتر است اگر جهل چراغ قوه عقلیه را خاموش نکرده باشد. من عرف نفسه فقد عرف ربه؛ اگر خودت را بشناسی خدا را شناختی، پس بیراهه رفتن دور شدن از خداست که در نتیجه انسان نه خود را شناخته و نه پروردگارش.

آثار مخرب شک در انسان:

افراد ضعیف النفس و بد اندیش شکاکیت دارند. هر کس دو عنصر اساسی، حسادت و خود کم بینی را داشته باشد به شکاکیت دچار خواهد شد و بد گویی و غیبت و مشگلات روحی، اضطراب و نگرانی از خصوصیات آنهاست. وجود شکاکیت در هر کس، او را دچار افراط و تفریط در زندگی می کند و اختلالات شخصیتی را برای بنده بوجود می آورد که به نظام آفرینش و یکتایی خدا و خلق

آفرینش شبهه ایجاد کرده و یا مانند مسیحیت تثلیث را بر عقاید دینی شکل می دهد. و یا فرقه های متعدد را با عقاید متفاوت در مقابل اصل دین و اعتقادات قرار می دهد.

آرزوها در آیات و روایات:

ام للانسان ماتمّنی..... آیا انسان می پندارد که انسان به هرچه آرزو دارد می رسد؟! (نجم ۲۴-۲۶) آرزو عامل و انگیزه حرکت و رشد است و اگر آرزو نباشد انسان موجودی غافل و غفلت پذیر خواهد شد. آرزو باید در چارچوب امکانات ، استعدادها ، شرایط و ظرفیت باشد و گرنه سر از موهومات در می آورد و این نکته مهم رابطه آرزوهای طولانی را با تشکیک (شک و تردید) نشان می دهد. امام علی(ع) فرمودند: بیشترین ترس من بر شما از هواپرستی و آرزوهای طولانی است (نهج البلاغه خطبه ۲۸)

إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَّعْ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمَنَّعْ، مَيَّالَةً إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ مَمْلُوءَةً بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ ،

اگر شری به او رسد بی تاب شود و اگر خیری نصیبش گردد سرکشی کند به اسباب بازی و سرگرمیهای بیهوده بسیار متمایل و از بی خبری و فراموشی انباشته است

اگر به او گزندی رسد بیتابی می کند. اگر خیر و برکتی به او رسد بخل می ورزد. اینچنین شخصی با این روحیه ناگهان شیفته سرگرمیهای بیهوده می گردد و مسیرش از غفلت و بی خبری انبوه گردد.

شرح این فراز:

کشتی نجات؛ شناخت هستی و عالم وجود است. شناخت خدای تعالی، همراهی با حق است پس با وجود حق و حقیقت ، بین خیر و شر تفاوتی وجود ندارد زیرا خیر، برکت الهی است که باید قدر آن را دانست و شر جلوه ای از امتحان الهی است که درک آن ، انسان را به سوی کمال الهی سوق می دهد "وصبغة الله" رنگ خدایی، رنگی که بی تابی و غفلت در آن نمی باشد او را در بر می گیرد. بنابراین بروقایع اتفاقیه بی تابی نمی کند زیرا بی تابی کردن او را در مسیر غفلت و فراموشی قرار می دهد.

عوامل غفلت از یاد خدا:

۱- اموال و فرزندان " لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله : (منافقون/۹) اموال و اولاد دو عامل قوی غفلت است.

۲- شراب و قمار "یصدکم عن ذکر الله " (مائده ۹۱)

۳- تجارت و دادوستد که انسان را از ذکر خدا باز می دارد. "رجال لا تلهي التجارة ولا بيع عن ذكر الله" (نور- ۳۷)

۴- تکاثر و فزون طلبی "الهاکم التکاثر" (تکاثر ۱)

۵- آرزوهای طولانی "یلهم الامل" (حجر ۳)

۶- رفاه و اسایش و دنیاطلبی "متعتهم و آبائهم حتی نسوا الذکر" (فرقان ۱۸)

۷- غریبانه و ناشناس بودن نعمتها نزد انسان. توجه به نعمتها باید موجب شکر گذاری شود. غفلت در شناخت نعمتهای الهی بسی هلاکت را بدنبال خواهد داشت.

نتیجه غفلت از یاد خدا، همنشینی با شیطان است. "من يعيش عن ذکر الرحمن نقيض له شيطانا فهو له قرين" (زخرف ۳۶) (محسن قرائتی - دقایقی با قرآن)

تُسْرِعْ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ، وَتَسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ،

مرا به سوی گناه شتاب دهد و به نوبت توبه به امروز و فردا کند

این سهو و غفلت مرا به سوی گناه می شتاباند و در کار توبه به من وعده امروز و فردا می دهد.

شرح این فراز: عقل و اندیشه، انسان را از وهم و خیال دور می کند و از هلاکت نجات می دهد. تسلط عقل بر قوای شهوات و حیوانیت و وهمیات و خیالات مزایایی دارد و مزایای آن سیمای خردمندی است و با چنین سیمایی هر کس می تواند راز احکام الهی را درک کند و دنبال روشبهات نباشد و تقوی پیشه دارد؛ آینده نگر باشد و دنیا را محل عبور و گذر بداند نه مقصد اصلی و از معضلات و فتنه ها دور بماند و توبه را روش روزانه خود قرار دهد بدین ترتیب توفیق الهی را در کسب عبودیت و بندگی و عبادت و تهجد بدست آورد.

إِلٰهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي، وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي،

خدایا به تو شکایت آورم از دشمنی که گمراهم کند و شیطانی که مرا از راه بدر برد

شرح این فراز:

سیاست شیطان گام به گام است "خطوات" (بقره/۱۶۸) و مراحل مختلفی دارد: القای وسوسه از راه دور یا نفوذ در روح و جان (فی صدور الناس) (در استفاده از سخنان مبلغین، شناخت مبلغ از نکات مهم است زیرا گاهی مبلغی با قصد بدعت گذاری و آموزش شیوه عرفانهای کاذب، وارد عمل می شود و روح و جان انسان را به سمت باطل تسخیر می کند و امروزه این موارد از طرف تمام ادیان و فرقه های

باطل بر ضد اسلام و شیعه در جریان است)- دیگر القای شیطان توسط همنشین انتخابی فرد، هم از طریق رابطه و هم از طریق تماس حاصله از دنیای مجازی برای مرد و زن. امام علی (ع) می فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می کند. " فباض و فرّخ فی صدورهم" (نهج البلاغه خطبه ۷)

قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صَدْرِي

وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُ لِي الْهَوَى،

سینه‌ام را پر از وسوسه کرده

و تحریکات زهرآگینش قلبم را احاطه کرده به هوا و هواسم کمک کند

نفس اماره بسوء مرا دچار وسوسه های نامطلوب کرد به گونه ای که تمام وجودم را در او هام فروبرده و هوای نفس مرا در آغوش گرفته

شرح این فراز:

میدان دادن به شیطان، غلبه هوای نفس در انسان است. زیرا شیطان از طریق تمایل شما به اعمال و کردار ناشایست بر شما تسلط یافته تا شما را بلغزند. هر گاه چنین چیزی برای یکی از شما پیش آید خدا را به یگانگی یاد کند. پیامبر (ص) می فرماید: خداوند از وسوسه و او هام ذهنی امت من تا زمانی که آنها را به زبان یا به مرحله عمل نیاورده باشد گذشت کرده است ولی اگر به زبان آورده شود بنده به سبب آن مؤاخذه گردد.

چند ذکر مفید علاج وسوسه:

۱- انسان هر وقت وسوسه ای در دلش می افتد تهلیل گوید: لا اله الا الله

۲- ذکر، امنیت بالله و رسوله - توكلت على الحى الذى لا يموت و الحمد لله الذى لم يتخذ صاحبة و لا ولدا و لم يكن له شريك فى الملك و لم يكن له ولى من الدُّل و كبره تكبيراً (الذکر باب ۱۳۴۰ باب ۲۰۱۹)

این اذکار وسوسه سینه ها را از بین برده و از او هام و خیالات نجات می دهد.

هوای نفس و هواپرستی سرچشمه کفر و غفلت و فساد و بی ایمانی و بی عقلی و در نتیجه کوری در برابر بینایی از حق می باشد و بدترین انحراف در جهت تمایلات و گرایشها و پایه ریز بدعتها در مقابل عقاید پاک و سالم است.

وَيَزِينُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالرُّفْيِ،

و دوستی دنیا را پیش چشمم آرایش دهد میان من و فرمانبرداری و تقرب به درگاهت حائل گردد

نفس اماره مزین به وسوسه های شیطانی دوستی دنیا را برای من زینت داده و بین من و اطاعت از پروردگار و بدست آوردن مقام قرب الهی جدائی می افکند

شرح این فراز:

موقعیت نفس آدمی به ریاضت و طاعتی است که در پیش می گیرد پس اگر نفس خود را پاک نگه دارد، نفس او پاک می ماند و اگر آنرا آلوده گرداند آلوده می شود. (امیرالمؤمنین علی (ع) - غررالحکم)

دنیا دوستی منشأ هر گناهی و آفتی و فتنه است. امام علی (ع) می فرماید: اگر به دنیا دل ببندید عمر خود را در راه چیزی صرف کرده اید که نه شما برای آن می مانید و نه آن برای شما.

اصلاح اخلاق و ملکات نفسانی در دو بُعد علم و عمل بصورت کسب اخلاق فاضله و از بین بردن ردائیل اخلاقی، تنها از طریق تکرار و تمرین کارهای شایسته مناسب با صفات اخلاقی و مداومت بر آنها ممکن است. و راه نجات دیگر تقوی الهی و ایمان بخدا و کسب عقاید سالم، برگرفته از قرآن و عترت است و توجه یافتن به اهداف اخروی که حقیقی است و نه پنداری و خیالی. انسان اگر به دنبال پندار و خیال رود همانا خود را به زیورهای دنیایی آراسته و اسیر دنیا می شود و راه گریز برای اوسخت می گردد و آنجا که هدف از آفرینش، تکامل است در نزد او بیهوده می شود و کسی که مقام قرب را از دست دهد اسیر ذلتهای خواهد شد.

إِلٰهِ اِلَيْكَ اَشْكُو قَلْبًا قَاسِيًا مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا،

وَبِالرَّيِّنِ وَالطَّبَعِ مُتَلَبِّسًا، وَعَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً، وَ اِلٰى مَا تَسْرُّهَا طَامِحَةً،

خدایا پیش تو شکوه آرم از دلی که سخت شده و بدست وسوسه ها بگردد و به زنگ (خودبینی) و خوی زشت پوشیده شده،

و از دیده ای که به هنگام گریه کردن از خوف تو خشک است ولی برای نگریستن به مناظر خوش آیندش خیره و حریص است

پروردگارا! شکایت می کنم از قلبی که قسی شده، بر اثر وسوسه ها و شک و ریب و بالاخره خودسری، و چشمی که اشک خوف ندارد و هدفش لذت بردن از هر چیزی که شادی او را بر می انگیزد.

شرح این فراز:

دل شگفت انگیز ترین عضو انسان است. دل جایگاه حکمت است یا جایگاه ضد حکمت. دل ظرفهای خدایند. گاه می توان آن ظرفها را از نور الهی پر کرد که معنویت را برای انسان به ارمغان می آورد؛ گاهی این ظرف خدا که فطرت انسانی است بسوی سیاهی می رود و وارونه می گردد. دل قسی دلی است که بر اثر گناهان سخت شود همچون سنگ که مؤثر در آن ترک عبادت و ترک یاد خدا و توجه به دنیا و دنیا دوستی است. پس دل‌های خود را خانه تقوی کنید و مأوای شهوات قرار ندهید تا دل از انواع خسارتها و آفتها سالم بماند و درگیر بحرانشود و آسایش یابد.

الهی لا حولَ لی ولا قُوَّةَ إلاَّ بِقُدْرَتِكَ، وَلَا نَجَاةَ لی مِنْ مَکَرِهِ الدُّنْیا إِلَّا بِعِصْمَتِكَ،

خدایا نیرویی برای من نیست جز به نیروی تو و راه نجاتی از گرفتاریهای مکرهای دنیا ندارم جز چنگ زدن به عصمت تو

پروردگارا: هیچ قدرتی نیست مگر قوت و قدرت تو و راه نجاتی برای من نیست از تدبیر امور محمود یا مذموم، مگر چنگ زدن به عصمت تو.

شرح این فراز: مکر در عرب چاره اندیشی بد یا خوب است. "مکاره الدنيا" مکرهای دنیایی است مثل زمانی که یهودیان خواستند حضرت رسول را بکشند یا زندانی و یا تبعید نمایند "ویمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین" (انفال ۳۰) و مراد از یمکرالله همان تدبیر خداوند است که آن حضرت را مأمور به هجرت کرد و منجر به حرمان و عذاب بد کاران شد و یا اینکه خواستند عیسی را بکشند مگر خدا نجات دادن عیسی از حيله یهودیان بود.

پیام این فراز: مکر و حيله های دنیا در برابر قدرت ازلی الهی ناچیز بوده و همه نابود است. شخص می تواند در برابر مکرهای مذموم دنیایی بایستد در صورتیکه چنگ به ریسمان الهی زده باشد. مکرهای مذموم، ضررهای فردی و اجتماعی و سیاسی را بدنبال دارد و با در نظر گرفتن اینکه دین از سیاست جدا نیست باید مراقب بود و با تقوی ارزشها را حفظ کرد حتی با بر پایی نماز نباید باطلی را تقویت کرد و بنابراین نماز گزاران در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است نباید به نماز بایستند. مکرهای مذموم، ضرر جبران ناپذیری در اسلام دارد و اینکه هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است "لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام" (وسائل ج ۲۶ ص ۱۴)

خاصیت ذکر:

امام صادق (ع) فرمودند: هر کس را غمی عارض شود بگوید: لا حول و لا قوة الا بالله العظیم. حضرت رسول به ابودر و صیت نمود که این کلمه را بسیار بگوید. (بحار الانوار ۹۳/۸۷۷ ح ۹) یا هر روز صد مرتبه این ذکر را بگوید که خداوند هفتاد نوع بلا را از او دفع می نماید که سهل ترین آنها غم و

اندوه می باشد و به سند دیگر منقول است که هر کس دعا کند و دعا خود را به گفتن ما شاء الله
لاحول و لا قوة الا بالله ختم نماید دعای او مستجاب می شود (اصول کافی ۲/۵۲۱/ح ۱)

فَاسْئَلُكَ بِبَلَاغِهِ حِكْمَتِكَ، وَنَعَاذُ مَشِيَّتِكَ، أَنْ لَا تَجْعَلَنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضًا، وَلَا تُصَيِّرَنِي لِلْفِتَنِ عَرَضًا

**پس از تو می خواهم به حکمت بالغه خود و به مشیت جاری و نافذ خود که مرا تنها
در معرض جود و بخشش خود درآوری و هدف تیرهای بلا و آزمایش وقتنه قرارم
ندهی**

شرح این فراز:

حکمت؛ واژه ای ملازم با خلل ناپذیری ، استواری و استحکام است (قاموس قرآن) . و واژه مشیت و اراده
یک صفت برای خداوند تعالی است. مشیت و اراده الهی در طول افعال الهی هستند. ائمه (ع) می
فرمایند: کارهای خداوند انجام نمی گیرد مگر پس از تعلق علم خدا، بعد مشیت الهی، و سپس اراده و
تقدیر و قضا و امضای خداوندی است.

در این فراز رابطه حکمت خدا با عدل اوست که استحکام دارد و تکلیف ما لا یطاق را بر بشر قائم
نمی کند. علامه حلی می گوید: بر پایه اصل حکمت محال است که خداوند فردی را که توانایی انجام
کاری را ندارد بر انجام آن تکلیف نماید. (حسن یوسف دلائل الصدق ، تهران مکتبه النجاح ج ۱ ص ۴۲۴)

مشیت الهی که همان صفت اراده خداوندی است و از صفات فعلی اوست که اگر اراده کند بوجود می
آید و اگر اراده نکند بوجود نمی آید و با همین صفات الهی جود و بخشش او را تقاضا داریم.

کمال انسانی در این است که انسان در مقابل خدا ، خود را ذلیل بداند و اظهار جود ننماید و چون و چرا
نداشته باشد و فصاحت و بلاغت گفتاری و قولی خداوند را در قرآن بالاترین سخن بداند و در برابر
آن سر تسلیم فرود آورد و ثابت نماید که پروردگاری جزء او نیست و هیچکس جزء او سزاوار
پرستش نیست.

انسان هر کجا باشد از علم خدا و حکمت او و مشیت او بیرون نیست . مسلمان کسی است که خداوند را
به احاطه علمیش بشناسد و اگر انسان یقین کند که خدا عالم است می داند چقدر کارهایش درست است
پس او در مقابل علم الهی نمی ایستد و اطاعت امر او را بر خود واجب می داند و به تقدیرات الهی
واقف بوده و جود و کرم و بخشش الهی را در همه لحظات زندگی درک می کند و به لطف الهی
چنگ می زند تا همیشه مورد لطف او قرار گیرد.

وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْدَاءِ نَاصِرًا، وَعَلَى الْمَخَازِي وَالْعُيُوبِ سَاتِرًا وَمِنَ الْبَلَاءِ وَاقِيًا،

**و مرا در پیروزی بر دشمنان یاری کنی و رسوائیها و عیوبم را بیوشانی و از بلا
محافظتم کنی**

وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِمًا بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و از گناهان نگاهم داری به مهر و رحمت ای مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

آنچه در این فراز مطرح می شود: خود فراموشی و از خود بیگانگی کیفر غفلت از خدا است. غفلت از خدا یک گناه است و خداوند انسان را در مقابل این گناه چنان کیفر می کند که وی را از خویش غافل می سازد و او را از یاد خود می برد. فراموشی و غفلت از خویش یا از خود بیگانگی به عنوان عقوبت تلقی شده است. (اخلاق در قرآن استاد تقی مصباح یزدی)

خودشناسی رسیدن به خداشناسی است و خداشناسی همان کمال خواهی است که در رابطه مستقیم با بقاء انسانی می باشد. انسانی که به این مرحله رسیده پس حقیقت جو است. انسان حقیقت جو در هر موقعیتی مایل است که روی پای خود بایستد و خود کفائی خود را به دیگران نشان دهد و این همان قدرت طلبی و یا کمال خواهی است پس دشمن را از غیر دشمن تشخیص و افکار عاقلانه را از افکار جاهلانه تمیز می دهد و بر اساس حق جوئی و حقیقت طلبی راههای انحرافی که آینده ای تلخ و ناگوار را در پی دارد و نوعی تهدید به عذاب و شقاوت است بر او مجهول نمی ماند.

" و لا تكونوا كالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ " (حشر ۱۹) همانند آن کسان مباشید که خدا را از یاد بردند پس خدا نیز آنان را از یاد خودشان برد.

فهرست مطالب مناجات سوم:

- انسان در خوف و رجاء
- حسن ظن به خداوند و تحریم بدگمانی
- خوف از عمل
- شناخت خداوند و درک عظمت او
- حقیقت ایمان
- مسئولیت انسان در برابر جسم خود
- ذکر درونی و یاد دائمی پروردگار
- آرزوی خدا
- تحقق رؤیت چیست
- نترسیدن از مرگ ، چه کنیم؟
- رضا و غضب الهی

الثَّالِثَة: «مُنَاجَاتِ الْخَائِفِينَ»



سوم: مناجات خائفان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِلَهِي أَتْرَاكَ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِكَ تُعَذِّبُنِي،

خدایا آیا چنان می بینی که پس از ایمان آوردنم به تو مرا عذاب کنی

أَمْ بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبَعِّدُنِي،

یا پس از دوستیم به تو مرا از خود دور کنی

أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَحْرِمُنِي

یا با امیدی که به رحمت و چشم پوشیت دارم محروم سازی

أَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِي بِعَفْوِكَ تُسَلِمُنِي،

یا با پناه آوردنم به عفو و گذشتت مرا بدست سپاری؟

شرح این فراز:

انسان در خوف و رجاء:

راوی از امام صادق(ع)سوال می کند؟ در وصیت لقمان به فرزندش چه جملاتی هست؟ حضرت فرمود: در آن جملات عجیبی است و از همه عجیب تر آن است که ایشان به فرزندش سفارش کرده ؛

از خداوند چنان بترس که اگر نیکی جن وانس را به پیشگاهش ببری عقوبتت می کند و به او چنان امیدوار باش که اگر گناهان جن و انس را نزدش ببری بر تو رحم آورد. سپس امام صادق(ع) فرمود: پدرم می فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست جز اینکه در قلب او دو نور وجود دارد نور خوف و رجاء به گونه ای که اگر این با آن و آن با این سنجیده شود هیچیک بر دیگری زیادتى ندارد(شیخ حر عاملی - وسائل الشیعه- جهاد با نفس)

امام صادق(ع) فرمودند: بخدا امیدوار باش امیدی که تو را بر انجام معصیتش جرأت نبخشد و از خداوند خوف داشته باش خوفی که تو را از رحمتش نا امید نگرداند(وسائل الشیعه-همان)

امام صادق (ع) فرمودند: مؤمن همواره بین دو ترس گرفتار است : یکی گناهی که گذشته است و او نمی داند که خداوند در مورد آن گناه با او چه می کند و دیگری عمری که مانده است و او نمی داند که چه چیزی از مهالک را در آن کسب می کند پس مؤمن صبح نمی کند مگر با حالت خوف و جزء خوف نیز او را اصلاح نمی کند.(وسائل الشیعه-همان)

خوف از خداوند مزیت و فضیلت بسیاری دارد و اگر این خوف از خدا وند نباشد خداوند او را از همه چیز واز همه کس می ترساند، و دیگر این که همین خوف در انسان ،انسان را از دنیا طلبی باز می دارد و راه خروج از دشواریها را برای انسان باز می نماید. درخوف از خداوند فخر ومباهات وجود ندارد ؛و غیر از این خوف از خداوند تزکیه نفسی را به همراه دارد که بر اساس آن حکمت ودانایی نصیب انسان می گردد.

امام باقر(ع) فرمودند: چیزهایی که مایه نجات و رستگاریند؛ ترس از خدا در نهان و آشکار، میانه روی در هنگام ثروت و تنگدستی و عادلانه رفتار نمودن در هنگام خوشنودی و خشم (همان) پس چنین فردی نسبت به گناهان ، گناهان صغیره و کبیره بیگانه است زیرا همیشه خود را در محضر خدا می بیند.

حضرت نوح (ع)، عبد الغفار بود ولی بر نفس خود از خوف خدا نوحه و زاری بسیاری کرد پس نوح نامیده شد. هر چشمی که از خوف خدا در دنیا گریان باشد در روز قیامت گریان نیست .مؤمن در حالیکه خوف از خدا دارد امید به رحمت الهی را از دست نمی دهد . نتیجتاً خوف و رجا در کنار یکدیگر در نفس آدمی ، توکل و اعتماد کردن به خداست و شخصی که بسوی غیر خدا امیدی ندارد این کسی است که دین دارد و وارد بهشت خواهد شد .

حَاشَا لَوْحَهَ الْكَرِيمِ أَنْ تُخَيَّبَنِي،

هرگز! از ذات بزرگوار تو دور است که محروم کنی،

لَيْتَ شِعْرِي أَلِ الشَّقَاءِ وَلَدَّتْنِي أُمِّي أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّنِي، فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَلَمْ تُرَبِّنِي،

ای کاش میدانستم که آیا مادرم مرا برای بدبختی زائیده یا برای رنج و مشقت مرا پروریده؟ کاش مرا زائیده و بزرگ نکرده بود

شرح این فراز: خوف و رجاء از تجلیات اسماء الهی است و انسان باید همیشه بین این دو را جمع کند- اگر انسان از اعمال خود در برابر قدرت الهی دچار خوف شد باید قصوراتی را که موجب خوف او شده رها کند و بسوی توحید حرکت کند. یأس و ناامیدی از رحمت الهی اکبر کبائر است و چون خوف از اسماء الهی است پس الحاد به اسماء الهی، کفر به خداوند تعالی است و جهل به مقام مقدس حق و صفات اوست. اثر و نتیجه این ناامیدی و یأس، بازماندن از عمل صحیح و دست کشیدن از جدیت و بریده شدن از رشته بندگی و گسیخته شدن افسار صاحب آن است. از دامهای بزرگ شیطان اینکه، ابتداء بنده را به سمت غرور کشاند تا زیر سایه غرور، به گناهان صغیره و کبیره تمایل نشان داده و چون مدتی به این منوال گذشت او را به خیال رجاء به رحمت الهی مشغول دارد تا در غرور خود غرق شود؛ در آخر اگر در او نورانیته دید که احتمال توبه و رجوع به سوی حق داشته باشد در این مرحله باز به سراغ او آماده و با فکر دوری از رحمت الهی و مأیوس شدن از رحمت الهی، به او می گوید: از تو گذشته و کار تو اصلاح شدنی نیست..... (علامه محمد باقر مجلسی - عین الحیات)

این حالتی است که دست بنده از دامن رحمت الهی کوتاه و منشاء خرابیهای عجیب و مفسد بیشماری است که غایت جهل و نهایت شقاوت است. پس انسان باید در صدد علاج برای فرار از این مهلکه کبیره باشد و همواره سعی نماید تا در رحمتهای بی کران حق و لطفهای خفی و جلی آن ذات مقدس تفکر کند تا درک نماید و بداند و شقاوت خود را گردن اولیای حق و یا اولیای خود نیندازد که کرامتهای صوری خداوند در ایام طفولیت و خردسالی بتوسط مادر و سیر رشد طفل در ایام عمر و نزول برکات و نعمتها و رحمتهای بسیار الهی بر او ضامن تأمین سعادت ابدی و راحت همیشگی است فقط انسان باید نعمت شناس باشد و فطرت خاصه خود را تقویت نماید تا معرفت او بالا رود و میزان بالارفتن معرفت، خوف را بیشتر می کند و زمانیکه خوف الهی در بشر شکل گرفت باید توأم با امید و رجاء به رحمت الهی به رضامندی ذات اقدس می رسد. امام موسی کاظم (ع): یحیی بن زکریا گریه می کرد و نمی خندید. عیسی بن مریم می خندید و گریه می کرد. و آنچه که عیسی انجام می داد بهتر از آنچه عیسی بود که یحیی انجام می داد. (اصول کافی ج ۲ ص ۴۸۸)

وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي،

و کاش می دانستم ای خدا که آیا مرا از اهل سعادت قرارم داده

وَيَغُزِّيكَ وَجِوَارِكَ خَصَصْتَنِي،

و به مقام قرب و جوار خویش مخصوصم گردانده ای

فَتَقَرَّرَ بِذَلِكَ عَيْنِي، وَتَطْمِئِنُّ لَهُ نَفْسِي،

تا چشمم بدین سبب روشن گشته و دلم مطمئن گردد

شرح این فراز: حسن ظن به خداوند و تحریم بدگمانی نسبت به خدا

امام رضا(ع) فرمودند: بخداوند گمان نیکو داشته باش زیرا خداوند عزوجل می فرماید: من در نزد گمانی که بنده ام به من دارد حاضریم. اگر گمان خیر به من دارد پس پاداش خیر می بیند و اگر گمان بد به من دارد پس کیفری بد در انتظار اوست. گمان نیکو به خداوند خیر دنیا و آخرت و بخشش الهی و نتیجتاً خوش خلقی را به همراه دارد ولی بدگمانی به خداوند نه تنها عذاب الهی را در بر دارد بلکه همان بدگمانی بین فرد و خداوند هیچ صلحی و آشتی را باقی نمی گذارد. گمان نیکو به خداوند، توحید را قوی کرده به گونه ای که تنها امید انسان فقط خداوند تعالی است و از هیچ چیز جز گناه نمی هراسد. آنجائی که انسان به خود حسن ظن داشته باشد به نوعی نیز نکو دیده است زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد چون در این صورت تمام کارهای خود را بی عیب می پندارد؛ و انسانی که خود را بی عیب بداند در حقیقت نور علم و ایمانش کم است، و با نور کم اهداف کم و مسیر نا مشخص و در نتیجه بیراهه رفتن شکل می گیرد و چنین فردی هرگز ترقی نخواهد کرد و دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می کند و به آن مغرور می شود و اگر به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههای رفته است.

اگر انسان بخواهد به مقام قرب الهی برسد و در جوار قرب الهی دلش آرام گیرد و به سعادت ابدی برسد باید بخداوند حسن ظن داشته باشد تا در کنار رذایل اخلاقی که نابود کننده شخصیت انسانی است و روح و جسم او را به هلاکت می برد قرار نگیرد.

إِلَهِي هَلْ تُسَوِّدُ وُجُوهاً خَرَّتْ ساجِدَةً لِعَظَمَتِكَ،

خدایا آیا براستی سیاه کنی چهره‌هایی را که در برابر عظمتت به خاک افتاده

شرح این فراز: خوف از عمل

پروردگارا! چگونه رویی را که سجده کنان بر خاک افتد تا عظمت و بزرگی تو را یاد کند در قیامت با رویی سیاه وارد محشر می کنی. افسوس و صد افسوس، حسرت، حسرت بر آن لحظه ای که گناهان مانع سجده الهی شود و خدا فراموشی و خود فراموشی گریبان انسان را بگیرد و بجای عبادت و یاد حق غفلت فراگیر شود و موج گناه انسان را بسوی بردگی نفس در لُهو و لعب قرار دهد که بجای کسب سعادت در زندگی دنیا و آخرت؛ شقاوت را بر دل بنشانند. قرآن به انسان وعده می دهد که اگر در زندگی دنیا، راه الهی را بپیماید به لذت و سعادت جاودان می رسد و دیگر اینکه اگر او راه انحراف را در پیش بگیرد و از دستورات الهی سرپیچی کند آینده ای تلخ، شقاوت بار و ناگوار در انتظار اوست و مبتلا به رنجها و بدبختی ها می شود و قرآن جایگاه هر یک از سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان را در بهشت و جهنم اخروی نشان می دهد؛ پس اهل سعادت دیده اش روشن و در مقام قرب الهی وارد شده و همواره در برابر عظمت الهی پیشانی بر خاک می ساید تا به دلی آرام و قلبی مطمئن برسد. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر مؤمنی که چیزی را از مؤمن دیگر دریغ کند در حالی که هم مؤمن اولی قادر به انجام آن هست و هم مؤمن دومی به آن سخت احتیاج دارد خداوند در روز قیامت صورت این مؤمن دریغ کننده را سیاه و چشمانش را کبود و دستانش را بسته به گردن، می گرداند. پس گفته می شود که: این است آن خاننی که به خدا و رسولش خیانت ورزید آنگاه امر می شود که به آتش داخل شود.

کسی که قرآن بیاموزد ولی بدان عمل نکند و دوستی دنیا را بر آن ترجیح نهد مستوجب خشم خدای عزوجل می شود و در پایین ترین درجات دوزخ همراه با یهود و نصاری افکنده می شود. و کسی که قرآن بخواند و از خواندنش قصد ریا و شهرت طلبی بین مردم را داشته باشد در روز قیامت در حالی خدا را ملاقات می کند که صورتش سیاه است و هیچ گوشتی بر گونه اش نیست و قرآن در پشت سرش او را به خشم می راند تا اینکه وارد آتش می گردد. و کسی که قرآن بخواند ولی بدان عمل نکند خداوند او را در قیامت کور محشور فرماید پس او (خواننده قرآن) می گوید: پرودگارا چرا مرا کور محشور نمودی در حالی که بینا بودم؟ پس گفته می شود: این چنین آیات ما بر تو آمد اما تو آن را فراموش کردی (ترک نمودی) و امروز این چنین فراموش می شوی پس به امر خداوند به آتش افکنده می شوی.

أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَهُ نَطَقَتْ بِالشَّأِءِ عَلَى مَجْدِكَ وَجَلَالَتِكَ،

یا لال کنی زبانهای را که به ثناگویی درباره مجد و شوکت گویا شده

شرح این فراز: شناخت خدا و درک عظمت او:

قرآن کریم گاهی کسانی را بخاطر غفلتشان مذمت می کند حتّی با وجود ذاکر بودن در درگاه الهی. تمرکز حواس و توجه اختیاری درجات مختلف و شدّت و ضعف دارد. کسانی هستند که توانائی این را دارند که توجهشان را از چیزهای مضّر منصرف و به چیزهای مفید معطوف دارد پس فعل اختیاری نفس، تمرکز حواس است مثل نیاز انسان به خوردن - آشامیدن - خوابیدن - حرف زدن - راه رفتن - فکر کردن - انتخاب مسیر فکر ، که این تنها نیست بلکه فعل اختیاری نفس ، تقویت کننده اراده انسان است؛ اراده انسان در انتخاب حسن و قبح اخلاقی ؛ پس در این دایره وسیع یافتن حق و حقیقت و نفس انسانی ، شعاعهایی از غفلتها در نگاههای مختلف وجود دارد که مراقبت انسان را در انتخاب مسیر می طلبد که ظاهری از زندگی دنیا را درک می کند ولی از آخرت غافل است. " یعلمون ظاهرأمن الحیاة الدّنیاء و هم عن الاخرة غافلون"(روم/۷)

قرآن آن انسانهایی که مغرور هستند و یا بی عقل و شعورند می فرماید: در قیامت کرو لال محشور خواهند شد.

دید گاه دیگر اینک کافران از نظر معنوی و اخلاقی کر، کور و لال هستند. بدین معنا که از نظر معنوی، چشم قلب آنها نابینا و گوش دل آنها ناشنوا و زبان حق گوی آنها لال است.

قرآن کریم برای انسان دو نوع بینائی و شنوائی و زبان قائل است؛ یکی مادی و دیگری معنوی. به همین دلیل درباره کسانی که چشم و گوش و زبان مادی و ظاهری سالم دارند، اما حقایق را درک نمی‌کنند و در برابر آن از خود واکنش مثبتی نشان نمی‌دهند می‌فرماید: آنها کر، کور و لال هستند(بقره/۱۷۱).

نظر دیگر در مورد این آیه شریفه این است که، کافران اگرچه در این دنیا می‌شنوند و می‌بینند و سخن می‌گویند، اما در آخرت که روز ظهور حقایق است، باطن و وجود مثالی آنها کر، کور و لال است.

سرّ این که قرآن کریم، «کافران» را کر، کور و لال دانسته، این است که باطن و حقیقت وجود مثالی آنان را بیان نموده است. بدین معنا که وجود مثالی آنها در جائی که حقایق همه‌چیز ظاهر و آشکار می‌شود، به صورت کر، کور و لال ظاهر می‌شوند و در این هنگام است که می‌گویند: **رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي اَعْمٰی و قد كنت بصیراً**، پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی؟ در حالی که من بینا بودم(طه/۱۲۵).

البته بین دو دیدگاه فوق، هیچ‌گونه منافاتی وجود ندارد؛ زیرا دیدگاه اول می‌گوید: کافران در دنیا چشم حقیقت بین ندارند و دیدگاه دوم می‌گوید: در آخرت که مکان ظهور باطن است بدین صورت ظاهر می‌شوند. این يك واقعیت است که عالم آخرت تجسم عالم دنیا است. همچنان که قرآن مجید می‌فرماید:

و نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلٰی و جوههم عمياً و بكمأ و صمأ، ما آنها را در روز قیامت به صورتهایشان محسور می‌کنیم، در حالی که آنها نابینا، لال و کر هستند(اسراء/۹۷). چون آنها این نعمتهای بزرگ الهی را در دنیا مورد بهره‌برداری صحیح قرار ندادند. از این رو، در قیامت نیز از آن نعمتها محروم می‌باشند.(جوادی آملی- تسنیم)

اَوْ تَطْبَعُ عَلٰی قُلُوبِ اَنْطَوْتِ عَلٰی مَحَبَّتِكَ، اَوْ تُصِمُّ اَسْمَاعًا تَلَدَّتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِی اِرَادَتِكَ،

یا مَهر زنی بر دل‌هایی که دوستی تو را تمایل دارند یا گر کنی گوش‌هایی را که به شنیدن ذکر تو در ارادت و رزی به تو لذت برند

شرح این فراز:

حقیقت ایمان:

تنها چیزی که مایه ایمان بنده به خدا می‌شود شهادت به توحید و یگانگی پروردگار و شهادت به نبوت حضرت رسول(ص) و شهادت به امامت علی(ع) و فرزندان ایشان است علاوه بر این، چنین کسی که امام زمان(ع) خود را می‌شناسد و از منحرفین در اجتماع که ارزشهای دینی را زیر پا می‌گذارند دوری می‌کند، مؤمن است. يُقْرُ بِالطَّاعَةِ و تعرفُ امام زمانه فاذا فعل ذلك فهو مؤمن (بحار الانوار ۱۶/۶۶)

حقیقت ایمان همان اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و عمل به ظاهر است بدون ریا، چنین ایمانی مایه رستگاری انسان است. الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بلارکان (عیون اخبارالرضا ۲۲۶/۱)

ملاک کفر مُهرزدن بر دل، و پرده بر گوش قرار دادن گویی که چیزی را نشنود زیرا کفر حق و حقیقت را نمی بیند و آنرا همواره می پوشاند و اجتماع را در گردابهای پوشیده از شیوه های سکولاری و فمنیسمی فرومی برد. انسان نا آگاه و مغرور و غرق شده در فضای مجازی امروز بتدریج به طرف تبلیغات سوء و تهاجم فرهنگی غرب حرکت می کند و چنان در بدعتها و شبهات غرق می شود که دیگر راه گریزی ندارد و بدین ترتیب دین بر فرد غرق شده کمرنگ و کمرنگ تر می گردد به گونه ای که مقابل دین می ایستد و یا از این حد بالاتر، مرتد می شود که سعی دارد مردم را از اصول مذهب دور سازد پس با بدعتها و خرافات و تکذیب و دروغگویی نوعی تصرف در دین ایجاد می کند مثل نفاق و از بین بردن اخوت اسلامی و وحدت اسلامی و تشکیل عرفانهای کاذب و یا ایجاد شبهات عقیدتی. این فراز یعنی آنجائیکه اصل دین بوسیله جهل و کذب و کفر تصرف شود و شکل صحیح توحیدی و نبوت و امامت به مردم عرضه نگردد نیز مسبب خوف است.

أَوْ تَعْلُ أَكْفًا رَفَعَتَهَا الْأَمَالُ إِلَيْكَ رَجَاءً رَأْفَتِكَ،

یا ببندی به زنجیر کیفر دستهایی را که آمال و آرزوها به امید مهرت آنها را به سوی تو بلند کرده

أَوْ تُعَاقِبُ أَبْدَانًا عَمِلَتْ بِطَاعَتِكَ حَتَّى نَجَلَتْ فِي مُجَاهَدَتِكَ،

یا کیفر کنی بدنهایی را که در طاعت تو کار کرده تا به جایی که در راه کوشش برای تو نزارو نحیف گشته

أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلًا سَعَتْ فِي عِبَادَتِكَ،

یا شکنجه دهی پاهایی را که به پرستش تو راه یافته

شرح این فرازها:

خوف از خداوند بدون رجاء پدید آورنده شک و ریب در انسان است که او را مجبور می نماید که طاعت و بندگی را به تفکر در خوف معطوف سازد که این تبدیل شدن حُسن اعمال به قبیح اعمال است.

مسئولیت انسان در برابر جسم از نظر اسلام :

کوتاهی در تأمین نیازهای جسمانی (سایت حوزه نت)

انسان برای سیر و سلوک الهی، بدن سالم می خواهد. جسم، مرکب روح است و اگر ناسالم باشد، صاحب آن به پیشرفت علمی و معنوی نخواهد رسید. آدمی آن گاه تعادل فکری دارد که از جسم و جانی سالم بهره مند باشد. پس در کنار مسئولیت تعالی روح، مسئولیت نگه داری از جسم نیز مهم و سنگین است که البته نباید در تأمین نیازهای آن افراط و تفریط کنیم. برخی از افراد به بهانه مراقبت از جسم، همواره می کوشند تا راحتی و آسایش آن را فراهم آورند تا آنجا که حتی در تأمین لقمه حلال، دقت لازم را ندارند.

همچنین، در اسلام، کوتاهی در این امر نکوهش شده است. ترک دنیا و ناکام گذاشتن جسم از لذت های مشروع آن، خلاف فطرت و طبیعت آدمی است. مسلمان واقعی باید بنا بر سیره پیامبر خدا و دیگر پیشوایان دین عمل کند. رهبانیت و کناره گیری از همسر و فرزند و خانواده، روحیه یک مسلمان متعادل و حقیقی نیست. امام صادق (ع) در تبیین شیوه متعادل برای زندگی مسلمانان می فرماید: «شیعه نیست آن که دنیایش را فدای دینش کند یا اینکه دینش را فدای دنیا کند».

خداوند در قرآن کریم نیز در کلامی دل نشین می فرماید:

وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا. (قصص: ۷۷)

در آنچه خداوند به تو داده است (از مال، عقل و علم و شعور)، آخرت را بجوی و بهره خود را از دنیایت نیز فراموش نکن.

از این آیه برمی آید که انسان باید هم برای دنیا کار کند و هم آخرت. هم روح را ارضا کند و هم جسم را.

پیام متن:

۱. تعادل فکری، در گرو سلامتی جسم و جان.

۲. پرهیز از زیاده روی و کوتاهی در امر رسیدگی به خواسته های جسم.

زیاده روی در تأمین نیازهای جسمانی

بی گمان، هر انسانی، کمال خواه است و در هر دو زمینه مادی و معنوی، اگر به خواست خود و آزادانه عمل کند، نهایی برای آن متصور نیست. اگر انسان در تأمین خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر نیازهای مادی و جسمی، حد و مرز آن را رعایت نکند، خود را دچار عذاب دنیا و آخرت خواهد کرد.

خداوند متعال در قرآن مجید هشدار می دهد که زندگی مصرفی و تجملی که نشانه زیاده روی آدمی در روی آوردن به لذت های مادی است، انسان و اجتماع را به نابودی می کشاند، چنانکه در آیه ۴۵ سوره واقعه، یکی از دلایل گرفتار آمدن انسان به عذاب الهی را «مترف» بودن؛ یعنی طغیان گری به دلیل فزونی و فراوانی نعمت می داند.

برخی از گناهان در تجمل گرایی ریشه دارد؛ چون انسان تجمل گرا برای تأمین هزینه مصرفی خود، چه بسا، به دزدی، رشوه خواری، اختلاس، تقلب و حقه بازی روی می آورد که همه اینها برخاسته از زیاده خواهی و افراط گری در برآوردن نیازهای جسمانی اوست.

پیام متن:

دزدی، رشوه خواری، اختلاس، ریاکاری و سرانجام، گرفتار آمدن به عذاب الهی، پی آمدهای زیاده خواهی بشر است.

اندوه و اضطراب، آفت جسم

غصه و نگرانی، یکی از تهدیدکننده های اساسی سلامت جسم است و می تواند به آسانی، آدمی را از رسیدگی به امور زندگی باز دارد و نشاط را از او برباید.

هرگاه ناراحتی و ناامیدی بر زندگی آدمی حاکم شود، این آفت ها، از سلامت تن و روان می کاهد و آثار ناگواری حتی بر زندگی اطرافیان فرد اندوهگین بر جای می گذارد. تعلیم و تربیت که رکن اساسی در رشد و کمال انسان است، هنگامی معنا می یابد که اندوه و پریشانی در وجود شخص رخنه نکرده باشد. بر این اساس، به منظور داشتن جسمی سالم، پیش از هر چیز باید با اندوه و اضطراب مبارزه کرد. آن گاه می توان به عقل سالم نیز دست یافت، چنان که گفته اند:

«عقل سالم، در بدن سالم است».

پیام متن:

۱. اندوه و اضطراب از آفات خطرناک جسم هستند.

۲. تن سالم، از ثمره های مبارزه با اندوه و اضطراب و عقل سالم، از ثمره های بدن سالم است.

میانه روی در بهره برداری از دنیا

اسلام، آدمیان را نه به دنیاگرایی صرف سفارش می کند و نه آخرت گرایی مطلق را می پسندد، بلکه پیروان خود را به میانه روی و بهره برداری متوازن از هر دو فرمان می دهد. امام صادق علیه السلام در نکوهش محبت شدید به دنیا، می فرماید: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا؛ محبت به دنیا، ریشه همه گناهان است».

از سوی دیگر، دین اسلام، پیروان خود را از بی میلی شدید به دنیا برحذر می دارد و در روایتی دیگر، این موازنه را این گونه یاد آوری می کند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ الدُّنْيَا لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِذُنْيَاهِ.

کسی که دنیای خود را به خاطر آخرت ترک کند یا آخرت خویش را به خاطر دنیا نادیده بگیرد، از ما نیست.

اسلام از پیروان خود می خواهد در بهره برداری از مواهب دنیا میانه روی را رعایت کنند. برای مثال، اسلام پرخوری را به شدت نکوهش کرده و آن را مایه تعطیلی فکر شمرده است در مقابل، در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم:

«مَنْ أَقْتَصَرَ فِي أَكْلِهِ كَثُرَتْ صِحَّتُهُ وَ صَلَحَتْ فِكْرَتُهُ.

کسی که در خوراکش تعادل داشته باشد، بدن و فکرش سالم خواهد ماند.

دوری از اعتدال، افزون بر زیان های جسمی، روح را از دست یابی به کمال و ارزش های انسانی نیز محروم می سازد. (تمام)-----

انسان نیازمند است نیاز ظاهری که رفع نیاز ظاهری توسط وسائل طبیعی و رفع نیاز باطنی که جزء با شناخت توحید و مراحل آن و دوری از شرک محقق نخواهد شد پس کتاب و سنت، ثقلین، برای

نیل به مقاصد دنیوی و اخروی لحاظ خواهد شد. قرآن کریم ما را به بهره گرفتن از وسائل معنوی دعوت می کند: یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله و جاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون..... (مائده ۳۵) که این وسیله جزء قرآن و عترت نیست. پس همواره در راه خدا برای تقرّب به او وسیله ای جستجو کن تا رستگار شوی و نا امید نباش زیرا خداوند بر دستهای غل و زنجیر نیفکند و جسمی که در راه خدا تلاش و مجاهده داشته باشد عقاب نخواهد کرد و قدمهایی که بسوی کفر و الحاد نرفته باشد عذاب نمی کند. پس از اعضاء بدن برای نیل به قرب الهی و شناخت اهل بیت (ع) و اطاعت اوامر و طلب مغفرت استفاده کن و از اعضاء در جهت کفر و الحاد و دنیا دوستی و دنیا پرستی استفاده مکن که بر خود ستم کرده ای..

إِلٰهِی لَا تُغْلِقْ عَلٰی مُوَحِّدِکَ اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ،

پروردگارا! درهای رحمت را به روی یکتا پرستانت مبند

وَلَا تَحْجُبْ مُشْتَاقِکَ عَنِ النَّظَرِ اِلٰی جَمِیْلِ رُوْیَتِکَ،

مشتاقانت را از مشاهده جمالت محروم مکن

شرح این فراز: خدایا بعد از اعتقاد و اقرار به وحدانیت تو، خوف از این است که حق آنچه را که هستی نتوان بجا آورد. یاد خدا دلها را آرامش می دهد و ذکر زبانی با قصد و نیت و باور صحیح باید همراه باشد. ذکر می که برای رضای خدا و به امید مغفرت الهی بر زبان جاری است باید سعی شود تا از انحرافات فکری و عملی دور باشد و گرنه چنان نابود می شود که جزء ضلالت چیزی را بر جای نمی گذارد و آخرت انسان پوچ و تو خالی می گردد. ای انسان تو که مشتاق رویت الهی هستی، تو که موحد هستی و امید به رحمت الهی داری جهاد با نفس را شیوه خود ساز تا از این جلوه ها محروم نگردی.

بزرگان علم اخلاق و تربیت در مواردی از حیلہ های نفس خبر می دهند و هشدار می دهند، اینجا شایسته است این مسئله را بررسی کنیم که با توجه به اینکه در بسیاری از مباحث اخلاق - اسلامی و غیر اسلامی - خودخواهی و خوددوستی ملاک ارزش منفي تلقی شده و در کتب اخلاق و سخنان بزرگان آمده است که ریشه همه مفاسد «من» است و برای مبارزه با شرور و فسادها، بر انسان لازم است که این وابستگی را در وجود خود ضعیف و نابود سازد و در این صورت می تواند به ارزش های والای اخلاقی برسد؛ چنان که از بعضی روایات نیز برمی آید که محور فضیلت، مخالفت با خواست ها و هواهای نفسانی است. پس به چه دلیل ما «حب ذات» را در این طرح، اساس همه فعالیت های انسانی تلقی کردیم و گفتیم حب ذات خودش اصالتاً بار ارزشی ندارد و از نظر اخلاقی نه خوب است و نه بد؟ در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) می پرسند: راه معرفت و خداشناسی چیست؟ آن حضرت در پاسخ می فرماید: شناختن نفس یا خودشناسی. سپس می پرسند: راه موافقت با حق چیست؟ پاسخ می دهند: مخالفت با نفس. می پرسند راه تحصیل خشنودی خدا چیست؟ می فرمایند ناخشنودی از نفس. می پرسند: راه رسیدن به حق چیست؟ می گویند دور شدن از نفس. می پرسند راه اطاعت حق چیست؟ می گویند: سرپیچی و مخالفت با نفس، و همچنین پرسش های فراوان دیگر.

(محدث باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۴۷۲)

اگر قلب انسان به نور الهی مزین شد و نور در این قلب انسان ورود پیدا کرد، رؤیت پروردگار عالم میسر می‌گردد.

ذکر درونی و یاد دائمی پروردگار عالم:

ذکر درونی یا لسانی و یا قلبی است. پروردگار عالم اول و آخر و ظاهر و باطن است که صفات او و اسماء الهی بر زبان ما جاری است. رؤیت الهی که با چشم باطن و قلبی صورت می‌گیرد نه با چشم ظاهری، زمانی است که اوج معرفت و اتصال بنده به پروردگار عالم مطرح می‌شود. یا به قولی لقاء پروردگار بیان می‌گردد.

آرزوی خدا!

حضرت حق، ذوالجلال و الاکرام خودش فرموده، در کتاب احادیث القدسیه است که پروردگار عالم فرموده است: «فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ لِقَاءَ مَنْ يُحِبُّ لِقَائَهُ»، خدا لقاء آن کسی را که لقاء خدا را دوست دارد، می‌طلبد. فرمودند: این امل و آرزوی خداست که بنده‌اش دوست داشته باشد به لقاء او برسد و خدا هم دوست دارد به لقاء چنین کسی متصل شود.

لذا ذکر سرّ، ذکر درون، این است که انسان، رؤیت حضرت حق را مدنظر بگیرد. رؤیت که رؤیت جسمانی نیست، اما منظور این است که انسان، دائم در درون خود بداند که خدا همه جا هست. خدا در وجود من هست، خدا در بیرون هست، خودش فرمود: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»، ما از رگ گردن به شما نزدیک‌تریم. پروردگار عالم در درون انسان است.

بعد از رؤیت هم عشق به لقاء مطرح است. اصلاً اساس لقاء در رؤیت است. اصلاً اگر کسی، کسی را نبیند، انتظار لقاء هم برایش به وجود نمی‌آید. اولیاء خدا بیان می‌فرمایند: اصلاً لقاء صورت نمی‌گیرد الا به رؤیت. یعنی اگر کسی، کسی را دید، آن موقع اشتیاق به لقائش پیدا می‌کند. لذا این که حضرت باقر العلوم، امام محمدباقر (ع) می‌فرمایند: «وَذَكَرُ السِّرِّ الرَّؤْيِيَّةِ وَ اللَّقَاءِ»، اول رؤیت است، بعد لقاء.

نور چیست؟ وقتی برق می‌رود، تاریکی و ظلمت می‌شود و همدیگر را نمی‌بینیم. خورشید در روز عامل رؤیت است، چون نور است. شب، برق‌ها روشن می‌شود و نور است، ولو نور کاذب و یا ساختگی باشد، اما همان است که عامل رؤیت است و سبب می‌شود همدیگر را ببینیم.

می‌فرمایند: همین هم در قلب انسان است، اگر قلب انسان به نور الهی مزین شد و نور در این قلب انسان ورود پیدا کرد، رؤیت پروردگار عالم میسر می‌گردد.

در حقیقت اولین گام رسیدن به این نور در قلب، این است که دلش بخواهد - حالا توفیق آن هم بحث دیگری دارد پس گناه یعنی ظلمت و تاریکی.

عزم به اینکه دیگر گناه نکنم، دلم می‌خواهد که دیگر گناه نکنم. از آن طرف جزم داشته باشم، امیرالمؤمنین فرمودند: یک گناه را ترک کن. مثلاً چشمت را خیلی مراقب باش. یا از این به بعد زبانت را مواظب باش. عزم داشته باش و بعد جزم داشته باش که دیگر گناه نکنی. تصمیم بگیر جدی بگیر، آن یک گناه را انجام ندهی، آن گناهی که با چشم، زبان، گوش انجام داده می‌شود... حضرت نمی‌گویند: همه را یکباره طاهر کن، یکی را درست کن. زبان به دروغ و غیبت و تهمت و فحاشی و نیش و کنایه نچرخد، این را کنترل کن. یا چشمت را کنترل کن. یا گوش خود را کنترل کن، مدام به شنیدن غیبت، ترانه‌ها و موسیقی‌های مبتذل عادت کردی، این را فعلاً ترک کن. حضرت می‌فرمایند: این یکی خودش عامل برای باز شدن راه می‌شود.

تحقق رؤیت چیست؟

حال، وقتی ظلمت رفت و نور آمد، تحقق رؤیت می‌شود

«فَأَنْظِرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ»، یعنی دیگر می‌بینی. تا آن بجهای را که دنیا می‌آید، می‌بینی، می‌گویی: ماشاءالله لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظيم، این چه بوده؟ خدا چه درست کرده؟! از آن قطره‌ای که دیده نمی‌شد، آن اسپرم، تا الان! بعد رشدش را می‌بینی! تأمل می‌کنی که هیچ چیز بلد نیست جز مکیدن!

یا اینکه انسان، حیوانات را ببیند که حین درندگی، چقدر رأفت و محبت به فرزند خودشان دارند! این رأفت و محبت را چه کسی آورده؟! در دل او چگونه جا داده؟! یا حتی گاهی می‌فهمد بچه، بچه است و باید مراقب او بود.

اگر بدانم چه در خلوت و چه در جلوت، پروردگار عالم هست دیگر مراقب خواهم بود. خوشا به سعادت آن کسی که دائم یاد پروردگار عالم در درون او باشد و مدام به خود بگوید: اصلاً این لطف خداوند به من است که من را انسان آفریده است. از آن طرف هم باید انسان وحشت کند که یک موقع نعوذ بالله «کالانعام بل هم أضلّ» نشود، مانند همین داعشی‌ها که در فساد و ظلم و کشتار مانند حیوانات عمل می‌کنند گاهی حیوانات وحشی هم شعورش از این داعش‌ها بالاتر است. داعشی که عاطفه را خاک کرده و مادر و همسرش را سر می‌برد و یا با اعضا انسان غذا درست می‌کند و می‌خورد تاریخ به خود ندیده است.

خداوند اگر می‌خواست، من را خلق نمی‌کرد، اما من را خلق کرده و همین خودش جای شکر دارد. رؤیت پروردگار عالم! آن وقت انسان هر چه را در عالم می‌بیند، خدا می‌بیند. طفل را می‌بیند، انسان‌های دیگر را می‌بیند، دریا را می‌بیند، کوه را می‌بیند و...، خدا را می‌بیند. در درون وجودش خدا را می‌بیند و این، رؤیت الله است.

*چه کنیم که از مرگ و لقاء پروردگار نترسیم؟

وقتی رؤیت به وجود آمد، لقاء می‌شود. در تحف العقول و همچنین کتاب احادیث القدسیه شیخ حرّ عاملی آمده که وجود مقدس پیغمبر اکرم، محمد مصطفی (ص) می‌فرمایند: «فإن الله يحب لقاء من يحب لقاءه و یکره لقاء من یکره لقاءه»، پس به تحقیق این‌گونه نخواهد بود الا به این که کسی که حبّ به لقاء پروردگار عالم را دارد، خدا هم محبّ به لقاء اوست و آن کسی که از لقاء خدا کراهت دارد، خدا هم از او کراهت دارد و خوشش نمی‌آید او را ببیند.

بعد در ادامه می‌فرمایند: «و کیف تزعمون انکم اولیاء الله من دون الناس و انتم تفرّون من الموت و تعتصمون بالدنیا». چگونه می‌پندارید شما دوستدار پروردگار عالم هستید و نه دوستان مردم، در حالی که شما از مرگ فرار می‌کنید و به دنیا می‌چسبید؟!

اما در اینجا می‌گوید: به چیزی چسبیدید (دنیا) که خود را از مرگ مصون می‌دانید و یاد خدا دیگر در دلتان نمی‌آید. وقتی یاد خدا در دلتان نیامد، به لقاء پروردگار عالم هم کراهت دارید.

لذا نشانه کراهت نداشتن به لقاء خدا چیست؟ این که هر لحظه گفتند: مرگ دارد می‌آید، نترسید. چه کنم که با آمدن مرگ نترسم؟ این که به دنیا نچسبید، پناه به دنیا نبرید و آزاد و حرّ از دنیا باشید.

علی (ع) پیروز دو جبهه بود جبهه درونی و بیرونی و معتقد بودند که باید نفس را تمرین به فضائل داد تا عادت کند در سختیها صبر کند و کار حرام انجام ندهد و همواره باید لجامش را رها نکرد. ایشان در زمان حکومتش می‌گفت: دنیا! از من دور شو و خودت را به من نشان نده که خریدار تو نیستی. (نهج البلاغه خطبه ۲۲)

ابوالعرفا، آیت‌الله العظمی ادیب می‌فرمودند: سلطان العارفین، سلطان آبادی بزرگ می‌فرمودند: ماه مبارک رمضان و علی الاطلاق صیام، به انسان یاد می‌دهد که زهد بیجا نباشد. یعنی وقتی اذان صبح می‌شود، نخور، چشم. اذان مغرب که شد، نماز را بخوان، ولی سریع، دیگر بعد از آن بخور. من نماز را خواندم، حالا می‌خواهم دعاهای دیگر را هم بخوانم و نیم ساعت بعد بخورم، می‌گویند: این، زهد بیجاست. اذان که شد؛ یعنی اذن است که بخوری، تمام شد و الا زهد بیجا می‌شود.

پس اینکه به دنیا نچسبیم، زهد است، اما زهد حقیقی است، این که انسان اصلاً به دنیا دل نبندد. اگر ملک الموت بیاید، بینی و بین الله آیا راحت جان می‌دهیم یا خیر؟ حقیقت انسان، این است که ملهوف به آمال است، اما این آمال چیست؟ ما آرزوی لقاء پروردگار عالم را داریم یا خیر؟

خیلی عجیب است، واقعاً اینکه می‌گویند، جبهه، انسان را می‌سازد و امام راحل عظیم‌الشانمان هم می‌فرمودند: عده‌ای در جبهه‌ها ره صد اله را یک شبه طی کردند، همین است. ما این را در سال‌های دفاع مقدس دیده بودیم، اما الآن هم باز هست.

در خاطرات یکی از مدافعین حرم آمده بود که در شبی که می‌خواست اعزام شود، بچه آمده بود و به او گفته بود: امشب می‌خواهم در بغل تو بخوابم. او هم احساس کرده بود که حبّ فرزند امکان دارد که او را زمین‌گیر کند، لذا یک ساعت که گذشته بود، بیرون رفته بود و با خود گفته بود: من نباید بخوابم، اگر بیاید کنار من بخوابد، صبح، حرکت برای من سنگین می‌شود. بچه خوابش رفته، بعد او به خانه برگشته، تا بچه در بغل او نیاید.

مگر حبّ اولاد بد است؟! چقدر روایت داریم که اولاد خود را نوازش کنید. فردی خدمت پیامبر آمد، دید امام حسن و امام حسین بر روی زانوان مبارک پیامبر نشسته‌اند و پیامبر آن‌ها را نوازش می‌کند و می‌بوید و می‌بوسد، تعجب کرد که پیامبر چقدر به آن‌ها محبت می‌کند، بعد عرضه داشت: یا رسول الله! من تا حالا بچه‌هایم را اصلاً نبوسیدم. حضرت فرمودند: تو اصلاً انسان نیستی (نفرمودند مسلمان نیستی، فرمودند: انسان نیستی). دیگر حیوان هم به فرزندش محبت می‌کند. این است معنای لقاء خدا و نچسبیدن به دنیا.

امام حسین(ع) ، در مسیر حرکت به کربلا می‌فرماید: «لیرغب الله فانی لا اری الموت إلا سعادة و الحياة مع الظالمین إلا برما» (مسندالامام الشهدید، ج ۲ ص ۴۷۸) پیام روشن این مکتب است ؛ این پیام می‌گوید هرگز نباید دست ذلت در دست ظالمان نهاد و تسلیم آنان شد، و هرگز نباید صحنه را خالی کرد و فرار نمود، بلکه باید ایستاد و مبارزه را ادامه داد.

ملاً محسن فیض کاشانی می‌فرماید: این فقط بعد شهادتی نیست، این، بعد معرفتی است که حضرت دارد تبیین می‌کند. یعنی به تعبیری این‌طور نیست که فقط سیاسی برای شهادت برداشت کنیم. می‌فرماید: مگر می‌شود مؤمن از دیدار و لقاء پروردگار عالم بیرون رود؟! پس من این مرگ را جز سعادت، چیزی نمی‌بینم، یعنی عامل لقاء است.

مؤمن بما هو مؤمن هر لحظه آماده است که برود. رؤیت همین است که اول زمینه‌ها را از بین ببرد و گناهانش را تک تک ترک کند، بعد به آنجا برسد که لقاء پروردگار عالم برای او اشتیاق شود و به دنیا دل نبندد. نه این که در دنیا نباشد، اتفاقاً همه خوبان عالم در این دنیا بودند، اما دل نبستند. هر لحظه هم ملک الموت آمد، جدی آماده باشد، هستیم؟! هر کس درون خودش برود و ببیند به چه چیزی وابسته هستیم؟! الان فلان حکم را می‌خواهند به من بدهند، تازه دارم رشد می‌کنم، عجب! آن یکی در تجارت! آن یکی در درس! تعبیر خیلی بدی که برای برخی جوانان که از دنیا می‌روند، می‌گویند، ناکام است؛ این کاملاً غلط است. ای بسا کسی پیر از دنیا برود و ناکام باشد. ناکام، آن کسی است که رؤیت الله و لقاء الله برای او حاصل نشده است. ناکام، آن کسی است که از این دنیا که مزرعه برای آخرت است، بهره نبرد؛ نه این که کسی که زود از دنیا رفته و ازدواج نکرده و فرزند نداشته و ناکام، آن کسی است که نفهمد چه خبر است. ای بسا کسی هشتاد سال عمر کند، اما ناکام از دنیا برود!

لذا ناکام بودن، به منظور جوان از دنیا رفتن نیست، اینکه انسان نفهمد چه خبر است. نفهمد برای چه به دنیا آمدم، نفهمد که در دنیا باید چه کند. این، ناکام حقیقی است. بزرگی در آخر عمر وصیت کرد که بر روی سنگ قبرش بنویسند: فلانی ناکام از دنیا رفت.

گاهی این قدر بدبخت می‌شویم، فکر می‌کنیم فلانی جای ما را تنگ کرده است، حسود می‌شویم. برخی تعبیر دنیوی واقعاً چندش‌آور است. مثلاً یکی را که می‌بینند دارد رشد می‌کند، می‌گویند: برای چه دارد رشد می‌کند، او را به زمین بزنیم و پایین بکشیم. خیلی بدیم. این‌ها کام دنیا نیست، کام دنیا این است که اگر کسی هم که دارد به ظاهر رشد می‌کند، اگر با خدا بود، کامیاب شده و إلا کامیاب نیستیم که دلم بخواهد من جای فلانی باشم و این‌ها را کنار بگذاریم باید مراقب و مواظب باشیم.

امام جعفر صادق(ع) می‌فرماید: «قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيَأْذُنُ بِحَرْبٍ مِّنِّي مُسْتَذِلٌّ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ كَتَرَدُّدِي فِي مَوْتِ الْمُؤْمِنِ إِنِّي لِأَجِبُ لِقَاءَهُ وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرَفُهُ عَنْهُ وَ إِنَّهُ لِيَدْعُونِي فِي الْأَمْرِ فَأَسْتَجِيبُ لَهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَجْعَلُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسَاءً لَا يَسْتَوْحِشُ فِيهِ إِلَى أَحَدٍ»، این حدیث، حدیث قدسی است.

حضرت می‌فرماید: پروردگار عالم می‌فرماید من اذن می‌دهم که یک موقع برای کسی، آن حال نشئه برزخیه را به وجود بیاورد که سبب از بین رفتن حجاب دنیوی می‌شود و به نوعی مشاهده است تا مرگ را ببیند. بعد می‌گویم: به سمت من بیا. برخی مواقع او از من فرار می‌کند، از این مرگ فرار می‌کند و تردید دارم. من لقاء او را دوست دارم، اما او کراهت دارد. آن موقع من می‌گویم: مرگ! فعلاً دست از سر او بردار.

معلوم می‌شود مرگ از ناحیه خداست و لقاء پروردگار عالم این است که گاهی عمر کسی را می‌گیرد، چون او را دوست دارد. و دیگر اینکه خداوند دوست دارد ببیند که بنده خدا چقدر در این دنیا می‌تواند توفیق سربازی امام زمان (ع) را داشته باشد. مراقب باشید!

إِلَهِي نَفْسٌ أَعَزَّتْهَا بَتَّوْحِيدِكَ كَيْفَ تُذَلِّهَا بِمَهَانَةِ هِجْرَانِكَ، وَصَمِيرٌ اِنْعَقَدَ عَلَيَّ مَوَدَّتِكَ، كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارَةِ نِيرَانِكَ

خدایا نفسی را که به وسیله توحید و یگانه پرستیت عزیز داشته‌ای چگونه به خواری هجرانت پست کنی و نهادی را که با دوستی تو پیوند شده چگونه به حرارت آتشت بسوزانی

شرح این فراز:

محبت موجود در ذات نفس منحصر به "خود دوستی" یا "حب ذات" نیست بلکه عشق به خدا و پرستش او نیز جزء گرایش های فطری انسان است که ریشه در ذات نفس دارد. در نفس علاوه بر محبت علم نهفته است و علم، عین وجود نفس خواهد بود؛ و دیگر اینکه قدرت و توانایی هم نهفته در ذات نفس و درون روح است و این مسیری است که خداوند بوسیله شناخت نفس به انسان عزت داده و فرموده "فقد عرف نفسه فقد عرف ربه" کسی که خودش را شناخت خدا را شناخته است.

حقیقت نفس انسان حرکت و ذات آن جنبش و پویاست. هرکس در درون خود میلی به سوی حرکت و پیشرفت دارد و از وضع ساکن و آرامی که دارد خرسند نیست و این حالات از سن کودکی تا جوانی مشاهده می‌شود. حب نفس در تجلی و ظهور آن در جهت دهی و هدایت و بیداری در رشد و شکوفایی بدون علم و قدرت، هیچگاه نمی‌توانست در این مسیر رشد موفق داشته باشد. انسانها در تلاشها و فعالیتها و حرکتهای انسانی خود در طول عمر خود از مادیات و معنویات، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، همه و همه آثار و مظاهر تمایلات متنوع و پیچیده انسان هستند و نهایتاً در اساس و ریشه خود به "حب نفس" بر می‌گردد.

إِلَهِي أَجْرَنِي مِنَ الْإِيمِ غَضَبِكَ، وَعَظِيمِ سَخَطِكَ،

خدایا پناهم ده از خشم دردناک و غضب بزرگت

يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ، يَا جَبَّارُ يَا قَهَّارُ، يَا عَفَّارُ يَا سَتَّارُ،

ای مهربور ای پربخشش ای مهربان ای بخشاینده ای دارای بزرگی و عظمت ای به قهر گیرنده ای پرده‌پوش

نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَفَضِيحَةِ الْعَارِ

نجاتم ده به رحمت خود از عذاب دوزخ و رسوایی ننگ (برهنگی)

إِذَا امْتَأَرَ الْأَخْيَارُ

مِنَ الْأَشْرَارِ، وَحَالَتِ الْأَحْوَالُ وَهَالَتِ الْأَهْوَالُ، وَقَرَّبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعَدَ
الْمُسِيئُونَ وَوَفَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

در آن هنگام که نیکان

از بدان جدا گردند و احوال دگرگون شود و هراسها مردم را فراگیرد و نزدیک و مقرب
شوند نیکوکاران

و دور گردند بدکاران و به هر کس هر چه کرده است داده شود و ستم به ایشان
نشود

شرح این فراز:

رضا و غضب الهی:

راغب گفته: غضب، جوشش و غلیان خون قلب است برای انتقام. غضب خدا یعنی چه؟ غضب خدا همان انتقام و بلا و عذاب است که در اثربدکاری در دنیا و آخرت به شخص وارد می شود. محققین می گویند: چون غضب در خدا بکار رود مراد از آن فقط انتقام است.

سخط و غضب شدید که مقتضی عقوبت است چنانکه راغب گفته (کافی باب توحید حدیث ۶) از هشام بن حکم به نقل از امام صادق (ع) که رضای خدا همان ثواب اوست و سخط او عذاب اوست و در خدا تغییر حال نیست.

این دو مرحله از طرف خدا برای انسان بسیار سخت است پس به سوی خدا پناه می بریم از غضب و سخط الهی. انجام اعمال برای تحصیل رضای خدا هر چند تعب فرمایند کافی نیست و به کنه عبادت الهی نمی رسد اگر امید به رحمت و فضل الهی نباشد. در فراز دیگر از این قسمت دعا با نام بردن صفات و اسماء الهی، بنده سعی دارد خود را از دایره قهر الهی خارج کند و به دامن رحمت و ستار العیوب او چنگ بزند تا از رحمت الهی بهره گیرد و با خوف و امید خیر دنیا و آخرت را کسب نماید و با حسن ظن و گمان نیک و براساس امیدی که به خداوند دارد حسن خلق را در معاشرتها با مردم داشته باشد و با ترک ردایل اخلاقی و توبه و استغفار به درگاه الهی پرده پوشی بر گناهان ننگ آور را محقق سازد و خود را از عیوبها خلاصی دهد به امید روزی که خوبها از بدها مجزا می شوند و هر کس بدنبال آنچه که در دنیا کسب کرده روان گشته و مقربان در منظر الهی قرار می گیرند و

بدکاران به سبب آنچه که انجام داده اند به رسوایی و ذلت گرفتار آیند و خداوند به احدی ظلم نخواهد کرد بلکه بنده به نفس خود ظلم خواهد کرد.

خداوند تعالی، کریم است و جمیع خیرات و بدیها به دست قدرت اوست و شرم دارد از اینکه بنده مؤمن به او گمان نیک داشته باشد و به خلاف ظن او با وی عمل نماید و امید او را باطل گرداند. پس به خداوند خود گمان نیکویدارید و به ثوابهای او به طاعات و عبادات رغبت نمایید (اصول کافی ۲/۷۲-۷۱-ح ۲)

حضرت صادق (ع) می فرماید: از خدا امید بدار، امیدی که تو را بر معاصی جرئت ندهد و بترس از او، ترسی که تو را از رحمت او نا امید نگرداند. (بحار الانوار ۷۰/۳۸۴-ح ۳۹)

امام صادق (ع) می فرماید: کسی که بی بصیرت و علم عمل می کند مانند کسی است که بیراهه می رود و هر چند بیشتر می رود، از راه دورتر می شود. (اصول کافی ۱/۴۳۱-ح ۱)

حق تعالی عمل بدون علم را قبول نمی فرماید، علم را با معرفت قبول می کند و معرفتی را قبول نمی فرماید مگر با عمل، پس کسی که عارف باشد، معرفت او را به عمل راهنمایی می کند و کسی که عمل نکند او را معرفت نخواهد بود. هر عبادتی را شرایط بسیاری است که به فوت هر یک از آنها عبادت باطل است، پس بدون علم، خدا را به نحوی که فرموده است عبادت نمی توان نمود و راه های دنیا را نیز بدون رهبر و راهنما نمی توان طی کرد. در هر گامی چندین چاه و چندین کمینگاه است و در هر کمینگاهی چندین هزار شیاطین انس و جن در کمیند. پس بدون دلیل و راهنما نتوان رفت و دلیل و راهنمای این راه شرع و اهالی آن است، بزرگان و ائمه اطهار و علمایی که از علوم ایشان مسیر خیر و شر روشن می گردد و مردم را به طروق نجات و هلاکت بینا می سازد. (برگرفته از عین الحیات- علامه محمد تقی مجلسی)

فهرست مطالب مناجات چهارم:

- حب الهی چیست؟
- نکاتی چند در باره بیان حاجات.
- آرزو چیست؟ برکات یاد خدا
- ناامیدی و عوامل ناامیدی
 - آثار ناامیدی
 - درمان ناامیدی
 - گمراهان و ناامیدی
- حبل الله- ریسمان الهی
- اعتصام و رهایی از جنگ
 - رهایی از ذلت
 - وحدت
 - بهشت
- آثار اعراض از یاد خدا
 - یاد خدا و فوائد آن

الرَّابِعَهُ: «مُنَاجَاتِ الرَّاجِينَ»



چهارم: مناجات امیدواران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

چهارم: مناجات امیدواران

يَا مَنْ إِذَا سَأَلَهُ عَبْدٌ أَعْطَاهُ، وَإِذَا أَمَلَ مَا عِنْدَهُ بَلَغَهُ، مُنَاهُ،

ای که هرگاه بنده‌ای از او درخواست کند اعطا می‌کند و هرگاه چیزی را که نزد او است آرزو کند بدان آرزو میرساند او را

وَإِذَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ قَرَبَهُ وَأَدْنَاهُ، وَإِذَا جَاهَرَهُ بِالْعِصْيَانِ سَتَرَ عَلَيْهِ ذَنْبَهُ وَعَطَّاهُ،

و هرگاه بنده به او رو آورد نزدیک و نزدیکتر به مقام قرب و نزدیکی خویشش ببرد

وَإِذَا جَاهَرَهُ بِالْعِصْيَانِ سَتَرَ عَلَيْهِ ذَنْبَهُ وَعَطَّاهُ

و چون به آشکاری گناهش کند پرده بر گناهش کشد و آن را بپوشاند

، وَإِذَا تَوَكَّلَ عَلَيْهِ أَحْسَبَهُ وَكَفَّاهُ،

و چون بر او توکل کند کفایتش کند و کافی باشد

شرح این فراز:

غرائز انسانی – تمایلات انسانی ، متفاوتند و منشاء رفتار آدمی است. غرائز شامل همه گرایشات نفسانی و تمایلات مادی و جسمانی انسانی است و همین نیازمندی است که فطرت واقعی او را بیدار می کند و دست نیاز انسان را بسوی خدای یگانه بالا می برد.

حبّ الهی چیست ؟

حبّ الهی در دل انسان صور گوناگونی دارد **نخست** به عنوان یک نیروی محرک نا آگاهانه که در عمق فطرت انسان و در درون نفس وی جای دارد هر چند خود انسان از وجود آن غافل است و توجه به آن ندارد. **دوم**؛ حبّ آگاهانه ای که برای افراد متعارف حاصل می شود و همه مؤمنین کم و بیش از آن برخوردارند. **سوم**؛ مرتبه کامله محبت الهی است که برای اولیای خدا و کسانی که معرفتشان درباره خدای متعال کامل شده و به اصطلاح عرفانی به مقام توحید رسیده اند، حاصل می شود.

همین محبت و معرفت ، خدا دوستی و یا خداشناسی فطری است که وی را بسوی یک مقصد نهائی متعالی می کشاند و در جوار رحمت حق قرار می دهد. هر چند که خود شخص از وجود این عامل نیرومند روانی و نفسانی غافل است. پس خداشناسی آثاری را در تعیین مقصد و رفع گرفتاریها بر انسان مترتب می سازد ولی پیوسته باید دانست که برای رسیدن به امیال و آرزوها تلاش بی وقفه داشت و توقعات بی جا و نیازهای کاذب را در رد خواست خود از خداوند متعال قرار نداد.

نکاتی چند در باره بیان حاجات:

- ۱- ای انسان بدان که خداوند تعالی حاجات تو را در مدّت عمرت برآورده می کند.
- ۲- آنچنان از خداوند در خواست کن که در خواستت به صلاحیت باشد و غیر معقول نباشد.
- ۳- استجاب دعا بنا بر مصلحت و حکمت الهی است.
- ۴- اگر فاصله در خواست و استجاب دعا زیاد شد بخاطر این است که خداوند می خواهد تو به او نزدیک و نزدیکتر شوی- خوش دارد صدای تو را بشنود و اشکهای تو را ریزان ببیند .
- ۵- اگر حاجتی از خداوند تعالی داری بعد از حمد و ثنای الهی و طلب استغفار و توبه از درگاهش حاجت خود را بیان کن . بدان که او گناهان و عصیان تو را همیشه در همه وقت از دیگران پوشانده است.

۶- توکل بر خدا (قبول وکالت . اعتماد - راغب گوید: توکل دو جور است "توکلت لفلان " یعنی قبول وکالت از او کردم "توکلت علیه " یعنی به او اعتماد کردم - و امیدوار شدم. توکلت علی الله یعنی واگذار کردن کار بخدا و اطمینان بتدبیر اوست. توکل در معنای دیگر بعد از تلاش انسان است که بخواهد از خداوند در کارش کارسازی شود. توکل جهت واگذاری عاقبت کار به خداوند تعالی است) بعد از ایمان کامل ، چه انسان به حاجتش برسد و چه نرسد. آنچه که نیکوست انتظار برای دریافت رحمت الهی، و بدست آوردن حبّ الهی و دوستی خدا بجای استجاب دعا ، و خلاصه کسب معرفت بیشتر. نه آنکه زمانیکه دعا به استجاب نرسید از خدا دور و دورتر شوی.

در اینصورت است که او تو را کفایت می کند و آمرزش تو را قبول می کند. امیدواران اینگونه فطرت را در جهت کسب معرفت و پایداری در راه حق به سوی کمال سوق می دهند.

إِلَهِي مَنِ الَّذِي نَزَلَ بِكَ مُلْتَمِسًا قِرَاكَ فَمَا قَرَيْتَهُ،

خدایا کیست که بر درگاه تو ملتمس مهمان نوازی تو باشد و تو مهمانوازی نکنی

وَمَنِ الَّذِي أَنَاخَ بِبَابِكَ مُرْتَجِيًا نَدَاكَ فَمَا أَوْلَيْتَهُ، أَيَحْسُنُ أَنْ أَرْجِعَ عَنْ بَابِكَ بِالْخَيْبَةِ مَصْرُوفًا،

و کیست که مرکب نیاز خود به دربارت خواباند و امید بخشش تو را داشته باشد و تو احسانش نکنی آیا خوبست که من ناامید از درگاهت باز گردم

شرح فراز:

آرزو زیباست. آرزو حرکت و رشد است. اگر آرزو نبود هیچ مادری کودک خود را شیر نمی داد و کشاورزی درختی را نمی کاشت. اگر آرزو نبود عشق به فعالیت و کار وجود نداشت. اگر آرزو نبود سرگردانی انسان را به خودش وا می نهاد. آرزو هست که امکانات و استعدادها را رشد می دهد و در این مسیر تواناییها و ظرفیتهای شناخته می شود در غیر این صورت انسان سرزموهومات در می آورد. آرزو در حد اعتدال پسندیده است و مراقبت از آن لازم است زیرا گاهی آرزو انسان را سرگرم خود می کند و هدف شخص را از بین می برد و جهل در عمل جای آن را می گیرد و بالاتر از آن ، کفر جای حق را می گیرد وَيُلْهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳/حجر)

اگر دیدی با وجود رو آوردن به خدا و با مطرح کردن نیازهای خود؛ صاحبخانه جواب مهمانش را نداد ، بدان که در آرزویت نقصی وجود دارد که از آن انتقاد یا نهی شده است مثل بدست آوردن ثروت قارون یا برتری بر دیگران قرآن بارها قیامت را در آرزو های دنیایی مجرمان توصیف کرده است ، آنجا که مجرمان می گویند : " یا لیتنی ... ایکاش " پس باید در مناجات با خدا مصلحت الهی را طالب بود و هیچگاه در برابر در یافت نکردن حاجات ، خداوند را تهدید یا تکذیب

نکرد و در تقاضای خود همیشه با استفاده از توبه و یاد آوری صفات الهی و شکر نعمتهای الهی از یأس و ناامیدی حاصل از گناهان کبیره جلوگیری کرد.

وَلَسْتُ أَعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مَوْصُوفًا،

جز تو مولایی نشناسم را مولایی که به احسان نامور باشد

كَيْفَ أَرْجُو غَيْرَكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ، وَكَيْفَ أُوْمِلُّ سِوَاكَ وَالْخَلْقُ وَالْأَمْرُ لَكَ،

چگونه به جز تو امید داشته باشم با اینکه هر چه خیر است بدست تو است

أُوْمِلُّ سِوَاكَ وَالْخَلْقُ وَالْأَمْرُ لَكَ،

و چگونه به جز تو آرزومند باشم با اینکه خلقت و فرمان از آن تو است

شرح این فراز:

امام جواد (ع) می فرمایند: آنکه به غیر خداوند روی آورد خداوند به همان واگذارش می کند(بحار الانوار ج ۲۸ ص ۱۵۵)

یاد خداوند تعالی برکات بسیاری دارد:

الف: یاد نعمت های او ، عامل شکر اوست.

ب: یاد قدرت او، سبب توکل بر اوست.

ج: یاد الطاف او ، مایه محبت اوست.

چ: یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

ح: یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.

د: یاد علم او به پنهان و آشکار ، مایه حیا و پاکدامنی ماست.

ذ: یاد عفو و گرم او ، مایه امید و توبه است.

ر: یاد عدل او ، عامل تقوی و پرهیزکاری و امیدواری به فضل اوست.

ز: یاد امانتهای الهی، یاد آو رحق و حقوق انسانها به یکدیگر است و عامل در اجرای اوامر و نواهی الهی است.

أَنْ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (آل عمران/۱۹۰) آنچه در آفرینش آسمان و زمین است و آنچه در اختلاف شب و روز (خلق و امر) است فقط صاحبان خرد می فهمند.

أَقْطَعُ رَجَائِي مِنْكَ وَقَدْ أَوْلَيْتَنِي مَا لَمْ أَسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِكَ، أَمْ تُفْقِرُنِي إِلَى مِثْلِي

آیا براستی امیدم را از تو قطع کنم با اینکه تو از فضل خویش به من عطا کردی چیزی را که من درخواست نکرده بودم یا مرا بمانند خودم نیازمند سازی

شرح این فراز:

... لا يائس من روح الله الا القوم الكافرون (یوسف/۸۷)

از رحمت خداوند جزء کافران نومید نمی شوند.

در ناامیدی بسی امید است . هرگز نباید از رحمت خداوند مأیوس شد. در رحمت الهی فضل بیکران است. رحمت برگرفته از رحمانیت و رحمیت خداوندی است که بر عامه مردم مثل برگ ریزان است. الهی لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابدأ- خدایا به یک چشم بهم زدن مرا به خود واگذارمکن

که اگر مرا به خود واگذار کنی :

- ۱- مفهوم بینائی را درک نکرده ۲- از یاد خدا غافل مانده ۳- عزت دنیا و آخرت را از دست داده ۴- دچار ریا کاری و بی توجهی در اوامر الهی شده ۵- هدفم، رهایی از دین و جذب دنیا دوستی و دنیاپرستی ۶- شیوه تفکرم بدعت گذاری و تشکیل فرقه های گوناگون و کاذب ۷- فراموشی نعمتهای الهی و کفران نعمت و زمینه ساز کفر و نفاق و فساد خواهم بود.

عوامل نا امیدی:

الف: گناه و اصرار بر آن:

کسی که زیاد گناه می کند و یا زیاد توبه می شکند در صورتی که ایمانی راسخ به رحمت و لطف پروردگار نداشته باشد در معرض یأس از رحمت خدا قرار می گیرد.

ب: استعجال

کسی که دعا می کند و از درگاه خداوند درخواستی دارد چون خواسته اش برآورده نمی شود و دعایش مستجاب نمی گردد، ممکن است گمان کند که نظر رحمت خداوند از او برگشته است و ناامید گردد. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

لا يزال المؤمن بخير و رخاء و رحمة من الله، ما لم يستعجل فيقتط، فيترك الدعاء قلا له: كيف يستعجل؟ قال: يقول: قد دعوت منذ كذا و كذا و لا ارى الاجابت .

(الحياة، ج ۱، ص ۴۰۳- ۱)

مؤمن پیوسته در نیکی و راحتی و مهربانی خداست تا زمانی که استعجال نکند پس چون استعجال کند نومید می شود و دعا را ترک می کند. راوی می گوید: از ایشان پرسیدم: چگونه استعجال می کند؟ فرمودند: با خود می گوید مدتی طولانی دعا کردم و اجابت نشد.

آثار ناامیدی:

۱- ترک توبه و استغفار

کسی که از رستگاری ناامید است در فکر جبران گذشته بر نمی آید زیرا جبران آن را ناممکن می داند.

۲- فرو رفتن در گناه

کسی که از رحمت خدا نومید باشد و امید رستگاری نداشته باشد با خود می گوید من که آخرت بدی دارم؛ پس لااقل نباید لذات دنیا را از خود دریغ کنم. با این اندیشه نادرست ارتکاب گناه برای او آسان می شود و در دریای عصیان غرق می گردد و از هیچ گناهی ابا ندارد، چون می گوید: آب از سر من گذشت چه یک قامت چه صد قامت.

۳- کفر یا تباهی دنیا

کسی که به دلیل اطمینان از آخرت بد خود، به گناهان لذت آور روی می آورد بسا که از لذات دنیایی هم بهره ای نداشته باشد؛ زیرا اگر همچنان به قیامت و محاسبه آخرت معتقد باشد تصور آخرت دهشتناکش شیرینی هر لذتی را بر او تلخ می کند و یا در اثر زشت کاری به کفر و انکار خدا و قیامت مبتلا می شود.

۴- تباهی آخرت:

طبیعی است که آثار سه گانه گذشته به آخرتی پر از عذاب و رنج منتهی می شود. انسان مایوس از رحمت خدا، افزون بر کیفری که برای گناهانش می کشد، کیفری هم برای یأس خود تحمل خواهد کرد؛ زیرا یأس و قنوط از رحمت خدا گناهی کبیره محسوب می شود.

درمان ناامیدی

انسانی که در رسیدن به اهداف دنیوی مأیوس است از کار و تلاش باز می ماند و زندگی او دچار رکود و افسردگی می شود. نتیجه این رکود و افسردگی، رنج هایی است که خود فرد مأیوس تحمل می کند و سختی هایی که به دیگران تحمیل می نماید. درمان این درد، گاه از طریق اصلاح نگرش فرد به زندگی صورت می گیرد و گاه به وسیله دارو انجام می پذیرد. بدون شك اعتقاد فرد به خداوند از بروز یأس در امور دنیوی پیش گیری می کند. ولی آن چه بسیار مهم است یأس فرد در پی گیری اهداف اخروی و اصلاح رابطه خود و خداست. چنین یأسی از يك سو بالاترین ضرر را که هلاکت اخروی است در پی دارد و از سوی دیگر نشانه های آن به زودی آشکار نمی شود. در نتیجه ممکن است فرد بسیار دیر به فکر درمان آن بیفتد. بنابراین اندیشیدن به رحمت و مغفرت خداوند و بر طرف شدن نقص و ضعف عمل همه آدمیان در پیشگیری و درمان این بیماری بسیار مؤثر است.



روش دیگر درمان که در همان روش نخست ریشه دارد، یادآوری سخنانی است که در قرآن کریم و روایات اهل بیت وارد شده است و از یأس و نومیدی نهی نموده است. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

قل يعبادى الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم (زمر/۵۳)

بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خدا نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

در آیه دیگری آمده است که نومیدی از رحمت خداوند ویژه گمراهان است. و من يقنط من رحمة ربه الا الضالون (حجر ۵۶)

چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش نومید می شود؟

نومیدی خطرناک ترین راه نفوذ شیطان در دل آدمی است لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) لقمان به فرزندش چنین می گوید:

" خَفِ اللَّهَ- عَزَّ وَ جَلَّ- خَيْفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ، وَ ارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ
از خداوند آنگونه بترس که اگر تمام عبادات نیک جن و انس را انجام داده باشی امکان دارد به سبب لغزشی تو را مجازات کند و آنقدر به رحمت خدا امیدوار باش که اگر تمام گناه جن و انس را انجام داده باشی امکان دارد تو را رحمت کند. (الکافی ج ۳ ص ۱۷۳-۴)

در روایتی از امام علی نقل شده است که ایشان خطاب به کسی که به سبب زیادی گناهان نومید شده بود فرمود: یا هذا! یأسک من رحمة الله اعظم من ذنوبک؛ بدان که نومیدی تو از رحمت خداوند بزرگ تر از گناهان توست. (محجة البیضاء ج ۷ ص ۲۵۳/۵)

در روایتی نقل شده است که پیامبر فرمودند:

قسم به آن که معبودی جز او نیست به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده نشد مگر به سبب حسن ظن و امید او به خداوند و خوش خلق بودنش و خودداری از غیبت مؤمنان. قسم به آن که جز او معبودی نیست هیچ مؤمنی پس از توبه و استغفار عذاب نشد، مگر به سبب سوءظن او به خداوند و کوتاهی در امید بستن به خدا و بدخلقی و غیبت مؤمنان. قسم به آن که جز او معبودی نیست، گمان هیچ بنده مؤمنی به خداوند نیکو نشود مگر آن که خداوند همراه گمان بنده مؤمن خود باشد همان طور با او رفتار کند که گمان او بوده است زیرا خداوند کریم است و نیکی ها به دست اوست و حیا می کند از این که بنده مؤمنش به او گمان نیک برد و او خلاف گمان او و امید بنده با او رفتار کند. سپس فرمود: فاحسنوا بالله الظن و ارغبوا الیه؛ (الکافی ج ۲ ص ۷۲-۶)

پس به خدا خوش گمان باشید و به سوی او راغب شوید!

کلام آخر: همین که بدانیم نومیدی نشانه کفر و گمراهی است از ناامیدی پرهیز خواهیم کرد. هر چه سوءظن به خدا مذموم است، حسن ظن به خداوند ستوده و سازنده است. حسن ظن به خداوند محبت انسان به خداوند را متسحکم می کند و انسان را به عمل برای رضای خدا مشتاق می سازد.

وَأَنَا عَتَصِمُ بِحَبْلِكَ، يَا مَنْ سَعَدَ بِرَحْمَتِهِ الْقَاصِدُونَ، وَلَمْ يَشَقَّ بِنَقْمَتِهِ الْمُسْتَعْفِرُونَ،

ومن چنگ زدم به ریسمان تو ، ای که به رحمتش سعادت مند گردند قاصدان او و دچار بدبختی و عذاب و کیفرش نشوند آمرزش خواهانش

شرح این فراز:

یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در حال در ماندگی و ناامیدی از همه جا و همه وسایل مادی متوجه یک نقطه غیبی می شود که او را نجات دهد و آن ریسمان الهی است ریسمان توحید و نبوت و امامت؛ که با از دست دادن یکی از آن ، ایمان خدشه دار گردد و انسان از مرحله ایمانی به سوی کفر تنزل خواهد کرد. ألم تر الی الذین بدلوا نعمت الله کفراً وأحلوا قومهم

دارالبوار (۲۸/ابراهیم) آیا به کسانی که نعمت خداوند (نعمت و لایه) را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند نگریستی؟

دستیابی به حبل الله

ایمان، تقوا و تسلیم، زمینه‌های دستیابی جمعی به حبل الله است. یایها الذین ءامنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون • واعتصموا بحبل الله جميعا... «ای کسانی که ایمان آورده اید! آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید! (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید!) • و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت)، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید پذیرای هدایت شوید «آل عمران ۱۰۲»

بیان اهمیت و لزوم اعتصام به حبل الله، زمینه هدایت مؤمنان است.

واعتصموا بحبل الله جميعا... کذلک یبین الله لکم ءایته لعلکم تهتدون. «و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت)، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید پذیرای هدایت شوید (آل عمران/ ۱۰۳)

اعتصام و رهایی از جنگ:

رهایی از جنگ و خونریزی، از آثار اعتصام به حبل الله است. واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخونا وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها... «و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت)، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید پذیرای هدایت شوید. «مقصود از «نار»، آتش جنگ و خونریزی است. (المیزان/ ج ۳/ ص ۳۷۱) - (آل عمران/ ۱۰۳)

«رهایی از ذلت

اعتصام به حبل الله، عامل رهایی از ذلت و خواری است. ضربت علیهم الذلة این ماتفقوا الا بحبل من الله... «هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر آنان خورده است مگر با ارتباط به خدا، (و تجدید نظر در روش ناپسند خود،) (آل عمران/ ۱۱۲)

«وحدت

تمسک به حبل الله، راهی برای وحدت صفوف اهل ایمان است. واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا... فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخونا... «و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت)، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت

ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدیدی! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید پذیرای هدایت شوید(آل عمران ۱۰۳)

بهشت:

اعتصام به حبل الله، از اسباب بهره مندی از بهشت و خلود در آن است. واعتصموا بحبل الله... • یوم تبيض وجوه... • واما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله هم فیها خلدون. «و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت)، چنگ زنید، و پراکنده نشوید..... • • (آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره‌هایی سفید، و چهره‌هایی سیاه می‌گردد، اما آنها که صورت‌هایشان سیاه شده، (به آنها گفته می‌شود:) آیا بعد از ایمان، و (اخوت و برادری در سایه آن،) کافر شدید؟! پس بچشید عذاب را، به سبب آنچه کفر می‌ورزیدید! • و اما آنها که چهره‌هایشان سفید شده، در رحمت خداوند خواهند بود و جاودانه در آن می‌مانند.» (برخی گفته‌اند: مقصود از «رحمة الله»، بهشت است(مجمع البیان آل عمران ۱۰۳/۱۰۶/۱۰۷) (۱۰۷/۱۰۶/۱۰۳)

روسفیدی در قیامت، از آثار اعتصام به حبل الله است.

اعتصموا بحبل الله... • ولا تکنوا کالذین تفرقوا... • یوم تبيض وجوه... «و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت)، چنگ زنید، و پراکنده نشوید..... • • و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند. • (آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره‌هایی سفید، و چهره‌هایی سیاه می‌گردد، اما آنها که صورت‌هایشان سیاه شده، (به آنها گفته می‌شود:) آیا بعد از ایمان، و (اخوت و برادری در سایه آن،) کافر شدید؟! پس بچشید عذاب را، به سبب آنچه کفر می‌ورزیدید.(آل عمران ۱۰۳/۱۰۵/۱۰۶) (از آیت الله مصباح یزدی)

انسانهای سعادت‌مند در جامعه ایمانی باید به ریسمان الهی چنگ بزنند و به رحمت الهی امید داشته باشند و از گناهان کبیره و آنچه باعث جدایی ملت‌های مسلمان و پراکندگی آنان می‌شود دور شوند و با استغفرالله خود را از نقت‌ها و از عصیان و تجاوز به حقوق ملت‌های مظلوم دور سازند.

کَیْفَ أَنْسِیْکَ وَلَمْ تَزَلْ ذَاکِرِی، وَکَیْفَ الْهُوَ عَنکَ وَأَنْتَ مُرَاقِبِی،

چگونه فراموشت کنم با اینکه تو همیشه به یاد منی و چگونه از یاد تو بیرون روم با اینکه تو همیشه مراقب من هستی

شرح این فراز:

امام رضا (ع) فرمودند: کیفر کسی که خدا و قیامت را فراموش کند آن است که خود را فراموش کند. (تفسیر نورالثقلین)

حضرت علی(ع) فرمودند: فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر محروم کند.

آثار اعراض از یاد خدا:

الف: بازماندن از راه خیر

ب: انحراف فکری بگونه ای که فکر می کند هدایت یافته است.

پ: موعظه در او اثر ندارد ، توبه نمی کند ، زندگی نکبت بار دارد.

مصادیق یاد خدا:

خدا فراموشی ، خود فراموشی می آورد. هر وقت دچار حدیث نفس (وسوسه و اندوه) شدی بدان که همانطور که فطرت تو با خداست ؛ پس خدا همیشه در یاد توست. اعتماد به نفس داشته باش. برای خدا و دوری از فراموشی از حرام دوری کن و حلال الهی را بشناس. مراقب باش دل بجائی نبندی و به کسی غیر از خدا روی نیآوری و یا به خداوند شکایت نکنی که پیام حضرت در این لحظه برای شیعیان این است : زیاد بگو " لا حول و لا قوة الا بالله " چرا؟

چون تو در چهار چوب چهار واقعیت هستی ، شیعه دوازده امامی هستی، به آنچه که در دست مردم می بینی دل نمی بندی ، و مطیع فرمان الهی هستی و بر طبق آن امنیّت را برای خانواده و اجتماع بر اساس اعتقادات پاک خود بر قرار می کنی.

هر صبحگاه تا طلوع آفتاب دو فرشته ندا می کنند: ای طالب خیر،...پیش بیاوای طالب شرّ ،پس برو پس کسی که خدا در یاد اوست و می داند خداوند مراقب اوست به دنبای شرّ نمی گردد زیرا شرّحالتی است که خداوند را از یاد انسان می برد و خود کامگی را براساس شیوه ناعادلانه و جاهلانه عرضه می دارد مانند گروه تروریستی داعش که خودکامگی را در غالب وحشیگری به نمایش در می آورد و هیچ باکی ندارد. اشاعه فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبیها و ترک انفاق و ایثارگری و مخالفت با ارزشهای دینی نشانه خدا فراموشی است. در قرآن کریم بارها آمده که؛ در قیامت هرکس میزانش سنگین باشد او بزرگوار است و هرکس میزانش سبک باشد ، پست و حقیر است!

الهی بَدِّلْ كَرَمِكَ اَعْلَقْتُ يَدِي، وَلَنْبِلِ عَطَايَاكَ بَسَطْتُ اَمْلِي، فَاخْلِصْنِي بِخَالِصَةِ تَوْحِيدِكَ وَاَجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَةِ عِبِيدِكَ،

خدایا من به ذیل کرمت دست انداختم و برای دریافت عطاهایت دامن آرزویم را گسترده ام پس مرا بوسیله یگانگی خالص خود خالص گردان و از زمره بندگان برگزیده ات قرار ده

شرح این فراز:

خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

۱- خداوند می فرماید (فاذکرونی اذکرکم/بقره/۱۰۲) مرا یاد کن در (عبادت – شناخت حلال و حرام...) تا تو را یاد کنم.

۲- مردم را یاری کن تا خداوند نیز تو را یاری فرماید " ان تنصروا الله ينصركم"

۳- اگر از نعمتهای خداوند درست استفاده نمایی شکر او را بجا آورده ای پس خداوند بر برکاتش بر تو می افزاید" ان شکرتم لأزیدنکم (ابراهیم ۷)

۴- وفای به عهدش را در گرو وفاداری مردم به عهدش می داند. (اوفوا بعهدهکم بقره/۴۰)

با مراعات این نکات انسان در پرتو لطف و کرم الهی قرار می گیرد پس مخلصانه خدا را به یگانگی یاد کرده و در ردیف عبد مخلص قرار داده می شود، چون انسان مخلص یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد از ملامتها نمی هراسد و از تنهایی هراسی ندارد و در راهش عقب نشینی نمی کند. بخاطر بی اعتنایی مردم عقده ای نمی شود. یأس در او راه ندارد و در پیمودن راه حق کاری به اکثریت و اقلیت ندارد و خالصانه به تکلیف خود عمل می کند و دل به خدا می سپارد و نظری به تشویق این و آن ندارد. (فرهنگ باطل غرب با تهاجم فرهنگی بر کشورهای اسلامی بخصوص ایران عزیز مشگلاتی را در حیا و عفت و غیرت بوجود آورده و خانواده های مسلمان شیعه را دچار نگرانی کرده است. بی حجابی و بد حجابی نوعی ضربه زدن به دین است گروهی با یک برنامه ریزی از طرف دشمنان نظام اجیر شده و پولی برای اشاعه بد حجابی دریافت کرده است و جامعه را به فساد می کشاند و عقل زنان را تبدیل به جهل کرده و مانند گله بدنبال خود می کشاند. بیماریها و احساسات در زنان زیاد است پس قبل از اینکه زنان؛ خود را بشناسند بدامان جمعی از شیاطین و باطل گرایان و فرقه های مختلف می افتند و جذب آنان گشته و از اصل دین دور شده و فکر می کنند که آزاد هستند" مثلا هم جنس گرایی و آزادی امروزه به معنای روشن فکری شناخته می شود این کار شوم و موجب نابودی دنیای فعلی می شود". در صورتیکه اینان با جلوه گریها نمایشگر صحنه های زشت و فحشا شده اند.

یا مَنْ كُلُّ هَارِبٍ إِلَيْهِ

ای که هر گریخته ای به او

يَلْتَجِيْ، وَكُلُّ طَالِبٍ اِيَّاهُ يَرْتَجِيْ، يَا خَيْرَ مَرْجُوٍّ، وَيَا اَكْرَمَ مَدْعُوٍّ، وَيَا

پناه برد و هر جوینده ای به او امید دارد ای بهترین مایه امید و ای بزرگوارترین خواننده شده و ای

مَنْ لَا يَرُدُّ سَائِلَهُ، وَلَا يُخَيِّبُ اِمْلَهُ، يَا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِدَاعِيهِ، وَحِجَابُهُ مَرْفُوعٌ لِرَاجِيهِ

کسی که خواهنده اش را دست خالی باز نگرداند و آرزومندش را نومید نسازد ای که درگاه او به روی خوانندگانش باز و پرده اش برای امیدوار به او بالا زده است

شرح این فراز:

امام علی (ع) می فرماید: کرم خداوند سبحان حکمت او را نقص نمی کند، از این روست که همه دعا ها مستجاب نمی شود. خداوند تعالی هیچ سائلی را از درگاه خود بدون برآوردن حاجت و بدون امید به رسیدن حاجت رها نمی کند. درهای استجابت او همیشه برای همه باز است و می فرماید: آنگونه دعا کن که حاجتت پشت در است. ولی بدانید که بین خدا و بنده حُجَبهایی قرار دارد که امیدواری بنده و عشق او به خداوند یک یک حُجَبها را دور می سازد. پس بنده برای استجابت دعا باید حُجَبها را بشناسد:

۱- انواع گناه، صغیره و کبیره، که با گفتن استغفار و طلب توبه از پیشگاه الهی؛ بگونه ای که تا ابد بسوی گناه تمایل نداشته باشی (توبه نصوح-توبه نجات نخش)

۲- تقویت خدانشناسی، توحید، نبوت، امامت، و درک حق الیقین، و شکر نعمتهای خداوند و شناخت صفات جلال و کمال الهی، و خلاصه عبودیت خداوند تعالی و رضایت او.

۳- هر نوع توجه استقلالی به عوامل رشد و تکامل معنوی ججب نورانی نامیده می شود. ائمه (ع) آیاتی هستند که مسیر حق را به انسان نشان می دهند "کلما اضاء لهم مشوا فیه و اذا اظلم علیهم قاموا"، اما به هر حال تجلی و ظهور نور مطلق الاهی به دلیل شدت و قوت بدون گذر از حجاب ها امکان ندارد، و علاوه موجودات نیز به دلیل ضعف و ناتوانی بدون واسطه یا واسطه ها توان درک نور مطلق را ندارند، و از این روست که باید از کانال وجودی اسماء و صفات، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) او را نظاره کرد و از همین جهت است که می توان بر آنها حجاب را اطلاق کرد.

از هر کجا گریز پا باشی باید بدانی که پناهت خداوند است و اگر در حالت اضطرار چیزی خواستی و به تو داده نشد این حکمت و مصلحت الهی است و شاید بهتر از آن در وقت وزمانی دیگر به تو بدهد.

أَسْأَلُكَ بِكَرَمِكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ مِنْ عَطَائِكَ بِمَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنِي، وَمِنْ

از تو خواهم به بزرگواریت که بر من بخشی از عطای خویش به حدی که دیده‌ام
بدان روشن گردد و از

**رَحَائِكَ بِمَا تَطْمَئِنُّ بِهِ نَفْسِي، وَمِنْ الْيَقِينِ بِمَا تُهَوِّئُ بِهِ عَلَيَّ مُصِيبَاتِ
الدُّنْيَا،**

امیدت بدان مقدار که خاطر اطمینان یابد و از یقین بدان اندازه که پیش آمده‌ای
ناگوار دنیا بر من آسان گردد

وَتَجَلُّوْا بِهِ عَنِ بَصِيْرَتِيْ عَشَوَاتِ الْعَمَى، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

و بوسیله آن پرده‌های سیاه کوردلی از دیده دل دور شود به رحمت ای مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

ای کسی که از خداوند در خواست داری و می‌گویی بر من با عطایت مَنّت بگذار و قلبم را مطمئن کن و با عمل به صبر مصیبات را بر من آسان کن و کوری دلم را به روشنی و بصیرت تبدیل کن!

براستی ای انسان بدان که خداوند دعایت را به اجابت می‌رساند، ولی قبل از آن مراقب باش که در دلت خیانت نباشد؛

نخست اینکه شما خدا را شناختید ولی حق واجب او را ادا نکردید.

دوم اینکه کتاب خدا را قبول کردید و خواندید ولی بدان عمل نکردید و در عمل مخالفت کردید.

سوم اینکه از آتش می‌ترسید ولی هر زمان پیکرهای خود را با انواع گناهان بسوی آتش می‌برید و خیال می‌کنید مدتی در آتش هستید و بعد رها می‌شوید، چگونه کلمه مخدر را در قرآن فراموش کرده‌ای!

چهارم: خواهان بهشت هستید در حالیکه هر زمان کاری می‌کنید که شما را از آن دور می‌گردانند.

پنجم: در برابر استفاده از نعمتهای الهی شاکر نبوده و دائماً ناشکری کرده و مصلحت الهی را ندیده و نیاز خود را مَهْم جلوه داده اید و بدنبال آن حرکت کرده اید در نتیجه شکسته‌ها شما را در گیر مسائل دنیایی کرده و از خدا دور داشته است.

ششم: دانستید شیطان دشمن شماست ولی در عمل بی‌هیچ مخالفتی با او دوستی نمودید. (خیانت به دین بوسیله شیوه‌های مختلف گمراهی توسط شیطان؛ فرقه شیطان پرستی و فرقه لائیک و سکولار و فرقه عرفانهای کاذب همه و همه بی‌دینی را در جامعه گسترش می‌دهند. زیرا جهان غرب از اسلام ناب محمدی می‌ترسد و برای اینکه منافع اش از دست نرود مردم را به دنیای حیوانیت دعوت می‌کند و از هیجان‌ات آنها سوء استفاده می‌نماید. این مصیبات دنیا ست. معالجه این همه تضاد گویی و شبهات مختلف خداشناسی و عمل به دعا بصورت دست جمعی است. ولی جوانانی که از دین و تاریخ آن اطلاعی ندارند طعمه خوبی برای آنان اند پس روز بروز آرهما بر روی لباسها و وسایل تزئینی و آرایشها به کمک ماهواره و اینترنت و فضای مجازی عرضه می‌گردد و طالبان بی

اطلاع جذب آن می شوند و از مسیر حق شناسی و حق گویی دور شده و در غشوات دنیایی فرو می روند.)

هفتم: عیوب مردمان را دیده و عیوب خود را پشت سر می اندازد و کسانی را سرزنش می کند که خودش به سرزنش شدن سزاوارتر است .

انسان در چنین حالتی در های استجابت به رویش بسته است . بلی؛ خداوند تعالی ارحم الراحمین است و فقط امیدواری به این مسئله کافی نیست بلکه ترس از خداوند نیز کردار آدمی را درست و سعی و تلاش در راه توحید را به انسان می آموزد. پس حرکت تبلیغی آغاز شده و براساس آن خود و خانواده و جامعه را از معضلات دور ساخته و آموزش وقار و سکینه را مقدمه فعل اخلاقی خود قرار می دهد تا نقش ارحم الراحمین برای همه شناخته و درک شود؛ با یک شرط اینکه انسان همیشه خود را در محضر الهی ببیند.

امام علی (ع) می فرماید: چهار چیز است که به سود آدمی است نه به زیان او ، ایمان ، شکر گذاری، استغفار ، دعا "قل ما یعبوا بکم ربّی لو لا دعاؤکم " بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند"(امالی طوسی ص ۴۹۳ ح ۱۰۸۱)

فهرست مطالب مناجات پنجم:

- توشه راه
- اصلاح اعمال
- علل بی اعتمادی به خدا
- معنای واقعی مرگ
- یقین در اصلاح اعمال بشر
- ارتباط نفحات
- نزول باران و معنویت
- مفاهیم خوف و رهبت و خشیت
- شفاعت
- تقدیم فاضل بر مفضول (خلفاء- علی(ع))
- بنده نوازی خدا

المناجات الخمس-«مناجات الراغبين»



پنجم: مناجات مشتاقان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إلهي إن كانَ قلَّ زادي في المسيرِ إليك، فلقدَ حسنَ ظني بالتوكلِ

عليك

**خدایا اگر توشه‌ام برای پیمودن راه بسوی تو اندک است ولی گمانم به توکل و
اعتماد بر تو نیکوست**

شرح این فراز: ای انسان توشه سفرت چیست؟ آیا تا بحال فکر کرده ای که چگونه عزت و ذلت در دنیا و آخرت بدست می آید؟ حسن ظن چیست؟ توکل چگونه بدست می آید؟ آیا معنای مراقبت از عمل را می دانی؟ آیا حسن ظن و توکل برای حفظ دین کافی است؟

اگر عمل بر اثر تعلیم و تعلم، شکل نگیرد حسن ظن و توکل شکل نخواهد گرفت. در واقع حسن ظن و توکل بدون دانستن و آموختن و عمل کردن شکل ایده آل خود را نمی یابد. ایمان از نظر امام رضا(ع) چهار رکن است، توکل کردن بر خدای عزوجل، راضی بودن به قضای الهی و تسلیم در برابر فرمان او و واگذاری کارها به خدا(قرب الاسناد ۱۲۶۸/۳۵۴)

زندگی مادی امروز نیاز به اسباب و عوامل مادی و معنوی دارد، انسان هر وقت بخواهد دست به کاری زند و هدفی را تحقق بخشد، تمام اسباب و عوامل طبیعی لازم را برای این امر فراهم می آورد پس دیگر مانعی برای رسیدن او به مطلوبش وجود ندارد مگر اختلال عوامل روحی و معنوی مانند سستی در اراده و ترس و اندوه، بی صبری، بد گمانی و امثالهم که باید انسان در این لحظه بر خدا توکل کند و با این کار خود را با یک سبب شکست ناپذیر که فراتر و بالادست هر سبب است پیوند دهد؛ آنگاه اراده اش چنان نیرومند می شود که مغلوب هیچ عامل و سبب دیگری نمی گردد و در نتیجه به هدف خود دست می یابد و کامیاب می شود.

وَإِنْ كَانَ جُرْمِي قَدْ أَخَفَنِي مِنْ عُقُوبَتِكَ، فَإِنَّ رَجَائِي قَدْ أَشْعَرَنِي بِالْأَمْنِ مِنْ نِقْمَتِكَ،

و اگر جرم و گناه مرا از کیفر تو به وحشت انداخته ولی امیدم به من نوید ایمنی از انتقامت را می‌دهد

شرح این فراز: خدایا بین خوف و رجاء در جا می‌زنم - من قدر و اندازه خودم را ندانستم پس به سوی سیاهی حرکت کردم - گناهم سنگین و ترسم زیاد از عقوبت تو - خدایا تو گفتی هر کس که کار خود را سامان ندهد نابود می‌گردد- هر کس که شیطان او را به بیراهه بکشاند اگر متوجه گردش خود نباشد از خود راضی و بتدریج نابود می‌گردد. حال با انجام گناه می‌توان امید به دور شدن از عذاب الهی بود و یا به اعلان امان از کیفر امید و رجاء داشت.

ای بشر بر هوسهای خود چیره آید و با آنها بجنگد زیرا اگر شما را به بند کشد و با آن مخالفت نکرده باشید به بدترین مهلکه تان می‌اندازد و بدان که دشمن خدا در هر اس است و دوست خدا در امان است. گناه که زیاد شود امید به رحمت الهی کم و کمتر می‌شود زیرا گناه یعنی دور شدن از خدا و دور شدن از رحمت او!؛ و هر که مشتاق بهشت و رحمت الهی است باید از شهوات و گناهان چشم ببوشد و توبه کند تا از رحمت الهی بر خوردار گردد. بدان که شیطان پلیدی می‌خواهد مطاع باشد لذا اگر نافرمانی شود دیگر به طرف کسی از شما نمی‌آید.

امام سجاد(ع هر جمعه در مسجد رسول خدا(ص) با این جملات مردم را اندرز می‌داد و به دل بر کندن از دنیا و رغبت به آخرت فرا می‌خواند: ای مردم، از خدا بترسید و بدانید که شما به سوی او باز می‌گردید و هرکس هر کاری را که در این دنیا کرده است می‌یابد (امالی صدوق ۱/۴۰۷)

وَإِنْ كَانَ ذَنْبِي قَدْ عَرَّضَنِي لِعِقَابِكَ فَقَدْ أَدْنَيْتَنِي حُسْنُ ثِقَتِي بِتَوَائِبِكَ،

و اگر گناه مرا در سر راه کیفیت قرار داده ولی اعتماد خوبی که به تو دارم مرا به پاداش نیکت آگاه کرده

شرح این فراز: رابطه خوف و رجاء و اصلاح اعمال

گناه بر انسان غلبه می‌کند پس ایمان را کم سوء و و بتدریج از بین می‌برد بطوریکه جایی برای یقین نمی‌ماند. ایمان و تقوی مقدمه یقین است. اگر یقین نباشد ایمان نیز وجود ندارد و یا برعکس. یقین نجات انسان است. یقین نیروبخش دین است. یقین پایه عاقبت بخیری است. در یقین هیچگاه انسان سرگردان نیست. یقین موجود در وجود انسان موجب استواری و امیدواری در دور شدن از عقاب الهی است. امید و حسن اعتماد به ثواب الهی تعارض با گناه کردن دارد پس شخص در این مرحله باید گناه نکند به امید ثواب که اگر گناه کند و بر آن جرأت یابد امید ثواب از او به حکم عقل دور می‌شود. انسان ضعیف یقین کامل ندارد چون ایمان کامل ندارد پس دچار شک و شبهه می‌شود و از این رو رفتاری ناشایست انجام می‌دهد بعد ها متوجه می‌شود که اشتباه کرده پس رو به خدا می‌آورد و توبه می‌کند و گاهی توبه او نصوح است بطوریکه بازگشت به گناه ندارد و گریه کنان از خداوند تقاضای بخشش و دوری از عقاب را دارد و این مورد قابل بخشش است. ولی زمانیکه انسان آگاه به عقاب و عذاب آخرت باشد و به امید اینکه خداوند صاحب رحمت و لطف است و انسان را خواهد

بخشید مشغول گناه وهوی پرستی و دنیا دوستی و دنیا پرستی باشد و دوری از کمالات انسانی را سبب شود چنین فردی حُسن اعتماد به آخرت را نمی تواند داشته باشد .

اعتماد بر خدا معرفت را در انسان شکل می دهد و توکل را در وجود بشر تقویت می کند . ابراهیم در آتش نمرود با توکل بخدا ، شیطان را دور و آتش را تبدیل به گلستان کرد . یوسف در زندان با توکل بخدا تمام توطئه ها را خنثی کرد و صاحب مکنّت و جاه و جلال شد ووووو.....

علل بی اعتمادی به خدا با استفاده از قرآن و روایات:

- ۱- عدم ایمان و معرفت نسبت بخدا
- ۲- سوءظن به خدا
- ۳- افراط – حس گرایي و عقل گرایي- مثل کسانی(بت پرستان) که خدای دیدنی را طلب می کنند
- ۴- لجاجت ، آدمی را از ایمان دور می کند.
- ۵- توهم خلف وعده و خیانت
- ۶- اعتماد به غیر- غیر خدا را دارای علم و قدرت و جایگاه می پندارد.

آثار بی اعتمادی به خدا:

- ۱- قطع ارتباط با خدا
- ۲- محرومیت از نعمتها
- ۳- سست بنیانی و عدم آرامش و عدم اطمینان قلب
- ۴- ذلّت و خواری و عدم احساس عزّت نفس
- ۵- تباه شدن عبادت و ایمان

توصیه اخلاقی از حضرت آیت الله شیرازی:

عمر می گذرد اما به چه چیز بگذرد؟ خوردن، خوابیدن، لذایذ جنسی و ... خیر ، عمر باید به علم و عمل بگذرد، آنها فقط برای ادامه زندگی ضروری است، اما بیشتر سعی انسان باید به مطالعه و عبادت، خصوصا عبادات عقلی طی شود و عبادات عقلی از عبادات بدنی با ارزش تر است . اگر یک نفر را از نظر فکری و اعتقادی زنده کنیم تمام بشریت را زنده کردیم.

وَإِنَّا أَنَا مَنِّي الْعَفْلَةُ عَنِ الْأَسْتِعْدَادِ لِلْقَائِكِ، فَقَدْ نَبَّهْتَنِي الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِكَ، وَ الْأَيْكِ،

و اگر غفلت و بی خبری مرا از آمادگی برای شرفیابی درگاهت به خواب عمیقی فرو برده ولی معرفت و آگاهی از کرم و بخششهایت مرا بیدار کرده

شرح این فراز:

معنای واقعی مرگ در قرآن و اثرات غفلت از آن:

- ۱- آمادگی برای مرگ ، نشانه اولیای خداست " أن زعمتم أنکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت (جمعه ۶)
 - ۲- جایگاه مرگ در زندگی انسانها همچون گردنبد بر روی سینه دختران است. " خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید القناه" (تشبیه از امام حسین(ع) در آستانه سفر به کربلا)
 - ۳- مرگ پایان راه نیست بلکه به منزله تغییر در حیات و شیوه زندگی است مانند لباسی که تعویض می شود(بحار الانوار ج ۶ ص ۱۰۴)
 - ۴- برخی از انسانها زمانیکه از این جهان رخت بر می بندند با سخت ترین حالات وعده ای مثل بو کردن گل (بحار الانوار ج ۶ ص ۱۰۲)
 - ۵- ترس از مرگ معنا ندارد " آه من قلّة الزاد و طول الطريق و بُعد السفر و عظیم المورد(نهج البلاغه حکمت ۷۷) آه از کمی توشه و درازای راه و دوری سفر و عظمت مقصد.
 - ۶- الاستعداد للموت !: امام علی (ع) برای مرگ آماده شوید زیرا مرگ بر سر شما سایه افکنده است و همچون گروهی باشید که بر سر آنها فریاد زده شد و بیدار شدند و دانستند که دنیا سرای آنها نیست(غررالحکم ۴۰۱۴)
- امام علی(ع) پیش از مرگ کاری بکنید مرگی که اگر از او بگریزند به شما می رسد و اگر بایستید گریبانتان را می گیرد و اگر فراموش کنید به یادتان می آورد . (میزان الحکمة باب ۴۹۹)
- لطف الهی و کرم خداوندی هیچگاه انسان را تنها نمی گذارد بخصوص اینکه موت را فراموش نماید بلکه فراموش شده را بیاد انسان می آورد .
- درشگفتم از کسی که مرگ را فراموش می کند در حالی که مردگان را می بیند.
عجبت لمن نسی الموت و هو یری الموت(حکمت ۱۲۶- نهج البلاغه)

وَإِنْ أَوْحَشَ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَرِّطُ الْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، فَقَدْ آتَسَنَى بُشْرَى الْغُفْرَانِ وَالرِّضْوَانِ،

نافرمانی و سرکشی میان من و تو را تیره ساخته ولی مزده آمرزش و خوشنود
شدنت مرا به همدمی و انس با تو کشانده

شرح این فراز:

امام سجاد(ع) می فرمایند: خداوند ما و شما را از مکر ستمگران و تجاوز حسودان و خشم جبّاران
نگه دارد. ای مؤمنان، مبدا طغیانگران و پیروان دنیا دوست آنها شما را مقتون کنند.(بحار الانوار
۱۱/۱۴۹/۷۸)

حضرت علی (ع) پس از رحلت پیامبر(ص) فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت امان دیگر را
که استغفار است حفظ کنید.(نهج البلاغه حکمت ۸۸)

انبیاء و اولیای الهی معیار شناخت حق هستند چنانکه پیامبر را فاروق نامیدند و یا در حدیث می
خوانیم " من فاروق علیاً فقد فارق الله" (ملحقات احقاق الحق ج ۴ ص ۲۶) هر کس علی را رها کند خدا را رها
کرده است. گاهی دشمن انسان خود انسان است. گاهی دشمن انسان یا بشریت توطئه ها و فتنه ها
حاصل از تفکر دشمن داخلی و خارجی است که قرآن بارها این موارد را گوشزد کرده است. لِتَجِدَنَّ
أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا.... (مائده ۸۲)

دشمنان شما دوست دارند شما دررنج باشید(ودّوا ما عنتم- آل عمران ۱۱۸) یخادعون الله والذین آمنوا(بقره
۹) با خدا و مؤمنان خدعه می کنند مانند آل سعود که قرنهای بدعت گذارده و همواره مردم را با بدعتها ی
خود فریب داده اند اینان منافقانی هستند که عصیان و طغیان شیوه آنان است پس غفران الهی و
خوشنودی خدا را فراموش کرده و فریب کار و نیرنگ باز هستند مانند اجداد خود "بنی امیه- بنی
عباس - بنی مروان" - یهود و نصارا و وهابیت امر کننده به زشتی ها و نهی کننده از خوبیها و شایعه
پراکنانی که با ایجاد شبهه در اصل دین نقشه شوم خود را که تسلط بر خاور میانه است می خواهند
عملی سازند. آل سعود فرقه ای از یهود و پرچمدار آن است آنان مسلمان نیستند و نسبت به اصل دین
و ایمان عناد می ورزند و با فتوهای غیر اصولی در جهان جنایت می کنند و دست قوی هستند در
برابر حمایت از تروریستهای اسلام نما. هذا إنّ للطاغین و الشرّ مآب(ص/۵۵) در مورد آل سعود
یعنی آل یهود کتابهای زیادی نوشته شده است.

أَسْتَلُّكَ بِسُبْحَاتِ وَجْهِكَ، وَبِأَنْوَارِ قُدْسِكَ، وَأَبْتَهْلُ إِلَيْكَ بِعَوَاطِفِ رَحْمَتِكَ، وَلَطَائِفِ بَرِّكَ،

از تو خواهم به تابشهای جمالت و به انوار ذات مقدست و زاری کنم به درگاهت
برای جلب عواطف مهتر و لطائف احسانت

شرح این فراز:

ترس از گناه بسیار پسندیده است و سبب جلوگیری از نافرمانیهاست و گرنه غیر از این باشد بنده گستاخ و نافرمان و بی پروا می شود و در نتیجه به خواری روی می آورد. پیامبر (ص) می فرماید: ضرر و زیان رساندن به خود و دیگری از نظر اسلام ممنوع است. (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام) (کنز العمال ۹۴۹۸-۹۵۱۸-۹۵۱۹)

علی (ع) می فرماید: ناتوانترین مردم کسی است که از اصلاح خود ناتوان باشد و یا اینکه خدا را نشناسد و رضایت او را فراهم نیاورد. (غرر الحکم ۷/۳۱-۳۸) خداوند در قرآن (آیه طه ۱۲۴-۱۲۶) می فرماید: "من أعرض عن ذکری فانّ له معیشتة ضنکاً" گناه زندگی را تنگ و سخت می کند. دلیلش اینست که هر کس پروردگار خود را فراموش کند و به یاد او نباشد راهی برایش نمی ماند جز اینکه به دنیا چنگ بزند و آن را تنها مطلوب و هدف خویش قرار دهد بگونه ای که تمام هدفش بهره مندی از دنیای ناسالم باشد دنیایی که زندگی او را توسعه بدهد و خوشیها و لذتها به او روی آورد و کسی که از یاد خدا دور ماند مانند افراد شب کور است و قرین او و همدم و همنشین جدا ناشدنی او شیطان است. شیطانی که روزیش همان استفاده ای است که نام خدا بر آن برده نشود.

پس زیاد دعا کن تا از گزند شیطان در امان مانی، خداوند را بخوان که ارتباط با خدا محکم ترین وسیله است که در رحمت را می گشاید همچنانکه اولیای الهی و اصحاب و یاران ائمه (ع) آموخته بودند و دعا را اینگونه تعریف می کنند؛ که دعا از عمق جان برآید همراه با اشک و زاری و متصل به صفات الهی و حمد و سپاس خداوندی و توسل به اولیای الهی و معصومین (ع) که زینت گر آن توبه و استغفار باشد. زیرا بهترین دعا و درخواست دعایی است که از سینه ای پرهیزگار و دلی پاک بر خیزد و بدانید که خداوند دعای دل غافل و سنگدل را نمی پذیرد. پس به ذوات مقدسه و انوار قدسیه و صفات بی مانند الهی و رحمت او و احسان او با حالتی نگران و خوف از عذاب الهی و رغبت به ثواب الهی از او درخواست بهترین ها را می کنیم.

**أَنْ تُحَقِّقَ ظَنِّي بِمَا أُوَمِّلُهُ مِنْ جَزِيلِ إِكْرَامِكَ، وَجَمِيلِ إِنْعَامِكَ فِي الْقُرْبَى
مِنْكَ، وَالرُّغْبَى لَدَيْكَ، وَالتَّمَنِّيَ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ،**

اینکه حقیقت بخشی به گمانم در آنچه از تو آرزومندم از

بخشش فراوان و احسان نیکو در مورد تقرب به تو و نزدیکی به حضرتت و بهره مند شدن از تماشای جمالت

شرح این فراز:

نزدیکی به خدا و بهره مندی از نعمتهای او که هیچ بنده مؤمنی به خدا گمان نیک نبرد مگر اینکه خداوند مطابق همان گمان با او عمل کند زیرا خداوند کریم است همه خوبیها به دست اوست و خداوند شرم دارد از اینکه بنده مؤمنش به او گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند (البهار ۱۴/۳۶۶/۷۰) بدانید که بهای بهشت خوش گمانی به پروردگار است. آن کس که گمان نیک به دنیا دارد به رنج و محنت گرفتار آید - حسن ظن به خدا ناشی از حسن بندگی است- حسن ظن به خدا عمل را خالص و امید به بخشش الهی را افزون می کند و در گرفتاریها صبوری را به انسان می

آموزد به گونه ای که در امور مربوط به حقایق دینی و اعتقاد شک نکند . زمانیکه قطع و یقین وجود دارد انسان نباید خود را به ظن و گمان آشفته نماید. گمان نیک را با یقین به خداوند و حسن ظن به او کامل گردانید. پیروی از ظن و گمان یعنی گمان بد زدن در باره سخن یا رفتار کسی که یقین به بد بودن آن رفتار نداریم ولی به دلیلی قضاوت منفی می کنیم مثلاً عبادتی را از کسی می بینیم و در ذهن خود فکر می کنیم که این شخص عبادت را از روی ریا انجام می دهد . باید بدانیم که مرحله یقین و قطع صد در صد و مرحله ظن کمتر از صد در صد تا ۵۰ درصد و بعد وهم است که ۵۰ در صد است ، اعتباری ندارد و بدینوسیله مراحل خیالات و خرافات جایی ندارد و باید از آن دوری جست. وقتی افکار و اعمال بیهوده انسان تحت ظن و گمان بر انسان غالب شود و نتواند آنرا کنترل کند حالتی وحشتناک به انسان دست می دهد که اسمش وسواس است که در نتیجه آن تصوّرات نامعقول به انسان روی می آورد مثلاً از رفتن بچه اش به بیرون خودداری می کند که نکند اتفاقی افتد و یا دستش را مرتباً می شورد با عملی تکراری که مبادا کثیف باشد . نتیجتاً حسن ظن نوعی ادراک پسندیده است و سوءظن ناپسند و نوعی بیماری است که باید از آن اجتناب کرد.

وَهَا اَنَا مُتَعَرِّضٌ لِنَفْحَاتِ رَوْحِكَ وَعَطْفِكَ، وَمُنْتَجِعٌ غَيْثِ جُودِكَ وَلُطْفِكَ،

و اینک من خود را در معرض نسیم جانبخش لطف و توجهت درآورده و خواهان باران خود و احسانت هستم

شرح این فراز:

ارتباط نفحات با باران رحمت الهی!.

غیث به معنای باران است . طبرسی فرموده: بارانیکه در وقت حاجت آید که آن از غوث است و آن نصرتی است که در شدت حاجت آید و ضرر را از بین ببرد. (هو الذی ینزل الغیث من بعد ما قنطوا ..)(شوری ۲۸) یعنی خدا آن است که باران را پس از نومیدی مردم می آورد نومیدی در وقت حاجت (سید علی اکبر قریشی قاموس قرآن) نفخه= وزیدن است که یکبار در قرآن آمده است و آنچه خداوند از لطف و عنایت خود به بنده می دهد همان وزیدن کرم الهی است.

امام صادق(ع) نیکوکاران وقتی با هم روبرو می شوند اگر چه دوستی خود را به زبان نیاورند دل‌هایشان با همان سرعتی که قطرات باران در آبهای رودخانه ها بهم می پیوندند به یکدیگر می پیوندند و بدکاران وقتی با هم روبرو می شوند اگر چه به زبان اظهار دوستی کنند دل‌هایشان از یکدیگر دور است همچون دوری دل‌های بهایم از یکدیگر هرچند مدت‌های طولانی بر سر یک آخور با هم علوفه خورند(امالی طوسی ۹۲۴/۴۱۱)

رابطه تنگاتنگ بین نزول باران و معنویت:

باران که می بارد زمین گویی روح تازه ای بخود می گیرد ، درختان حیات تازه از سر می گیرند و جانوران به تبع آن شور و نشاط دیگری می گیرند . باران نوید بخش زندگی دوباره است که زمینهای مرده را آباد می کند و روح انسان را شاد می نماید . در آیات الهی باران گسترش رحمت خدا و سبب خوشحال بشر است . باران پر برکت است و علاوه بر اینکه در آن رزق الهی نهفته است ، سبب

پاکیزگی روح و جسم نیز می باشد. باران مایه ثبات قدم و دلگرمی رزمندگان خدا است. باران وسوسه شیطان را دور می کند و دلها را محکم. گامها را استوار می نماید. "الو استقاموا علی الطریقه لاسقیاهم ماء غدقا" اگر مردم در راه درست پایداری و دزدند قطعا آب گوارایی به ایشان نوشانیم (جن/۱۶) باران روزی را در اعماق زمین با احیای زمین و زنده شدن دوباره زمین همراه می سازد باران روح انسان را شاد می کند و انسانی که شاد شود به داشتن چنین خدایی بر خود می بالد.

فَارٌّ مِنْ سَخَطِكَ إِلَى رِضَاكَ، هَارِبٌ

و از خشیت به سوی خوشنودیّت گریخته و از خودت بدرگاه خودت فرار کرده‌ام

مِنْكَ إِلَيْكَ، رَاجٍ أَحْسَنَ مَا لَدَيْكَ، مُعَوِّثٌ عَلَى مَوَاهِبِكَ، مُفْتَقِرٌ إِلَى رِعَايَتِكَ،

و امید بهترین چیزی را که نزد تو است دارم و بر بخششهای تو اعتماد و توکل کرده‌ام و نیازمند به سرپرستی و نگهداری توام

شرح این فراز: خشیت نوعی بیم و خوف توأم با معرفت و تعظیم، از کسی است که به او خشیت ابراز می‌شود و نیز آگاهی به نقصان **بنده** و قصور بندگی، یا گمان ترک ادب عبودیت یا اخلال در انجام دادن واجبی از واجبات. به عبارت دیگر، خشیت تألم **قلب** است به سبب این که انتظار امر مکروهی را می‌کشد که در **آینده** رخ خواهد داد، که گاه ناشی از کثرت گناهان بنده است و گاه ناشی از آگاهی وی به **جلال** و عظمت الهی. بنابراین خشیت نوعی **خوف خاص** است

ترس و اندوه، بی خیالی و خشنودی و سرور، امید و ناامیدی و سایر مفاهیم دیگر (مفاهیم اضداد) اگر انسان را از کمالات والاتر باز دارد به طبع نا مطلوب است و به اندازه ای که اختیار انسان باشد ارزش منفی اخلاقی دارد (نه افراط و نه تفریط). پس تمام این صفات متضاد برای آزمایش بندگان است. انسان در باره عظمت الهی، هستی و انسان می اندیشد و در این بین متوجه قهر و غضب و سخط الهی می گردد پس حالت رعب و ترس به او دست می دهد پس از اعمال بد گریزان است پس از قبح اعمال بسوی حسن اعمال حرکت می کند. و این گردش مستلزم عشق به توحید و خدای یگانه است.

مفاهیم خوف و رهبت و خشیت:

در ادبیات قرآنی برای رساندن معانی واهمه و ترس از سه واژه‌ی «خوف»، «رهبت» و «خشیت» استفاده شده است. «خوف» به معنای مطلق ترس است «و عبارت است از دل سوختن و متألم بودن به سبب تشویش رسیدن ناخوشی که تحقق آن محتمل باشد و تألم از تشویش امری است که یقینی باشد حصولش یا مظنون باشد.» در مورد معانی واژه‌ی «رهبت» نیز در مفردات راغب، آمده است که عبارت است از «ترس و خوف با دوراندیشی و احتیاط و اضطراب» و لذا نوعی استمرار خوف و دوام ترس در آن لحاظ شده است.

اما در مورد «خشیت» که موضوع این تحقیق می‌باشد باید گفت که از لحاظ معنای یک تفاوت بنیادنی با «خوف» دارد و دامنه‌ی معنایی آن به وسعت و اثره‌ی «خوف» نبوده و چه از حیث شخص صاحب این حالت و چه از حیث متعلق آن، محدودتر می‌باشد. به این معنا که اولاً عمومیت نداشته و تنها شامل بخشی از بندگان می‌باشد و ثانیاً اموری زیادی ممکن است متعلق «خوف» باشند و انسان را به هراس بیندازند ولی متعلق «خشیت» فقط خداوند است. یکی از بزرگان در این زمینه می‌فرماید (ابوهلال العسکری، الفروق اللغه، ص ۴۲۶)

موحدان هرگز از غیر خدا خشیت ندارند، ولی خوف دارند، به این معنا که یک موحد از مار و عقرب می‌ترسد که مبادا گزیده شود، ولی خشیتش مخصوص خداست یعنی می‌داند که هر موجودی بخواهد به او آسیب برساند، بر اثر فرمان الهی است.

خشیت به معنای تأثیر مخصوص در قلب است که از برخورد با ناملازمات دست می‌دهد ولی خوف به معنای امریست عملی و به همین جهت خوف را به انبیاء هم می‌توان نسبت داد ولی خشیت از غیر خدا را نمی‌توان به ایشان نسبت داد. در قرآن هم می‌بینیم با اینکه خشیت از غیر خدا را از ایشان نفی کرده ولی بعضاً به آنها نسبت خوف داده است؛ مثلاً در مورد حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم از قول ایشان نقل شده است که فرمود: «ففررت منکم لما خفتکم» و لذا اگر چه ممکن است انسان از غیر خدا بترسد اما هیچگاه این ترس نمی‌تواند وی را از انجام مسئولیت الهی خویش باز دارد. چرا خشیت انسان‌های مؤمن همیشه بیش از خوف ایشان از دیگران است.

آنهائیکه در برابر فرمان‌های الهی به دلیل وحشت از دیگران، خواسته‌های این و آن تمایلات بی‌رویه گروه‌ها و جمعیت‌ها را در نظر می‌گیرند، هرگز نتیجه‌ی اساسی نخواهند گرفت و هر کس که فقط خشیت از خدا داشته باشد به مقام راضی و مرضی می‌رسد. بنابراین در ترس واقعی، فقط عالمان موحد از خدا می‌ترسند و کسانی که اولاً فقط از خدا هراسناکند و ثانیاً در این خشیت موحد هستند.

در قرآن کریم نیز مواردی را می‌توان یافت که حاکی از تغاییر مفهومی دو واژه‌ی «خوف» و «خشیت» و بالاتر بودن مقام خشیت الهی از خوف پروردگار دارد که در ادامه به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم (ملا نراقی - جامعه السعادات)

۱- خداوند قرآن کریم بین خوف و خشیت فرق می‌گذارد و خشیت را تنها متعلق به برخی بندگان برجسته یعنی علماء می‌داند و می‌فرماید:

«انما یخشی الله من عباده العلماء»

ترجمه: همانا در بین بندگان تنها علماء از خداوند خشیت دارند.

روایات در باره خشیت:

حدیث پیامبر اکرم (ص)

مثلاً از رسول خدا نقل شده آن کس که از خشیت الهی بگریزد از آتش دوزخ دور خواهد شد، به همین سبب پیامبر اکرم خود را دارای بیشترین معرفت و بیشترین خشیت نسبت به خداوند دانسته و آن کس را که چنین باشد نزدیکترین کس به خداوند معرفی کرده است.

↑ احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۸۱، استنبول ۱۴۰۲/۱۹۸۲ .

↑ عبدالله بن عبدالرحمان دارمی، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۹۷، چاپ محمد احمد دهمان، دمشق: مکتبة الاعتدال، (بی تا)

حدیث امام علی (ع):

حضرت علی علیه السلام هم به مسلمانان فرموده که خشیت را شعار خود یعنی صفتی درونی و

مستقر، قرار دهند همچنین در احادیث، خشیت ورزیدن به خدا، چه آشکار و چه نهان، در زمره سه امری تلقی شده که مایه نجات است، نیز خشیت میراث علم معرفی شده است.

↑ علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغه، خطبه ۶۶، چاپ صحیحی صالح، بیروت ۱۳۸۷/۱۹۶۷، چاپ افست قم (بی تا)
↑ ابن بابویه، کتاب الخصال، ج ۱، ص ۸۴، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۲ ش.

حدیث امام صادق (ع):

در مصباح الشریعة منسوب به امام صادق علیه السلام خشیت باب ورود به تقوا تلقی شده و راه خشیت، بزرگداشت خداوند و تمسک به طاعت بی شائبه اوامر او و خوف و حذر به همراه پرهیز از محرّمات ذکر شده است.

"کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶."

امام صادق علیه السلام در توضیح عبارت «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» درست‌ترین عمل است و نه بیشترین عمل و درستی همان خشیت و نیت صادق است همچنین در حدیثی، چشمی که از خشیت الهی گریسته باشد از جمله چشمهایی تلقی شده که در روز قیامت گریان خواهد بود.

"↑ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۰."

خشیت در پاره‌ای از متون عرفانی هم مورد توجه و تفسیر بوده است. سلمی در تفسیر خود پاره‌ای از اقوال مشایخ صوفیه را در این باب، ذیل آیات راجع به خشیت نقل کرده است. از جمله ذیل آیه ۱۳ سوره توبه، از زبان ابوعلی جوزجانی نقل کرده که خشیت عبارت است از چنگ زدن مستمر به التجا به حضرت حق. وی ذیل آیه ۲۱ سوره رعد از قول یکی از صوفیان آورده که خشیت مراقبت قلب است تا در همه احوال جز به حق ننگرد و از قول ابن عطا نقل کرده که خشیت چراغ دل است. او در تفسیر آیه ۵۷ سوره مؤمنون نیز خشیت را دل‌شکستگی ناشی از قرار گرفتن بنده در برابر حضرت حق تعریف کرده و اشفاق را رقیق‌تر از خشیت و در مرتبه پس از آن دانسته است. ابن عربی بر آن است که آنچه در آدمی مانع خشیت ورزیدن می‌شود همانا در پیوستگی روح و پیکر اوست و آنگاه که این دو به وقت مرگ از هم جدا شوند و هر کدام به سوی پروردگار خود بازگردد و عالم به چیزهایی شود که قبلا نمی‌دانست، به خشیت دست می‌یابد، بنابراین میت هم از حیث روح و هم از جهت جسم در مقام خشیت است. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۱، ص ۵۲۹، بیروت: دارصادر، (بی تا)

منبع: دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایره المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله "خشیت الهی" ص ۸۰۸۶)

انسان با ایمان و مؤمن باید طوری تربیت شود که دستیابی به زخارف دنیا و از دست دادن آنها روح او را دچار تلاطم نکند و در هر دو حالت آرامش و متانت خود را حفظ کند و تنها اندیشه او انجام تکلیف باشد. خداوند در مورد زهد می‌فرماید: "لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم" (حدید ۲۳) و این شیوه مورد رضایت الهی است، خدایی که سر پرست عالم بشریت است و بخشش هایش نیاز به سپاس و شکر بندگان دارد. خدایی که اختیار را به انسان داد تا رسیدن به کمالات شیوه او گردد و برای رسیدن به آن درجه، و دوری از سخط الهی باید با سعی و کوشش رضایت الهی را بدست آورد.

إلهی ما بَدَاتْ بِهِ مِنْ فَضْلِكَ فَتَمِّمَهُ، وَمَا وَهَبْتَ لِي مِنْ كَرَمِكَ فَلَا تَسْلُبْنِيهِ، وَمَا سَتَرْتَهُ عَلَيَّ بِحِلْمِكَ فَلَا تَهْتِكْهُ، وَمَا عَلَّمْتَهُ مِنْ قَبِيحِ فِعْلِي فَاعْفِرْهُ

خدایا بدانچه از فضل خود درباره من دست زدی به پایانش رسان و آنچه از کرمت بر
من بخشیدی آن را از من مگیر

و آنچه را به بردباری خویش بر من پوشانده‌ای آشکارش مکن و کارهای زشتی را
که من انجام داده‌ام برایم بیامرز

شرح این فراز:

خدایا فضلت که پایانی ندارد پس چرا بعضی انسانها در سختی و رنج روزگار می گذرانند ولی فرج
خیری برای آنها نمی رسد . خدایا چه بگویم از فضل تو و کرامت تو فضلی که از طرف تو برای
بندگانست . چه اتفاقی می افتد که به انجام نرسیده تمام می شود! بخشش تو کرم توست پس چرا
قطع می شود . اگر چه گناهکار بودم ولی لحظه ای به خود آمدم و فهمیدم اشتباه کرده ام و در پشیمانی
از گناه به سوی تو آمدم تا با استغفار باب توبه نصوح را بر خود بگشایم به امید اینکه بردباری تو
گناهانم را ببوشاند اما افسوس و صد افسوس که رسوائیم مرا بیچاره کرد، نمی دانم کجا اشتباه کردم ،
شاید طریق آمدن بسوی تو را نمی دانستم ، شاید توبه ام کامل نبوده ، شاید به آثار عملکرد نامناسب
خود در دنیا فکر نکرده بودم . خدایا فضلت قطع شد کرمت سلب شد بردباریت بر اعمال من تبدیل به
رسوایی و پرده دری شد . برآستی نمی دانم که چه اتفاقی افتاد که نعمتهای الهی از دستم رفت . تنها
ماندم . جدا از عبادت و بندگی مانده ام . گویا تو از من بریده ای؛ و جزء قساوت دل – سلب نعمت –
رَد دعا – تغییر رزق – محروم شدن از بعضی توفیقات – فرا رسیدن بلا های نا گهانی – رسوائی و
خواری- فقر و در ماندگی – اندوه و بیماری- تسلط اشرار مرا نصیبی نیست . خدایا تو به من آموختی
که گرفتاریهای مؤمن کفاره گناهان اوست (بحار الانوار ج ۸۱ ص ۱۷۶) پس با این گفتار هرگز مأیوس از
رحمت تو نخواهم شد بلکه سعی می کنم رضایت تو را بدست آورم .

خدایا! امیدم مرا آرزومند سلامتی می کند ولی زشتی گناهانم مرا به رسوایی تهدید می کند.
در صحیفه علویه که مشتمل بر ادعیه امیر مومنان علی (علیه السلام) است آمده است:
الهی لم اسلط علی حسن ظنی قنوط الایاس و لانقطع رجائی من جمیل کرمک . (صحیفه علویه، ترجمه سید
هاشم رسولی محلاتی، ص ۱۷۸)

خدایا! به خوش بینی من ناامیدی را مسلط مکن و امیدی را که به کرم نیکوی تو دارم قطع مفرما!
خداوند تبارک و تعالی امید امیدوارش را بر آورده می سازد و او را از آنچه می طلبد و امید بر
آوردنش را از خدا دارد ناامید نمی سازد .

وقتی ادعیه مشهوره در مفاتیح و صحیفه علویه و سجادیه مورد مطالعه قرار می گیرد بوی امید و
امیدواری از کلمه به کلمه این ادعیه به استشمام می رسد . اصلا دعا با امید اجابت است که انجام می
پذیرد و اگر امیدی به فضل وجود و بخشش الهی نبود دعایی انجام نمی گرفت .
وقتی دعای کمیل یا مناجات شعبانیه و یا حتی دعای روزها و ساعتها خوانده می شود انسان متوجه

نوری پر تلالو و درخشان می شود که از اندرون و فطرت اصلی اش به فیضان در می آید و او را از همه غم و غصه رها کرده و در ملجا و پناهگاهی مطمئن به آرامش و سکینه وا می دارد.

إِلَهِي اسْتَشْفَعْتُ بِكَ إِلَيْكَ، وَاسْتَجَرْتُ بِكَ مِنْكَ،

خدایا خودت را به درگاهت شفیع آورم و از تو به خودت پناه برم

شرح این فراز:

شفاعت:

"شفع" در لغت به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است. در معنای اصطلاحی واژه شفاعت این است که آدمی کسی را که در پیشگاه آفریدگار ارج و عزتی دارد به عنوان شفیع خود روانه در گاهش نماید تا شاید خداوند به واسطه احترام او از گناهش بگذرد و یا مرتبه وی را بالاتر برد.

شفاعت نصیب کسانی می شود که کارهای نیک و اعتقادات سالم دارند و شرط شفاعت رضایت خداوند است. شفاعت بر دو قسم است:

شفاعت تکوینی حاصل اسباب است. این اسباب عبارتند از پیامبر، اهل بیت او، فرشتگان خدا و چهار فرشته مقرب (جبرائیل- اسرافیل- میکائیل- عزرائیل) و بندگان شایسته دیگر....

شفاعت تشریحی و دنیوی: کارهای شایسته است که موجب رسیدن نعمت و مانع رسیدن گرفتاری به انسان می باشد. اعمال واجب یا مستحب و ترک کارهای ناشایست و انجام کارهای شایسته - دستگیری از تهیدستان با پرداخت صدقات و ترک خطاها و لغزشها با مراقبت از کردارها و رفتارها... شفاعت از منظر قرآن و روایات، باذن الهی شفاعت در قیامت است که نصیب کسانی می شود که در دنیا از خود مراقبت کرده اند.

شفیعیان چه کسانی هستند؟ شفیعیان ۵ چیز است؛ قرآن، رحم، امانت، پیامبران، و اهل بیت(ع)، رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: الشفعاء خمسة، القرآن، الرحم، الامانت، و نبیکم و اهل بیته (کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۹۰) (جامع الصغیر ح ۲ ص ۸۶)

از شفیعیان قیامت، روزه و قرآن. (الصیام و القرآن شفیعیان للعبد یوم القیمه) (مسند احمد ج ۲ ص ۱۷۴)

یشفع یوم القیمه ثلاثة انبیاء ثم العلماء ثم الشهداء (سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۴۳)

محرومین از شفاعت: ۱- مشرکان؛ کسانی که مبانی اسلام را اعتقاد ندارند. ۲- بی نمازان، که نماز ستون دین است. ۳- انجام برخی از گناهان؛ مانند فحشاء، ظلم، شراب خواری، زنا، تعصبات باطل.

در خواست شفاعت: در دعا باید گفت: خدایا پیامبر را در قیامت شفیع ما قرار ده !

هرگز نگویید؛ یا رسول الله شفیع من باش!! اینگونه دعا کردن، در خواست از بشر است.

اَتَيْتَكَ طَامِعاً فِي اِحْسَانِكَ، رَاغِباً فِي اِمْتِنَانِكَ، مُسْتَسْقِياً وَاِبِلَ طَوْلِكَ، مُسْتَمْطِراً عَمَامَ فَضْلِكَ،

به در گاهت آمده ام در حالی که آزمندم به احسانت مشتاقم به دریافت بخششت
تشنه ام به باران رحمت باران جویم از ابر فضل و احسانت

شرح این فراز:

ریزش باران رحمت الهی :

آفرینش انسان و گیاهان و جماد و خلاصه جانداران و جانوران و جهان آفرینش همه به لطف و رحمت الهی خلق شده است. ریزش رحمت الهی بر مبنای فعل انسان و گردش روزگار به نحو احسن در گرو لطفی از الطاف الهی است که مکارم اخلاق بندگان را می طلبد. وجود امام لطفی از الطاف بزرگ الهی است و مردم باید شایستگی او را داشته باشند تا از او کمال بهره را ببرند. بنابراین وجود امام همچون خورشید پشت ابر مثمر ثمر و برکات بسیاری دارد. وجود امام باران رحمت و کشتی نجات شیعیان است که نتیجه فضل و کرم خداوند است که زمین را هیچگاه از حجت خالی نمی گذارد.

احسان الهی و منت الهی بر بندگان همچون ابری بهم فشرده بعد از یأس و نابودی انسان بر بشر فرو فرستاده می شود ولی قابلیت قابل چیست ؟ فهم و درک بشر در دریافت الطاف الهی به چه میزانی است؟



پیام این متن: مصلحت اندیشی خود را بر نص خدا و رسول و امام مقدم نکنید یعنی از امام عقب نیفتید و از امام پیش نزنید و همیشه شکر گذار الهی باشید تا نعمت الهی بر شما افزون گردد. "لنن شکرتم لأزیدنکم"

طالِباً مَرَضَاتِكَ، قاصِداً جَنَابِكَ، وارِداً شَرِيعَةَ رَفِيقِكَ، مُلْتَمِسا سَنِيَّةَ الْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ،

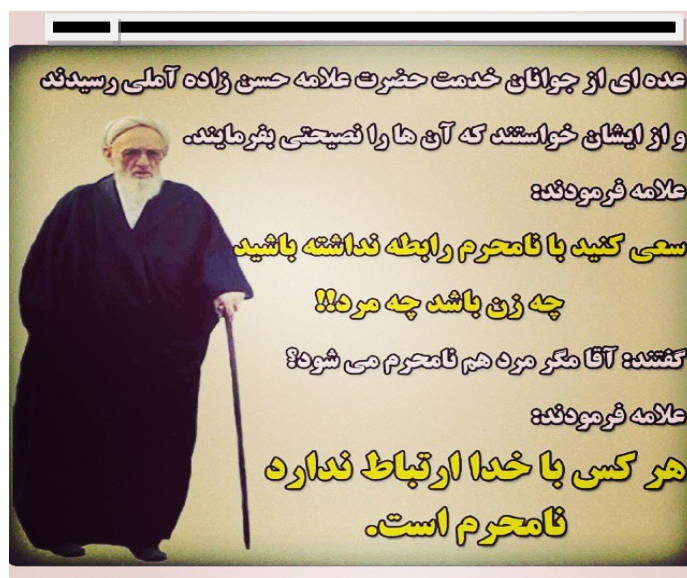
جویای اسباب خشنودیت هستم و عازم تشریف به آستانت گشته‌ام

در جویبار عطایت وارد گشته و خواهشمند بهترین نیکبهای تو هستم

شرح این فراز:

امام سجاد (ع) بدرگاه خداوند تعالی دعا و تضرع می نماید " خدایا اگر زندگی من بازیچه شیطان شد هر چه زودتر جان مرا بگیر " (بحار الانوار ج ۷۳ ص ۶۱ روایت ۳۰)

مؤمن که دلبسته بدنیا نباشد و دنیا را مزرعه آخرت بداند حیات آخرت را ابدی می داند و بقاء را برای آن جهان قائل است پس غافل از اعمال نیست و بدین سبب رضای خدا و در پی آن رحمت او را می طلبد تا در بهشت جاودان قرار گیرد. کسی که جویای خشنودی الهی است باید فرائض مخلصانه داشته باشد و از گناهان دوری کند و از دنیای مجازی آنچه به صلاح خود و جامعه است استفاده کند و خود را تسلیم شیاطین غرب و شرق نکند و باید محکم و استوار در برابر شیاطین بایستد و معصیت و گناهان را در انواع خود و ظلم و خیانت و جنایت (کشتن خود و دیگران از طریق ناصواب) را بر خود تحریم کرده و به دنبال بدست آوردن رحمت الهی حرکت کند و احکام تشریحی را قانون حرکت خود کند تا در مسیر هدایت قرار گیرد.



ارزشها زیور بشر و از اهمیت خاصی برخوردار است و مهم تر آنکه بشر باید آنها را بشناسد. حرکت صحیح در مسیر ارزشها ، شیوه ای درست است . ارزشها زمانی جلوه گراست که ظلمت در آن راهی نداشته باشد و نور باشد تعقل باشد تا شیوه بهترینها گردد .

تقدم فاضل بر مفضول:

نداشتن ایمان و شکل گیری رذائل اخلاقی ، کور بودن در مسیر حرکت ، صداقت نداشتن در گفتار و کردار ، همه و همه تزلزل و بی سامانی در شناخت ارزشهاست .
آیا فطرت انسان ذاتاً فاضل را رها می کند دنبال مفضول می رود ؟

آیا انسان حق را رها می کند دنبال باطل می رود؟

آیا انسان زیباییهای معنوی را رها می کند و به دنبال زشتیهای موجود در طبیعت همچون فریب یکدیگر حرکت می کند؟ یا در امر ازدواج، همان کشیشی که ازدواج زن و مرد را قانوناً ثبت می کند، ازدواج دو همجنس با یکدیگر را، شکل قانونی می دهد. چگونه کشیش مسیحی می تواند کار صحیح را گاهی ناصحیح و ضد ارزش نشان دهد ؟! این همان تقدم مفضول بر فاضل نیست! در یک اجتماع همه یکدیگر را محکوم می کنند . مردم دولت را ، دولت مردم را ، کدامیک حقیقت را می گویند، گهی زین به پشت و گهی روبه زین ! براستی حقیقت کجاست؟ ! هدف و مقصد چیست؟ ! فاضل یا مفضول؟ ! نشان دادن ارزشها یا بی ارزشیها! نقد یکدیگر در خانواده و اجتماع ، سیاست و غیره همواره ادامه دارد؛ ولی وقتی دقت کنی ، هر یک و یا هر گروه به سمت تیر برنده خود می رود، و خواستهای خود را ملاک قرار می دهند ، یعنی چه چیز به نفع است.....!

براستی حق کجا پنهان شده است؟ آن ریسمان جمیل الهی کجاست؟ آن ریسمانی که سعادت دنیا و

آخرت را در بر دارد چرا گسسته شد؟ چرا هر کس و یا هر گروه با تدبیر خود بدنبال هدف خاصی است؟

آیا ناقه صالح را پی نکردند؟ مردم معجزه را علنی دیدند ولی شهوات درونی ، مسیر انتخاب آنها را در بی ارزشیها جلوه داد.

انتخاب مفضول بر فاضل ، حرکت به سمت نابودی و هلاکت دربی ارزشیهای دنیا و بالاخره ورود به جهنم در قیامت ، یا خسر الدنیا و الاخره به دلیل یک انتخاب ناصحیح ، عجب فاجعه ای گلوگاه اسلام را می فشارد؟

از دست رفتن استقامت یک پیغمبر در امر هدایت و ارشاد ، نتیجتاً در شکم ماهی حبس شدن ، آیا این انتخاب مسیر ، انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟

چهل روز دوری موسی از قومش برای دریافت تورات از جانب حق ، و روی آوردن مردم به بت پرستی و غیره ، آیا انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟! در مسیر تاریخ ملاحظه می کنی که انبیاء بسیاری توسط گمراهان کشته شدند اساس آن آیا انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟! ..

شناختن جایگاه اصلی نص و اجتهاد و تفسیر غلط آن ، در طی دوران زندگی بشر ، مشکلاتی را در حکومت‌های سیاسی و اجتماعی و دینی بوجود آورده و می آورد . امروزه کفار مدعی اجتهاد هستند و این دلیل بر این نیست که انسان در برابر اجتهاد کفار تسلیم شود و آنچه که باید به آن پای بند باشد (کتاب خدا و عترت) را کنار بگذارد! .. در هر دوره زمانی افکار جعلی با تصویری حق طلبانه در قالب فتنه خود را نشان می دهد و حق زندگی را از دیگران می گیرد و براساس اجتهاد در مقابل نص میثاق الهی را نادیده گرفته و در میدان شورائی حکم جدیدی را به مردم اعلام می دارد.

چنانچه در قرون اولیه تولد اسلام، غصب خلافت بر اساس اجتهاد ساختگی و تفسیر به رأی در برابر نص صریح پیامبر(ص) بوسیله غاصبان ولایت اعمال شد، آیا این عمل، انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟ پیامبر(ص) چه نیکو فرمود: طلب الحق غریبه- حق جوئی همچون غربت است! غصب خلافت دست عده ای جاهل، خود نما، متکبر، و مال اندوز که تمام اشتباهات خود و دیگران وابسته بخود را در تعریف اجتهاد می گنجاندند بدون اینکه مفهوم واقعی آن را دریابند؛ اصل را کنار می نهند و باطل را مستولی، پس تا قیام و قیامت پشت پرده خبرهائی است که عقل از آن سر در نمی آورد. بواقع تجلی گاه آرمان بشری کجاست.....؟! اگر قرآن کتاب خداست پس چرا پیامش را تحریف و اجتهاد کردند و حق مطلب را ادا نکردند و بنا بر تفسیر به رأی خلافت را غصب نمودند؟! ولن تجد لسنة الله تبديلا(احزاب ۶۲) هرگز سنت الهی تغییر نمی کند. پس چرا این اتفاق ناگوار تیشه به ریشه اسلام واقعی زد، شاید مدعی مصلحت اندیشی بودند.....! کدام مصلحت اندیشی بوده که وصی بحق را با تمام فضائلش کنار بگذارند و شمشیر های خود را به سمت مردم تیز کنند تا بیعت ناروا بگیرند و علاوه بر آن جلوی نشر احادیث مأثور را گرفته و اجازه ندهند حتی یک حدیث از پیامبر(ص) ردو بدل گردد.....؟! گذشته از آن، چه کسی لقب سیف الله را به خالد بن ولید داد، ابن ولیدی که در جنگ احد، کشتار مسلمانان و مالک بن نویره را بنا بر اجتهاد خود جایز می دانست و با همسر او در عده همخوابه شد به نیت اینکه کفاره گناهانش بوده...؟

فریب مردم با صورتی از مظاهر زور و زرق و برق چه کسی فریب این ظواهر را می خورد فقط کسانی که از امتیازات انسانی بهره ای نداشته و نبرده اند.....؟

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه خطبه ۲۷- می فرماید. "قاتلکم الله لقد ملائم قلبی قبحاً و شحتم صدري غليظاً " خدا شما را بکشد که دل من از دست شما خون وسینه ام از خشم مالا مال است کاسه های غم، اندوه را جرعه به جرعه به من نوشاندند.

بعد از ۲۵ سال سکوت ، غربت ، در برابر اصرار مردم امیرالمؤمنین از پذیرش خلافت امتناع کرد، برآستی چرا.....؟! آیا مردم خواهان عدالت بودند و به همین منظور بسوی حضرت روی آوردند! نه.....! هیچکدام.....! اگر آنان خواهان عدالت بودند امام را آنقدر تحت شکنجه و آزار و اذیت قرار نمی دادند! اگر عدالت به معنای واقعی کلمه تحقق داشت ، خوارج فتنه خود را به صورت تفسیر به رأی یا اجتهاد ، بر فرق مبارک فرود نمی آورد.....!.

بعد از امیرالمؤمنین علی(ع) ، آنان باز هم دست از ظلم و ستم بر نداشتند و با خانواده عصمت و طهارت بر اساس اجتهاد خود عمل کردند . یزید و یزیدیان زمان فرزندان رسول خدا (ص) را خارجی معرفی کردند و خونشان را مباح دانستند و در واقعه عاشورا، امام و خانواده ایشان را ترور جسمی و شخصیتی کردند.....! آیا سربریدن امام حسین (ع) و یاران با وفایش ، بنا بر اجتهاد آنان نشانه فتح و پیروزی است.....؟! آیا نسبت ناروا دادن به امام حسین(ع) و اهل بیت ، می تواند امان نامه ای در برابر هجوم واقع گرایانه مردم باشد.....؟! نظر و هابیون نیز اکنون همین مطلب است : قرآن تفسیر نمی خواهد و هرکس خودش می فهمند و از آن می تواند برداشت کند و از این گذشته و هابیون چنان اوضاع زمانی و حوادث تلخ و اسفباری را بر جهان اسلام تحمیل کرده اند در واقع می توان گفت که آنان نبرد فکری و عقیدتی را بر ضد اسلام از قرن هفتم و هشتم همراه با اعتقادات جدید و ناپسند بر علیه اسلام آغاز کردند و این عقاید جاری همه و همه ناشی از تفکرات باطل ابن تیمیه^۱ را بر علیه شیعه (مملو از فحش و ناسزا) و ساحت است ؛ و بر این اساس کتابهائی {الشیعه- والنشیع} مقدس امیرالمؤمنین (ع) نوشته و در دسترس عموم مسلمانان قرار داده اند.

ولی هدف ما ذکر حقیقت و کشف علمی حقیقت است!.

هدف ما ذکر فضائل بزرگترین مرد در صحنه تاریخ است....!

- نویسنده کتاب در صفحه ۴۹ پیرامون تأثر شیعه نخست از افکار عبد الله بن سبأ (یهودی زاده یمنی که به عقیده طبری به ظاهر اسلام آورده و عقائد یهودی گری را در پوشش دعوت به علی در میان مسلمانان پخش کرده ولی آیا اصولاً در جهان چنین فردی وجود دارد یا جزو افسانه ها و اساطیر است فعلاً هیچ.....) ر. ک. آیین و هابیت - استاد جعفر سبحانی

هدف ما تعصبات نیست ، بلکه وحدت است ولی باید حقایق بیان گردد.....!

هدف ما رسیدن به جواب یک سؤال است ، آیا می شود مفضول را برفاضل مقدم کرد و توپ خلافت و ریاست را بهم پاس داد.....؟! پیامبر(ص) چه نیکو فرمودند :

" یا علی لا یحبک الامؤمن و لا یبغضک الا منافق." یا علی دوست نخواهد داشت تو را مگر مؤمن و دشمن نخواهد داشت تو را مگر منافق!(بخشی از پایان نامه خود)

وَأَفِئَةً إِلَى

حَضْرَةِ جَمَالِكِ، مُرِيداً وَجَهَكَ، طَارِقاً بَابَكَ،

مشتاق مشاهده تو

و ذات تو را خواهانم کوبندهام در رحمت را

شرح این فراز:

بنده نوازی خدا:

بنده نوازی خدا وابسته به این است که تو چقدر بندگی را ارزش قائل هستی ! آیا اعتراف به بندگی خدا داری؟ آیا قلباً برای نظام اکمل و احسن آفرینش ارزش قائل هستی! کوبنده در رحمت الهی باید از خواب غفلت بیدار شده باشد و با یقین کامل مسیر زندگی سالم را انتخاب نموده ورها شده از دام شیطان باشد.

حدیث قدسی؛ خداوند می فرماید: اگر بندگان گناهکارم بدانند که چقدر مشتاق توبه و بازگشت آنان هستم از شدت شوق می مردند.(میزان الحکمة ج۴ ص ۲۷۹۷)

بزرگان و رهبران الهی شیعه در زندگی خود مراقبت بسیاری داشتند و خانواده نیز پیرو روش ایشان بود. ایت الله قاضی (ره) ادب دینی و اخلاقی را در طول زندگی در خانواده حفظ می کرد و حتی شبی سرد بعد از برگشت از مأموریت تبلیغ در برف کنار در خانه عبا را بر سر کشیدند تا اذان صبح شود و خانواده از خواب بیدار گردند . او دوست نداشت مزاحم خانواده شود پس همچنانکه خوابیده بود مأمور الهی همسرش را با ندای اینکه " قاضی پشت در است در را بر او باز کن" بیدار کرد . خانواده مخلص و عالم ، نوع زندگی ! الهی ، شیفته حق و حقیقت ، باتفکر و اندیشه ای سالم بدور از تهاجمات دنیوی، مالک آخرت، رها کننده دنیا، چنین تفکر و اندیشه ای روح را آسمانی می کند و جسم را به ملکوت اعلی گره می زند. همسر علامه طباطبائی نیز با رفتار شایسته خود طی الارض داشتند.

زمانیکه از عراق به ایران برگشتند به علت عادت مکرر خود در خواندن زیارت عاشورا در کنار حرم امام حسین(ع) اشکها بر روی صورتشان جاری می گشت پس طی الارض آغاز می شد و ایشان خود را در کنار حرم مولای می دیدند و پس از پایان زیارت به مکان خود در تهران باز می گشتند. معنویت آثاری دارد و اینکه ، انسان را هدفمند می کند و از سرگردانی و چه کنم و چه کنم بر کشتی نجات می نشاند به گونه ای که هر روز خود را در محضر خداوند تعالی می بیند. معنویت اصل دینداری و وقار و سکینه و عزت مداری است. معنویت با تکبر مخالف است. معنویت در هر زمان عاشورا را فراموش نمی کند و دشمن شناس است و آماده مقابله با هر دشمن تکفیری است . معنویت کذب را نمی پذیرد . معنویت شمشیر عزت خود را بر فرق انسانهای خوار و ذلیل فرود می آورد تا یک جمله را همیشه بیاد داشته باشند " **علی مع القرآن و قرآن مع علی- ما رأیت الا جمیلا- اللهم اجعل محیای محیای محمد و آل محمد ومماتى ممات محمد و آل محمد.**

مُسْتَكِينًا لِعَظَمَتِكَ

خوارم در برابر عظمت

وَجَلَالِكَ، فَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَلَا تَفْعَلْ بِي

و جلالت پس انجام ده در باره ام آنچه را تو شایسته آنی از آمرزش و مهربانی و انجام مده درباره ام

مَا أَنَا أَهْلُهُ مِنَ الْعَذَابِ وَالنِّقْمَةِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

آنچه را من سزاوار آنم از عذاب و انتقام به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

خداوند تعالی به بنده ای که خود را خوار کرده و به تمایلات نفسانی آری گفته می گوید : بسوی من بیا و با استغفار و شناخت من و پشیمانی بر انجام گناهان دست نیاز بلند کن و از من بخواه تا از گناهان در گذرم به گونه ای که بفهمی و تمایلی به انجام گناه نداشته باشی ، آنگاه از گناهانت در می گذرم فقط دو چیز می ماند حق الناس و حق الله ، حق الله را که با توبه تو می پذیرم و حق الناس به عهده خودت و رضایت مردم است. کسی که می خواهد من ضامنش باشم باید بداند یعنی درست بداند و درست عمل کند و خود را از ورود به وادی شیطان بر حذر دارد . من ضامن کسی هستم که متقی باشد و واجبات و مستحبات را انجام دهد و از مکروهات و زشتیها دوری کند و چشم بینایش بر قراری عدالت و فرجام نیکو باشد و با ظلم و بی عدالتی مقابله کند و غبار ظلم و ستم را از مردم دور نماید و به جامعه کفار و دشمنان دین قولا و فعلا نپیوندد و خود را اسیر تکفیر و عقاید و شبهات باطل نکند . من ضامن کسی هستم که حسابگر روزانه اعمال خود باشد و حرکتش بسوی خیر و برکت الهی باشد

و زشتکاریهایش او را بد حال کند و نیکو کاریها، شادی را بر چهره اش بنشانند. من ضامن کسی هستم که متوجه اعمال خود باشد تا گرفتار عذاب و نعمت من نگردد و همواره طالب مغفرت و رحمت پروردگارش باشد. من ضامن کسی هستم که با اعمال خود قولا و فعلا شکر گذار نعمتهای بیشمار من باشد.

اخلاقی

حاج آقا به سوال داشتیم

چوان: حاج آقا به سوال داشتیم؟
آقای بهجت با خوشرویی فرمودند: بقرماییید
چوون. گفت: حاج آقا چیکارکنیم که از عبادت لذت
بیریم؟
آقا با همون لیخند زبباشون
فرمودند: شما نمیبخواد کاری
بگتی که از عبادت لذت بیری!
هما لذت های دیگه رو ترک کن
لذت عبادت
خودش میاد
سراشت



www.darolmuft.ir

فهرست مناجات ششم:

- معنای شکر
- کفران نعمت
- وظیفه انسان در برابر منعم
- زنجیر عزّت و افتخار
- تشکر از خالق و مخلوق
- حق شکر

المناجات السادسة: «مناجات الشاکرین»



السّادِسه: «مناجات الشاکرین»

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إلهی اذھلنی عن إقامه شکرک تتابع طولک، وأعجزنی عن

خدایا بخشش پی در پی تو انجام دادن سپاسگزاری را از یاد من برد و ریش فضل و احسانت مرا از

إحصاء ثنائک فیض فضلك، وشغلنی عن ذکر محامدک تراذف

شمردن ثنا و ستایشت عاجز کرد و پشت سر هم آمدن نیکیهات مرا از ذکر ستودنیهای بازداشت و پیاپی

عوائدک، وأعیانی عن نشر عوارفک توالی آیادیک

رسیدن نعمتهای مرا از نشر دادن نیکوئیهای درمانده کرد

شرح این فراز:

معنای شکر:

شکر از صفات پسندیده است و ضدش کفران از اصول ذمیه است . شکر هر نعمتی موجب مزید آن نعمت است و کفرانش مورث حرمان است.

حضرت صادق(ع): هر کسی را چهار چیز دادند و از چهار چیز محروم نکردند:

کسی را که اجازه دادند از اجابت محروم نکردند. کسی را که راه استغفار دادند توبه او را قبول کردند. کسی را که شکر دادند از زیادتی نعمت محروم ننمودند. کسی را که صبر کرامت کردند از اجر و ثواب محروم نساختند (خصال - شیخ صدوق - ص ۲۰۲ ح ۱۶)

باید دانست که شکر هر نعمتی مشتمل بر چند چیز است ۱- منعم خود را بشناسد و بداند چیزی که لایق آن نباشد به او ندهند پس مراقب باشد ناشکری و کفران نکند. ۲- انسان باید بداند که نعمت از طرف کیست و نعمتهای خدا را از جانب دیگران نداند. باید شخص با دریافت نعمت آنرا از منعم خود بداند این است که شکر آن نعمت را ادا کرده است. ۳- شخص اظهار آن نعمت را بکند و ثنای منعم را به زبان آورد. نعمت خدا هر چه کوچک باشد یا بزرگ باشد بنده بگوید "الحمد لله" شکر آن را بجا آورده است. ۴- نعمت را در چیزی صرف کند که رضای منعم در آن است و حقی را که خدا در آن نعمت بر او واجب نموده ادا کند؛ مثل زبان که نعمت زبان این است که در انجام واجب یا مستحب گویا شود و در آنچه که خدا نهی کرده و مکروه ساخته بسته شود.

باید دانست نعمتی که سپاسگزاری نشود مانند گناهی است که آمرزیده نشود. فانکرونی اذکرکم و اشکروالی و لا تکفرون (بقره ۱۵۲)

امام سجاد (ع) فرمودند: ستایش خدایی را که اگر شناخت حمد خود در برابر احسانهای پیاپی و نعمتهای فراوانی که به بندگانش عطا می کند از آنان باز دارد آنان از نعمتها بهره می گیرند ولی ستایشش نمی کنند و از روزی او برخوردار می شوند و سپاسش نمی گویند در این صورت از مرزهای انسانیت به مرز حیوانیت سقوط می کنند و در زمره آنان می شوند که خداوند در کتاب استوار خود می فرماید " نیستند مگر مانند حیوانات بلکه گمراهتر از آنان" (الارشاد ۱/۳۰۰) (میزان الحکمة ۹۵۷۱/باب شکر)

شکر نعمت موجب ایمن ماندن از انتقام خداوند می شود (غرر الحکم ۵۶۶۶) باید دانست که فراوانی نعمت و قرار گرفتن انسانها در نعمتهای بیشمار آغاز گرانافرمانی خدا از سوی بشر است و بدین سبب شکر الهی قلیل گردد.

وَهَذَا مَقَامٌ مِّنْ اعْتِرَافٍ بِسُبُوغِ النِّعْمَاءِ، وَقَابِلَهَا بِالتَّفْصِيرِ، وَشَهْدَةِ عَلَيِّ نَفْسِهِ بِالْإِهْمَالِ وَالتَّضْيِيعِ،

من در جایگاه کسی هستم که اعتراف به وفور نعمتهای تو و در مقابل آنها به کوتاهی کردن خود دارد و به اهمال کاری و تلف کردن عمر خویش گواهی دهد

شرح این فراز:

کمترین وظیفه شما در برابر خداوند این است که از نعمتهای او در راه نافرمانی اش استفاده نکنید. (نهج البلاغه الحکمة ۳۳۰)

انسان در نعمتی که خدا بر او فرود آورده نباید در شکر و سپاس از خداوند کوتاهی کند . همه انسانها مقصودند در برابر شکر الهی . آیا می دانی که برای هر نفسی از نفعهای شکر واجب است آنهم هزار شکر و یا بیشتر از آن .

برای خوردن یک لقمه تفکر نما که خدا چه نعمتی به تو داده وقتی حرکت یک لقمه را ببینی تا رسیدن به قوای بدنی اعتراف می کنی که شمردن نعمتهای الهی محال است!

هر کس که سپاس گذارد تنها به سود خویش سپاس می گزارد و هر که ناسپاسی کند بی گمان پروردگار من بی نیاز و کریم است" ومن شکر فأنما یشکر لنفسه ومن(النمل ۴۰)

امام عسکری (ع) فرمودند: قدر نعمت را نشناسد مگر سپاسگزار و شکر نعمت نگزارد مگر آن که قدر نعمت را شناسد (اعلام الدین ۳۱۳- میزان الحکمة ج ۶ ح ۹۵۸۶) ولی خداوند در قرآن کریم می فرماید :
ولکن اکثر الناس لا یشکرون(غافر ۶۱)

لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إنّ عذابی لشدید(ابراهیم ۷)نعمتهای الهی بر همه فرود می آید ولی دنیا پرستان غافلند و فراموشکار ، آنان نمی دانند که اگر شکر آن نعمتها را بجا نیآورند آن نعمتها مایه وبال آنان می شود و ضایع می گردد و مردمی را به مصیبتها گرفتار می کند . صبر در گرفتاریها و عملکرد صحیح ، آن مصائب را به نعمت تبدیل خواهد کرد.

براستی کفران نعمت چیست؟

نعمتهای خداوند باید شناخته و بجا مصرف شود که در غیر اینصورت کفران نعمت است. کفران نعمت گاهی در اصول دین و گاهی در فروع دین رخ می دهد . مثلا "امامت" بعضی وجود پیغمبر آخر زمان و بعثت ایشان را اعظم نعمتهای خدا می دانند و بعضی نمی دانند - حال دانستن و اعتقاد به قبول پیغمبر آخر زمان و امامت فرزندان ایشان وسیله سعادت ابدی و واسطه فیض در نعمتهای دنیایی و آخروی است و انکار آن بدترین نوع کفران نعمت است . پس فرد در این انکار یا لجنزار بی اعتقادی فرو می رود و بندگی را کنار می گذارد و خسران را به جان و دل می خرد در نتیجه خود فرد در ظاهر نابود شده و اثرات کفران نعمت اعضای بدن او را چون عقل و نفس و مشاعر و عضلات و رباطات و سایر ادواتی که در تحریک آن عضو دخالت دارند همه بسوی قبح عمل و کفران نعمت پیش می روند و اگر تفکر نمایی کفران نعمت های غیر متناهی را به عمل میآورد.

از امام محمد تقی(ع) نقل شده است: که سلمان روزی ابوذر را به خانه خود طلبید و دو گرده نان نزد او حاضر نمود ابوذر نانها را به دست گرفت و می گردانید و نظر می کرد . سلمان گفت: ای ابوذر! برای چه ملاحظه آن نانها می کنی؟ گفت: می خواستم ملاحظه کنم که خوب پخته است یا نه ! سلمان غضبناک شد و گفت: بسیار جرئت می نمائی که نعمت الهی را سبک می شماری !والله ! که در این نان عمل کرده است ، آبی که زیر عرش است ، ملائکه عمل کرده اند ، تا عمل آن آب را به باد داده اند و باد آن را در ابر ریخته و ابر در آن کار کرده ، تا آن را بر زمین باریده و رعد و ملائکه در آن عمل کرده اند تا به جاهای خود قطره های باران را گذاشته اند و در این نان زمین و چوب و آهن و حیوانات و آتش و هیزم و نمک بکار رفته است. و آنچه در آن دخالت دارد. پس چگونه تو این شکر

را می توانی به جا آوری؟ ابوذر گفت: از سخن خود توبه کردم و استغفار می نمایم و عذر تو را نیز می خواهم.

سلمان بار دیگر ابوذر را به ضیافت طلبید و پاره ای نان خشکی چند از انبان خود به در آورد و در آب فرو برد و نزد ابوذر گذاشت. ابوذر گفت: چه نیکونانی است! ای کاش نمک هم بود! سلمان رفت و کاسه خود را گرو گذاشت و نمکی گرفت و حاضر ساخت. ابوذر نمک بر آن نان می پاشد و می خورد و می گفت: حمد و سپاس خداوندی را که ما را این قناعت روزی کرده است! سلمان گفت: اگر قناعت داشتی، کاسه من به گرو نمی رفت.

وَأَنْتَ الرَّؤُفُ الرَّحِيمُ الْبَرُّ الْكَرِيمُ، الَّذِي لَا يُخَيِّبُ قَاصِدِيهِ، وَلَا يَطْرُدُ عَنْ فِنَائِهِ أَمَلِيهِ، بِسَاحَتِكَ تَحُطُّ رِحَالُ

و تو ای خدای با عطوفت و مهربان و نیکوکار و بزرگواری که روآوردگان بسویت را
نومید

نسازی و آرزومندات را از درگاهت نرانی، امیدواران به آستانه تو بار امید خود را
بیندازند

الرَّاحِينَ، وَبِعَرَصَتِكَ تَقِفُ أَمَالُ الْمُسْتَرْفِدِينَ، فَلَا تُقَابِلُ أَمَالَنَا بِالتَّخْيِبِ وَالْأَيَّاسِ، وَلَا تُلَيْسِنَا سِرْبَالَ الْعَنُوطِ وَالْإِبْلَاسِ،

و آرزوهای عطاخواهان به میدان وسیع کرم تو توقف کنند پس ای خدا تو آرزوهای
ما را با نومیدی و یأس روبرو مگردان و جامه ناامیدی و دل شکستگی بر ما میوشان

شرح این فراز:

خدایی که بخشنده و کریم و مهربان است و هر جوینده ای را که بسویش می آید نا امید نمی کند و هر آرزومندی که بسوی ساحت پر مهر او حرکت می کند در اندوه فرو رفتن در نا امیدی قرار نمی دهد. با حرکت معنوی فرد بسوی پروردگار مهربانش هیچگاه پیراهن نا امیدی بر تن او پوشانده نمی شود. اگر شخصاً فردی نا امید شد باید علت نا امیدی را در خواص خود بررسی نماید زیرا زندگی دنیا محل امتحان است و خداوند در این امتحان بندگان را غربال می نماید تا فرد شایسته از فرد غیر شایسته متمایز گردد. اگر انسان در این غربال افتاد همواره سعی کند با ابزار توکل خود را از این چاه نجات دهد تا در مانده و افسرده نشود که پیکر او در این وادی افسردگی تحت تصرف شیاطین قرار خواهد گرفت و دنیای مجازی با تبلیغات سوء خود از این فرصت استفاده می کند و او را به لب پرتگاه بی اعتقادی و شیطان پرستی و خلاصه لائیک و بهائیت و وهابیت و خودکشی می کشاند. شما با حفظ دین در گرفتاریها ی طولانی مطمئناً برنده هستید زیرا در این دنیا زندگی کردی و آتش سختیها را به خاطر حفظ دین تحمل کردی و پس نزدی! مانند ابراهیم در آتش که از ادامه راه ناامید نشد و همواره بر ایمان خود افزود و از شر شیاطین خودش را حفظ نمود تا آتش به گلستان تبدیل شد. نمونه دیگر در قرآن داستان یوسف است که به خاطر تهمت به زندان افتاد ولی پایبند ایمان خود بود و نا

امید از لطف خدا نشد و تحمل بالای او در سختیها او را به منصب بالایی رساند. در قرآن برای رشد ایمان و توحید در بشر امثال این داستانها فراوان است فقط تدبیر لازم است.

إِلَهِي

خدایا

تَصَاغَرَ عِنْدَ تَعَاظِمِ الْإِيكِ شُكْرِي، وَتَضَائِلَ فِي جَنْبِ إِكْرَامِكَ إِيَّايَ

در برابر نعمتهای بزرگت سپاسگزاری من کوچک است و در جنب اکرام و بزرگواری

تو ثنا و

ثَنَائِي وَنَشْرِي، جَلَّلَتْنِي نِعْمَكَ مِنْ أَنْوَارِ الْإِيمَانِ حُلَلًا،

سنایش من خرد و ناقابل است نعمتهای تو زیورهایی از انوار ایمان بر من پوشانده

شرح این فراز:

وظیفه انسان در برابر منعم:

کمترین وظیفه در قبال منعم این است که با نعمتش نا فرمانی نشود. (غررالحکم ۳۳۰)

نعمت و ولایت و نبوت، که همه انبیاء پیشین را کشتند و اهداف بلند ایشان را زیر پا گذاشتند با هدف تبعیت از خواستههای خود که همان بت پرستی و برگشت به جهالت بود.

دشمنان اسلام همیشه سعی داشتند در برابر حق بایستند. هر قومی در گذشته همچون قوم موسی و قوم عاد و قوم لوط یا قوم هود و قوم نوح و غیره ناسپاس بودند و در برابر نعمت های الهی سر تسلیم فرود نمی آوردند و پیامبران را از خود دفع و حق را از خود دور و زشتیها و بت پرستیها را (منظور از بت پرستی، پرستش هرچیزی به غیر از خدا است- بنده های غفلت) جلوه می دادند و حکم خداوند تعالی در برابر ناسپاسیهای بشر جاهل، نابود شدن و فرورفتن در زمین بود. هنوز هم در عصر حاضر ناسپاسی بصورت فردی و اجتماعی به وفور جریان دارد و مردم نمی فهمند که شکر نعمت موجب ایمن ماندن از انتقام الهی است. ای بشر بدان که حجت الهی بر تمام مردم سایه افکنده چه بر

فردی که مرتکب گناه می شود و چه در نعمتی که از شکر آن کوتاهی می شود. هر که سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می گزارد "ومن شکر فائما یشکر لنفسه..." (النمل ۴۰)

اوست که قدر نعمت را می شناسد و خداوند در برابر سپاس بنده نعمتها را افزایش می دهد مگر آنکه شکر گذار، شکر الهی را قطع کند. شناخت نعمت و افزایش آن بسیار مهم است و جوهی در بدست آوردن آن سهیم است: ۱- عقل- برهان عقلی که عقل مسئله را برای فرد در تمام امور ثابت می کند

۲- راه حواس که راه رسیدن به معرفت است چه در تعلیم و چه در بدست آوردن معرفت و غیره... که حواس، چیزی را درک می کند که ماده باشد و تجربه پذیر باشد ۳- راه تزکیه از راه کشف و شهود و خیلی ها در این راه قرار گرفتند و به عین الیقین رسیده اند و دلش استعداد در یافت حقایق را گرفته و سرچشمه جوشش حق می شود. ما به موازات دیواری به جلو می رویم که از پشت دیوار خبر نداریم و در یک نقطه تمام می شود و وقتی به پشت آن می رسیم به خود می گوئیم، عجب غافل بودم!، چرا از پنجره های دیوار گهگاهی به آن طرف نظاره نکردم و دلم را رها کردم به مقصد شومی، و دیده و بصیرت نداشتم و لحظه پرواز به آفاق بلند را درک نکردم ۴- راه وحی که نیاز به کشف الشهود و مکاشفه ندارد ولی انسان تمام زندگی خود را وقف فهمیدن و دانستن و عمل کرده پس با سعی و کوشش خود و توفیق الهی سیر آفاقی می یابد و به همه چیز آگاه می شود و خالصاً و مخلصاً در خدمت اولیاء الهی قرار می گیرند و این است آن زیورهایی که خداوند از انوار ایمان بر من پوشانده است. خدایا اگر من سپاس نعمتهای آشکار و پنهان تو را می کنم این از انوار ایمان است. زیرا وقتی ایمان باشد پرهیز از حرامها واجب است. شکر الهی قلباً و لساناً و عملاً بسیار سودمند است و انسان را از ارتکاب به گناه باز می دارد و باعث افزون بر نعمت می گردد. زیرا امام علی(ع) می فرماید: هر که در دل خود از نعمتها سپاسگزاری کند، پیش از آن که به زبان آورد مستحق افزایش نعمت می گردد. (غررالحکم ۹۱۰۲)

وَصَرَبْتُ

عَلَى لَطَائِفُ بَرَكَ مِنْ الْعِزِّ كِلَالًا، وَقَلَّدَتْنِي مِنْكَ قَلَائِدَ لَا تُحَلُّ، وَطَوَّقَتْنِي
أَطَاقًا لَا تُغَلُّ،

و الطاف و احسانهايت

خيمه‌هایی از عزت بر سرم زده و گردن بنده‌هایی به گردنم انداخته که باز نشود و طوقهای (بندگی) بدان آویخته که نگسلد

شرح این فراز:

زنجیر افتخار چیست؟ زنجیر عزت چیست؟ آیا دیده ای که قهرمانان ورزشی بعد از برنده شدن مدالی بر گردن خود می اندازند و آنان بعد از گرفتن مدال در بین مردم چه افتخاری می کنند؟ این عزت بر اساس ایمان به کار و هدف مشخص نصیب فرد می گردد. امان از آن لحظه ای که انسان نعمتهای الهی را فراموش کند و برکتهای الهی را از خداوند نداند و آنها را نتیجه کار و کوشش خود بداند. خدایا این چه غربتی است که بشر را گرفتار می کند. خدایا چرا طوقهای بندگی براحتی فراموش شده و می گسلد و طوقهای بردگی همچنان بر گردن باقی می ماند. خدایا خوشا به حال کسانی که نگهدارنده طوق بندگی هستند و چنین افرادی نمی گذارند کسی یا چیزی آنان را اسیر هوای نفسانی و بردگی کند. زنجیر عزت و افتخار به توسط فرد با قرار گرفتن در مسیر توحیدی و تحلیل درست از آموزه های توحیدی نصیب او خواهد شد.

فَالأُنْكَ جَمَّةٌ ضَعْفَ لِسَانِي عَنِ إِحْصَائِهَا

نعمتهای بسیار تو زبان مرا از شمردنش ناتوان کرده

وَنَعْمَاؤُكَ كَثِيرَةٌ قَصْرَ فَهْمِي عَنِ إِدْرَاكِهَا فَضْلًا عَنِ اسْتِقْصَائِهَا،

و بخششهای فراوانت خرد و فهم مرا از ادراکش کوتاه کرده تا چه رسد به پی بردن به پایانش

شرح این فراز:

تشکر از خالق و مخلوق:

در برابر نعمتهای بی‌شمار الهی، زبانم قاصر و ناتوان است و فهم و ادراک من به ادراکش نمی‌رسد تا چه رسد به اینکه همه را بتوانم اندازه بگیرم. نزول نعمتهای الهی، جسمی، روحی، ذاتی، حتی اکتسابی همه بدست خداوند تعالی است و آنچه در برابر آن توقع می‌رود شکر پروردگار در برابر نعمتهای بیکران الهی است هر چند که درست دریافت نشود.

علاوه بر این باید دانست؛ کسی که از مردم تشکر نکند از خدا تشکر نمی‌کند؛ امام سجاد (ع) می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی در روز قیامت به یکی از بندگان خود می‌فرماید، آیا از فلانی سپاسگزاری کردی؟ عرض می‌کند، نه! بلکه از تو سپاسگزاری کردم ای پروردگار! خداوند می‌فرماید: چون از او تشکر نکرده‌ای از من نیز تشکر نکرده‌ای، من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق (کافی ۳۰/۹۹/۲)

امام زین العابدین، یقول الله تبارک و تعالی لعبد من عبیده یوم القیامة أشکرت فلاناً؟ فیقول، بل شکرتک یا ربّ فیقول، لم تشکرنی، اذ لم تشکره!

انسان از سپاسگزاری غافل است. سپاسگزاری تو از کسی که از تو راضی است موجب رضایت و وفاداری بیشتر او می‌شود و سپاسگزاری از کسی که از تو ناخشنود است سبب رفع ناراحتی و مهربانی او نسبت به تو می‌شود. سپاسگزاری حقوقی است از جانب افراد خانواده به یکدیگر (فرزند به والدین و والدین به فرزند). سپاسگزاری حقوقی است از جانب فرد در اجتماع نسبت به یکدیگر (شاگرد به استاد و استاد به شاگرد) که متقابلاً ادامه دارد. سپاسگزاری بازگو کننده نیت و زبان درون است. امام علی (ع) می‌فرماید: رسول خدا مورد ناسپاسی قرار می‌گرفت و از خوبیهایش قدردانی نمی‌شد و ما اهل بیت نیز احسانهایمان نادیده گرفته می‌شود و مورد تشکر قرار نمی‌گیریم. مؤمنان نیک نیز ناسپاسی می‌شوند و کسی از خوبیهای آنان قدردانی نمی‌کند (البحار ۲/۲۶۰/۶۷)

حال اگر منتظر تشکر طرف مقابل بودی و او بی‌ رغبت بود، مراقب باش او تو را با عمل خود به خوبی کردن بی‌ رغبت نسازد که خداوند نیکوکاران را دوست دارد و دست رحمت خود را بر سر هر نیکوکاری می‌گشود و او نزد خدا ارجمندتر است.

فَكَيْفَ لِي بِتَخْصِيلِ الشُّكْرِ، وَشُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرِي، فَكَلِّمْنَا

و با این ترتیب من چگونه می توانم تو را سپاسگزاری کنم و همان سپاسگزاری من تازه احتیاج به سپاسگزاری دیگری دارد و هرگاه

قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ، وَحَبَّ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ،

بگویم ستایش مخصوص تو است برای همین جمله لازم است دوباره بگویم
ستایش مخصوص توست

شرح این فراز:

امام صادق (ع) فرمودند: خدای تعالی به موسی وحی فرستاد که ای موسی ، مرا چنان که باید شکر کن. موسی عرض کرد ، پروردگارا چگونه تو را چنان که باید شکر گویم حال آنکه هر شکری که تو را می گویم خود نعمتی است که تو به من ارزانی داشته ای! فرمود ای موسی ! وقتی بدانی توفیق آن شکر را هم من به تو داده ام ، حق شکر مرا ادا کرده ای.(قصص الانبیاء اللراوندی ۱۶۱/۱۷۸- اصول کافی ۲/۹۸/۲۷)

در هر شکر چندین هزار شکر دیگر بر آدمی لازم است. چون در نعمتهایی که خدا در وقت شکر بر او دارد تفکر می نماید و در اینکه ادوات و آنچه موقوف علیه این شکر است همه از خداست و توفیق شکر هم از اوست. شکر گذاری عالم به خاطر علم خود عبادت است. عمل به علم عبادت است و شکر گذاری بر آن و گذاشتن آن علم در اختیار نیازمندان شکر نعمت است. وجوب شکر برای شکر این است که کسی که خدای سبحان را شکر گوید شکر دوّمی بر او واجب می شود زیرا توفیق شکر گذاری از خود را به او داده است این است شکر برای شکر.

الهی فَكَمَا

خدایا چنانچه

غَدَيْتَنَا بِلُطْفِكَ، وَرَبَّيْتَنَا بِصُنْعِكَ، فَتَمِّمْ عَلَيْنَا سَوَابِغَ النِّعَمِ، وَادْفَعْ عَنَّا

به لطف خویش ما را خوراک دادی و به پرورش خود پروریدی پس نعمتهای فراوانت را بر ما کامل کن و ناگواریهای

مَكَارِهِ النِّعَمِ، وَأَتِنَا مِنْ خُطُوطِ الدَّارَيْنِ أَرْفَعَهَا وَأَجَلَّهَا، عَاجِلًا وَآجِلًا، وَلَكَ

سخت و بد را از ما دور کن و عطا کن به ما از بهره های دو جهان برتر و بهترش را چه اکنون و چه در آینده

الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بَلَائِكَ وَسُبُوغِ نِعْمَائِكَ، حَمْدًا يُوَافِقُ رِضَاكَ، وَيَمْتَرِي

و ستایش تو را است برای آزمایش نیکویت و نعمتهای فراوانت ستایشی که برابر خوشنودیت باشد

الْعَظِيمِ مِنْ بَرِّكَ وَنَدَاكَ، يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و احسان و بخشش بزرگ تو را به سوی ما جلب کند ای بزرگ و ای بزرگوار به رحمت ای مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

در دعا از خداوند تعالی می خواهیم که همانطور که بما روزی داده و تربیتمان کرده و در مسیر اسلام " جاء الحق و زهق الباطل " را شعار مبارزه با بدخواهان قرار داده و استقامت و پایداری در راه حق را طریق پیروزی بر کفر جهانی دانسته ، فرج مولایمان را هر چه زودتر برساند که این بزرگترین احسان خداوندی به مخلوق خود است.

خداوندا ! نعمت را بر ما تمام کن و عذابهایی سخت را از ما دور نما و بهترین بهره های دنیا و آخرت را نصیب ما بنما. امروزه در قرن حاضر تنها چیزی که موجب عزت مسلمین است همان بیداری اسلامی است که خداوند در برابر ستم پیشگان به ما ارزانی داشته است. همه اینها تحت لوای نعمت ولایت در زمان غیبت کبری، نعمت قرآن کریم با روشن کردن حق و نشان دادن باطل، به سرعت به پیش می رود تا حقانیت اسلام را بر همگان اثبات نماید . در این فراز به خود آمده و از خداوند می خواهیم که به حق معصومین ما را برگناهان گذشته ببخشد و اگر نادان به مسائل سیاسی و دینی و ارتباط آن دو با یکدیگر (که دین از سیاست جدا نیست) هستیم ، ما را در گودال نادانی دفن نکند .

آیا براستی بهترین های دنیا و آخرت را شناخته ایم؟ آیا خیر و شر و بدی و خوبی بدست خداست یا از بنده سر می زند ، شناخت خیر و شرّ -! وظیفه انسان به آن چیست؟ پاسخ به این سوالات نیاز به تدبیر در قرآن و روایت دارد. مسیر طولانی است ولی علم و کشف حقایق راه را بر ما می گشاید .

یا علی مددی!

فهرست مناجات هفتم:

- دل شگفت انگیز ترین عضو انسان
- حُجُب چیست؟
- انواع دل
- آنچه دل را زنده میکند یا صیقا می دهد
- دوری از افکار باطل
- مرء شعبه اول شک
- تفاوت مرء با جدال
- خود باختگی و هراس
- تردید سومین شعبه شک
- چهارمین شعبه شک
- نتایج شعبه شک
- اهل بیت کشتی نجات
- باقیات و صالحات

السَّابِعَهُ: «مُنَاجَاتُ الْمُطِيعِينَ لِلَّهِ»



هفتم: مناجات فرمانبرداران خدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اللَّهُمَّ اَلْهَمْنَا طَاعَتَكَ، وَحَبِّبْنَا مَعْصِيَتَكَ، وَيَسِّرْ لَنَا بُلُوغَ مَا

خدایا طاعتت را بر ما الهام کن و از نافرمانیت ما را دور کن و آسان کن بر ما راه رسیدن بدانچه

نَتَمَنَّى مِنْ

اِبْتِغَاءِ رِضْوَانِكَ، وَاخْلِلْنَا بُحْبُوحَةَ جَنَانِكَ، وَافْشَعْ عَنَّا بَصَائِرِنَا

آرزومندیم از تحصیل آنچه موجب خوشنودی تو است و ما را در وسط بهشت‌هایت جای ده و پراکنده ساز از پیش دیدگان ما

سَحَابِ الْأُرْتِيَابِ، وَاكْشِفْ عَنَّا قُلُوبِنَا أَغْشِيَةَ الْمِرْيَةِ وَالْحِجَابِ،

ابرهای شک و شبهه را و بردار از دل‌های ما پرده‌های تردید و تاریکی را

شرح این فراز:

شک و تردید زمانی به اوج خود می رسد که انسان طاعت خدا را فراموش نماید و نافرمانی خدا را در زندگی دنیا ادامه دهد. شبهات نیاز به کسب علم و بصیرت دارد و اگر بصیرت نباشد شک و تردید و شبهات انسان را از پا در می آورد و انسان در کوری و ضلالت غوطه ور خواهد شد.

اما کنترل دل یا قلب؛ قلب را از آن جهت قلب یا دل می گویند که منقلب و دگرگون می شود. حکایت دل حکایت پری است که در یک دشت به بیخ درختی آویخته شده و باد آنرا زیرو رو می کند (شیخ الرئیس ابو علی سینا) قلب ادراک می کند و مغز واسطه ادراک است. پیامبر (ص) می فرماید: هرگاه دل انسان پاک باشد، بدنش نیز پاک می شود و هر گاه دلش ناپاک باشد بدنش نیز ناپاک گردد. دل مایه هایی از حکمت دارد. حال حکمتهایی از امام علی در نهج البلاغه:

شگفت انگیزترین عضو انسان، دل اوست و دل مایه هائی از حکمت و مایه هائی از ضد حکمت دارد:

الف: اگر امید و آرزو به آن دست دهد، طمع خوارش گرداند.

ب: اگر طمع در آن سر بر دارد، آزمندی نابودش کند.

پ: اگر نومیدی بر آن مسلط شود، اندوه وی را بکشد.

ج: اگر خشم بر وی عارض شود، کینه لبریزش کند.

چ: اگر خشنودی یارش شود، احتیاط را از یاد ببرد.

خ: اگر ترس آن را در رسد، پروا و حذر کردن او را گرفتار خود سازد.

د: اگر امنیت او را غلبه کند، غفلت آنرا در یابد.

ذ: اگر نعمت به سراغش آید، غرور و نخوت آنرا فرو برد.

ص: اگر مصیبتی به او برسد، بیتابی را ردایش گرداند.

ض: اگر به مالی برسد، آنرا به طغیان در اندازد.

ع: اگر تهیدستی آزارش دهد، گرفتاری او را بخودش مشغول سازد.

غ: اگر گرسنگی بر او سخت گیرد، از ضعف زمین گیر شود.

ک: اگر سیری او را از حد بگذرد، پُری شکم او را به رنج افکند.

ن: هر تفریطی برایش زیانبار است و هر افراطی برایش تباهی آفرین.

حُجُب چیست آیا آنرا می شناسیم؟

حُجُب مانع رسیدن به کمال انسانی است پس بایداز طریق علم و بصیرت آنها را کنار زد زیرا دلها ظرف خدایند و در این ظرف نباید آلودگیها رخنه کند. خداوند متعال در زمین ظرفهایی دارد که محبوبترین آن ظرفی است که صاف و نازک و سخت باشد. این ظرفها همان دلهاست؛ دل سخت دلی است که حق بگوید و در راه حق از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسد و دل صاف از زنگار گناهان صاف است.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ لَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَ لَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ؛
خداوند تعالی به چهره ها و دارائیهای شما نمی نگرد بلکه به دلها و کرده های شما می نگرد.(رسول اکرم(ص) در المیزان باب دل)

پیامبر می فرماید: **دلی که در آن ایمان هست و قرآن نیست** (مانند خرما خوش طعم ولی عطر ندارد). **دلی که در آن هم ایمان است و هم قرآن** (مانند مشکدان که اگر سرش را باز کنی خوشبوست و اگر هم ببندی باز خوشبوست). **دلی که در آن قرآن هست و ایمان نیست** (مانند اشنان خوشبو ولی بدطعم) این گیاه از نظر خوشخوراکی ارزش کمی داشته و بیشتر مورد علاقه ی شتر می باشد. بز و گوسفند از اندام های خشک گیاه به مقدار کم مورد استفاده قرار می دهد.. **ودلی که در آن نه قرآن است و نه ایمان** (مانند حنظل بدبو و بد طعم) حنظل یا هذوانه ابوجهل میوه ای می باشد که شبیه به هنداونه است در ابعاد بسیار کوچکتر که طعمی تلخ دارد که در زبان فارسی آن را خربزه ی روباه , کدوی تلخ , سیب تلخ و در عربی حنظل می نامند..(همان)

هیچ بنده ای نیست جز اینکه دو چشم در صورت اوست که با آنها امور دنیا را می بیند و دو چشم در دلش که با آنها امور آخرت را مشاهده می کند و هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد دو چشم دل او را می گشاید که بوسیله آنها وعده های غیبی او را می بیند و به غیب علی الغیب ایمان می آورد.

امام علی(ع) در نهج البلاغه می فرماید: هر وقت دلها روی آوردنی است و شاد است باید دانست که فرشته به او نزدیک می شود پس به انجام مستحبات تمایل یابد و هر گاه دل پشت کرد در این هنگام شیطان به او نزدیک شده و به انجام فرائض بسنده می کند.

انواع دل یا قلب: قلب سلیم دینداری بدور از شک و خواهش نفس و عمل بدون شهرت طلبی و خودنمایی.

قلب مطمئن: « **ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي** » الفجر: ۲۷ و ۳۰

قلب مطمئن قلبی است که با یاد خداوند دل را آرام می کند. دل در این حالت به دنبال حق می گردد و چون به آن رسید آرام و قرار می گیرد.

قلب یا دل اماره بالسوء « **إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي** » یوسف: ۵۳

نفسی است که انسان را به سوی زشتیها و شهوات می کشاند مگر خداوند بنده را دوست داشته باشد و به او رحم کند.

نفس لوامه: « وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ » القیامه: ۲

(و به نفس سرزنشگر سوگند! (که پس از مرگ زنده می گردید و رستاخیز حق است)

شرح صدر: از پیامبر (ص) سوال شد : شرح صدر چیست؟ فرمودند : نوری است که خدا در دل مؤمن می افکند و بدان سبب سینه اش فراخ می شود. عرض کردند : آیا برای شناخت آن نشانه ای وجود دارد؟ فرمود آری روی آوردن به سرای جاودانی و دوری گزیدن از سرای پوچی و فریب و آماده شدن برای مرگ پیش از فرا رسیدن آن.

طبع القلب: يطبع الله على كل قلب متكبر جبار (غافر/۳۵) نطبع على قلوب المعتدين (یونس ۷۴) يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون (روم ۵۹) يطبع الله على قلوب الكافرين (اعراف ۱۰۱)

پیامبر (ص) می فرماید: مهر زن، به ستون عرش آویزان است و هرگاه حرمتی شکسته شود و به گناهان عمل گردد و بخدا گستاخی شود خداوند تعالی بوسیله فرستادن مهر زن ، دل چنین شخصی را مهر می زند. (کنز العمال)

{هنگامی که عمر بن سعد سپاهیان خود را برای جنگ با امام حسین (ع) بسیج کرد و از هر سو آن حضرت را حلقه وار در میان گرفتند ، امام (ع) به سوی دشمن بیرون آمد و آنها را به سکوت دعوت کرد اما خاموش نشدند تا جائی که حضرت به آنها فرمود : وای بر شما ، شما را چه زیان که به من گوش دهید و گفتار مرا که به راه راستان فرا می خوانم بشنوید ... همه شما از من نافرمانی می کنید و به سخنان من گوش نمی دهید زیرا شکمهایتان از حرام پر شده و دلهایتان مهر خورده است. {طبع علی قلوبکم}

ختم القلب: امام رضا (ع) در باره " ختم الله " می فرماید : ختم مهر زدن است بر دلهای کافران به کفرشان " ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم..... (بقره ۷) (عیون الاخبار الرضا)

عمی القلب: پیامبر (ص) می فرماید کورترین گمراهی بعد از هدایت است و بدترین کوری دل است .من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی و أضلّ سیبلا (اسراء ۷۲) امام رضا (ع) می فرماید " **أعمی عن الحقایق الموجودة**" از دیدن حقایق هستی (نور الثقلین) کور عاجز است.

زیغ القلب: انحراف دل ، ربنا لا تُزغ قلوبنا بعد از هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه..... (آل عمران ۸)

امام کاظم (ع) می فرماید: خدای عزوجل از مردمی درستکار حکایت کرده است که گفتند ؛ ای پروردگار ما دلهایمان را دستخوش انحراف مگردان زیرا آنها می دانستند که دلها منحرف می شوند و به کوری و هلاکت خود باز می گردند (تحف العقول)

امام علی (ع) در نهج البلاغه در بر حذر داشتن از فتنه ها ؛ می فرماید: آنگاه پس از این فتنه آغازین ، فتنه ای سخت و شکننده و پر شتاب پیش خواهد آمد که بر اثر آن برخی دلهای راست و استوار منحرف می شوند و برخی مردان به سلامت مانده گمراه می گردند.

قلب قسی: ثم قست قلوبکم...؛ امام باقر (ع) خداوند را برای دلها و بدنها کیفر هائی است، تنگی در معیشت و سستی در عبادت و به هیچ بنده ای کیفری بزرگتر از سختدلی چشاندن نشده است. (تحف العقول)

ای جوان بشنو از پیامبر در سفارش به امام حسن(ع) در نهج البلاغه؛ دل جوان در حقیقت همچون زمین خالی و بایری است که هر تخمی در آن افکنده شود می پذیرد. از این رو پیش از آن که دلت سخت گردد و اندیشه ات مشغول و گرفتار شود به تربیت تو مبادرت کردم.

امام علی(ع) در علل الشرایع می فرماید: اشکها نخشکند مگر به سبب سخت شدن دلها و دلها سخت نشد مگر به سبب فزونی گناهان.

پیامبر(ص) فرمودند: ترک عبادت دل را سخت می کند و امید به زندگی همیشگی و بسیاری مال و ثروت مایه تباهی دین و سختی دل است و شرکت نکردن در نماز جمعه بیش از سه نماز از روی بی اعتنائی، مهر بر دل خواهد شد.

امام علی(ع) در نهج البلاغه می فرماید: هر کس عاشق چیزی شود، دیده اش را کور گرداند و دلش را بیمار. در نتیجه با چشمی عیب ناک بنگرد و با گوش ناشنوا بشنود، شهوتها خرد او را از هم درد و دنیا دلش را بمیراند.

آنچه دل را زنده می کند، ما یحیی القلب:

امام علی(ع) در سفارش به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی (ع) در خطبه ۳۱ نهج البلاغه می فرماید: دل خویش را با موعظه زنده کن و با برکندن از دنیا بمیران. اُحی قلبم بالموعظه و أمته بالزَّهَادَة-

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: بر شما باد اندیشیدن که آن زنده کننده دل شخص با بصیرت است و کلیدهای آن، درهای حکمت است. لقمان در اندرز به فرزندش: فرزندم با دانشمندان بنشین و زانو به زانوی آنان بزن زیرا خدای عزوجل همچنانکه زمین را با بارش آسمان حیات می بخشد دلها را با نور حکمت زنده می کند. (بحار الانوار)

آنچه دل را صیقل می دهد؛ مایجلی القلب:

امام صادق(ع) می فرماید: دلها نیز همچون مس زنگار می بندند پس آنها را با استغفار صیقل دهید.

امام علی(ع) می فرماید: قرآن اندرز است و صیقل دل – یاد خدا با قرائت قرآن

وَأَرْهَقِ الْبَاطِلَ عَن صَمَائِرِنَا، وَأَثْبِتِ الْحَقَّ فِي سَرَائِرِنَا، فَإِنَّ

و دور کن باطل را از نهاد ما و پابرجا کن حق را در درون ما زیرا این

الشُّكُوكَ وَالظُّنُونَ لَوَاقِحُ الْغَتَنِ، وَمَكْدَرَةٌ لِّصَفْوِ الْمَنَاحِ وَالْمِنَنِ،

شک و تردیدها و گمانها فتنه‌انگیز و تیره کننده عطاها و بخششهای زلال و صافی است

شرح این فراز:

دوری از کردار و رفتار و افکار باطل، در امور سیاسی و اقتصادی و دینی و بر هر فرد مسلمانی واجب است.

امام علی(ع) فرمودند: دل‌های خود را از چرک گناهان پاک کنید تا حسنات دو برابر شوند. جانهای خود را از کینه پاک کنید زیرا کینه مرضی مسری است. پیامبر(ص) می فرماید: چهار چیز مایه تباهی دلهاست، خلوت کردن با زنان، گوش کردن به حرفهای آنان، عمل کردن به رأی و نظر آنان و همنشینی با مردگان، عرض شد: همنشینی با مردگان چیست؟ فرمود: همنشینی با هر شخصی که گمراه از ایمان و منحرف از احکام الهی باشد (امالی شیخ طوسی)

شک بر چهار شعبه است: ۱- جدال بیهوده، هول و هراس، دو دلی و تسلیم، اگر کسی به جدال بیهوده عادت کند هیچ گاه شبش به صبح نرسد و همیشه در تاریکی شک بماند و به روشنی یقین نرسد. ۲- هر گاه از کارهایی که در پیش دارد بهراسد، عقب نشینی کند و گامی به پیش نهد. ۳- هر که در تردید و دو دلی بسر برد، لگد کوب سمهای شیطان شود. ۳- هر که به حوادث هلاکت بار دنیا و آخرت تن دهد در دنیا و در دنیا و آخرت به هلاکت رسد. حال توضیحاتی از استاد مصباح یزدی:

مراء، شعبه اول شک:

التَّمَارِي؛ «تماری» باب تفاعل از مراء است. گاهی انسان در مقام شناخت حقیقت است، اما چنان حالت مراء برای او ملکه می‌شود که دیگر موفق به ادامه تحقیق خود نمی‌شود و به نتیجه نمی‌رسد. کسی که در مقام تحقیق برمی‌آید باید شقوق مختلف مسأله مورد تحقیق را بررسی کند و برای هر یک از آنها به دنبال دلیل باشد و اگر شبهه‌ای دارد سؤال کند. این روش هیچ اشکالی ندارد و این سؤال و جواب‌ها تنمیه تحقیق محسوب می‌شود. اما وقتی کسی بنا بگذارد بر این که با هر کس بحث می‌کند سعی کند حرف او را رد کند و در سخن او تشکیک کند، این حالت کمکم برای او ملکه می‌شود و همیشه سعی او بر این است که هر حرفی را ابطال کند. به این کار «مراء» گویند. یکی از ویژگی‌های روح آدمی که در عرصه‌های مختلف ظهور پیدا می‌کند این است که وقتی روی انجام کاری تمرکز پیدا کند و آن را تکرار کند، کمکم روح او با آن کار انس می‌گیرد و ترک آن کار برای او سخت می‌شود. این حالت در امور طبیعی و مادی محسوس‌تر است. کسی که برای بار اول سیگار می‌کشد وقتی دود تلخ سیگار وارد حلق او می‌شود به سرفه می‌افتد و ناراحت می‌شود. اما چند مرتبه که این کار را تکرار کرد کمکم تلخی آن را احساس نمی‌کند و به آن عادت می‌کند، به گونه‌ای که اگر سیگار به او نرسد گویا گمشده‌ای دارد.

در امور روحی، روانی و اخلاقی هم چنین خصلتی وجود دارد. در روایات آمده است که: «إِنَّ لِلشَّرِّ ضَرَاوَةً كَضَرَاوَةِ الْغَدَاءِ»^۱ کارهای بد هم مانند عادت به غذا به صورت عادت در می‌آیند. حالت وسواس ابتدا از دقت‌های بی‌جا شروع می‌شود. احياناً خود شخص هم می‌داند چنین دقت‌هایی بی‌جاست، اما به آن‌ها اهمیت می‌دهد و آن‌ها را تکرار می‌کند. سرانجام کار او به جایی می‌رسد که پنجاه بار دست خود را می‌شوید و باز می‌گویید: نشد!

سوفسطائیان گروهی از اهل بحث و نظر در یونان قدیم بودند که در بحث، از روش مغالطه استفاده می‌کردند. نظریاتی هم که اکنون به آن‌ها نسبت داده می‌شود همه نظریاتی توأم با شک و انکار است. گفته می‌شود که این افراد ابتدا معلمانی بودند که راه بحث و جدل را به دیگران می‌آموختند. کم‌کم در این مسیر تصمیم گرفتند که به شاگردان خود روش‌هایی را تعلیم دهند که بتوانند هر سخنی را رد کنند. این اشتغال دائم و ممارست در تشکیک و رد سخن دیگران، کم‌کم خود آن‌ها را هم دچار شک کرد و سرانجام در همه ادراکات تشکیک کردند و شکاک شدند. این رویه به آن‌جا رسید که یکی از فیلسوفان غربی این احتمال را مطرح کرد که: شاید من اصلاً خواب باشم و همه چیزهایی که می‌بینم خوابی بیشتر نباشد.

تفاوت مرء با جدال:

مرء با جدال فرق دارد. جدال این است که انسان در میدان بحث برای اقناع طرف مقابل از روش جدل استفاده کند تا زودتر او را قانع کند. خاصیت جدل این است که مخاطب را قانع می‌کند. با این روش ممکن است مطلب صحیحی القا شود و مخاطب قانع شود و احتمال هم دارد که مطلب نادرستی القاء شود. همچنین ممکن است انسان ابتدائاً بحثی را با روش جدلی مطرح کند، یا برای اعتراض به ادعای کسی از جدل استفاده کند و بخواهد طرف خود را قانع کند. همه این شقوق، «جدال» نام دارند. قرآن کریم برخی جدال‌ها را خوب و برخی جدال‌ها را بد شمرده است. درباره جدال مذموم می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۲ و درباره جدال مطلوب می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۳ به خود پیغمبر هم می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۴ جدال احسن با دعوت با حکمت متفاوت است. در دعوت با حکمت، از برهان عقلی استفاده می‌شود که به بدیهیات ختم می‌شود. این کار گرچه ممکن است، اما احياناً مشکل است. اما در جدال احسن همان مطلب حق را با مقدماتی بیان می‌کنند که مخاطب قبول دارد و قانع می‌شود. چند نمونه از جدال احسن در قرآن آمده است. مثلاً خداوند خطاب به مشرکانی که داشتن دختر را عیب می‌دانستند می‌فرماید: «الْكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَى * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى»^۵ شما که داشتن دختر را عیب می‌شمارید چرا می‌گویید ملأئکه دختران خدا هستند؟! آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟! عجب تقسیم ناعادلانه‌ای! این بحث جدلی است و خصم را محکوم می‌کند، اما برهانی نیست. گاهی این‌گونه بحث‌ها راه را نزدیک می‌کند و کار بدی شمرده نمی‌شود. در جدال احسن مطلب حقی به سادگی و با روشی قانع‌کننده بیان می‌شود. خدای متعال می‌فرماید: با اهل کتاب جدال احسن کنید. به آن‌ها بگویید: ما و شما خدای یگانه را می‌پرستیم و هر دو می‌گوییم در برابر هر چه که خدا نازل کرده تسلیم هستیم. بیایید منصفانه بررسی کنیم ببینیم آیا خدا بعد از تورات و انجیل کتاب دیگری هم نازل کرده است یا نه؟ بحث را از جایی شروع کنید که طرف احساس کند به شما نزدیک است.

اما مرء این‌گونه نیست. کسی که مرء ملکه او شده همیشه می‌خواهد دلیل طرف مقابل را ابطال کند و به حق یا باطل بودن آن کاری ندارد. این حالت موجب می‌شود که او در حال شک باقی بماند و با این حال، نمی‌توان امید داشت که حق را پیدا کند و به ایمان مطلوب برسد.

شعبه دوم، خودباختگی و هراس:

وَالْهَوْلُ؛ عامل دیگری که ممکن است موجب ابتلاي انسان به شک شود و مانع رسیدن انسان به ایمان صحیح شود، عدم اعتماد به نفس در بحث و تحقیق است. وقتی با مسأله‌ای مواجه می‌شود به جای این‌که درباره آن فکر کند گمان می‌کند قابل حل نیست و خود را با آن مسأله درگیر نمی‌کند. به تعبیر روایت مبتلا به هول می‌شود (هَالَهُ) و حالت خودباختگی و هراس به او دست می‌دهد و عقب‌نشینی می‌کند (نَكَصَ عَلَى عَقْبِيهِ). چنین انسان تنبل و ترسوئی هم به ایمان صحیح نخواهد رسید.

تردید، سومین شعبه شک:

شعبه سوم شک این است که انسان قدرت تصمیم‌گیری و تشخیص قاطع را نداشته باشد به گونه‌ای که در میان اقوال نمی‌تواند یکی را انتخاب کند. مدام یک قدم پیش و یک قدم پس می‌گذارد. کم‌کم این حالت برای او ملکه می‌شود و وسواس ذهنی پیدا می‌کند و ذهنش قدرت تصمیم‌گیری پیدا نمی‌کند. دلیل روشن را می‌پاید و می‌داند که قابل قبول است، ولی دوباره سخنان مخالفان از ذهنش می‌گذرد و ذهن او را به آن طرف مایل می‌کند. اما با سخن آن‌ها هم قانع نمی‌شود و برمی‌گردد. به این صورت، بین دو طرف رفت و آمد می‌کند و نمی‌تواند خود را قانع کند و تصمیم بگیرد. این هم نوعی بیماری روانی است. اگر انسان معمولی و نرمالی بود با دیدن دلیل روشن تصمیم خود را می‌گرفت و مطلب را قبول می‌کرد. اما وقتی حالت وسواس ذهنی پیدا کرد هرچه بگویند مطمئن نمی‌شود و در حالت شک باقی می‌ماند.

تسلیم هلاکت شدن، چهارمین شعبه شک:

قسم چهارم شک در انسان‌های بی‌خیالی و ماجراجو وجود دارد. برخی افراد خود را به آب و آتش می‌زنند و کارهای عجیب انجام می‌دهند، به این امید که رکوردی به نام آن‌ها ثبت شود و مورد تشویق تماشاچیان قرار گیرند. بسیاری از آن‌ها هم در این راه هلاک می‌شوند، ولی اهمیت نمی‌دهند. برای چنین افرادی زندگی خیلی اهمیت ندارد. تنها همین حالت هیجان و کف و سوت زدن تماشاچیان است که برای آن‌ها خیلی مهم است. وقتی چنین افرادی را از مرگ و آتش جهنم بیم می‌دهی با بی‌تفاوتی از کنار آن می‌گذرند یا می‌گویند: «اگر جهنمی وجود داشت، بالاخره یک کاری می‌کنیم!» با مسایل دینی هم ماجراجویانه برخورد می‌کنند. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام حالت استسلام دارند و هر سرنوشتی پیدا کنند برای آن‌ها مساوی است. تنها چیزی که برای آن‌ها اهمیت دارد لذتی خیالی است که برای خود ترسیم کرده‌اند.

نتایج شعبه‌های شک:

فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دِينًا لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ؛ «دین» به معنای عادت ثابت است. چه زیباست تعبیر حضرت! می‌فرمایند: اگر مرأ کردن برای انسان عادت شد شب او به صبح نمی‌رسد و از این تاریکی‌ها به روشنی نخواهد رسید. کسی که کار او تنها رد کردن سخن دیگران است به ایمان نمی‌رسد.

وَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبِيهِ؛ کسی که در مواجهه با هر مسأله‌ای که نیاز به تحقیق و فکر دارد هول سر تا پای او را می‌گیرید، روی پاشنه‌های پای خود عقب عقب می‌رود و همیشه از مقابل مسایل مهم فرار می‌کند. روشن است که چنین کسی هم هیچ‌گاه به مقصد نمی‌رسد.

وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطَنَّتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ؛ حضرت درباره آثار دو شعبه اول شک تنها فرمودند به نتیجه نمی‌رسد. اما برای دو شعبه دیگر نتایج خطرناکی را برمی‌شمارند. می‌فرمایند: کسی که به

حالت تردد و رفت و آمد بین دو قطب عادت کرده است و نمی‌تواند تصمیم بگیرد، در بین راه شیاطین به او حمله می‌کنند و زیر سُم آن‌ها له می‌شود. این هشدار حضرت به این معناست که این حالتی بسیار خطرناک است و باید مراقب بود که وسواس در فکر پیدا نکنیم. باید بدانیم که شناختن دلیل صحیح، راه و روش عقلی دارد و برای بررسی هر علم و هر گزاره‌ای راه تحقیق و متدی صحیح و عقلایی وجود دارد که همه عقلایی عالم کم‌وبیش آن را می‌پذیرند و از آن استفاده می‌کنند و اگر در بعضی جزئیات آن، اختلافی وجود داشته باشد قابل اغماض است. مثلاً همه شکل اول قیاس منطقی را - اگر مقدماتش یقینی باشد - مفید یقین می‌دانند. لذا وقتی برهانی بر اساس شکل اول با مقدمات بدیهی شکل می‌گیرد، انسان سالم نمی‌تواند آن را رد کند. مانند حساب دو دوتا چهارتاست. اما کسی که تردید برای او ملکه شده، دیگر راهی برای اصلاح ذهن و عقل او باقی نمانده است. لذا شیاطین به او حمله می‌کنند و او زیر سم خود له می‌کنند.

وَمَنْ اسْتَسْلَمَ لِهَلَاكَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا؛ کسی که مانند ماجراجویان با دست خود، خود را تسلیم هلاکت می‌کند و باکی ندارد که چه بر سرش می‌آید روشن است که وضعیت او از همه سخت‌تر است. آیا کسی که خود را از بالای کوه به اعماق دره پرت می‌کند نجات پیدا می‌کند؟ اگر انسان چنین حالتی پیدا کند طبعاً از ایمان و سعادت دنیا و آخرت باز می‌ماند.

حضرت درباره ایمان و کفر، تعبیر دعائم (پایه‌ها) را به کار می‌برند. اما درباره شک، می‌فرماید: شک چهار شاخه دارد. یعنی گویا شک‌هایی که مزاحم ایمان می‌شوند چند نوع هستند و کسانی که مبتلا به شک می‌شوند چند دسته‌اند که در سایه این شکاکیت از ایمان محروم می‌شوند و سعادت دنیا و آخرت را از دست می‌دهند. أعاذنا الله و آتاکم.

من در بین دعاها یک دعا را خیلی دوست دارم و آن دعایی است که بعد از زیارت ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌فرماید: «وَ اجْعَلْ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِكَ تَخْلِيصِي بِخَالِصِي زُورِكَ»^۱ حظ و بهره من را از این زیارت، مخلوط شدن با زوار خالصت قرار بده!» من خودم این لیاقت را ندارم که بگویم از زوار تو هستم تا به من اعتنا کنی. اما در بین زوار شما کسانی هستند که شما آن‌ها را دوست دارید و دعاهای آن‌ها را آمین می‌گویید و برای آن‌ها شفاعت می‌کنید. ما را هم با آن‌ها قاطی کنید و برای همه ما شفاعت کنید.

خدایا! ما را هم جزء کسانی قرار بده که در این ماه، گناهان آن‌ها را آمرزیدی و عاقبت آن‌ها را ختم به خیر می‌کنی.

بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۱۶۴.

۲. حج، ۳.

۳. عنکبوت، ۴۶.

۴. نحل، ۱۲۵.

۵. نجم، ۲۱ و ۲۲.

۶. مفاتیح الجنان، فصل در زیارات جامعه، مقام دوم در دعایی که بعد از زیارت هر یک از ائمه علیهم‌السلام خوانده می‌شود.

اللَّهُمَّ اَحْمِلْنَا فِي سُنَنِ نَجَاتِكَ، وَمَتِّعْنَا بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ، وَاوْرِدْنَا

خدایا ما را در کشتی‌های نجات جای ده و از لذت مناجات بهره‌مند ساز و ما را بر لب دریاچه‌های

حِيَاضِ حَبِيكَ، وَاَذِقْنَا حَلَاوَةَ وُدِّكَ وَ قُرْبِكَ، وَاَجْعَلْ جِهَادَنَا فِيكَ، و

محبت وارد کن و شیرینی دوستی و مقام قربت را به ما بچشان و جهد و کوشش ما را در راه خودت و

هَمَّنَا فِي طَاعَتِكَ، وَاَخْلِصْ نِيَّاتِنَا فِي مُعَامَلَتِكَ،

همت‌مان را در طاعت خودت قرار ده و نیتهای ما را در مورد کارهایی که برایت انجام دهیم خالص گردان

شرح این فراز:

اهل بیت کشتی نجات:

خدایا ما را در کشتی نجات جای گزین نما و بهره ساز به لذت مناجات، و برحوض دوستی و محبت خود ما را وارد کن و محبت و قرب خود را بما بچشان و قرار بده جهاد ما را در طریق رسیدن بخودت و همت ما را در اطاعت از خودت و نیتهای ما را در تعامل با خودت خالص گردان.

رسول خدا(ص) فرمودند: ثم حُب اهل بيّتي الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا؛ محبت اهل بیت بعد از رسالت من است که خدا ایشان را از هر شک و شرکی دور نموده و ایشان را معصوم و مطهر گردانیده از جمیع گناهان و بدی(عين الحيات - علامه محمد باقر مجلسی(ره)

پس اهل بیت کشتی نجات بشریت هستند هر کس در این کشتی سوار شود به لذیذترین مناجات الهی در دنیا می رسد و در آخرت کنار حوض کوثر بر حضرتش وارد خواهد شد. اگر امام در بین مردم نباشد احکام الهی تعطیل خواهد شد و بدعتها شکل خواهد گرفت، بنابراین آموزش و یاد گیری طریق بندگی از طریق امام است (امامت خاصه سپس امامت عامه)

جدائی ناپذیری قرآن و عترت(کشتی نجات) امری مسلم است که برای اثبات این حقانیت در این تحقیق ابتدا معنای تأویل و تقلین مورد بررسی قرار گرفته است و سپس اصل مطلب با رجوع به تفاسیر المیزان و مجمع البیان و کتب دیگر تا آنجا که در کف قدرت است سعی می شود اثبات گردد. ظاهر و باطن قرآن باید در تفسیر مورد توجه قرار گیرد. قرآن ثقل اکبر و ائمه(ع) ثقل اصغر هستند و این دو از هم جدائی ندارند که اگر فقط ظواهر قرآن در نظر گرفته شود مشکلاتی در تفسیر بوجود می آید که نتیجه آن جز انحراف نیست زیرا باید محکمت قرآن از منشاهاست آن تمیز داده شود و عام

و خاص و غیره از علوم قرآن در نظر گرفته شود تا حقانیت مطلب در تفسیر قرآن ادا شود. باید دانست که یک خدا داریم و یک پیامبر و یک کتاب و

" ابتغوا الیه الوسیله " اگر به سوی خدای یکتا و فرمانش که رهگشای انسانها در زندگی دنیا و آخرت است حرکت می کنیم باید با وسیله ای که خداوند متعال مهیا کرده حرکت کنیم که آن چیزی جزء اهل بیت (ع) نیست که قرآن بدون رجوع به ثقل اصغر یعنی اهل بیت (ع) ظواهر است و گمراهی دارد. و این گمراهی در تاریخ اسلام نشان داده شده است زمانی که پیامبر در بستری بیماری بودند و از خلفاء قلم و کاغذ خواستند که وصیتی را بنویسند عمر خلیفه دوم گفت: "حسبنا کتاب الله" و با گفتن این کلمه نفاق و گمراهی و تشکیل فرقه ها و تقسیم مسلمانان بدو قسم "شیعه و سنی" آغاز گشت.

قرآن معارفی دارد مربوط به اسماء خدای سبحان ، صفات، و افعال خداوند چون خلق و امر و اراده و مشیت و قضاء و قدر، هدایت و اضلال و جبر و تفویض و امثال آنها، این یک قسمت از معارف است و معارف دیگر بصورت واسطه بین خود و انسان است مانند لوح ، قلم ، عرش ، کرسی، آسمان و زمین ، ملائک و شیاطین و بخشی دیگر از معارف مربوط به خود انسانها در زندگی قبل از دنیا و بعد از دنیا است (زندگی قبل از دنیا ، شامل تاریخ پیدایش - تاریخ نبوت و رسالت و وحی - و ولایت-) و بعد از دنیا شامل : برزخ و معاد و وو.....

معارف قرآن بی نهایت است و در سراسر زندگی دنیا و آخرت این معارف تجلی می کند. معارف قرآن به خود قرآن ختم نمی شود بلکه در کنار خود روایاتی از رسول خدا و ائمه (ع) دارد که ثقل اکبر و ثقل اصغر را در کنار تأویل می نشانند نه آن تأویلی که بعضی ادعا می کنند. قرآن کریم برای اینکه از تفسیر به رأی و عوارض گمراه شدن و گمراه کردن (منظور قرار دادن علوم قرآن به جای یکدیگر یعنی عام بجای خاص یا بالعکس و همین طور محکم به جای متشابه یا بالعکس و غیره) دور بماند باید در کنار روایات ائمه (ع) بماند تا حقانیت مطلب ادا شود.

علامه طباطبایی عقیده دارد این عده در این روشی که پیش گرفته اند خطا رفته اند ، برای اینکه با این روش که پیش گرفته اند عقل و اندیشه را از کار انداخته اند. در حقیقت آنها گفته اند:

ما حق نداریم در فهم آیات قرآنی عقل و شعور خود را بکار بریم ، تنها باید به بینیم روایت از ابن عباس و یا فلان صحابه دیگر نقل شده است.

روایات بسیاری از رسول خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) رسیده که مثلاً فرموده اند : برای قرآن ظاهری و باطنی است و برای باطن آن باز باطن دیگری است تا هفت بطن یا هفتاد بطن،

قرآن تبیان کل شی است . قرآن هدایت مردم و جدا کننده حق از باطل است. قرآن ثقلین است. امامان اهل بیت (ع) که رسول خدا (ص) ایشانرا در حدیث مورد اتفاق بین شیعه و سنی منصوب برای چنین مقامی کرد. (انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی أبدا ، کتاب الله و عترتی،

اهل بیٹی ، و اَنهما لَن یقترفا ، حتی یردا علی الحوض) من دو چیز گران در شما جانشین می گذارم ، که مادام به آندو تمسک جوئید ابدأ بعد ارمن گمراه نمی شوید. یکی کتاب الله و یکی عترتم اهل بیتم را، و ایندو از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند).

که تصدیق خداوند تعالی این آیه است: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل بیت و یطهر کم تطهیرا)

علاوه بر آن خداوند تعالی علم به قرآن را از غیر ایشان که مطهرین اند نفی کرده و فرموده:

(انه لقران کریم ، فی کتاب مکنون ، لا یمسه الا المطهرون) بدرستی که این قرآن کتابی است کریم و خواندنی در کتابی مکنون که احدی جز مطهرین با آن تماس ندارد.

این پیغمبر و این امامان اهل بیت (ع) طریقه شان در تعلیم و تفسیر قرآن کریم ، بطوریکه از احادیث تفسیری آنان بر می آید همین طریقه ایست که ما بیان کردیم. تمام روایات در علم تفسیر بما نشان میدهد که هیچ اهل بحثی در آن همه روایت حتی بیک حدیث بر نمی خورد که رسول خدا و یا ائمه اهل بیت (ع) در تفسیر آیه ای از حجت و برهانی علمی و نظری و یا فرضیه ای علمی کمک گرفته باشند.

رسول خدا (ص) در باره قرآن کریم فرموده : وقتی فتنه ها چون پاره های شبی راه خدا و راه نجات را بر شما مشتبه کردند، در آن هنگام بر شما باد بقرآن ، که او شافعی است ، که شفاعت و وساطتش امضاء شده ، و دلیلی است که بسوی بهترین سبیل راه می نماید و آن کتاب تفصیل و جدا سازی حق از باطل است ، و کتاب بیان است که هر لحظه بتو سعادت می دهد کتاب فصل است نه شوخی ، کتابی است که ظاهری دارد و باطنی ، ظاهرش همه حکمت است ، و باطنش همه علم ، ظاهرش ظریف و لطیف و باطنش بسیار ژرف و عمیق است ، قرآن دارای دلالتها و علامتها است ، و تازه دلالتها یش هم دلالاتی دارد عجائب قرآن را نمی توان شمرد غرائب آن هرگز کهنه نمی شود ، در آن چراغهای هدایت ، و مناره های حکمت است ، بنا براین بر هر کسی لازم است که دیدگان خود در آن بچراند و نظر خود را به این صفات برساند. تا دچار هلاکت نشود. روایت در این مضامین از رسول خدا(ص) و ائمه اهل بیت (ع) بسیار زیاد است .

معارفی که در قرآن است معارفی مربوط به توحید ، نبوت ، عدل ، امامت ، و معاد و یا صفات و افعال خداوند تعالی و یا شناخت واسطه های بین خود و انسان است. پس قرآن در این فضای معارفی سنگین از طریق روایات منقوله از رسول خدا(ص) و ائمه اهل بیت (ع) از عامه و خاصه تفسیر می

گردد. در تفسیر عیاشی از فضیل بن یسار روایت شده که گفت: من از حضرت ابی جعفر (ع) در باره این روایت سوال کردم ، حضرت پاسخ دادند: هیچ آیه ای در قرآن نیست مگر آنکه ظاهری و باطنی دارد ، و هیچ حرفی نیست مگر آنکه حدی دارد و برای هر حدی مطلعی دارد. پرسیدم : منظور رسول خدا (ص) از ظهر و بطن قرآن چیست؟ فرمود: منظور از ظاهر قرآن الفاظ نازل شده آنست، و منظور از بطن قرآن معانی الفاظ است، که در مورد خبرهای قرآن بعضی از آن معانی رخ داده و بعضی بعداً رخ می دهد ، و قرآن با گردش و جریان خورشید و ماه جریان دارد در هر چرخه که آنها می زنند ، و حوادثی می آورند ، پیش گفته ای از قرآن محقق میشود همچنانکه خدای تعالی در این مورد فرموده:

" و ما یعلم تأویلہ الا الله و الراسخون فی العلم " و آن مائیم که تأویل قرآن را می دانیم.

در تفسیر صافی از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هر کس قرآنرا به رأی خودش تفسیر کند خدا مجلسی از آتش برایش فراهم کند.

علامه طباطبایی (ره): این معنا را هم شیعه و هم سنی نقل کرده و در معنای این حدیث احادیث دیگر نیز از آنجناب و از ائمه اهل بیت (ع) نقل شده است. از آن جمله در کتاب منیة المرید از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هر کس در باره قرآن بدون علم چیزی بگوید خدا مجلس او را پر آتش کند.

در این معنا روایاتی دیگر در کتابهای عیون و خصال و تفسیر عیاشی و غیر آنها وارد شده. و اینکه رسول خدا (ص) فرمود : هر کس قرآن را برای خود تفسیر کند منظور از رأی اعتقادی است که در اثر اجتهاد بدست می آید. گاهی هم کلمه (رأی) بر سخنی اطلاق می شود که ناشی از هوای نفس استحسان باشد ، و بهر حال که رسول خدا (ص) نخواست است مسلمانان را در تفسیر قرآن از مطلق اجتهاد نهی کند ، تا لازمه اش این باشد که مردم را در تفسیر قرآن مأمور به پیروی روایات وارده از خودش و از ائمه اهل بیئت (ع) کرده باشد.

فَاِنَّا بِكَ وَّلَكَ، وَلَا وَسِيْلَةَ لَنَا اِلَيْكَ اِلَّا اَنْتَ،

همت‌مان را در طاعت خودت قرار ده و نیت‌های ما را در مورد کارهایی که برایت انجام دهیم خالص گردان زیرا ما با تو و از آن توئیم و وسیله‌ای به درگاہت نداریم جز خودت

شرح این فراز:

" وابتغوا اليه الوسيله "

خدایا همت ما را در طاعت خودت قوت بخشیدی. ما راه و رسم عبادت را نمی دانستیم. ماعظمت تو را نمی شناختیم. اگر تو وسیله ای (اُئمه(ع)) بر ایمان مقدر نمی کردی ما انسانها بیراهه می رفتیم و جاهل می زیستیم.

از امام سجاد(ع) روایت شده: ما حجت‌های خدا بر عالمیان هستیم. پیشوای شیعیان و آقای مؤمنان مائیم. ما اهل زمین از عذاب خدا و به برکت ما خدا آسمان را نگاه می دارد از اینکه بر زمین افتد و به برکت ما زمین و اهل زمین را از اینکه به آب فرو رود حفظ می کند و به برکت ما باران از آسمان می فرستد و به شفاعت ما رحمت بر بندگان پهن می شود و از زمین نعمتها را می رویاند. اگر در زمین امامی از اهل ما نباشد زمین از هم می پاشد و اهل زمین فرو می رود. از روزی که خدا آدم را خلق کرده هرگز زمین بی حجت و بدون خلیفه (اُئمه یهدون) نبوده و زمین تا روز قیامت از امام و خلیفه خالی نخواهد بود (امامت خاصه و امامت عامه)

تفاوت بین امامت عامه و خاصه در این است که امامت عامه مربوط به مباحث کلی امامت و بیان نظریه امامت است، بدون در نظر گرفتن امامت انسان معین، ولی امامت خاصه تطبیق آن موارد کلی و نظریه امامت بر مصداق مشخص است.

برای مشخص شدن تفاوت بین امامت عامه و خاصه، لازم است در ابتدا این دو مفهوم تعریف کرد: ۱. امامت عامه: مقصود از امامت عامه، بحث‌های کلان و کلی امامت است. بحث‌هایی که راجع به امام خاص و مشخصی نیست، بلکه هرکس که امام باشد، این بحث‌ها در مورد او جاری است. مانند حُسن امامت، ضرورت امامت، فلسفه امامت، صفات و بایستگی‌های امام، مقام دنیوی و اخروی امام، و... در واقع امامت عامه، بیان نظریه امامت است.

۲. امامت خاصه: مباحثی که مربوط به امام مشخص است. مانند اینکه دلیل امامت امیر المومنین علیه السلام چیست؟ صفات امیر المومنین علیه السلام مانند عصمت، علم غیب، و... را مورد بررسی قرار دهد. بنابراین امامت خاصه در واقع تطبیق مباحث امامت عامه است، بر مصادیق و موارد خاص آن. بنابراین تفاوت بین امامت عامه و خاصه در این است که امامت عامه مربوط به مباحث کلی امامت و بیان نظریه امامت است، بدون در نظر گرفتن امامت انسان معین، ولی امامت خاصه تطبیق آن موارد کلی و نظریه امامت بر مصداق مشخص است.

نکته علمی: شاید بیان این مطلب خالی از لطف نباشد که عقیده و نگاه ما شیعیان با نگاه اهل سنت به بحث امامت با هم فرق دارد به این صورت که اهل سنت مسأله امامت را صرفاً به عنوان نظریه‌ای سیاسی انگاشته‌اند و آن را یکی از مسائل فروع و متعلق به دانش فقه تلقی می‌کنند، اما علمای شیعه امامت را از ارکان دین می‌دانند و در کلام از آن بحث می‌کنند، زیرا آن را از شئون خداوند متعال می‌دانند

از مطالعه و بررسی سیره و سلوک و معاشرت و اخلاق و حالات ائمه(علیهم السلام) و مواضع و موافقی که بر حسب مناسبات مختلف با دوستان و دشمنان و مسلمانان و کفار داشتند، به خوبی روشن می‌شود که هر یک از آنان تجسم دعوت قرآن و رسالت اسلام و نمایش اکمل تکامل انسان و عالی‌ترین نمونه تفوق و تعالی بشر به کل مخلوقات بودند.

در زهد و تقوی و گذشت، پاکی و پاکدامنی و خلوص نیت، عبادت و اطاعت از خدا، دلسوزی برای جامعه و از خودگذشتگی و فداکاری برای اسلام، شجاعت و امانت و صداقت، علم و حلم، بردباری و شکیبایی، خویشتن داری و استقامت و پایداری، حب فی الله و بغض فی الله، حمایت از حق و عدل و ایثار، قناعت و تواضع، رضا و تسلیم و توکل و تفویض، سرآمد تمام بشر و سرمشق تمام فضایل و هدایت افعالی الهی اند.

نیکی های امامان در حدی است که دشمنان و سیاست مداران جبار و ستمکاری که وجود آن بزرگواران و آن همه مظاهر پاکی و خیرخواهی و هم نوایی و هم صدایی با مستضعفان را برای حکومت و سلطه و استکبار خود خطر می دیدند نیز به فضل آنها و علمشان و کمال اخلاقشان اعتراف می کردند.

راست ترین مدایح و اشعار، اشعار و مدایحی است که امثال فرزدق و دعبل، کمیت و سیدحمیری در آن دوران های فشار و اختناق در مدح آن بزرگواران سروده اند، هیچ کس نتوانست به فرزدق بگوید: قصیده میمیه تو در مدح امام زین العابدین (ع) مبالغه است، حتی بنی امیه، اگرچه او را زندانی کردند، اما نتوانستند مضامین اشعار شیوا و رسای او را انکار کنند.

در این باب می توان به صدها و هزارها کتاب شیعه و اهل سنت، به ویژه کتاب های اهل سنت که در مناقب اهل بیت و ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) نوشته اند، مراجعه کرد؛ کتاب هایی مانند «کفایة الطالب» گنجی شافعی و کتاب «مطالب السؤل» محمدبن طلحه شافعی، و کتاب «الفصول المهمة» ابن صباغ مالکی، و «مناقب» ابن مغزالی شافعی، و «تذکره الخواص» سبط ابن جوزی، و «الاتحاف» شبرای، و «روضه الاحباب» خواجه محمد پارسا، و «نور الابصار» شبلنجی، و کتاب «اهل البيت» توفیق ابوعلم، و «الصواعق المحرقة» و کتاب های دیگر.

در اینجا سخن را با گفتاری که شبرای شافعی، شیخ اسبق الازهر نقل کرده است، پایان می دهیم: «اهل بیت همه فضایل را از علم و حلم و جود و ذکاوت و شجاعت و فصاحت و صباحت و بدیهه گویی دارا شدند، علوم ایشان درسی و تحصیلی نیست، و امروزشان بر علوم دیروزشان نمی افزاید؛ بلکه این علوم موهبت هایی از خدایشان است هرکس انکار علوم آنها را بنماید، مانند کسی است که بخواهد آفتاب را بپوشاند، هرگز کسی که در مقام استفاده علمی بود از آنها پرسشی نکرد که آنان در جواب بمانند و عاجز شوند، هیچ قوم و گروهی با ایشان در میدان مسابقه فضل شرکت نکرد مگر آنکه ناتوان شد و عقب ماند، و چه بسیار چابکی ها و گستاخی ها و حملات و جدال هایی که دیدند و با صبر جمیل با آن برخورد نمودند و بیچاره و ضعیف نگشتند، هرزمان که خروش و غرش آنها برآید، همه خروش ها و غرش ها آرام گیرد و وقتی گوینده ناطقشان زبان به درفشانی باز کند و سخنرانی نماید، همه گوش ها به اصغا (گوش فرا دادن) درآیند و همگان به آن گوش فرا دهند، سجایا و خصوصیت هایی است که خدا ایشان را به آنها مخصوص گردانیده است.»

إِلَهِي اجْعَلْنِي مِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ الْأَبْرَارِ، السَّابِقِينَ إِلَى الْمَكْرَمَاتِ،

خدایا مرا از برگزیدگان نیکوکار قرارم ده و به شایستگان نیک رفتارم ملحق کن آنان
که به کارهای نیک پیشی جسته و به سوی خیرات

الْمُسَارِعِينَ إِلَى الْخَيْرَاتِ، الْعَامِلِينَ لِلْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، السَّاعِينَ إِلَى رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ

شتابان بوده و برای باقیات صالحات کار می‌کنند و به رسیدن به درجات عالی و بلند
کوشایند که برآستی

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِالْأَجَابَةِ جَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

تو بر هر چیز توانایی و به اجابت خواسته‌ام سزاوار به رحمت ای مهربانترین
مهربانان

شرح این فراز:

باقیات و صالحات:

بر گزیدگان خداوند، پیامبران، ائمه (ع)، و صالحین می‌باشند. در این فراز از خداوند می‌خواهیم که
مارا از جمله صالحین و نیکوکاران قرار دهد. زیرا هیچ عبادتی نزد خدا از داخل کردن سرور و
خوشحالی بر مؤمن محبوب‌ترین نیست. (اصول کافی ۱۸۸/۲ ح ۲)

برای معرفی صالحین یکی از بزرگان را از میان دهها مورد استثنائی انتخاب کرده از آن جمله
وصیتنامه شیخ حسنعلی اصفهانی (نخودکی) به فرزندش است که در اینجا می‌آوریم:

"اگر در این راه، تقوی نباشد، ریاضات و مجاهدات را هرگز اثری نیست و جز از خسران، ثمری
ندارد و نتیجه‌ای جز دوری از درگاه حق تعالی نخواهد داشت. حضرت علی بن الحسین علیهما السلام
فرمایند:

« إِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بَعْدًا »
اگر آدمی، یک اربعین به ریاضت پردازد، اما یک نماز صبح از او قضا شود، نتیجه آن اربعین، هبَاءٌ
منثوراً خواهد گردید.

بدان که در تمام عمر خود، تنها یک روز، نماز صبحم قضا شد، پسر بچه‌ای داشتم شب آن روز از

دست رفت. سحرگاه، مرا گفتند که این رنج فقدان را به علت فوت نماز صبح، مستحق شده ای. اینک اگر شبی، تهجدم ترک گردد، صبح آن شب، انتظار بلایی می کشم.

بدان که انجام امور مکروه، موجب تنزل مقام بنده خدا می شود که به عکس اتیان مستحبات، مرتبه او را ترقی می بخشد.

بدان که در راه حق و سلوک این طریق، اگر به جایی رسیده ام، به برکت بیداری شبها و مراقبت در امور مستحب و ترک مکروهات بوده است، ولی اصل و روح همه این اعمال، خدمت به ذراری ارجمند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

اکنون پسرم، ترا به این چیزها وصیت و سفارش می کنم:

اول: آنکه نمازهای یومیه خویش را در اول وقت آنها به جای آوری.

دوم: آنکه در انجام حوائج مردم، هر قدر که می توانی بکوشی و هرگز میندیش که فلان کار بزرگ از من ساخته نیست، زیرا اگر بنده خدا در راه حق، گامی بردارد، خداوند نیز او را یاری خواهد فرمود. «

در این جا عرضه داشتیم: پدرجان، گاه هست که سعی در رفع حاجت دیگران، موجب رسوایی آدمی می گردد.

فرمودند:

« چه بهتر که آبروی انسان در راه خدا بر زمین ریخته شود.

سوم: آنکه سادات را بسیار گرامی و محترم شماری و هر چه داری، در راه ایشان صرف و خرج کنی و از فقر و درویشی در اینکار پروا منمایی. اگر تهیدست گشتی، دیگر تو را وظیفه ای نیست.

چهارم: از تهجد و نماز شب غفلت مکن و تقوی و پرهیز پیشه خود ساز.

پنجم: به آن مقدار تحصیل کن که از قید تقلید وارهی. «

در این وقت از خاطر گذشت که بنابراین لازم است که از مردمان کناره گیرم و در گوشه انزوا نشینم

که مصاحبت و معاشرت، آدمی را از ریاضت و عبادت و تحصیل علوم ظاهر و باطن باز می دارد،

اما ناگهان پدرم چشم خود بگشودند و فرمودند:

« تصور بیهوده مکن، تکلیف و ریاضت تو تنها خدمت به خلق خدا است. «

بعد از آن فرمودند:

« چون صبحگاه روز یکشنبه کار من پایان یافت، اگر حالت مساعد بود، خودت مرا غسل بده و کفن و

دفن مرا مباشرت کن. «

همچنین سفارش کردند که مرحوم دکتر شیخ حسن خان عاملی که طبیب معالیشان بود ایشان را به

جانب قبله کند و آداب میت را اجرا نماید. و به مرحوم سید مرتضی روئین تن مدیر روزنامه طوس نیز

فرمودند:

« شما هم صبح یکشنبه بیائید و بعد از فوت من یکساعت بالای سر من قرآن بخوانید. «

مرحوم سید ظاهری زنده اما باطنی عجیب داشت .

سالهای آخر عمر

فرزند ایشان نقل می کند :

حدود دو سال قبل از وفات پدرم، کسالت شدیدی مرا عارض شد و پزشکان از مداوای بیماری من عاجز آمدند و از حیاتم قطع امید شد.

پدرم که عجز طبیبان را دید، اندکی از تربت طاهر حضرت سیدالشهداء ارواح العالمین له الفداء به کامم ریخت و خود از کنار بسترم دور شد.

در آن حالت بیخودی و بیهوشی دیدم که به سوی آسمانها می روم و کسی که نوری سپید از او می تافت، بدرقه ام می کرد. چون مسافتی اوج گرفتیم، ناگهان، دیگری از سوی بالا فرود آمد و به آن نورانی سپید که همراه من می آمد، گفت:

« دستور است که روح این شخص را به کالبدش باز گردانی، زیرا که به تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام، استنفا کرده اند.»

در ۱۷ شعبان سال ۱۳۶۱ هجری قمری به دیار حق شتافت. مرقد مطهر ایشان همواره زیارتگاه سالکان عاشقان، در مشهد مقدس می باشد.

هر کس مؤمنی را خوشحال کند حضرت رسول(ص) را خوشحال کرده و هر کس حضرت رسول را خوشحال و مسرور کند خدا را مسرور و خشنود کرده است و نیز اگر مؤمنی را غمگین و آزرده نماید خدا و رسول را به خشم آورده است (اصول کافی ۱/۱۹۲/۲ ح ۱۴)

از سدید صرّاف نقل شده است که: " در خدمت حضرت صادق(ع) بودم ، حق مؤمن نزد آن حضرت مذکور شد. حضرت رو به من کردند و فرمودند : می خواهی مرتبه و منزلت مؤمن در نزد خدا را برایت بیان کنم ؟ گفتم: بلی؛ فرمود : چون حق تعالی اراده قبض روح بنده مؤمن می فرماید ، دو ملک که بر او موکّل بوده اند به آسمان می روند و می گویند : پروردگارا ! این بنده تو نیکو بنده ای بود به طاعت تو مسارعت می نمود و از معصیت احتراز می کرد. اکنون تو قبض روح او نمودی . ما را بعد از او به چه چیز امر می فرمایی؟ خداوند عظیم الشان می فرماید : به دنیا بروید و نزد قبر بنده من باشید و مرا تمجید و تسبیح و تهلیل و تکبیر کنید و ثواب آنها را برای بنده من بنویسید تا او را از قبر مبعوث گردانم . (اصول کافی ۱/۱۹۰/۲ ح ۸)

امام صادق(ع) می فرماید : قضای حاجت مؤمن از ده حج بهتر است.(بحار الانوار ۲۸۴/۲۸۵/۴ ح ۴)

امام موسی کاظم (ع) فرمودند: کسی که برادر مؤمنش در حاجتی نزد او بیاید رحمتی است که خدا به جانب او فرستاده است. پس اگر قبول کند موجب دوستی و ولایت ما می گردد و ولایت ما به ولایت خدا موصول است و اگر او را رد کند و حاجتش را بر نیآورد و حال آنکه قدرت بر آن داشته باشد حق تعالی در قبرش ماری از آتش بر او مسلط می کند تا ابهامش را تا روز قیامت بگذرد.(اصول کافی ۱۳/۱۹۶/۲ ح ۱۳)

فهرست مطالب مناجات هشتم:

- اسلام و نبوت
- رهبانیت و زهد در اسلام
- زهد در قرآن
- حقیقت تصوف و عرفان
- شکل گیری تصوف
- تثبیت
- تصوف شیعی در قرون متفاوت
- پیام شهدا چراغ راه هدایت
- پیام علماء، امام خمینی(ره)
- مناجات با خدا

الثامنه: مناجات المریدین



هشتم: مناجات اهل ارادت

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

سُبْحَانَكَ مَا أَصْبَقَ الطُّرُقَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ، وَمَا أَوْصَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ،

منزهی تو! چه اندازه تنگ است راهها بر کسی که تو رهنمون نباشی و چه اندازه حقیقت روشن است

شرح این فراز:

آخرین دین الهی و پایدار تا قیامت دین اسلام است که پیامبر خدا (ص) و وصی ایشان علی ابن ابیطالب (ع) بشیر و نذیر آن بودند و مردم را از پرستش بتان باز می داشتند و بخدای واحد دعوت می کردند.

مسلمانان در عصر رسول خدا (ص) تا آنگاه که ایشان زنده بودند در اصول و فروع دین با هم اختلافی نداشتند و اگر شبهه ای در امور اجتماعی و دینی پیش می آمد به آن حضرت رجوع می کردند و رفع مشکل می نمودند و زمانیکه در سقیفه بنی ساعده تصمیماتی بر خلاف نص رسول خدا گرفته شد و جمعی ابوبکر را بعنوان یار غار پیغمبر، برای کرسی خلافت انتخاب کردند و مهاجرین و انصار در این مجلس با ابوبکر بیعت کردند سپس مسلمانان گروه گروه یا بنا بر تهدید و یا بر مبنای مقام و رسیدن به اموال بیعت خود را با ابوبکر محکم کردند .

تفرقه بین مسلمانان بعد از وفات پیغمبر آغاز شد و فرقه های مختلف با عقاید گوناگون شکل گرفت .

پایه و اساس تشکل فرقه ای و عرفانهایی در غالب مراد و مرید بازی برای چه بود؟ آیا اعتقادات مردم ضعیف شد و یا رنگ خدایی برای آنها متفاوت گشت؟ تبلیغات سوء چگونه گروهی را بر باطل گرد هم آورد و مرید و مراد را تشکیل داد .

خداوند یکتاست و انسان را از عالم ذر به این باور رسانده است و جدا از آن نیست. باور اینکه دین اسلام یکی است و پیامبرش یکی است و دوازده امام تقویت کننده روح ایمان در بندگان خدا هستند. می دانید مشکل در کجاست، مشکل در برداشت از قرآن با تفسیر به رأی گروهی که سنت را در کنار قرآن قرار ندادند و از هم جدا کردند و دیگر مشکل توسط خود مسلمانان است که گاهی هدایت را انتخاب و گاهی نا دانسته به دام اضلال و گمراهی می افتند. گاهی مرید از طریق زهد عاشق مراد خود یعنی الله می شود و از همه چیز جز او در می گذرد.

زهد در اصل معنی لغوی یعنی بی میلی و بی رغبتی، زهد یعنی این که انسان از امور مورد طبع خودش برای مدتی دست بردارد. بعضی گمان دارند که زهد یعنی رو آوردن از کار دنیا به کار آخرت با عزلت و انزوا و رهبانیت و غار نشینی همانند همان رهبانیتی که در دنیای مسیحیت رایج^۲ پس در اینجا باید فرق بین آن دو "زهد - رهبانیت" مشخص گردد. بود

رهبانیت و زهد در اسلام:

رهبانیت بر ضد زندگی و ضد جامعه گرایی است و مستلزم کناره گیری از خلق و بریدن از مردم و سلب هر گونه مسئولیت و تعهد از خود است. زهد اسلامی مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی تکلف است و به معنای پرهیز از تنعم و تجمل و لذت گرایی است. پیامبر اسلام می فرماید: "لا رهبانیه فی^۳ رهبانیت در اسلام وجود ندارد. از نظر اسلام کار دنیا و آخرت از هم منفک نیست و بهم الاسلام" واسطه است و دنیا مزرعه آخرت است. پس زهد بهره گیری مادی از جهان و استفاده از لذتهای طبیعی و جسمانی نیست بلکه زهد مسیری است که نیاز به شناخت ارزشهای معنوی دارد و بدون شناخت ارزشهای معنوی سعادت واقعی محقق نمی گردد. اگر تعهدات و مسئولیتهای این جهان با ایمان و پاکی و طهارت و تقوا توأم گردد این باعث سعادت در آن جهان است. پس باید در ایمان آنقدر قوی بود که به دنیا و آنچه در اوست اعتنا نداشته باشد. زهد کلید جهان آخرت و کلید خلاص شدن از آتش است. زهد آن است که چون به چیزی مشغول شوی یاد پروردگار متعال را ترک نکنی و برای ترک آن تأسف بخوری و در این میان باید مراقب باشی تا دچار عجب و خود بینی نگردی.

الف: زهد در قرآن

۴ " لکیلا تحزنوا علی ما فاتکم و لا ما اصابکم "

یعنی پاداش غم و اندوه شما را به غم دیگری داد تا شما را از حزن به آنچه که گذشت منصرف سازد، و این غمیکه بعنوان پاداش به آن رسید هر چه باشد نعمتی است الهی، چه آنکه خداوند این غم را از آن جهت برای آنها فرستاد که حزنشان بر طرف شده و بر آنچه که از آنان فوت شده بود یا به آنان رسیده بود محزون و دلگیر نشوند، و این حزن همانست که خداوند آنرا در کتاب خود مورد^۵ مذمت قرار داده و گفته است " لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما اتیکم "

۲. مطهری . مرتضی حق و باطل ج ۴.

۳. بحار الانوار ج ۷۰ ص ۱۱۵

۴. ۱۵۳ آل عمران

۵. تفسیر المیزان - علامه طباطبائی - حدید - ۲۴

در تفسیر قمی بسند خود از حفص بن غیاث روایت آورده که گفت:

عرضه داشتیم ، فدایت شوم حد زهد در دنیا چیست؟ فرمود: حد آنرا خدای تعالی در کتابش بیان کرده است: " لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما اتیکم".

کلمه "آسی" که مبدا فعل تأسوا است به معنای اندوه می باشد و منظور از "مافات" و نیز از "ماتی" نعمت فوت شده است پس برای نعمتی که از دست داده اید اندوه مخورید و به علت نزول نعمت خوشحالی مکنید برای اینکه اگر انسان از آنچه که از دست داده و به آنچه که بدست می آورد رفتاری متعادل داشته باشد وودیعہ الہی کہ به او سپرده می شود و یا گرفته می شود تغییر حال ندهد صدمه روحی نخواهد خورد و همواره در روش انتخابی خود در شیوه زندگی تعادل ایجاد می کند نه از گرفتن حقوق شادمان می شود و نه از دادن بدهی غمناک می شود.

علامه طباطبائی در المیزان می گوید: چرا فوت شدن را بخود فوت شدنی ها نسبت داده "ما فاتکم، آنچه از شما فوت می شود" ولی نعمت های تازه رسیده را بخدا نسبت داده، خداوند تعالی در قرآن فرموده: (ما اتاکم-آنچه خدا بشما می دهد) گفته اند : علتش این است که آمدن نعمت احتیاج به علت دارد ولی فوت آن احتیاج به مفوت یعنی کسی که آن را فوت کند ، ندارد ، چون فوت وفنا ذاتی

هر چیز است ، اگر بطبع خودش واگذار شود فوت می شود و باقی نمی ماند ، بخلاف حاصل شدن نعمت و بقاء آن که علت می خواهد و آن خداست پس باید بقاء نعمت و خود نعمت را بخدا نسبت داد.

(برگزیده از مقاله " زهد در قرآن " به قلم فاطمه پورشفیغ)

براستی آیا هدف از زندگی دنیا برای انسانها مشخص شده است؟ در ماندگی و سرگردانی و بیچارگی در دنیا نصیب چه کسی می شود؟ پیروزی و جاودانگی در دنیا در افکار عمومی چگونه معنا می شود؟ حظ و بهره و شکست و سرگشتگی در دنیا در انتخاب مسیر است؛ مسیری که خود را برای طالبانش تعریف کرده ولی غفلت مجال و فرصتی برای بصیرت و درک آن نمی دهد. الہی نزدیکترین مسیر در رسیدن به قرب تو از چه طریق ممکن است؟ چگونه عدّه ای لذت مناجات تو را چشیدند و به بالاترین مراتب که کمال بود، رسیدند و تو نیز در جذب آنان به در گاهت با مهربانی و عطوفت تنها تلنگر هدایت را برایش فرستادی؟!.

حقیقت تصوّف و عرفان:

گاهی انسان با توجه به ساحت باطنی شریعت به تصوّف و عرفان روی می آورد حقیقت عرفان از ابتدا در اسلام و سیره پیامبر و اهل بیت بروز داشته است و بعضی صحابه و تابعین از زهد و عباد عصر خود بودند ولی بر اثر غفلت از تحقیق و کشف حقایق از راه حق و خالص بپراه شدند و به دامن گروهی منحرف در عقاید افتادند ولی گاهی خود را شناختند و از مسیر ناحق جدا شدند ولی بعضی دیگر دل دادند و باعث تقویت گروه ضاله شدند و در اینجا شناخت گروهی بنام تصوّف در غالب مؤمنان حق گو که تمایل به طریقت تصوّف دارند ضروری است. اما آنچه بعنوان تصوّف شناخته می شود به معنی طریقت شناخته شده عرفانی پایبند به آدابی ویژه در کنار فرامین شرع است. تصوّف از قرن دوم قمری هویدا شد و نخستین کسی که صوفی نامیده شد عثمان بن شریک مشهور به

ابوهاشم کوفی (درگذشته ۱۵۰ ق) است و پیش از او نیز کسانی چون حسن بصری (درگذشته ۱۱۰ ق) با توجه به تمسک به آداب طریقت در شمار صوفیان ذکر می‌شود. آداب طریقت در ابتدای تصوف ساده و بیشتر متوجه ریاضت و عزلت و ... بوده است.

تاریخ تصوف در سه دوره کلی؛ دوره اول: شکل‌گیری و تدوین از آغاز تا پایان قرن پنجم و دوره دوم: گسترش عرفان عملی و کمال عرفان نظری و ادبی تا پایان قرن نهم و دوره سوم: رکود و تطور تصوف و عرفان از قرن دهم تا کنون است.

شکل‌گیری تصوف

مرحله شکل‌گیری در آغاز و بخصوص قرن دوم قمری با توجه به ساحت باطنی شریعت تصوف بی‌تکلف و زاهدانه شکل با حضور عارفانی چون: ابوهاشم کوفی (درگذشته ۱۵۰ ق)، سفیان ثوری (درگذشته ۱۶۱ ق)، ابراهیم ادهم (درگذشته ۱۶۲ ق)، داود طایی (درگذشته ۱۶۵ ق)، شقیق بلخی (درگذشته ۱۷۴ ق)، رابعه عدویه (درگذشته ۱۸۵ ق)، فضیل عیاض (درگذشته ۱۸۷ ق)، معروف کرخی (درگذشته ۲۰۰ ق) که با توجه به ساحت باطنی شریعت تصوف و عرفان را شکل یافت

مرحله کمال (قرن سوم تا نیمه‌های قرن چهارم) با حضور مشایخ بسیار بزرگی در مصر، شام و خراسان و بخصوص بغداد مانند: ذوالنون مصری، جنید بغدادی، ابو سعید خراز، ابن عطا آدمی، سهل تستری، حکیم ترمذی، و حارث محاسبی به تبیین تصوف و عرفان پرداختند.

قرن سوم قمری، تصوف گسترش یافت و از آداب ساده زاهدانه گذشت و به محبت و خدمت به خلق گرایید و تعینات و ظواهر متعدد طریقت پیدا کرد و ابعاد علمی (متاثر از فلسفه یونانی بخصوص در ارائه مفهومی وحدت وجود) را نیز محکم ساخت. در این قرن صوفیه در قالب یک فرقه و طبقه خاص اجتماعی با آداب خاص طریقت متشکل شدند و از سویی مورد انتقاد شدید فقها و متشرعان بودند. از جمله بایزید توسط متشرعان به عقیده اتحاد و حلاج به اعتقاد به حلول متهم شدند. از بزرگان صوفیه در سده سوم: حارث محاسبی، ذوالنون مصری، سری سقطی، بایزید بسطامی، سهل تستری، جنید بغدادی و حلاج می‌باشند.

تثبیت:

مرحله تثبیت (نیمه قرن چهارم و قرن پنجم) که مشایخ عرفان همچون: قشیری سلمی، ابوطالب مکی، هجویری و خواجه عبدالله انصاری به نگارش آثار گذشتگان پرداختند و آموخته‌های عرفان و تصوف را مدون نمودند.

قرن چهارم قمری، تصوف بیش از پیش رونق یافت و تبیین حکیمانه تصوف و عرفان توسط ابن سینا و تطبیق آن با شریعت توسط امام محمد غزالی و دیگران و تلطیف آن بوسیله اهل ذوق همراه شد. در این قرن علوم شرعی هم گسترش یافت و در میان صوفیه نیز مرسوم شد؛ و اغلب صوفیه در مباحث کلامی جانب اشاعره را گرفتند.

دوره دوم تاریخ تصوف از اوایل قرن ششم آغاز و تا قرن نهم ابعاد پنهان عرفان بیشتر خود را نشان داد و عرفان عملی و فرق گسترده شد و عرفان نظری و ادبی و شیعی مدون شد و به کمال رسید.

قرن ششم، تصوف ادامه قرن پنجم است اما از مشخصه‌های آن تدوین و توجیه حکمت اشراق بوسیله شیخ شهاب الدین سهروردی است که بر تصوف و عرفان تاثیر شگرف داشت. همچنین در این دوره تعصب در مقابل آزاد اندیشی و توجه به مذهب است. در این قرن تصوف و عرفان با شعر در آمیخت و بوسیله سنایی و سپس عطار شعر عرفانی نضج یافت. عناد با فلاسفه هم از سوی صوفیه بیشتر شد.

چندین کتب معتبر مثل اسرار التوحید و آثار احمد غزالی و عین القضاة و شیخ اشراق و ظهور بزرگان عرفان و شیوع تصوف و عرفان و کاربرد همه‌گیر از مصطلحات آن (حتی در آثار شاعران غیر صوفی مانند خاقانی و نظامی) نقطه عطف این سده است. عرفاً و صوفیه به استدلالی کردن اندیشه‌های خود برآمدند چنانکه در قرن بعد این مهم توسط ابن عربی به کمال رسید. در این سده بدنبال منازعات مذهبی نزاع بین شیعه و سنی چشمگیرتر شد و کتاب النقص در دفاع از تشیع از تاثیرات آنست. انکار صوفیه توسط متشرعان در این قرن هم ادامه یافت و تشدید شد نمونه آن کتاب تلبیس ابلیس از ابن جوزی در رد صوفیه است. در مقابل دفاعیاتی هم له تصوف (مانند صوفی نامه) تالیف شد

تدوین نظری و ذوقی

مرحله دوم این دوره (ربع آخر قرن ششم تا پایان قرن هفتم) با عارفان نامور و تاثیر گذاری مانند: عطار نیشابوری (م ۶۱۸)، مولوی (م ۶۷۲)، روزبهان بقلی (م ۶۰۶)، شهاب الدین سهروردی (م ۶۸۸) و ابن فارض (م ۶۳۲) عصر طلایی عرفان را بیار نشست. در این دوره عرفان ادبی با مولوی و عراقی و عرفان نظری با محی الدین و شاگردانش به اوج رسید به گونه‌ای که دوره‌های بعدی عرفان بسیار متأثر از فرزندانگان این مرحله است.

قرن هفتم، تصوف و عرفان شاهد تلفیق عرفان و حکمت اشراق و تدوین مکتب عرفانی (عرفان نظری) توسط ابن عربی است. خانقاهها رواج بیشتر یافت و طریقه کبراویه و اندیشه اشراقی در آنها چشمگیر بود.

شعر عرفانی توسط سعدی، مولوی، و اوحالدین کرمانی رشد یافت و مورد اقبال همگانی قرار گرفت. خواجه نصیرالدین طوسی ضمن نقد از قلندران و درویشان لایبالی از مدافعان تصوف (در آثار خود) و بزرگانی چون حلاج و بایزید بود.

تصوف شیعی

مرحله سوم این دوره (قرن هشتم و نهم) عارفانی مثل: اوحدی مراغه‌ای (م ۷۳۶)، علاء الدین سمنانی (م ۷۳۶)، شاه نعمت الله ولی (م ۸۳۴)، سید حیدر آملی (متوفای اواخر قرن هشتم) و جامی (م ۸۹۸) که با کوشش عارفانی همچون سید حیدر آملی و ... ، عرفان به تشیع نزدیک شد.

قرن هشتم، تصوف علمی و مدون مورد توجه قرار گرفت و تصوف به تشیع نزدیک و با تصوف اهل سنت متمایز شد،

قرن نهم، تصوف با توجه تیموریان به آن متصوفه و فرق آن فزونی یافت و عمق و کیفیت آن کاسته شد. تصوف بیشتر به تشیع نزدیک شد. شریعت و طریقت به هم آمیخت و علمای دین هم صوفیه و عرفاً موافق و گرایش داشتند. عرفان ذوقی هم ادامه داشت. بعضی مشایخ بزرگ صوفیه متصدی امور شرع هم بودند. اما افراد صوفی نما نیز کم نبودند.

دوره سوم تاریخ تصوف از قرن ده تا حال، دوره رکود و تطور تصوف و عرفان است و تصوف به شریعت نزدیک بلکه در هم آمیخته شد با پیدایش ملا صدرا عرفان با فلسفه به هم آمیخت.

قرن یازدهم و دوره صفویه عده‌ای از علما چون مجلسی دوم و محقق قمی و ... صوفیه را رد می‌کردند اما شیخ بهایی، میر داماد، فندرسکی، ملا صدرا، مجلسی اول و فیض کاشانی فیلسوف و عرفان دین بودند و بنوعی به تصوف التفات می‌کردند اما از آداب طریقت و متظاهر تصوف بدور بودند. مخالفت بعضی علما با تصوف به طرد بعضی صوفیه انجامید. بعضی کتب در دفاع از تصوف هم نوشته آمد.

قرن دوازدهم، تصوف ایرانی به خارج ایران رفت و آثار متعددی پدید آمد و شروح زیادی بر مثنوی نوشته شد. از این قرن و قرن سیزدهم به بعد سلسله‌های صوفیه با اختلافات زیاد متعدد شد و مریدان به سود فرقه در کارهای حکومتی واداشته شدند.

آداب تصوف: طریقت و سلوک نزد صوفیه کوشش در زهد و عزلت است که برای آن آدابی در نظر گرفته شده است. آداب، در اصطلاح صوفیه مجموعه قواعد و رسوم و وظایفی است که رعایت آنها «جهت تحسین اخلاق و تهذیب اقوال و افعال» بر سالکان طریقت لازم است.

مستحسناات صوفیه و یا آداب ظاهری طریقت، امور و رسوم و اعمالی است که صوفیان پسندیده و آنها را وضع کرده‌اند. مانند: خرقه پوشی (خرقه بمعنی جامه چند تکه که بوسیله پیر و مرشد به طالب و سالک راه در صورت لیاقت پوشانده می‌شود).

خانقاه (خانقاه معرب خانگاه (زاویه یا رباط) محل اجتماع خاص و گذران و پذیرایی صوفیان مسافر یا مقیم است. گفته‌اند نخستین خانقاه در رمله شام توسط امیری انصاری (مسیحی) برای صوفیان ساخته شد. بنای خانقاه را از قرن ۴ و بعضی قرن ۶ قمری می‌دانند.)، چله نشینی(چله نشینی یا اربعینیه؛ خلوت، عزلت و عبادت چهل روز همراه با آداب خاص از رسوم صوفیه است.)

ر قص سماع، سماع بمعنی شنیدن، مجازاً صدای خوش (آواز و ساز) و رقص (دستت افشانی و پایکوبی) صوفیانه است. سازهای صوفیانه عموماً نای و دف و چنگ است.)

پیروان این مکتب معتقدند که راه به سوی کمال انسانی و دستیابی بر حقائق معارف منحصر در این است که آدمی به طریقت روی آورد، و طریقت (در مقابل شریعت) عبارت است از نوعی ریاضت کشیدن در تحمل شریعت که اگر کسی از این راه سیر کند، به حقیقت دست می‌یابد، و بزرگان این مکتب چه شیعیان و چه سنیان سند طریقت را منسوب کرده‌اند به علی بن ابی طالب(ع) که خود مولایمان این طریقتها را غلو نامیده و نفرین کرده اند. اما بدانید:

این طائفه ادعای کرامتها می‌کردند، و در باره اموری سخن می‌گفتند که با ظواهر دین ضدیت داشت، و عقل هم آنها را نمی‌پذیرفت، لذا برای توجیه ادعاهای خود می‌گفتند اینها همه صحیح و درست است، چیزی که هست فهم اهل ظاهر (که منظورشان افراد متدین به احکام دین است) عاجز از درک آنها است و شنیدن آن بر گوش فقها و مردم عوام از مسلمانان سنگین است و به همین جهت است که آن مطالب را انکار می‌کنند و در برابر صوفیه جبهه گیری نموده از آنان بیزار می‌جسته و تکفیرشان می‌کنند، و بسا شده که صوفیان به همین جرم گرفتار حبس و شلاق و یا قتل و چوبه دار و یا طرد تبعید شده‌اند و همه اینها به خاطر بی‌پروایی آنان در اظهار مطالبی است که آنرا اسرار شریعت می‌نامند، و اگر دعوی آنان درست باشد یعنی آنچه آنان می‌گویند مغز دین و لب حقیقت بوده و ظواهر دینی به منزله پوسته روئی آن باشد و نیز اگر اظهار و علنی کردن این طائفه در اول پیدایش مکتبشان در مقام استدلال و اثبات طریقه خود بر نیامدند

و تنها به ادعاهای لفظی اکتفا می‌کردند ولی بعد از قرن سوم هجری بتدریج با تالیف کتابها و رساله‌هایی مرام خود را در دلها جا دادند، و آنقدر هوادار برای خود درست کردند که توانستند آرای خود را در باره حقیقت و طریقت علناً مطرح سازند و از ناحیه آنان انشائاتی در نظم و نثر در اقطار زمین منتشر گردید.

و همواره عده‌شان و مقبولیتشان در دلهای عامه و وجهه‌شان در نظر مردم زیادتر می‌شد تا آنکه در قرن ششم و هفتم هجری به نهایت درجه وجهه خود رسیدند، ولی از آنجا که در مسیر خود کجروی‌هایی داشتند، به تدریج امرشان رو به ضعف گرائید و عامه مردم از آنان رویگردان شدند.

نتیجه: هدف از تعریف صوفیه آشنایی با تشکلات فرقه‌ای از آن زمان تا بحال، تشکلاتی با اسامی مختلف که ائمه اطهار همواره با آن مقابله کرده‌اند و بعد از قرن سوم به بعد بزرگان عالم اسلام همواره سعی در تخریب این گروه‌ها کرده‌اند تا دین خالص و توحیدی بارور شود.

إِلَهِي فَاسْأَلْكَ بِنَا سُبُلِ الْوُصُولِ إِلَيْكَ، وَسَيِّرْنَا

بار الهی ما را به راههای وصول به درگاهت هدایت فرما به

فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُقُودِ عَلَيْكَ، قَرِّبْ عَلَيْنَا الْبَعِيدَ، وَسَهِّلْ عَلَيْنَا

نزدیکترین راهی که به تو رسند ما را بتر دور را بر ما نزدیک گردان و راههای سخت

و

الْعَسِيرَ الشَّدِيدَ، وَالْحَقِّنَا بِعِبَادِكَ الَّذِينَ هُمْ بِالْبِدَارِ إِلَيْكَ يُسَارِعُونَ،

و دشوار را بر ما آسان و هموار ساز و ملحقمان دار به آن بندگانت که در پیشی گرفتن به سویت شتاب کنند

وَبَابِكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ، وَإِيَّاكَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَعْبُدُونَ، وَهُمْ

و یکسره بطور مداوم در خانه‌ات را می‌کوبند و در شب و روز تو را پرستش کنند و آنها

مِنْ هَيْبَتِكَ مُشْفِقُونَ، الَّذِينَ صَغَيْتَ لَهُمُ الْمَشَارِبَ، وَبَلَّغْتَهُمْ

از هیبتت ترسانند آنانکه آبخورشان را پاک کردی و بخواسته‌هایشان رسانیدی

الرَّغَائِبَ، وَأَنْجَحْتَ لَهُمُ الْمَطَالِبَ، وَقَضَيْتَ لَهُمْ مِنْ فَضْلِكَ الْمَأْرِبَ،

و به دادن آنچه جویایش بودند کامرواشان ساختی و حاجت‌هایشان را از فضل خویش برآوردی

وَمَلَأْتَ لَهُمْ ضَمَائِرَهُمْ مِنْ حُبِّكَ، وَرَوَيْتَهُمْ مِنْ صَافِي شِرْبِكَ، فَبِكَ

و دل‌هایشان را سرشار از دوستی خویش کردی و از آب زلال معرفت سیرایشان کردی پس بوسیله

إِلَى لَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ وَصَلُّوا، وَمِنْكَ أَفْصَى مَقَاصِدِهِمْ حَصَلُوا، فَيَا مَنْ

تو به لذت مناجات نائل گشتند و از ناحیه تو بالاترین مقاصدشان را بدست آوردند پس ای

هُوَ عَلَى الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ، وَبِالْعَطْفِ عَلَيْهِمْ عَائِدٌ مُفْضِلٌ،

کسی که بر آنانکه به سویش رو کنند رو آوری و با توجه بدانها مهرورزی و نعمت بخشی و ای آنکه نسبت به

وَبِالْغَافِلِينَ عَنْ ذِكْرِهِ رَحِيمٌ رَوْفٌ، وَبِجَذْبِهِمْ إِلَى بَابِهِ وَدُودٌ عَطُوفٌ،

بی‌خبران و غافلان از ذکر خود رحیم و مهربانی و با جلب آنان به درگاهت مهربان و
پر مهر هستی

أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَطًّا، وَأَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَنْزِلًا،

از تو می‌خواهم از کسانی قرارم دهی که بهره بیشتری از تو دریافت داشته و
مرتبه والاتری را حائز گشته

وَأَجْزَلِهِمْ مِنْ وُدِّكَ قِسْمًا، وَأَفْضَلِهِمْ فِي مَعْرِفَتِكَ نَصِيبًا، فَقَدِ انْقَطَعَتْ

و از دوستیت نصیب بیشتری عایدش شده و در معرفتت سهم زیادتری بهره‌اش
داده‌اند زیرا که توجه من از همه جا

إِلَيْكَ هَمَّتِي، وَأَنْصَرَفْتُ نَحْوَكَ رَغْبَتِي،

بسوی تو منقطع شده و اراده و آرزویم به جانب تو گشته است

شرح این فراز:

توی این دنیا آشفته که انسانها با رنگهای گوناگون و تفکرات متفاوت از یکدیگر روزگار می‌گذارند
این چند فراز فوق از دل چه شخصی بزبان می‌آید کسی که ایمان را در مسیر یقین محکم کرده و دلش
را صاف و صیقل از بحرانهای نابود کننده از اطراف داده است. براستی او کیست که همیشه در عمل
و گفتار رنگ نیاخته است. در این دنیا پر تلاطم به سراغ علماء و شهدا می‌رویم تا تفکر و عمل
صحيح را بباییم تا شاید ما نیز دلی صیقل داده داشته باشیم.

پیام شهدا چراغ هدایت امت مسلمان :

شهدا سنگربانان عزت اسلام اند.

شهدا در سنگر اسلام حافظ دین خداوند هستند. شهیدی که دشمن را در حال آب خوردن ببیند اسلحه
اش را پایین می‌آورد و صبر می‌کند تا او سیراب گردد. این شهید ابراهیم گونه است که بخاطر
عشق به خدا یکتا از زن و فرزند در بیابان خشک گذشت تا امر الهی مقرر گردد. این شهید دینش
حنیف است. این شهید و شهداء دیگر همیشه خود را در محضر خداوند می‌بینند گویی او را می
بینند. اینان مقام قرب و دوستی با خداوند را درک کرده‌اند. شهید دیگر می‌گوید، نبوت و امامت
همه فدای اسلام شدند ما نیز باید فدای اسلام شویم تا اسلام زنده بماند چون اسلام با خون رشد می
کند.

پیام شهدا برای عفت بانوان ؛ باید خواهران همچون زینب (س) پیام رسان خون شهدا باشند .

و شهید دیگر پیام می‌دهد؛ از این انقلاب دفاع کنید و منحرف نشوید . تابع محض ولایت فقیه باشید
و نگذارید خون شهدا پایمال شود.

شهادت مدافع حرم می گوید : جهاد صرفاً به سلاح بدست گرفتن نیست . اصلاً مدافع حرم و جهاد یک فرهنگ است و ادامه می دهد، مرد عزیزی که با کم و کاستیها و کمبودها نمی گذارد آب توی دل خانواده اش تکان بخورد و بنیان خانواده اش را حفظ می کند ، او نیز مدافع حرم است . اون جوانی که به پدر و مادرش و همسرش احترام می گذارد و محبت می کند او نیز مدافع حرم است . کارمندی که بخاطر مسائل قانونی عملاً کاری ازش ساخته نیست اما با روی خوش با ارباب رجوع برخورد می کند او مدافع حرم است.

پیام علماء؛ امام خمینی (ره) (۱۳۰۷/۷/۲۵) نوفل لوشاتو:

"از طبقه جوان تقاضا می کنم که نسبت به ساحت محترم روحانیون احترامات لایقه را مراعات نمایند جوانان عزیز آگاهند که در این وقت حساس که نهضت اسلامی به نتیجه نزدیک می شود هیچ امری از اختلاف کلمه خطرناکتر نیست و در شکوفائی نهضت هیچ چیز مؤثرتر از حفظ وحدت کلمه و ایفای صفوف مبارزه نخواهد بود."

آنچه باید بدانیم ، "مشکل جهان اسلام عدم دشمن شناسی دقیق است". و بیداری اسلامی در جهان نتیجه بصیرت مردمی است و نقش علماء دین و سیاستمداران در شرح و بسط اسلام ناب بسیار مهم است.

حال ، مقام قرب را در روایت از اهل بیت جستجو کنیم:

امام صادق (ع) می فرماید: دلها مانند مس رنگ می گیرند پس آنها را با استغفار جلا بده. (میزان الحکمة، ج ۱۷۰۴۹)

اگر توبه ای در کار نباشد دل نه تنها مقام قرب را درک نخواهد کرد بلکه قساوت او را احاطه می کند و از راه خدا منحرف می شود.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: آن لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها ؛ در ایام زندگیتان نسیم های رحمتی می وزد ، مراقب باشید خود را در معرض آن قرار دهید. یعنی در ایام زندگی شما، اوقات و فرصت های مناسبی را خداوند در اختیارتان قرار می دهد، بکوشید از آن فرصت ها استفاده کنید. (احیاء العلوم، ج ۱، ص ۱۳۴).

خدایا رغبت من و تمام همت من بسوی توست . تمام آرزویم رسیدن به توست . همیشه در محضرت هستم پس من عبد هستم نه آزاد اگر چه که در مسیر عرفا و علماء و شهدا باشم.

فَأَنْتَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي، وَلَكَّ

پس مراد من تنها تویی نه دیگری

لَا لِسِوَاكَ سَهْرِي وَسَهَارِي، وَلِقَاؤُكَ قَرَّةٌ عَيْنِي، وَوَصْلُكَ مُنَى نَفْسِي،

و شب‌زنده‌داری و بی‌خواهیم فقط بخاطر تو است نه غیر تو و دیدارت نور چشم من است و وصل تو

وَإِلَيْكَ شَوْقِي، وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهِي، وَإِلَى هَوَاكَ صَبَابَتِي،

آرزوی جان من و بسوی تو است اشتیاقم و در وادی محبت تو سرگشته‌ام، و در هوای تو است دلدادگیم

وَرِضَاكَ بُعَيْتِي، وَرُؤْيُكَ حَاجَتِي، وَجِوَارِكَ طَلْبِي، وَقُرْبِكَ غَايَهُ

و خوشنودی تو است مقصودم و دیدار تو است حاجت من و نعمت جوارت مطلوب من است نزدیکی و قرب به تو منتهای

سُؤْلِي، وَفِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي، وَعِنْدَكَ دَوَاءٌ عَلَّتِي، وَشِفَاءٌ

خواسته من است و در مناجات با تو است خوشی و راحتیم و پیش تو است داروی دردم و شفای

عَلَّتِي، وَبَرْدٌ لَوْعَتِي، وَكَشْفٌ كُرْبَتِي، فَكُنْ أُنَيْسِي فِي وَحْشَتِي، وَمَقِيلٌ

جگر سوخته‌ام و تسکین حرارت دلم و برطرف شدن دشواریم پس ای خدا بوده باش تو انیس و همدم در حال وحشتم و گذرنده

عَثْرَتِي، وَغَافِرٌ زَلَّتِي، وَقَابِلٌ تَوْبَتِي، وَمُجِيبٌ دَعْوَتِي، وَوَلِيٌّ

از لغزشم و آمرزنده گناهم و پذیرنده توبه‌ام و اجابت کننده دعایم و سرپرست

عِصْمَتِي وَمُعْنِي فَاقْتِي، وَلَا تَقْطَعْنِي عَنكَ، وَلَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ، يَا

نگهداریم و توانگری ده از نداریم و مرا از خویش جدایم مکن و از درگاهت دورم منما ای

نَعِيمِي وَجَنَّتِي، وَيَا دُنْيَاكَ وَأَخِرَّتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

تو نعیم و جنت من و ای دنیا و آخرتم ای مهربانترین مهربانان .

شرح این فراز:

مناجات با خدا:

خدایا مراد من تویی نه غیر تو، بی خوابی و شب زنده داری من برای توست، آنگاه که نخواهم بلند شوم و دل از رختخواب بکنم یاد حدیث امام صادق(ع) مرا از بیهوشی و مردگی نجات می دهد . حدیث می گوید کسی که سحر بیدار نشود و شب زنده داری نکند شیعه نیست . پس آقا بیدار می شوم که بگویم آقا من بیدارم و از خواب خوف دارم چون می ترسم بر ایمانم خدشه ای وارد شود . بیدارم تا بگویم السلام علیک یا اهل بیت نبوت – بیدارم تا بر فرشتگان نیمه شب بگویم " اللهم عرفنی نفسک و ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک تا اخر....."

خدایا اگر دلی دارم برای توست اگر هدفی دارم رضایت و خشنودی توست . رؤیت قلبی تو تنها حاجتم است . همیشه مایلیم در محضرت باشم و رسیدن به قرب تو و نزدیکی به تو نهایت در خواستم است . آسایش وجودی من در راز و نیاز در کنار توست . خدایا درمان دردم تویی و دواى دردم تویی . ظاهر و باطنم سوز دل دارد ، آرام کننده سوز دلم تویی . رفع گرفتاریهایم تویی . اگر هراسی به دل دارم تو انیسم باش . اگر گناه و لغزشی دارم تو بخشنده باش . توفیق توبه از گناه را تو به من می دهی و لغزشهایم را تو می گذری . توبه پذیر تویی ، تویی که مرا می خوانی .. چگونه؟ ... با یک اشاره... تویی که سکوت را در زمان پرخاش شنیدن به من می آموزی . تویی که مرا می خوانی و سرپرستی می کنی تا از گناه مبری شوم و تویی که در تنگنا ها مرا از خودت جدا نمی کنی . ، همین است که من از تو منقطع نمی شوم . ای ولی نعمت من ، ای بهشت من و آرزوهای من ، ای دنیا و آخرت من ، مرا از خود دور نکن ای مهربانترین مهربانان.....

فهرست مطالب مناجات نهم:

- دوستی و همنشینی با خدا
- مقام قرب الهی
- لقاء الهی
- لزوم ایمان به لقاء الله
- قضا و قدر
- میدان محبت خدا
- ذکر چیست؟
- قدر شناسی

التاسعه: مناجات المحيّن



نهم: مناجات دوستان خدا

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إلهی مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا،

خدایا نیست کسی که شیرینی محبت تو را چشیده باشد و جز تو آهنگ دیگری را
بکند

شرح این فراز:

پروردگارا! آیا کسی است که مزه شیرینی محبت تو را نچشد و بخواهد غیرتو را انتخاب کند.

۱- مزه شیرینی محبت خدا را کسی می چشد که خودش را مالک هیچ چیز نداند و کارهایش رنگ خدایی پیدا کند و آینده اش را با سلاح سعی و کوشش در مسیر اعتلای اسلام به انجام برساند تا محبت الهی را نسبت به خود افزایش دهد. ۲- تبلیغات منفی و مخالف دین در او بی اثر باشد چون دل و توانمندی خود را معطوف به اوامر الهی کرده و بر این اساس یقین به وعده های الهی در او تقویت شده است. ۳- قدمهایش در دنیا برای رسیدن به آخرت است پس بر مبنای عدالت کلیه امور را کنترل می کند. ۴- با معیار الهی راه در آمد سازی را انتخاب می نماید.

دوستی و همنشینی با خدا:

یاد داوود!

بلغ اهل الارض انی حبيب من احببى و جلیس من جالسنى و مونس لمن انس بذكرى و صاحب لمن
صاحبنى و مختار لمن اختارنى و مطیع لمن اطاعنى....

ای داوود!

به زمینیان برسان که:

من دوست کسی ام که مرا دوست ندارد، همنشین کسی ام که با من همنشینی کند، همدم و مونس کسی

ام که با یاد من انس داشته باشد، همراه و هم صحبت کسی ام که با من مصاحبت کند، کسی را بر می گزینم که مرا برگزیند، و مطیع کسی ام که مرا اطاعت کند.
(المجالس السنیه، ص ۷۷).

رابطه ما با خدا هر طور که باشد، او هم با ما همان طور خواهد بود.
دوستی دو جانبه با خدا موهبت بزرگی است. کسی محبوب خداست که محب خدا هم باشد. کسی از انس و جوار و همنشینی خدا بهره مند خواهد شد که انیس خدا باشد و همدم خوبیها و خوبان و پیوسته یاد خدا را در دل و بر زبان داشته باشد.
چه کسی برگزیده خدا می شود؟
کسی که خدا را برگزیده و انتخاب اصلی اش خدا و رضای او باشد.

يقول الله عزوجل:

الشباب المومن بقدری، الراضی بکتابی، القانع برزقی، التارک شهوته من اجلی، هو عندی کبعض ملائکتی.

خداوند متعال می فرماید:

جوانی که به تقدیر من ایمان داشته باشد، به کتاب من خشنود و به رزق من قانع باشد و به خاطر من از شهوت و دلخواه خود بگذرد، او نزد من همچون بعضی از فرشتگان من است.
(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۸۶).

وَمَنْ ذَا الَّذِي

**اَنِسَ بِقُرْبِكَ فَاَبْتَغِي عَنْكَ حَوْلًا، اِلٰهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ
وَوَلَايَتِكَ، وَاَخْلَصْتَهُ لِيُؤَدِّكَ وَمَحَبَّتِكَ،**

و کیست که به مقام

قرب تو انس گرفته باشد و درصدد روگرداندن از تو باشد خدایا قرار ده ما را از زمره کسانی که برای قرب و دوستیت برگزیده‌ای و برای عشق و محبت خالصش گردانده

شرح این فراز:

آیا کسی است که به قرب تو انس بگیرد و بعد از تو روی گرداند. خدایا اگر من به قرب تو دل بستم بدان که هرگز از تو جدا نخواهم شد زیرا در عالم ذر تو از من پیمانی گرفتی " اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ " و من هم گفتم " بلی " پس تو پروردگارم هستی و من خرقة محبت تو را هرگز در دنیا نمی فروشم.

مقام قرب الهی:

قرب الهی به عبد خواه ناخواه حاصل است بر مبنای اینکه خدای سبحان بر هر چیز محیط است. "ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله" (ال عمران - ۳۱) محبت دو جانبه ، اینکه انسان دوست خدا و خدا هم دوست انسان باشد و در این عشق و عاشقی حُسن فعلی و فاعلی لازم می آید و هر چقدر معرفت به خدا زیاد باشد این موج بیشتر نشان داده می شود. اهل تواضع نزدیکترین افراد به خداوند و اهل تکبر دور ترین افراد به خداوند هستند.

رابطه خدا و جهان:

رابطه خدا و جهان رابطه علت و معلول است . علت به معنای اینکه اگر خدا نبود جهان نبود و معلول نیاز شیء به شیء دیگر است زیرا خداوند خالق همه چیز است "ذلکم الله ربکم خالق کل شیء" (انعام ۱۰۲ و غافر ۶۲) پس نظام جهان بر پایه علت و معلول است و تأثیر پدیده ها در یکدیگر به اذن مشیت الهی است.

معنای لغوی قرب:

قرب نزدیکی یک شیء به شیء دیگر است گاه از جهت مکانی و گاه از بعد زمانی. قرب مکانی و زمانی اختصاص به اجزای عالم جسم و جسمانی دارد. دیگر قرب ماهوی در ماهیت انسانی در حیوانیت و ناطقیت است. دوستی نسبت به خداوند و عزت نشانه ایمان و دشمنی با آنها نشانه کفر و نفاق است. درک محبت الهی و درک محبت خاندان رسالت از ضروریات دین اسلام است که تردیدی در آن نیست جزء نواصب که از منکران اسلام هستند.

مقام قرب الهی طبق آیات قرآن :

- ۱- آیاتی که دلالت بر اصل قرب می کند که خداوند به ما نزدیک است " فانی قریبٌ اجیب دعوة الداعی " (بقره ۱۸۶)
- ۲- آیاتی که دلالت دارند بر اینکه خداوند از دیگران بما نزدیکتر است. "نحن اقرب الیه منکم ولکن لا تبصرون" (واقعه ۸۵)
- ۳- آیاتی که دلالت دارد بر اینکه خداوند از رگ گردن به انسان نزدیکتر است. " لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد" (ق/۱۶)
- ۴- آیاتی که دلالت دارند بر اینکه خداوند به انسان از خودش نزدیکتر است "یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم واعلموا انّ الله یحول بین المرء و قلبه" (انفال ۲۴)

مقام قرب:

مقام قرب قلّه کمال است، پس چگونه مراحل این تکامل معنوی را طی نمائیم :

۱- علم و شناختی از پروردگار که موجب خشیت در انسان شود تا عمل بطور صحیح واقع گردد.

۲- ایمان عمیق و دائمی به شناختی از خداوند که درک کرده و به آن عمل شده است بدون از طغیان هوای نفس و پیروی از قوای غضبیه و بهمیه و شهویه نفسانی .

۳- کسی که به مقام قرب می رسد از انواع شرکهای مخفی و آشکار باید دوری جوید.

۴- انفاق بدون منت از آنچه که خداوند به او عطا کرده است.

۵- کسی که در مسیر الهی حرکت می کند اولاً نباید به حالت خود مباحات یا تفاخر کند ثانیاً ، دغدغه نداشته باشد به اینکه مبادا کارم ناقص یا علمم مردود و یا وظیفه ام را خوب انجام نداده باشم و نتوانم در قیامت پاسخگو باشم.(سایت حوزه نت)

وَشَوَّقْتَهُ إِلَىٰ لِقَائِكَ،

و به دیدارت شوق یافته

شرح این فراز:

لقاء الهی:

لقاء در زبان عربی رو در رو قرار گرفتن با چیزی و رسیدن به آن است. لقاء الهی صدای محبوب است که خستگی را از بدن بیرون می کند و زمانی که ایمان شناخته شود شوق به لقاء در قلب مطمئن شکل می گیرد . با شنیدن ندای الهی " یا ایها الذین آمنوا.. شادی و نشاط و روح شوق به لقاء الهی در انسان شکل می گیرد و تمام خستگی ها مرتفع می گردد.

انسان به میزانی که روح و صفات خداوندی را در خود متجلی کند و به معنای دیگر استعدادهای فطری و انسانی اش را محقق سازد به خدا نزدیکتر شده و به مقام قرب و لقای حق نایل آمده است. لقاء الله یک جهت گیری و یافتن یک خط سیر معین در روند تعالی وجودی آدمی است. تفاوت لقاهاى انسان با اسماء الهی موجب و منشأ بهشت و جهنم می گردد. یعنی بهشت و جهنم در اصل از کیفیت ملاقاتها با اسماء الهی نشأت می گیرد، لقائی که معنای آن بهشت است و لقائی که معنای آن جهنم است. کسی که خداوند را با اسمای رحمت ملاقات می کند ، آثار آن رحمتها همان بهشت است و اگر لقاء با اسماء غضب باشد ، آثارش جهنم است.

در چهل حدیث امام خمینی(ره) وارد شده است ؛ سالک وقتی با ریاضتها ی مشروع به خلوص قلبی کامل رسید و از خودبینی و خودخواهی و خودستایی گذشت بلکه خود نفسانی را زیر قدمهایش محو و نابود کرد و از آخرت و حتی از بهشت و نعمتهای آن نیز دل کند و فانی و ذوب در خدا گشت و تنها او را طلب کرد و جز او را ندید صفا و نورانیّت در قلبش پدید می آید که اسماء و صفات عینی و خارجی خدا را مشاهده می کند . تجلیات انوار اسماء و صفات الهی او را تحت تأثیر و احاطه خود

قرار می دهد در نگاه ایشان لقاء الله یعنی محلّ تجلیات ذاتی و غیبی خدا قرار گرفتن ، مشاهده باطنی ذات پاک پروردگار با چشم دل بصیرت درون - ممکن است سالکی بتواند از آن منزل و مرتبه نیز عروج کند و حجابهای نوری اسمائی و صفاتی را نیز کنار زند به تجلیات ذاتی غیبی نایل گردد. اگر چه که نیل به چنین مرتبه ای بسیار سخت و مشکل است. بنابر این لقاء ربّ و رسیدن به خدا عبارتند از نیل به مقام قرب پروردگار و مقام قرب نیز نزدیکی معنوی هر چه بیشتر به صفات و ذات حضرت حقّ است. نخست از طریق تحقق و بروز و ظهور انوار صفات و اسماء الهی که پس از آن تجلیات انوار ذات قدسی در جان و روح و قلب سالک و عارف پدید می آید.

انسان به میزانی که روح و صفات خداوندی را در خود متجلی کند و استعدادهای فطری و انسانی اش را محقق سازد به خدا نزدیکتر شده و به مقام قرب و لقای حقّ نایل آمده است . لقاء الله بیانگر یک جهت گیری و نشانه یک خط سیر معین در روند تعالی وجودی آدمی است. (امام خمینی(ره) چهل حدیث ، نشر مؤسسه آثار امام خمینی ۱۳۸۷ش ص ۴۵۳)

علامه طباطبائی در المیزان (ج ۶ ص ۱۰۲) می گویند: در اصطلاح قرآنی، مقصود از لقاء الله قرار گرفتن بنده در موقف و جایگاهی است که میان او و پروردگارش حجاب و پرده ای نباشد چنانکه شأن روز قیامت چنین است . زیرا قیامت ظرف ظهور حقایق است.

(آیات ۴۳-۴۴ احزاب)؛ از تحیّت و سلام بر مؤمنان هنگام لقاء الله در قیامت و بهره مندی ایشان از پاداش عظیم و کریمانه سخن می گوید التّبه لقاء الله برای مؤمنان همراه با امنیت و سلامتی است ولی برای کافران همراه با عذاب و رنج است که چهره جلالی خداوند است.

نزوم ایمان به لقاء الله:

خداوند در آیات بیشماری در قران از ختمی و قطعی بودن لقای انسانها با خداوند و بازگشت آنان به سویش خبر می دهد مثلاً..... يَذَّبُرُ الْأَمْرَ يُفْصَلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲ / رعد).

..لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَاتُكُنْ فِي مَرْيَةِ مِنْ لِقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳/سجده) آیه نزول کتاب آسمانی بر موسی را دلیل بر حقانیت و تحقق لقاء الله می داند.

ایمان اقلیت مجاهدان تحت فرماندهی طالوت به لقاء الله موجب شد تا بر ارتش بزرگ جالوت پیروز شوند. (رَقَلَّمَا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ) (۲۴۹/بقره)

یأس از لقاء الله گناهی نابخشودنی است. إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷) أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸) (سوره یونس) یأس از لقاء الله رضایت داشتن به حیات دنیا و دل خوش داشتن به حیات دنیایی است و این غفلت از آیات و نشانه های الهی است که جایگاهی جز آتش ندارد.

(مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ) (عنکبوت) کسی که امید به لقاء الهی دارد، این از جانب امیدواران به لقاء الهی است که زمانش فرا می رسد.

بیشتر مؤمنین لقاء خود را در قیامت تجربه می کنند و متوسطین از مردم اینگونه هستند ولی اولیای الهی می توانند در دنیا با مرگ اختیاری به این لقاء برسند. اولیاء خدا اول به خودشان این را می گویند: چه شد؟ کجای کار ما لنگ می زد که مشهور شدیم؟! البته یک مواقعی این طور نیست و خدا می خواهد آن ها را به عنوان هادیان الهی برای من و شما قرار بدهد و بگوید: بدانید که می شود انسان، معصوم نباشد اما تالی تلو معصوم شود و حالش، حال عبد الهی شود. لذا خدا آن ها را به عنوان الگوی من و شما قرار می دهد. لذا من و شما لذت می بریم که اولیاء خدا مانند آیت الله العظمی بهجت و ... را می بینیم، وقتی اسمشان را هم می شنویم، حالمان تغییر پیدا می کند، عکسشان را که می بینیم، حالمان متغیر می شود و دیگر از گناه بدمان می آید. ذکر فضائل آن ها ما را به فضائل دعوت می کند. لذا شهره شدن این ها لطفی از جانب خدا برای من و تو است و پروردگار عالم به ما می گوید: این ها را ببینید، پس بدانید که می شود در این دوران به ظاهر پیشرفت تکنولوژی، کسانی مانند آیت الله خوشوقت و ... باشند. یعنی پروردگار عالم به من و شما الگو نشان می دهد. اولیای الهی در حالیکه در دنیا زندگی می کردند و هیچ علاقه ای به دنیا نداشتند و دنیا را برای رسیدن به آخرت طی می کردند. هم چنین وصول شهداء به لقاء الله که در هنگام شهادت اتفاق می افتد.

بنابراین کافران با پرده ای که میان خود و خداوند آویخته اند در روز قیامت از دیدار و لقاء الهی محروم اند. تکذیب لقاء الهی موجب می شود تا شخص در قیامت دچار حسرت و پشیمانی شود. قد خسر الذین کذبوا بلقاء الله حتی اذا جاءتهم الساعه بغته... (انعام / ۳۱) و در آخرت زیانکار و خاسر واقعی گردد "فَدَخَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ". (یونس ۴۵) کسی که لقاء الهی را تکذیب نماید از هدایت یافتگان نیست و به اعمال ناشایست و گناه روی می آورد و از هدایت خاصه محروم گردد.

عوامل صبر و شکیبائی و پایداری حاصل از ایمان به لقاء الله است و امید به لقاء الله مانع از سرکشی و طغیان آدمی می شود. سیر در آیات آفاق و انفس و تفکر در آن حقیقت لقاء الله را نشان می دهد.

وَرَصِيَّتُهُ بِقَضَائِكَ،

و به قضا و حکم تو راضی اش ساخته

شرح این فراز:

قضا و قدر:

قضا و قدر از عقاید مسلم اسلامی است. در ابتداء آنچه در این دو واژه به نظر می آید مترادف بودن آنهاست. ولی با دقت در معنای آن در روایات متوجه می شویم که قدر مقدم بر قضا است. معنای قدر

اندازه گیری است ولی معنای قضا اتمام کار و یکسره کردن می باشد. برای قضا دو قسم ذکر شده است: قضائی که غیر قابل تغییر است و قضائی که قابل تغییر است و قضاء قابل تغییر منطبق بر مرحله تقدیر می شود.

وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... (۲۳ اسراء) خداوند قضا فرموده است که جز او کسی را نپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید.

قضا در بعضی موارد حکم کردن و قضاوت کردن هم معنا می شود " ..والله يقضى بالحق... (غافر) (۲۰)

قضا در موارد دیگر به معنای پایان یافتن، یکسره شدن (قضا الامر) یعنی کار از کار گذشت و دیگر برگشت ندارد.

فایده قضا و قدر:

فایده قضا و قدر که مهمترین آنها دو فایده نظری و عملی می باشد، اما فایده نظری، که هر چه توحید انسان کاملتر شود بر کمال نفس و سعادت ابدی او افزوده می گردد و یکی از مراتب عالیۀ توحید، توحید افعالی به معنای عرفانی آن است یعنی انسان معتقد شود که همه پدیده های هستی وابسته به اراده الهی است و هیچ پدیده ای خارج از دایره اراده و تدبیر الهی تحقق نمی یابد. اما فایده عملی این است که بر اساس اعتقاد به قضا و قدر انسان همه پدیده ها و پیشامدهای جهان را تابع نظم حکیمانه ای می داند که طبق تدبیر الهی بر جهان حکمفرماست. (بر گرفته از کتاب معارف قرآن آیت الله مصباح یزدی)

وَمَنْحَتَهُ بِالنَّظْرِ إِلَىٰ وَجْهِكَ، وَحَبَوْتَهُ بِرِضَاكَ، وَأَعَدْتَهُ مِنْ هَجْرِكَ وَقِلَاكَ،

و به دیدن رویت او، نعمت بخشیده و به خوشنودی خویش مخصوصش گردانده و از غم هجران و فراق پناهش داده

وَبَوَّأْتَهُ مَقْعَدَ الصِّدْقِ فِي جِوَارِكَ،

و از غم هجران و فراق پناهش داده و در جایگاه راستی در جوار خویش جایش داده

وَخَصَّصْتَهُ بِمَعْرِفَتِكَ، وَأَهَلَّتَهُ لِعِبَادَتِكَ، وَهَيَّمْتَ قَلْبَهُ لِإِرَادَتِكَ،

به معرفت خویش مخصوصش کرده و برای پرستش و عبادت او را لایق کردی و در ارادت خویش دل شیدایش کردی

وَاجْتَبَيْتَهُ لِمُشَاهَدَتِكَ، وَأَخْلَيْتَ وَجْهَهُ لَكَ، وَفَرَعْتَ فُؤَادَهُ لِحَبِّكَ،

و برای مشاهده جمالت انتخابش کردی و رویش را برای خودت از اغیار خالی کردی و دلش را برای محبت خویش فارغ کردی

وَرَعْبَتُهُ فِيمَا عِنْدَكَ، وَالْهَمَّتُهُ ذِكْرَكَ، وَأَوْزَعَتْهُ شُكْرَكَ، وَشَغَلَتْهُ

**و تنها بدانچه نزد تو است راغبش کردی و ذکر خویش را بدو الهام کردی و
سپاسگزاری را بدون نصیب کردی**

بِطَاعَتِكَ وَصَيْرْتَهُ مِنْ صَالِحِي بَرِيَّتِكَ، وَاخْتَرْتَهُ لِمُنَاجَاتِكَ،

**و به طاعت خود سرگرمش ساختی و او را از بندگان شایسته‌ات گرداندی و برای
مناجات خویش انتخابش کردی**

وَقَطَعْتَ عَنْهُ كُلَّشَيْءٍ يَقْطَعُهُ عَنكَ،

و بریدی از او هر چه را که موجب بریدنش از تو گردد

شرح این فراز:

میدان محبت خدا:

عالم بر عشق و محبت استوار است و هر کسی را معشوق و مقصودی است. اگر انسان از خدا دور افتد نیروی درونی و جاذبه موجود در شخص که آن ابراز عشق به موجود دیگر است به حرکت در آمده و شخص را بسوی عشق مجازی می کشاند و این خطر دوری از خدا و دل بستن به معشوق مجازی انسان را به هلاکت دنیا و آخرت می رساند.

خدایا ما را به احسان و نیکی و لطف خود رهنمود ساز و ما را تحت خشنودی خودت حمایت فرما و از هجران و دوری پناهمان ده همانطور که پناه همه خوبان و صالحان هستی بخصوص آنانیکه در جایگاه صدق و راستی که همان جایگاه ولایت است قرار دارند.

خداوندا! تو آن جایگاه واقعی محبت خود را مختص انسانهای با معرفت کردی. بندگانی که تو را ستایش و عبادت می کنند و بندگانی که دلشان را هیمنه لطف خود ساختی تا به تو ارادت پیدا کنند. خداشناسی خودشناسی است. خداشناسی یعنی پیدا کردن آب در کویر برهوت است. وقتی آب را در آن کویریافتی چقدر تلاش می کنی تا حفظش کنی!

خداوندا! تو تمام وجود ما را برای نظاره کردن به خودت از هر چیز تهی ساختی و قلبمان را از هر چیز که غیر از تو باشد فارغ کردی و بسوی آنچه که خود رغبت داشتی، کشاندی.

خداوندا! تو ذکر خود را به ما الهام کردی و شیوه شکر خود را به ما تعلیم دادی و ما را مشغول ساختی به لطف و ارادت خودت که طاعت توست.

امام صادق (ع) در باب استحباب کسب صفات پسندیده و بکار بردن آنها می فرماید: همانا خداوند بزرگواری های اخلاقی را به رسول خود اختصاص داد پس خود را بیازمایید اگر آن مکارم در وجود شما باشد خدای را سپاس گوئید و در طلب زیادی آنها به سوی خدا زاری کنید پس عدد آنها را ده عدد ذکر کرده است ، یقین ، قناعت، صبر ، شکر، بردباری، خوش خلقی ، سخاوت، غیرت، شجاعت، مردانگی(کتاب جهاد با نفس – وسائل الشیعه - شیخ حر عاملی)

امام جواد(ع) از پدر بزرگوارش و ایشان از جدّش روایت کند که امیرالمؤمنین (ع) از زبان حضرت رسول(ص) فرمودند: همانا خداوند اسلام را آفرید و برای آن میدان و روشنایی و قلعه استوار و یاری کنندگانی قرار داد اما میدان آن قرآن، و روشنایی آن حکمت، و قلعه آن احسان است و یاری کنندگان اسلام، من، اهل بیت، و شیعیان ما می باشیم(همان)

یک سری چیز ها را باید با قلب درک کرد! محبت را باید با قلب درک کرد"خدا تو را دوست دارد"! چرا امام زمان (ع) و پیامبر (ص) پرونده اعمال ما را ببینند؟ چرا هفته ای دو بار پرونده اعمال ما را امام زمان(ع) ببینند؟ چه پاسخی دارید؟ مگر نه اینکه انسان با بوئیدن گل یاس می گوید، به به! واز عطر آن دلشاد می شود.....

ای انسان، شرمنده از اعمال نباشی.....!!!! اگر دلتان گرفت پیش خدا بروید و بگوئید: خدایا ما را رها کردی! چرا ما را رها کردی؟! بدان که خدا شما را رها نمی کند، خدا شما را تربیت می کند، و قلب شما را از غیر خودش خالی می کند. وای از زمانی که انسان به سوی رغبتها و امیال خود حرکت کند پس نتیجتاً ذکر را فراموش می کند و از اطاعت خدا باز می ماند و شکر الهی را بفراموشی می سپارد. هر که کامل باشد بهره او از همه چیز کامل است، و هر که ناقص از کمال باشد از کمال رسیدن هر نعمتی محروم می باشد. فقیر خداشناس قدر لقمه نان خشک را می داند و از آن لذت می برد که غنی بی معرفت از الوان نعمتهای بیشمار بهره نمی برد. همچنین آلام عذابهایی الهی بر این قیاس است اگر بر فرض محال دوست خدا را به جهنم ببرند از آتش حرمان می سوزد نه از آتش سوزان چون جهنم جای محرومان و سرای مهجوران است. شخص اگر جدا از دوست در گلستان با انواع نعمتها باشد نزد او جهنم است؛ چوب لطف دوست هر چند بدنش را مجروح سازد نزد او از نیشکر شیرین تر است.

حال خدایا اقرار می کنم که دوستت دارم. لطف تو بسیار و محبت تو نسبت به بنده ناچیزت و گناهکارت کم نیست پس تو مرا برای طاعت انتخاب کردی و از غفلت بازم ساختی تا با آموختن ذکر و قرب به تو از بندگان شایسته تو باشم.

ذکر چیست؟

از جمله دواعی محبت، عبادت و ذکر است. برآستی چگونه شخص می تواند از راه ذکر الهی این عشق را به بی نهایت برساند!؟

ذکر آن است که وقتی چیزی بر تو وارد شود که خدا فرموده است، باید بجا آوری. و اگر چیزی بر تو وارد شود که خدا نهی فرموده باشد باید ترک نمایی. (بحار الانوار ۱۵۱/۹۳-ح ۴ و ۵)

در عین الحیات علامه محمد باقر مجلسی (ره) بر معنای ذکر وارد شده است: ذکر در لغت یاد کردن است و یاد کردن خدا انواعی دارد:

اول: یاد خدا است که در هنگام معصیت خدا را به یاد می آورد و برای خدا ترک گناه می کند.

دوم: یاد خداست به هنگام وفور نعمت که از خدا غافل نشود و شکر آن را به جا آورد.

سوم: یاد خداست در وقت طاعت که به سبب آن مشقت طاعت بر او آسان شود و به جا آورد.

چهارم: یاد خداست در هنگام بلا و محنت، تا در آن حالت به خدا تضرع نماید و بر آن بلا صبر کند.

پنجم: ذکر الهی در دل، تا در کسب صفات کمالیه، کسب مکارم اخلاق، و آموزش از معانی قرآن و احادیث رسول (ص) و اهل بیت (ع) تفکر نماید. اینها همه ذکر الهی است.

ششم: ذکر زبانی و آن انواعی دارد مثل: مذاکره علوم حق و آیات و اخبار، درس گفتن و بیان فضایل اهل بیت، آموزش قرآن و دعا خواندن، مداومت نماید به آدابی پسندیده بدور از بدعت. در ذکر جلی پروردگار را "ادعوا ربکم تضرعاً و خفیةً انه لا یحبّ المعتدین" (اعراف ۵۵) از روی زاری و پنهانی بخوانید! حقّ تعالی دوست نمی دارد آنان را که از حدّ اعتدال بیرون می روند، و یا در آیه دیگر خداوند بعد از ذکر جلی می فرماید از غافلان نباشید ".....ولاتکن من الغافلین" در انجام ذکر خفی یا جلی باید مراقب دامهای شیطان بصورت بدعتها و حلقه ها و گروههای باطل و مخالف دین بود. فراموش نکنید خداوند از بدعت گزاران و نو آور در دین بیزار می جوید "انه لا یحبّ المعتدین"

امام صادق (ع) نقل می کند "حضرت موسی (ع) از خداوند سؤال می نماید: پروردگار! آیا تو نزدیکی به من تا به روش نزدیکان با تو راز گویم یا دوری که چون تورا خوانم بلند بخوانم. خطاب رسید من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند یعنی فریاد در کار نیست. (اصول کافی ۲/۹۶ ح ۴)

امام باقر (ع) هیچ قطره ای نزد حق تعالی محبوبتر نیست از قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس عذاب الهی بیرون آید و غرض از آن غیر خدا نباشد (بحار الانوار ۹۳/۳۲۹ ح ۶)

و نزدیکترین احوال بنده به خدای عزوجل وقتی است که در سجده و گریان باشد. (بحار الانوار ۹۳/۳۳۴)

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ دَأْبُهُمْ

خدایا قرار ده ما را از کسانی که شیوهشان در زندگی

الإِرْتِيَا حُ إِلَيْكَ وَالْحَنِينُ، وَدَهَرُهُمُ الزَّرْفَةُ وَالْأَنِينُ، جِبَاهُهُمْ سَاجِدَةٌ

شادمانی با تو و زاری به درگاه تو است و روزگارشان آه و ناله است پیشانیهایشان
در برابر عظمت به خاک

لِعَظَمَتِكَ، وَعُيُونُهُمْ سَاهِرَةٌ فِي خِدْمَتِكَ، وَدُمُوعُهُمْ سَائِلَةٌ مِنْ خَشْيَتِكَ،

افتاده و دیدگان‌شان که در خدمت یکسره بیدار است و اشکشان از ترس تو ریزان

شرح این فراز:

قدر شناسی:

خدایا پیشانی بر سجده می گذارم .سجده جایگاه توست.آنگاه اشک جاری می شود ! خدایا عمری به من دادی و تکلیفی بر دوش من گذاشتی؛ بار الهی چگونه تو را نشناختم ، چگونه تو را رها کردم و خود را در بند عشق تو ندیدم ، غافل بودم ، نفهمیدم ،! . خدایا اگر شادم با تودر کنار تو در سجده تو شاد هستم، اگر غم بر دلم نشست و اشک هجران می ریزد از فراق توست. بکاء برای این است که نمی دانم اعمالم را قبول کرده ای،؟ نمی دانم در قبر چه بر سرم می آید ، نمی دانم فریادرس تنهایی من در قبر کیست ، آخر من که جزء تو کسی را ندارم . اگر مبادرت به انجام کار خیر شدم اگر لطف نبود که موفق نمی شدم . با چه رویی در برابر تو قرار بگیرم .تو مهربان ،تو دادرس، توحق خدایی را انجام دادی ولی من حق تکلیفم را انجام ندادم.من عمرم را تلف کردم و در نتیجه دنیا مرا در خواب غفلت فرو برد و تنها اشک مغفرت، خاطرات و اعمالم را مرور می کند و امید را در من زنده می کند.

می خواهی بگویم :

اگر شما يك دوست صميمي داشته باشید و چند وقت او را ندیده باشید؛ و از سفری بیاید و وارد منزل شما شود، آیا شما می‌گیرید و می‌خواهید؟! خواب چیست؟! خواب وقتش زیاد است؛ انس با محبوب است که وقتش می‌گذرد. «وَدُمُوعُهُمْ سَائِلَةٌ مِنْ خَشْيَتِكَ»؛؛ بدان که عاشق چشمهایش را خواب فرا نمی گیرد، او سائلی است که در عین بیداری و لذت از بیداری، از ترس عذاب آخرت اشك را بدرقه راه بخشش خود می کند تا در آخرت روسفید باشد.

وَقُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِمَحَبَّتِكَ، وَأَفْئِدَتُهُمْ مُنْخَلَعَةٌ مِنْ مَهَابَتِكَ،

و دل‌هایشان به محبتت آویزان و قلب‌هایشان از هیبتت از جا کنده شده است

يَا مَنْ أَنْوَارُ قُدْسِهِ لِأَبْصَارِ مُحِبِّهِ رَائِقَةٌ، وَسُبْحَاتُ وَجْهِهِ لِقُلُوبِ

ای که انوار قدسش برای دیدگان دوستانش در کمال درخشندگی است و
پرتوافکنیهای جمالش برای قلوب

عَارِفِيهِ شَائِفَةً، يَا مُنَى قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ وَيَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ،

عارفان زداینده (چرکیها) است ای آرمان دل مشتاقان و ای منتهای آرزوی دوستان

أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَى قُرْبِكَ،

از تو خواهم دوستی خودت و دوستی دوستدارانت و دوستی هر عملی که مرا به
قرب تو واصل گردان

وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ، وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِدًا إِلَى

و تو را در پیش من محبوبتر از ماسوای تو قرار دهد و از تو خواهم که دوستیم را
نسبت به تو جلودارم قرار دهی تا

رِضْوَانِكَ، وَشَوْقِي إِلَيْكَ ذَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ، وَآمِنُ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ

مرا به رضوانت بکشاند و اشتیاقم را به سویت چنان کنی که بازدارنده از نافرمانیت
باشد و بر من منت نه به اینکه بر من توجهی

عَلَيَّ، وَانْظُرْ بَعَيْنِ الْوُدِّ وَالْعَطْفِ إِلَيَّ، وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ،

فرمایی و با دیده دوستی و عطوفت بر من بنگری و رو از من مگردانی

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْأَسْعَادِ وَالْحِطْوَةِ عِنْدَكَ، يَا مُجِيبُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و مرا از جمله سعادت‌مندان و بهره‌مندان نزد خود قرار دهی ای پاسخ دهنده ای
مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

خدایا برای دوری از وساوس شیطانی دلم را به محبت خودت مشغول دار. خدایا ما را از کسانی
قرار ده که به تو شادمان و خوشنود اند و روزگارشان را در ناله های عاشقانه غوطه ور می سازند .
پیشانیشان را در برابر عظمت تو بر زمین می ساینند و چشمانشان بیدار در خدمت مولا، اشک ریزان
از خوف و خشیت او؛ ودلهایشان نیزمتعلق به محبت تو و قلوبشان بر کشیده از ترس تو باشد. ای کسی
که انوار قدسی او برای دل‌های عاشق جریان دارد و تجلیات ذات الهی برای قلوب عارفان (سبحات
وجهه لقلوب عارفیه) و شوق، و نشاط آن قلوب است. (یا مُنَى قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ) ای آرزوی دل

مشتاقان ، ای منتهای مقصود محبان از تو در خواست می کنم دوستی تو و دوستی کسانی که تو را دوست دارند و دوستی هر عملی که مرا به قرب تو می رساند. محب خدا و اهل بیت از ریسمان عشق به خدا، جدا نیست. دوستی خود را فقط برای خدا و رسول(ص) و اهل بیت رسول(ع) می داند پس از آنها جدا نمی شود و هر روز میزان عشق و محبت خود را به خدا و فرستاده او بیشتر و بیشتر می کند تا به کمال برسد.

وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ،.....خدایا دوستی خود را برای من قرار بده و از هر چه غیر توست جدا کن.....

خدایا دوستت دارم. هر چه تو برایم فرستادی جز سعادت و نیکبختی در آن چیزی نمی بینم. پس عشق مرا برای خودت قرار ده و این عشق را منجر به رضایت خود و شوق دوستیم را ، شوق به محبت خود قرار ده، بگونه ای که از عصیان و نافرمانی تو دور باشم و در عرفان صحیح عشق تو قرار گیرم. خدایا بر من منت گذار و به من بنگر با دیده ای مهربان و رؤیت قلبی خود را از من مگیر و مرا اهل سعادت و از سالکان راه عشق و محبت به خودت قرار ده ، ای مهربانترین مهربانان.

"نامه ۳۱ نهج البلاغه وصیت امام علی(ع) به امام حسن مجتبی(ع):"

تو را ای پسر من ، به پروای از خدا و پی گیری فرمان او ، آباد کردن دلت به یاد او و چنگ زدن به رشته و ریسمان او سفارش می کنم و کدام رشته محکمتر از رشته پیوند تو با خداست اگر بدان چنگ زنی!... دلت را با پند و اندرز زنده کن ، هوسها را با پارسائی و وارستگی بمیران و با یقین نیرو ده و با حکمت روشن گردان و با یاد مرگ فروتن ساز، به اقرار به فنا و نیستی و ادا، به مصائب دنیا بینا گردان ، از پیشامدهای ناگوار روزگار و نابکارهای گردش شبها و روزها بر حذر باش.

(خطبه ۸۶- نهج البلاغه) ای مردم ، خدا را در مورد کتابش که به شما سپرده و حقوقش که نزد شماست در نظر گیرید. زیرا خدای سبحان شما را بیهوده نیافریده و مهمل رها نساخته و در نادانی و کوری وانهاد ، هر کدامتان را پیشه ای مقرر نموده و از اعمالتان آگاه است و سرنوشت شما را رقم زده است و قرآن را که بیانگر همه چیز است بر شما فرو فرستاده است و پیامبرش را چندان در میان شما عمر داد تا دینی را که برای خود می پسندد برای شما کامل نماید. باید و نباید های خود را بر شما رساند و راه هر گونه عذر و بهانه ای را بر شما بست و بر شما اتمام حجت نمود. تهدید ها را پیشاپیش به گوش شما رساند و شما را از عذابی سخت بیم داد. پس این چند روزه عمر را دریابید و از روزهایی که به غفلت به سر برده ای و از پند و اندرز روی گردان بوده اید ، بخود آید و خیر خواه مردم باشید و نسبت به پروردگارتان فرمانبردار.

فهرست مطالب مناجات دهم:

- امید به مغفرت و رحمت الهی
- عاقبت به خیری چیست؟
- علی یگانه مرد با کرامت
- توصیه های چهارده گانه شیخ خودکی
- کرامات بزرگان
- کرامات شیخ طوسی
- حکایت عجیب در باره طبرسی
- دعا کلید رحمت
- وهابیت و منع توسل و پاسخ به آن

العاشِرَه: «مُنَاجَاتِ الْمُتَوَسِّلِينَ»



العاشِرَه: «مُنَاجَاتِ الْمُتَوَسِّلِينَ»

دهم: مناجات توسل جوياں

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِلٰهِي لَيْسَ لِي وَسِيْلَةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَأْفَتِكَ، وَلَا لِي ذَرِيْعَةٌ

خدایا وسیله‌ای به درگاہت ندارم جز عواطف مہرت و به سویت دست‌آویزی ندارم

**إِلَيْكَ إِلَّا عَوَارِفُ رَحْمَتِكَ، وَشَفَاعَةُ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، وَمُنْقِذِ الْأُمَّةِ مِنَ
الْغُمَّةِ،**

جز آنچه معروف است از رحمتت و شفاعت پیامبرت پیامبر رحمت و
نجات دهنده امت از غم و اندوه

شرح این فراز:

امید به مغفرت و رحمت الہی:

خدایا ، امید من به رحمت توست اگر رحمت تو را شناختم، تکلیف خود را شناخته ام و اگر تکلیف را شناختم باید حق بندگی را بجا آورم و باید بدانم که بعد از انجام تکالیف مورد حمایت و شفاعت نبی رحمت قرار می گیرم یا نه ! رسولی که تو فرستادی تا رنج و غم ناشی از کفر و نفاق حاصله بین امت را از بین ببرد.

فَاجْعَلْهُمَا لِي سَبَبًا إِلَى نَيْلِ عُفْرَانِكَ وَصَيِّرْهُمَا لِي وَصْلَةً

پس ای خدا همان دو را وسیله رسیدنم به آمرزشت قرار ده و سببی
برای رسیدنم

إِلَى الْفَوْزِ بِرِضْوَانِكَ،

به سعادت خوشنودیت گردان

شرح این فراز:

خدایا امید به رحمت خودت و شفاعت نبی را وسیله ای قرار بده که مرا تحت عفو و مغفرت تو قرار دهد و این دو وسیله ای بشوند تا من به رضوان و خشنودی تو برسم ، چون من هم مغفرت تو را می خواهم و در پس مغفرت رضوان تو را که رضوان تو نیز در پس شفاعت نبی است.

وَقَدْ حَلَّ رَجَائِي بِحَرَمِ كَرَمِكَ وَحَطَّ طَمَعِي بِغِنَاءِ جُودِكَ،

زیرا که بار امیدم در حریم کرمت فرود آمده و مرکب طمع من به آستانه جود تو زانو
زده

شرح این فراز:

خدایا امید من به مغفرت و رضوان تو است تا بتوانم وارد حریم کرمت شوم.

کریم در لغت به معنای بخشنده و بزرگوار است؛ صفت کریم؛ یکی از صفات الهی و به معنای شرافت و بزرگواری و گذشت از گناهان بندگان می باشد.
قرآن نیز با عنوان «کریم» توصیف شده است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»؛ یعنی قرآن به طور مطلق کریم و محترم است؛ هم نزد خدا کریم است، و هم بدین جهت کریم است که صفاتی پسندیده دارد، و هم بدین جهت که سود رسان برای خلق است؛ چون مشتمل بر معارفی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را تضمین می کند. (فرهنگ لغات)

فَحَقِّقْ فَيْكَ أَمَلِي، وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ عَمَلِي،

پس ای خدا به آرزوی من جامه عمل پوشان و پایان کارم را بخیر گردان

شرح این فراز:

عاقبت به خیری چیست؟

رسول گرامی خدا فرموده اند: « لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ لَا يَتَيَقَّنُ الْأُصُولَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّى يَكُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَظُهُورِ مَلَكِ الْمَوْتِ لَهُ (بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۲۶)؛ مؤمن پیوسته از سوء عاقبت خود بیمناک است و یقین ندارد که آیا مقام خشنودی و رضای خدا را دریافت خواهد کرد یا نه تا هنگام مرگ و آمدن ملک الموت.»

خوب است بدانید عاقبت به خیری همان تامین سعادت آخرت است و هر کاری که انسان خالصانه برای سعادت آخرت انجام دهد تامین کننده آن می باشد. زندگی فرصتی است برای خدایی شدن انسان و هدف زندگی انسان هم همین خدایی شدن است. اگر انسان زندگی و نیت و رفتار خود را خدامحور کند و خود را به رنگ خدایی بیالاید و برای نزدیک شدن به خدا زندگی کند، حتما عاقبت او نیز خدایی و نیک خواهد شد، زیرا هر کسی همانگونه می میرد، که زندگی می کند. همان گونه که رفتار و انتخاب های انسان در کیفیت آخرت او کاملاً موثر است، نوع زندگی و انتخاب های انسان در عاقبت به خیری او در همین دنیا نیز تاثیر مستقیم دارد. بطور خلاصه می توان گفت: بدون شک هیچ عملی مانند انجام واجبات الهی و عمل به تکالیف خدایی در حسن عاقبت موثر نمی باشد؛ همان طوری که مهمترین عامل در بد عاقبتی ارتکاب محرمات الهی و انجام گناهان است. اجتناب از گناهان کبیره و صغیره بر همه مسلمانان واجب است. مسلمان نباید حق خدا و کتاب خدا و پیامبران الهی و معصومین و دیگران از قبیل پدر و مادر و فرزندان و دوستان و همسایگان و غیره را نادیده بگیرد که اگر نادیده گرفت این سوء عاقبت است. بزرگان و علماء در زندگی خود بسیار مراعات امور را می کردند و به تمام امور دقیق و نکته سنج بودند.

در حالت شیخ انصاری نوشته اند روزی یکی از فضلا در مجلس بحث شیخ گفت، شیخ خوابی دیده ام که خجالت می کشم نقل کنم.

شیخ فرمود: بگو. عرض کرد دیشب در خواب دیدم شیطان طنابهایی مختلف و ضخیم دارد. پرسیدم این طناب ضخیم برای کیست؟

گفت برای استاد شیخ انصاری است. خیلی سعی کردم او را بدام اندازم بالاخره دیروز موفق شدم ولی در بین راه طناب را پاره کرد و گریخت.

شیخ فرمود ملعون راست گفته است. دیروز چند مهمان برایمان آمد. نیاز به خرید ما یحتاج بود پولی در خانه نبود جز وجوهات مردم که در منزل ما امانت بود. به عنوان قرض برداشتم که به بازار روم و مایحتاج را تهیه کنم. تا به درب مغازه رسیدم. ناگهان بخود آمدم و گفتم؛ شیخ اگر الان بمیری قرضت، چگونه پرداخت می شود! برگشتم و پول را در جای خود گذاشتم و طناب شیطان پاره شد.

وَاجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَتِكَ الَّذِينَ أَحَلَلْتَهُمْ بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ،

در زمره آن دسته از برگزیدگان قرارم ده که در وسط بهشتت فرودشان آوردی

شرح این فراز:

خدایا با انجام گناهان صغیره و کبیره چگونه می توانم امید به رحمت و کرم تو و قرار گرفتن در بهشتت تو باشم.

خدایا خطاب تو به برگزیدگان است و در این قسمت از تو می خواهیم مرا از دوستداران و شیعیان اهل بیت قرار دهی که برگزیدگان تو هستند .

علی(ع) یگانه مرد با کرامت:

جرجی زیدان مسیحی می نویسد: «علی یگانه مرد با کرامت که خلافت شرف نسب را جمع کرده بود و از دانش مقامی را احراز کرده بود که احدی از مسلمین آنروز احراز نکرده بود. آیا او پسر عم رسول و داماد رسول نبود...؟ آیا او عالم پرهیز کار مخلص و غیور برای اسلام و مسلمین نبود.»

مطابق نسخه استاد پولس سلامه مسیحی صاحب عبدالغدير كتاب حماسي عربي، است وي مي گوید: «برای هیچکس از اعراب آنچه برای علی گرد آمده بود جمع نشد، قهرمانی، دانش، صلاحیت و صفات ارزشمند دیگر و من معترض فراوان داشته ام که می گویند این مسیحی را از يك قهرمان حماسي اسلامي خالص چه مي خواهد...؟ اري من مسيحي هستم ولكن تاريخ بين اهل جهان مشاء است.»

میخائیل نعمیه مسیحی می گوید: «رأی من در باره امام علی کرم الله و جبهه این است که پس از پیامبر آقای عرب است علی الاطلاق از لحاظ بلاغت و حکمت و فهمانیدن دین حماسه آفرینی نسبت به حق، بلند نظری و گذشت از دنیا و دیگر صفات پسندیده...».

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در مسجد پیامبر در خطبه ای فرمودند: ایمان باعث تطهیر و پاکیزگی از شرك و کفر و پلیدی است. نماز دلها را از کبر و غرور تزکیه می کند و زکات، تزکیه نفس و مال است و حج برای تحکیم مبانی دین و چنگ زدن به ولایت اهل بیت است. جهاد ایمنی و امان از اختلاف و تفرقه و لغزش است و اطاعت ما خاندان برای حسن نظام امور اجتماعی است.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: کسی که راه هدایت خدا را رها کند و از هوای نفس پیروی کند گمراهترین مردم است و خداوند معاندین را هدایت نخواهد کرد. (قصص ۵۰)

حدیثی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در غرر الحکم: برآستی کسی که بجای ما خاندان، خاندان دیگری را جایگزین کند نابود گشته و دنیا و آخرت از چنگ او بیرون رفته است.

مؤلف: امروزه، اعتقادات ناسالم به صورتهای گوناگون در غالبهای دینی و در شکل و ادعای مهدویت که ریشه در استعمار دارد، جلوه گیری می کند یعنی مدعی هستند که یا خود امام زمان هستند و یا پیروان او، اینان دروغگویانند که طالب اسم و رسم و فرقه گرایی هستند.

امام باب «حطه» است و آن دروازه سلامتی است که هر کس در آن در آید به سلامت مانده و نجات یابد و هر کس از ورود آن تخلف کند، نابود می شود.

شاخه اصلی امامت و ولایت که بسیار تنومند می باشد، شیعه است. شیعه یعنی چه، و چه کسی شیعه است؟ شیعه یعنی عبد بودن، عبد واقعی که مطیع اوامر الهی است و از حدود الهی خارج نمی شود. شیعه رهبران الهی را ارج می نهد و گفتار آنها را سرمه دیدگان خود قرار می دهد و از خود بودن خارج می شود و رنگ خدائی پیدا می کند و از لذایذ دنیوی چشم می پوشد. شیعه کسی است که در گرو تمایلات نفسانی نیست، شیعه زنده است، در هر زمان، شیعه گذشته و آینده خود را در حرکتی زلال و صاف بسوی حق می بیند. شیعه از اهداف شیطانی بدور است. شیعه عقیده متزلزل ندارد و شیعه قیام

را آموخته قیام علیه زور و ظلم و ستم و قیام علیه پلیدیها. شیعه بسادگی تسلیم عقاید منفور نمی‌شود. شیعه حق طلب است و دیدگاه حق طلبی خود را غالب بر تمام عقاید باطل می‌کند. و از نظر اخلاقی برادران دینی خود را بر خود ترجیح داده و همدردی و کمک به برادران دینی را سخاوت می‌داند. شیعیان علی (علیه السلام) وفا دار به عهد و پیمان خود هستند و در عبادت و انجام فرائض سخت کوش هستند. شیعیان زکات مال و جان خود را به موقع پرداخت می‌کنند و از هر حرامی دوری می‌کنند. زیرا از کیفر اعمالشان بیمناک هستند. کردارشان، گفتارشان را تصدیق می‌کند و پارسایان شب‌اند و شیران روزاند. اندیشه هایشان صحیح است و جفاکار و دور رو سخن چین و لغو گو نیستند. دو چشم در سر و دو چشم در دل دارند. پس همواره خشمگین نمی‌شوند و شیطان پرست نیستند و دنبال ظواهر و زیورهای دنیائی نیستند. شیعه علی ثروت دینی خود را در انجام فرامین الهی می‌داند پس اصول دین و فروع دین را با تمام وجودش ارج می‌نهد.

شیعه بدعت گذار و غلو کننده نیست. شیعه‌ای که باطناً ایمان دارد و ظاهراً عمل نکند، رنگ ولایت را کمرنگ و سپس نابود می‌کند چنین کسی مایهٔ بدنامی و بی‌آبرویی شیعه است. شیعه کسی است که در باطن ایمان به خدا و رسول و ائمه داشته باشد و عمل او مخلصانه است و در ظاهر در لباس کافران و منکران جرأت جسارت پیدا نمی‌کند.

شیعه بر کسی اطلاق می‌شود که بعد از حضرت رسول (صلوات الله علیه) ائمه را بلافصل خلیفه داند و متأسفانه شیعه در تقسیمات خود متجاوز از هفتاد یا هشتاد فرقه است که مشهورترین آن عبارتند از کیسانیه - زیدیه و اقفیه و اسماعیلیه و مهمترین و اساسی‌ترین آن امامیه اثنا عشری است.

وَبَوَّأْتُهُمْ دَارَ كَرَامَتِكَ،

و در خانه بزرگواری خویش جاشان دادی

شرح این فراز:

پروردگارا ، تو تمام متوسلین را در خانه کرامت خود جای دادی. کرامات بزرگان بیشمار است. برای بدست آوردن کرامت نکاتی را باید رعایت کرد:

***توصیه‌های چهارده‌گانه شیخ نخودی:**

- ۱ - آنکه نمازهای یومیه خویش را در اول وقت آن‌ها به جای آوری.
- ۲ - آنکه در انجام حوائج مردم، هر قدر که می‌توانی بکوشی و هرگز میندیش که فلان کار بزرگ از من ساخته نیست، زیرا اگر بنده خدا در راه حق گامی بردارد، خداوند نیز او را یاری خواهد فرمود.
- ۳- آنکه سادات را بسیار گرامی و محترم شماری و هرچه داری، در راه ایشان خرج و صرف کنی و از فقر در این کار پروا نکنی، اگر تهیدست گشتی، دیگر تو را وظیفه‌ای نیست.
- ۴ - از تهجد و نماز شب غفلت مکن و تقوا و پرهیز پیشه خود ساز.

۵ - به آن مقدار تحصیل کن که از قید تقلید و رهی.

۶ - بدان که انجام امور مکروه، موجب تنزل مقام بنده خدا می‌شود و به عکس، اتیان مستحبات، مرتبه او را ترقی می‌بخشد.

۷- بدان که در راه حق و سلوک این طریق، اگر به جایی رسیده‌ام، به برکت بیداری شب‌ها و مراقبت در امور مستحب و ترک مکروهات بوده است، ولی اصل و روح همه این اعمال، خدمت به رسول اکرم(ص) است.

۸- عمده نظر در دو مطلب است: یکی غذای حلال، دوم توجه در نماز و اصلاح آن، اگر این دو درست باشد، باقی درست است. عمده هم حقیر، اصلاح قلب است و ذکر «یا حی و یا قیوم» سحرگاه برای همین است.

۹ - بین‌الطلوعین را به چهار قسمت تقسیم کنید: یکی اذکار و تسبیح، دیگر ادعیه، سوم قرائت قرآن و بالاخره فکری در اعمال روز گذشته. اگر موفق به طاعتی بوده‌اید، شکری کنید و اگر خدای نکرده ابتلا به معصیتی یافته‌اید، استغفار کنید.

۱۰- دیگر آنکه هر روز صدقه دهید، ولو به وجه مختصر. شب‌ها قدری در بی‌اعتباری دنیا و انقلاب آن فکر کنید و ملاحظه کنید که دنیا با اهل دنیا چگونه سلوک می‌کند.

۱۱- در مورد ذکر، در آغاز چند صلوات فرستاده و دل را حاضر کنید و بعد مشغول ذکر شوید.

۱۲- برای توفیق تهجد و گشایش در کار؛ هر صبح از تلاوت قرآن مجید مخصوصاً "یس" غفلت نکن.

۱۳ - حرارتی که بر اثر مصاحبت با مردان بد و شرور در مزاج آدمی پدید می‌آید، جز به وسیله سردی و برودت مصاحبت با نیکان و مردم صالح زایل نمی‌شود.

۱۴ - بزرگان خیلی بر احتراز از مجالست با منکران تأکید دارند و گفته‌اند ضروری که یک وسوسه به وجود می‌آورد، در طول سال‌های دراز ممکن نیست بتوان آن را رفع کرد.

شیخ حسنعلی نخودکی دو ماه قبل از رحلتش، اطرافیان و فرزندش را از روز مرگش آگاه کرد و حتی یک بار قبل از تاریخ فوت، روح بلندش از بدن خارج شد، اما با توسل به امام علی بن موسی الرضا(ع)، برای انجام برخی وصایا دوباره حیات ظاهر یافت.

پیکر مطهرش در صحن عنیق، کنار ایوان عباسی در حرم مطهر حضرت امام رضا(ع) به خاک سپرده شده است..(داستانهای کوتاه شیخ نخودکی)

یاسین و طه بخوان!

کربلایی رضای کرمانی، مؤذن آستان قدس رضوی نقل کرده است :

پس از وفات حاج شیخ، هر روز بین الطلوعین، بر سر مزار او می آمدم و فاتحه می خواندم. یک روز در همانجا خواب بر من چیره شد، در عالم رؤیا حاج شیخ را دیدم که به من فرمودند: فلانی چرا سوره یاسین و طه را برای ما نمی خوانی؟ عرض کردم: آقا من سواد ندارم. فرمودند: بخوان.

و سه مرتبه این جمله ها میان ما ردّ و بدل شد. از خواب بیدار شدم، دیدم که به برکت آن مرد بزرگ، حافظ آن دو سوره هستم. از آن پس تا زنده بودم، هر روز آن دو سوره را بر سر قبر آن مرحوم، تلاوت می کنم.

از شخصیت بزرگی شنیدم که روزی آیه الله شیخ جعفر شوشتری (ره) با جمعی از تجار و مؤمنین، در کاروانسرای نشسته بودند. مردم مسائل مذهبی را از ایشان می پرسیدند و شیخ پاسخ می داد. ناگاه دیدند که یک باره حال شیخ دگرگون شده، شروع به گریستن کرد

همه حاضران تعجب کردند که گریه ایشان برای چیست. سرانجام يك نفر پرسید: آقا گریه شما برای چیست؟ ایشان با دست به گوشه ای اشاره کرد که در آنجا الاغی بود و تازه بار آن را به زمین گذاشته بود. سپس گفت: این الاغ را ببینید! من او را نگاه می کردم؛ دیدم پس از بارگیری به من نگاه می کند و با نگاه خود به من می گوید: ای شیخ! ای عالم و ای انسان! دیدی من چگونه بارم را به سلامت به منزل رساندم، آیا تو هم بار خویش را، یعنی بار امانت را سالم به منزل رسانیدی؟ گریه ام برای این است که يك حیوان چگونه می تواند با سر بلندی بارش را به منزل برساند؛ اما من که انسان هستم، نتوانم و در نتیجه، پیش مولایم سرشکسته هستم.

از بزرگان شنیده ام که آیه الله شیخ جعفر شوشتری (ره) روزی برای اقامه نماز جماعت به مسجد رفته بودند. یکی از مؤمنین مبلغی از وجوهات شرعی به محضرشان تقدیم داشت. معظم له بلافاصله اعلام فرمود هر کس نیازمند است، از این وجوه بردارد.

نیازمندان از آن وجوه شرعی بهره مند شدند. سپس سیدی با شتاب از راه رسید. پس از فهمیدن ماجرا، به محضر مرحوم شیخ شرفیاب شد و عرض حاجت نمود. آقا با کمال ادب فرمودند: آقا سید متأسفانه

دیگر چیزی از آن پولها باقی نمانده است شما دیر تشریف آوردید. سید از شنیدن این سخن شدیداً آزرده شد و با کمال جسارت و بی ادبی، آب دهان خویش را به محاسن شیخ بزرگوار انداخت. با توجه به این که این اهانت بسیار ناراحت کننده بود و اغماض از آن بسیار مشکل، حتی حاضران از مشاهده ماجرا بسیار مؤثر و بر آشفتن شدند و می خواستند سید عاری از نزاکت را ادب کنند، ولی شیخ با کمال متانت از جا بر خاست و نخست مردم را امر به خودداری و آرامش نمود، سپس دو گوشه دامنش را به دست گرفت و در بین صفوف جماعت به راه افتاد و فرمود هر کسی ریش شیخ را دوست دارد به این سید کمک کند.

مردم به احترام شیخ کمکهای فراوانی کردند و از حلم و تحمل و بزرگوای شیخ تعجب نمودند. شیخ تمام پولها را به سید بخشید و عذرخواهی نمود. (اخلاق اسلامی، امینیان)

وَأَقْرَرْتَ أَعْيَنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ يَوْمَ لِقَائِكَ،

و دیده آنها را در روز دیدار به همان نظر کردنشان بسویت روشن کردی

خوشا به حال صاحبان کرامت که فهمیدند چگونه زندگی کردن و چگونه مردن را!

وَأَوْرَثْتَهُمْ مَنَازِلَ الصِّدْقِ فِي جِوَارِكٍ،

و آنان را وارثان منزلگاه صدق و راستی و حقیقت گویی در کنار خود گردانیدی

شرح این فراز:

مقاماتی را که خداوند تعالی به افراد با کرامت در جایگاه صدق و راستی عطا می نماید:

آیت الله العظمی خوانساری (ره) از بزرگان صاحب بینش و بصیرت بودند و داستانهای بسیاری از ایشان نقل شده است که مربوط به کرامات ایشان است. یکی از بازرگانان مورد اعتماد تهران می گفت: روزی در خدمت ایشان بودم هیچ کس نبود، آقا بناگاه فرمود: فردی در خانه است و خواسته ای دارد.

عرض کردم " آقا کسی زنگ نزد.

فرمود: چرا کسی هست برو این پاکت را به او بدهید تا برود.

من پاکت را گرفتم و درب منزل را گشودم دیدم شخص محترمی آنجا قدم می زند. او را صدا کردم و گفتم: شما زنگ زدید؟

گفت: خیر

پرسیدم: کاری دارید؟

گفت: آری همسرم بیمار است و اینک در بیمارستان برای پذیرش و بستری کردن او پولی خواسته اند که هشت هزار تومان کسری دارم و من از همه جا نومید، همسرم را در بیمارستان نهاده و آماده ام اما نمی دانم به چه کسی بگویم؟ تا سرانجام با خود اندیشیدم که خدمت آیت الله خوانساری برسم اما چون تا کنون اینجا نیامده ام ووجهی به اینجا نداده ام متحیر بودم که زنگ بزنم یا نه که شما درب را گشودید. پاکت آقا را به او دادم و شمرد، شگفتا که همان هشت هزار تومان بود.

بَا مَنْ لَا يَغْدُو الْوَأْفِدُونَ عَلَى أَكْرَمِ مِنْهُ،

ای که واردین بر کریمتر از او وارد نشوند

شرح این فراز:

معرفت الله:

يا مَنْ لَا يَفِدُ الْوَأْفِدُونَ عَلَيَّ أَكْرَمَ مِنْهُ؛ اي کسی که هیچ مهمانی، بر کریمتر از او وارد نمی‌شود. هر کس بر شخص کریمی مهمان شود، انتظار دارد که میزبان کاملاً از او پذیرایی کند. کریمترین میزبان‌ها کسی است که وقتی مهمان بر او وارد می‌شود، نپرسد تو که هستی؟ یا برای چه آمده‌ای؟! بلکه هر چه در اختیار دارد جلوی مهمان می‌گذارد. در روایات شواهدی هست که حاتم طایی مهمانسرایي داشته که هر کس، از هر جا بر او وارد می‌شده است از او نمی‌پرسیدند چه کسی هستی یا از کجا آمده‌ای؟! پذیرایی می‌کردند، بعد هم هر حاجتی داشته روا می‌کردند. خب، این از کریمترین انسان‌هایی است که به این صورت پذیرایی می‌کند، اما تو از همه کریم‌تری! هر که به در خانه‌ی تو بیاید، نمی‌پرسی که و کجا هستی و به چه رو آمدی!

وَلَا يَجِدُ الْقَاصِدُونَ

و قاصدان مهربانتر از او نیابند

شرح این فراز:

افرادی که انتظار رحمت و خیري از کسی دارند، بهتر از تو پیدا نمی‌کنند.

کرامات شیخ صدوق(ره):

اما از شاخصه‌های بارز و کرامات در زندگی شیخ صدوق می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

۱- تولد شیخ صدوق به دعای امام زمان (عج الله تعالی فرجه)

عمر با برکت علی بن بابویه پدر شیخ صدوق از پنجاه می‌گذشت و هنوز فرزندی نداشت و بسیار دوست می‌داشت که خداوند به او فرزند صالحی عنایت کند، از این رو به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) متوسل شده طی نامه ای به وسیله حسین بن روح که یکی از نمایندگان خاص امام زمان بود تقاضای دعا کرد.

تا آن حضرت از خداوند، فرزند صالحی برای او بخواهد. ولی عصر (عج) دعا کرده و برای ابن بابویه نوشتند: «برای تو از خداوند خواستیم دو پسر روزیت شود که اهل خیر و برکت باشند.» پس از دعای امام زمان بود که ابن بابویه صاحب فرزندی شد که نامش را محمد نامید و بعدها عالمی بزرگ و فقیه ای نام آور شد. او همان شیخ صدوق است.

شیخ صدوق نیز، جریان ولادت خود را که با تقاضای کتبی پدرش از محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه و دعای آن حضرت بوده، به صورت حدیث آورده و می‌افزاید:

«در مورد خواسته تو، برایت دعا کردیم. و در آینده نزدیک دو فرزند پسر پر خیر و برکت نصیب تو خواهد گردید.» پس از مدتی، خداوند (عزوجل) به دعای حضرتش، دو فرزند به وی عطا نمود. که هر دو فرزند از اساطین تاریخ شیعی بودند.

یکی از آن دو فرزند، شیخ صدوق بود که طلایه دار مکتب تشیع بود. و دیگری برادر شیخ صدوق- حسین بن علی- که وی نیز از فقهای امامیه و استاد سید مرتضی و برادرش سید رضی موسوی بوده است. کتاب من "لایحضره الفقیه" صدوق از منابع چهارگانه کتب اصلی فقه شیعه

فقه شیعه بر چهار کتاب استوار است که در اصطلاح، کتب اربعه و مصنفان آنها «محمودون ثلاث» یعنی «سه محمد» خوانده می‌شوند که عبارتند از:

الف: الکافی. از ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی می‌باشد. کتاب کافی بیش از ۱۶ هزار روایت دارد.
ب: من لا یحضره الفقیه. از ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق می‌باشد. شیخ صدوق در این کتاب حدود ۶ هزار روایت نقل کرده که عموماً درباره مباحث فقهی و احکام شرعی است.

ج و د: تهذیب الاحکام و الاستبصار تصنیف ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی است.
بنابراین شیخ صدوق، یکی از ارکان فقه شیعه به شمار می‌رود. او با سفرهای زیاد در بلاد اسلامی و تألیفات بسیار - که بعضی، تعداد آنها را ۳۰۰ عنوان نوشته اند

و با ارتباط با امرا و رجال و حضور در محافل سیاسی و علمی و در پرتو منطق قوی و وسعت معلومات و قلم و بیان رسا، موفق شد، مذهب تشیع اثنا عشری را ترویج و فقه و اصول و کلام شیعه را مدون نماید.

۳- سالم ماندن بدن بعد از ۹۰۰ سال

وفات شیخ صدوق در شهر ((ری)) اتفاق افتاد پیکر مطهر وی در نزدیکی مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی «در شهر ری» به خاک سپردند. آن محل اکنون نیز با نام «ابن بابویه» زیارتگاه مسلمانان است. گرچه در طول تاریخ همواره آرامگاه مورد احترام شیعیان بوده ولی با حادثه ای که در حدود

یکصد و نود و هشت (۱۹۸) سال پیش اتفاق افتاد، عظمت و اعتبار صدوق در نزد زائران حرمش بیشتر معلوم شد و ارادت آنان نسبت به وی دو چندان گشت؛ که شرح آن واقعه مطابق نقل روایات الجنات دیگر کتب تاریخی بدین گونه است.

در سال ۱۲۳۸ (ه ق) در شهر ری باران زیادی بارید که بر اثر آن اطراف مزار شریف شیخ صدوق فروکش کرد و شکافی در کنار آن پدید آمد. مؤمنان در پی اصلاح بر آمدند. هنگام خاکبرداری به سردابی که جسد شیخ در آن مدفون بود، رسیدند.

وقتی که به سرداب وارد شدند، جسد را سالم یافتند. آثار رنگ حنا هنوز بر ناخنهای وی باقی بود، این خبر در سطح تهران پیچید تا آنکه سلطان وقت «فتحعلی شاه قاجار» نیز از آن مطلع گشت. دستور داد تا سرداب را بپوشانند که خواهان در محل حاضر شدند.

جمعی از علما و سران مشاهده کردند. سپس دستور دادند تا سرداب را بپوشانند و بنای ساخته شده و بر قبر را تجدد کردند.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی کلامی را نیز در این مورد بیان می‌دارند که:

مرحوم پدرم، علامه سید محمد مرعشی نجفی می‌فرمودند: من دست آن بزرگوار را بوسیدم و دیدم که تقریباً پس از نهصد سال که از مرگ و دفن شیخ صدوق می‌گذرد، دست ایشان، بسیار نرم و لطیف بود. (منبع، من لایحضره الفقیه)

حکایتی عجیب درباره طبرسی:

از صاحب ریاض العلماء چنین نقل شده است که مشهور است طبرسی دچار سگته شد، گمان بردند که وفات یافته است. پس او را دفن کردند. طبرسی به هوش آمد و خود را در قبر دید. نذر کرد که اگر خدا او را از این بلا نجات دهد، کتابی در تفسیر قرآن تألیف کند. از قضا، شخصی قبر او را

نیش کرد. هنگامی که نیش قبرکننده به درآوردن کفن‌های او مشغول شد، طبرسی دست او را گرفت. آن شخص ترسید. طبرسی قصه را برای او تعریف کرد. نیش قبرکننده او را بر دوش گرفته، به خانه رساند. طبرسی کفن خود و اموالی به نیش قبرکننده بخشید و آن شخص نیز از کار خود توبه کرد. طبرسی نیز در عمل به نذر خود کتاب **مجمع البیان** را تألیف کرد. او یکی از شاگردان شیخ شد (سید محسن امین، ج ۸، ص ۴۰۰)

أَرْحَمَ مِنْهُ، يَا خَيْرَ مَنْ خَلَا بِهِ وَحِيدٌ، وَيَا أَعْطَفَ مَنْ أَوْى إِلَيْهِ طَرِيدٌ

ای بهترین کسی که شخص در تنهایی با او خلوت کند و ای مهربانترین کسی که شخص آواره به درگاهش

إِلَى سَعَةِ عَفْوِكَ مَدَدْتُ يَدِي، وَبَدَيْلِ كَرَمِكَ أَعْلَقْتُ كَفِّي، فَلَا تُؤَلِّمِي الْجِرْمَانَ

جا و مسکن گیرد به سوی عفو وسیعت دست (نیاز) دراز کرده و به ذیل کرم تو چنگ (حاجت) انداخته‌ام پس مرا محروم

وَلَا تُبَلِّمِي بِالْخَيْبَةِ وَالْخُسْرَانِ، يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

برمگردان و به زیان و خسران دچارم مساز ای شنوای دعا ای مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

الدعاء مفتاح الرحمة (ج ۲ ص ۲۲۴ ح ۳۰۸۶)

دعا کلید در رحمت است (کنز العمال ج ۲ ص ۲۲۴ ح ۲۰۸۶)

ای انسان هرگز نگو خدا خود می داند من چه می خواهم ، دعا رحمتی است که باید از زبان تو برخاسته شود . تو دعا کن و بدان که حاجت تو دم در است و بنا بر مصلحت الهی در باز می شود و به تو می رسد. و اگر نرسید تخفیف گناهان است. خاصیت دعا این است که دل را زنده می کند و از شرّ شیطان دور می نماید در نتیجه انسان از نا امیدی رهایی می یابد. همین که در دعا خدا را صدا می کنی و توسل پیدا می کنی او را بحق نور چشمان حضرت رسول (ص) سوگند بده تا دعای تو به استجابت نزدیک شود زیرا دعائی که بنده خدا در آن مصرّ است قرب الهی را در بر دارد . دعا علاوه بر نزدیکی به خداوند قضای الهی و بلاها را بر می گرداند. پیامبر می فرماید: هیچ مالی در خشکی و دریا تلف نشد مگر به سبب ندادن زکات پس با پرداخت زکات اموال خود را حفظ کنید و بیمارانتان را با صدقه درمان کنید و مصیبتها را با دعا از خود برانید که دعا برای آنچه نازل شده یا

نشده سودمند است. آنچه را که نازل شده بر طرف می کند و آنچه را که نازل نشده است جلوگیری می کند. (کنز العمال ج ۶ ص ۲۵ ح ۱۶۸۳۳)

قوم یونس تا دعا نکردند بلا از آنها دور نشد پس دعا بخصوص دعای دست جمعی مفید است.

وهابیت و منع توسل به اولیای الهی:

وهابیت یک دین اسلامی نیست. وهابیون از دین خارج اند و مشرک و تکفیری هستند که با ایجاد قوانین جدید و بدعتها به اسم اسلام، اهل سنت را گمراه می کنند. فتوی آنان غیر معقول بر گرفته از محمد بن عبد الوهاب بنیانگذار دیدگاه جدیدی در مذهب سنی حنبلی است که بعدها به نام وهابیت در میان مسلمانان و علمای سنی عربستان سعودی ریشه گرفت. و بعد از او ابن تیمیه برای ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی کار های بسیاری انجام داد.

آیین وهابیت در قرن ۱۲ هجری بر اساس افکار و آراء او پی ریزی گردید. به گونه ای که شناخت عقاید وهابیان در گرو شناخت ابن تیمیه و آراء و عقاید او است. البته محمد بن عبدالوهاب مؤسس وهابیت بخشی از عقائد او را گرفت، و قسمت های دیگر آنها را رها کرد و به آن اهمیت نداد. وی همچنین اصرار می ورزد که آنچه در قرآن و احادیث وارد شده، بر همان معانی لغوی و متداول عرفی باید حمل شود و از کسانی که این نوع از صفات را به کمک قرائن موجود در آیات و روایات بر معانی مجازی و کنائی و معقول حمل می کنند، مؤوله (تاویل گرا) نامیده انتقاد می کند و می گوید: «همه صحابه و تابعان نیز بر این عقیده بوده اند»

در کتاب "الرد علی الاخوانی" می نویسد: "احادیث مربوط به زیارت پیامبر مجعول است و گفته است اگر کسی معتقد باشد که وجود آن حضرت بعد از وفات مانند وجود او در زمان حیات است غلط بزرگی مرتکب شده است." عقاید و گفته های باطل وهابیون باعث شده که اسلام از نظر بعضی ها دین خشک و جامد باشد. وهابیون میدان توسل را خالی می کنند و شرک می دانند. ما در جهت شناسائی افکار وهابیت مطالبی را در این قسمت وارد می کنیم تا نظر ناصحیح و باطل آنها بر همگان مکشوف گردد.

آل سعود برای تحکیم عقاید ابن تیمیه و محکم کردن پایه های امارت خود به حمایت از ابن تیمیه پرداخته و تعصبات خشک ناشی از عقاید موروثی را در مغز مردم بیچاره وارد کردند و با همکاری ابر قدرتها بر اساس متلاشی شدن امپراطوری عثمان در بین تقسیم کشورهای عربی بر مکه و مدینه و آثار اسلامی آن دست یافتو توسط ابوجهل ها و ابو لهب های زمان که کعبه را در قبضه خود دارند و به گونه ای به مقدسات اسلامی حمله ور می شوند و هر روز آثار اسلامی را از بین می برند و اربابان غربی آنها که از وحدت مسلمانان بیش از کمونیسیم بین المللی می ترسند از آل سعود استفاده می کنند تا بازار مذهب تراشی و دین سازی را رونق بخشند (بر گرفته از آیین وهابیت استاد جعفر سبحانی)

توسل به ذات اولیای الهی:

اللهم إني أتوسل إليك بنبيك محمد (ص) ان تقضى حاجتي " بار الها من به پیامبرت محمد توسل می جویم که حاجت مرا روا فرمایید.

توسل به مقام و قرب آنان در درگاه الهی و حقوق آنها: اللهم إني أتوسل إليك بجاه محمد حرمة حقه ان يقضى حاجتي " بار الها من مقام و احترام آنان را که در نزد تو دارند وسیله خود قرار می دهم که حاجت مرا ادا فرمائی.

تفاوت نظر بین این دو روایت از نظر شیعه و وهابیون: از نظر شیعه طبق این دو روایت بیان حاجت تجویز می شود ولی از نظر وهابی ها بهر دو صورت ممنون است.

در کشف الارتیاب ص ۳۰۸/۳۰۷) توسل حضرت رسول (ص) به حق پیامبران پیشین، زمانی که فاطمه بنت اسد در گذشت رسول خدا بر بالین او نشست فرمود: ای مادرم پس از مادرم خدا تو را رحمت کند سپس اسامه و ابو ایوب و عمر بن الخطاب و غلام سیاهی را خواست که قبری آماده سازند . وقتی قبر آماده شد پیامبر خدا با دست خود لحدی ساخت و خاک آنرا با دست خود در آورد و در قبر رو به پهلو دراز کشید و دعا کرد : خدائی که زنده می کند و می میراند و او زنده است و نمی میرد ، مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرزد و جایگاه او را وسیع قرار ده به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند . **سند این حدیث صحیح است.**

خداوند در قرآن فرموده: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله (مائده ۳۵) وسیله منحصر به انجام فرائض و ترک محرّمات نیست بلکه مستحبات که از جمله آنان توسل به انبیاء و ائمه است وسیله می باشد.

بخاری در صحیح خود نقل می کند: عمر بن الخطاب در مواقع قحطی به عباس بن عبد المطلب متوسل می گردید و می گفت: پروردگارا ، ما در گذشته به پیامبرت متوسل می شدیم و رحمت خود را می فرستادی اکنون به عموی پیامبرت متوسل می شویم رحمت خود را بفرست. در این هنگام باران ریزش کرد و همگی سیراب شدند. (صحیح بخاری باب استقساء ج ۲ ص ۳۲)

هذا والله الوسیلة الی الله و المكان منه" (اسد الغایه ج ۳ ص ۱۱۱) روشن می گردد که واقعیت توسل در این مورد توسل به ذات و شخص یا شخصیت و مقام عباس در نزد خداست. پس مسلمانان صدر اسلام به اشخاص پاکدامن و صالح متوسل می شدند.

عباس در دعا خود گفت: مردم به من رو آوردند به خاطر پیوند خویشاوندی که با پیامبر دارم. (ابن حجر عسقلانی - کتاب فتح الباری فی شرح حدیث بخاری)

از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که وهابیت بر اساس آنچه که در کتب صحاح سته وارد شده نظر نمی دهند و به رأی خود اعتماد داشته پس با این خود رأیی جهان اسلام را در نفاق و دودستگی و ظلم و ستم و بالاخره فساد های اخلاقی و رفتاری و تشکیلات حزبی و گروهی تعریف شده از بی دینی، فرو بردند. (اللهم العن اول الظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک)

فهرست مطالب مناجات یازدهم:

- نیاز چیست و نیازمند کیست؟
- فقر موجب نقص عقل و دین
 - راههای درمان فقر
 - آرزوها باید کنترل شود
 - مقصود از آرزو
- چند نکته پیرامون آرزوها
- یاد خدا در روزهای سخت
 - فضیلت سوره یس
 - ذکر رفع ضرر و زیان
- تعریف عارف در مصباح..
- راههای زودن زنگار دل
- فرق بین فقر و مسکین
- صفات و اسماء الهی

الحادی عَشْرَ: «مُنَاجَاتِ الْمُفْتَقِرِينَ»



یازدهم: مناجات نیازمندان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِلَهِي كَسْرِي لَا يَجْبُرُهُ إِلَّا لُطْفُكَ وَحَنَائِكَ،

خدایا شکست مرا جز لطف و مهر تو چیزی جبران نکند

شرح این فراز:

نیاز چیست و نیازمند کیست؟

خداوندا! جسم و روح من به تکامل نرسیده و نقصان دارد پس جبران این نقصان یک نگاه از روی لطف و محبت و بخشایش توست و چیز دیگری نیست. اگر شیوه دعا را ندانم دعا کردن من نتیجه ای ندارد. اگر در نماز حضور قلب نداشته باشم، عبادتم مفید واقع نمی شود و از اثرات آن بی نصیبم. اگر راه هدایت را گم کنم به ضلالت خواهم افتاد. اگر آزاد باشم، عبد بودن را فراموش می کنم. اگر جبران کمبودها مطرح شود پس باید گفت یکی از رازهای الهی که غیبت امام زمان (ع) است کمبود امت مسلمان است. وجود امام در بین امت مسلمان آرامش است و از طغیان مردم جلوگیری می کند پس زمان غیبت را باید زمان آزمایش الهی از مردم و مراقبت مردم از اعمال و رفتار و کردار دانست. کلمه انتظار نیاز است نیازی که خلاءش جز به رحمت خدا و مصلحت الهی پر نمی شود و مسئولیت مردم در قیام بزرگ مهدوی درک نیاز به مقاومت و استقامت دارد این تکلیفی است که خداوند از بندگان خود می خواهد.

وَقَفَرَى لَأَيُّغْنِيهِ إِلَّا عَاطُفَكَ وَإِحْسَانُكَ،

و فقرم را جز توجه و احسان تو برطرف نسازد

شرح این فراز:

انسان از نظر روحی و جسمی تعلقاتی به اشیاء خارجی دارد که نیازمندیها را سبب می شود . حال باید از خود سوال کرد ، من به چه چیز نیاز دارم؟

شناخت نیازمندیها مهم است و آن رابطه مستقیم با خود شناسی دارد. گاهی انسان از نظر عاطفی دچار فقر است. گاهی از نظر اقتصادی دچار فقر است. گاهی از نظر علم و دانش دچار فقر است. گاهی از نظر سیاسی دچار فقر هست. حال تکلیف چیست؟ اگر به فقر توجه نشود راه تنگ خواهد شد و جز سرگردانی نصیب انسان نمی شود . اگر نوع فقر شناخته شود بسیاری از مشکلات اجتماعی در زمینه دینی و اخلاقی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی برطرف خواهد شد.

فقر موجب نقص عقل و دین:

امام خطاب به محمدبن حنفیه می فرمایند: (حکمت ۳۱۹) «فرزندم! از فقر بر تو می ترسم، از آن به خدا پناه ببر! زیرا فقر دین انسان را ناقص و عقل و اندیشه او را مشوش، و مردم را نسبت به او، و او را نسبت به مردم بدبین می سازد.» براساس این بیان نورانی امام، فقر آثار بسیار بدی را بر عقل و دین انسان برجا می گذارد. چنانکه در روایت دیگر می فرماید: «از دست رفتن دین، سبب نابودی امنیت است و با ترس و وحشت، زندگی مفهومی ندارد، و زوال عقل سبب زوال زندگی است و جامعه بی خرد را جز با مردگان نتوان قیاس کرد.» (حکمت ۳۱۹) پس فقر خطرناک ترین بیماری است که جامعه را تهدید می کند و در صورت عدم تسریع در درمان آن، جامعه دچار اختلال و فروپاشی و در نهایت باعث از دست رفتن دین و معنویت می گردد.

فقر باعث ضعف عقیده می شود:

خداوند در آیه ۱۶ سوره فجر، یکی از آثار فقر و تهیدستی را تغییر فضای تفکری بشر از مسیر درست معرفی می کند؛ زیرا فقر و تهیدستی، زمینه ساز بدگمانی به خداوند و لب گشودن به اعتراض و گلایه نسبت به اوست. براین اساس گفته شده است: **كاد الفقر ان یکون کفرا؛** نزدیک است که فقر به کفر منجر شود. (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۹) فقر باعث درخواست فقیر از دیگر هموعان می گردد. فقیر روزی خود را از دیگران درخواست می کند، در حالی که روزی دهنده خداوند است و باید از خداوند درخواست کرد. بنابراین، فقیر به جای خداوند، دیگران را رازق می پندارد و گمان می کند دیگران می توانند به او روزی دهند، هر چند خداوند آن را معین نکرده باشد.

امروزه در تهاجم فرهنگی فقر ناشی از بی دینی و فقر ناشی از حیا و عفت و غیرت در جامعه اسلامی فاجعه آفرین شده است. انسانها در این دنیای نمایشی خود را گم کرده اند و چون گم شده اند راه حق را گم کرده اند پس در مسیر کفر خستگی ناپذیر شده اند. این رسم جریان کفر است که از سر عناد به دین است و بیگانگان دلارهای میلیاردی فراوان برای تهاجم فرهنگی خرج می کنند اما چرا ملت مسلمان با اصالت دینی خود باید بازچه بیگانگان قرار گیرند و ره توشه دینی خود را رها کنند. جلوه نصرت الهی با سربازان مبارز خود راه پیروزی را بر بیگانگان می بندند و به شکرانه الهی این سربازان همان سربازان مدافع حرم و بسیج و سپاه هستند که تشنگان معنویت را سیراب می کنند

راه های درمان فقر:

- ۱- اقداماتی که فرد باید انجام دهد (وظایف فرد) که آن کسب علم و تجربه و غنیمت شمردن فرصتها
- ۲ - اقداماتی که جامعه باید به صورت یک مجموعه انجام دهد (وظایف جامعه) تعاون و همکاری و اطلاع رسانی فرهنگی و دینی به جوانان -
- ۳ - اقداماتی که دولت باید انجام دهد (وظایف دولت) نظارت کلی بر جامعه. آماده کردن مقدماتی برای رفع معضلات بوجود آمده .

اسلام هم از فردی که زندگیش تیره گشته چه بهره خواهد برد. نه تنها اسلام از چنین فردی نفع نخواهد برد بلکه در بسیاری جاها چنین شخصی مضر به حال اسلام و مایه سرافکنندگی خود و دین است. در نهج البلاغه هم از درمان فقر سخن به میان آمده و هم راه پیشگیری نشان داده شده است. پس در مبارزه با مشکل فقر بر مسئولان نظام واجب است تا با اجرای سیاست های مناسب، برای از بین بردن زمینه های پیدایش فقر گام های مؤثری بردارند و این تنها راه نجات از نیازمندیهای فردی و اجتماعی در زمینه های گوناگون است .

پیامبر (ص) می فرمایند: بالا دست هر نیکی، نیکی است تا آنکه در راه خدا کشته شود از این بالاتر نیکی وجود ندارد (تحف العقول ۲۹۵/۸) و ایشان می فرمایند: چهار چیز است که اگر یکی از آنها به خانه ای در آید آن را ویران کند و برکت به آن خانه دوام ندارد؛ خیانت، دزدی، شرابخوار، زنا (بحار الانوار ۴/۱۶/۷۹)

امام عسکری (ع) می فرماید: تا جایی که می توانی امورات را تحمل کن و دست نیاز دراز مکن زیرا هر روزی روزی تازه دارد. بدان که پافشاری در نیاز خواهی هیبت آدمی را می برد و رنج و سختی بیار می آورد. پس صبر کن تا خداوند دری را به رویت بگشاید که براحتی از آن وارد شوی زیرا چه نزدیک است احسان و خوبی به آدم اندوهناک و دردمند و امنیت به آدم فراری وحشت زده - چه بسا که تغییرات و گرفتاریها نوعی از تنبیه خداوند باشد. بهره ها مراتبی دارند پس برای چیدن میوه های نارس شتاب مکن که بموقع آنها را خواهی چید. بدان آنکه تو را تدبیر می کند بهتر می داند که چه وقت بیشتر مناسب حال توست، پس در همه کار هایت به انتخاب او اعتماد کن تا حال و روزت بهتر شود. (البحار ۴/۳۷۸/۷۸ - ۴/۳۷۸/۹۶ - ۲۹/۱۵۶/۹۶)

علی (ع) فرمودند: اطاعت از خداوند محکمترین رشته است (غررالحکم ۱۴۰)

وَرَوْعَتِي لَا يُسَكِّنُهَا إِلَّا أَمَانُكَ،

و هراس و وحشتم را جز امان تو آرام نکند

شرح این فراز:

اضطراب را جز امان تو و امید به تو آرامش نمی بخشد. پس هر وقت از نظر روحی و جسمی دچار مشکل شدی نزد خداوند برو و وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و از خداوند بخواه تا از بحرانهای

ناشی از تلاطم زندگی رها شوی و اگر برای رفع مشکل به دیگری تمسک کنی پناهی جز نفس خود نداری و این هلاکت ابدی است.

وَذَلَّتِي لَا يُعِزُّهَا إِلَّا سُلْطَانُكَ،

و خواریم را جز سلطنت تو به دارند عزت مبدل نسازد

شرح این فراز:

عزّت و ذلّت:

عزّت به معنای حالتی است که از شکست انسان پیشگیری می کند و ذلّت ضد آن است و نبود عزّت است . کسب روزی حلال عزّت آور است و کسب روزی حرام ذلّت بار . هیئات من الذلّة- مرگ با عزّت و شرف از زندگی همراه با خواری بهتر است. انسانهای با عزّت صاحب نفس مطمئن هستند و نفس مطمئن هرگز شک و شبهه به خود راه نمی دهد. " من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً " (فاطر ۱۰) و آنکس که در جستجوی عزّت است پس محققاً هر عزّتی در اصل از آن خداوند خواهد بود. امام صادق (ع) می فرماید : فکر می کنی اگر خداوند چیزی را به کسی داده بخاطر این است که او در پیشگاه خداوند احترام دارد؟ و اگر به کسی چیزی نداده از آن روست که او در نظر خدا خوار و بی مقدار است. مال و ثروت از آن خداست که نزد انسان به امانت می گذارد و به انسانها اجازه می دهد که با رعایت میانه روی بخورند و بپوشند و ازدواج کنند و وسیله سواری سوار شوند و اضافه آنرا به مؤمنان نیازمند بدهند و به این وسیله آنها را از پریشانی برهانند. پس هر کس چنین کند آنچه می خورد و آنچه می پوشد و سوار می شود حلال است و هر کس از این حدّ تجاوز کند بر او حرام است – آیا خیال می کنی اگر خداوند مالی را به امانت به کسی بدهد او حقّ دارد اسبی را به ده هزار درهم بخرد در حالی که اسب بیست درهمی هم برایش کافی است ؟ و حال آنکه خداوند فرموده اسراف نکنید و خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد (مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۲۷) از این فراز نتیجه می گیریم که انسان خود مسئول وجود خودش و تربیت نفس خویش می باشد که باید نقطه ضعفهای خود را بیابد و بشناسد و برطرف کند تا ضربه نخورد و به خواری کشانده نشود و منطقی بیاندیشد و در کردار و رفتار پسندیده عمل نماید.

وَأْمْنِيَّتِي لَا يُبَلِّغُنِيهَا إِلَّا فَضْلُكَ،

و جز فضل تو چیزی مرا به آرزویم نرساند

شرح این فراز:

خداوند! فضل و کرم تو مرا به آرزوهایم می رساند.

آرزوها باید کنترل شود!

در بیان ائمه (ع) توضیحاتی در باره آرزو هست، اینکه: آرزو رحمت است - اگر آرزو نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی داد - آرزوها را پایانی نیست - آرزو چون شراب است که بینده را فریب می دهد و امیدوار را مأیوس می کند - اگر انسان فضل و کرم الهی را بخواهد باید زمانی که آرزوهای طولانی به سراغش می آید، یاد مرگ افتد تا آرزوهای طولانی تعدیل گردد و ضمناً از آرزوهای پوچ و باطل دور ماند.

مقصود از آرزو:

ما نیز گاهی الفاظی را به کار می بریم که از نظر مفهومی به هم نزدیک هستند ولی توجه به جایگاه استعمال آن نداریم و چه بسا در تشخیص مصداق آنها و احکامشان اشتباه می کنیم. از جمله این واژه ها دو لفظ (امید) و (رجاء) است و دیگری واژه های (أمنیه)، (تمنی) و (آرزو) و یکی هم واژه (أمل) است که گاهی به معنای امید استعمال می شود و گاهی به معنای آرزو. علامه جعفری آرزو را خواست امور غیر ضروری می داند که دور از توانایی های فعلی آدمی است. فرق آرزو و امید در این است که امید به خواسته هایی تعلق می گیرد که به دست آوردن آن معقول بوده و وصول به آن امکان پذیر است. امیدواری اگر در جهت تأمین ضرورت های ابعاد طبیعی و روحی انسان باشد یک پدیده مطلوب است.

کلام امام و آرزو:

حضرت علی (ع) در قسمتی از وصییت نامه خودشان به حضرت حسن (ع) می فرمایند: از تکیه نمودن بر آرزوها پرهیزید که همانا سرمایه احمقان است و مانع خیر دنیا و آخرت است. من بیش از هر چیز برای شما از دو چیز هراس دارم: یکی پیروی از هوای نفس و دیگری آرزوهای طولانی (نهج البلاغه نامه ۳۱) و در خطبه دیگر می فرمایند: بدانید آرزو باعث فراموشکاری و غفلت عقل می گردد و ذکر خداوندی را به فراموشی می اندازد؛ پس آرزو را تکذیب کنید که موجب فریب است و صاحب آرزو فریب خورده است. (خطبه ۲۸)

چند نکته از آرزوهای طولانی:

***آرزوهای دور و دراز موجب می شود تا آدمی دست به انتخاب صحیح نزند، حتی آرزوهای دور و دراز از رفتار و گفتار بر مبنای حق جلوگیری می کند، چرا که آرزوهای واهی نمی گذارد تا عقل درست فعالیت کند «کسی که آرزوی دور و دراز در سر پیروRAND عمل او بد خواهد گشت.**

***آرزوهای بی پایه آدمی را هم از ذکر خدا غافل می سازد و هم از یاد آخرت و عاقبت حیات «اگر بنده پایان زندگی و سرنوشت نهایی خود را می دید آرزو را دشمن می داشت (کلمات قصار ۳۳۴) از کسانی مباش که آخرت را بدون عمل آرزو می کنند و به آن امید دارند و به جهت طول آرزو توبه را به تأخیر می اندازند (کلمات قصار ۱۵)**

***آرزوی واهی موجب خود فریبی است. اگر انسان خود را فریب ندهد هرگز اسیر آرزوهای واهی نخواهد شد.**

***آرزوهای دور و دراز موجب می شود تا آدمی دست به انتخاب صحیح نزند، حتی آرزوهای دور و دراز از رفتار و گفتار بر مبنای حق جلوگیری می کند، چرا که آرزوهای واهی نمی گذارد تا عقل درست فعالیت کند «کسی که آرزوی دور و دراز در سر پپروراند عمل او بد خواهد گشت (کلمات ۳۶)**

***آرزو موجب فراموشکاری و غفلت است.**

آرزوهای دراز (طول امل) در قرآن:

طول امل» و به تعبیر دیگر «آرزوهای دور و دراز» از مهمترین رذایل اخلاقی است که انسان را « به انواع گناهان آلوده می کند، از خدا دور می سازد، به شیطان نزدیک می کند و گرفتار عواقب خطرناکی می سازد.

البته اصل «آرزو» و «امید» نه تنها مذموم و نکوهیده نیست، بلکه نقش بسیار مهمی در حرکت چرخ های زندگی و پیشرفت در جنبه های مادی و معنوی بشر دارد.

اگر امید و آرزو در دل «مادر» نباشد هرگز فرزندش را شیر نمی دهد و انواع زحمت ها و ناراحتی ها را برای پرورش او تحمل نمی نماید، همان گونه که در حدیث معروف نبوی (ص) آمده است: «الامل رحمة لامتي و لولا الامل ما رضعت والدة ولدها و لا غرس غارس شجرها!؛ امید و آرزو، رحمت برای امت من است و اگر امید و آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ باغبانی نهالی نمی کاشت».

کسی که یقین کند مثلا امروز روز آخر زندگی اوست یا در آینده بسیار نزدیکی از دنیا می رود، دست از همه کار می شویید و در واقع موتور زندگی او خاموش می شود و چرخ های آن از کار می افتد و شاید یکی از دلایل مخفی بودن پایان عمر هر کس همین باشد که چراغ پر فروغ امید و آرزو در دلش خاموش نشود و به تلاش های زندگی ادامه دهد

همان گونه که در حدیثی از حضرت مسیح- علیه السلام - می خوانیم: «در جایی نشسته بود و پیرمردی را مشاهده کرد که با کمک بیل به شکافتن زمین مشغول است (و تلاش گرم و مستمری برای کار کشاورزی دارد) حضرت مسیح- علیه السلام - به پیشگاه خدا عرضه داشت: «خداوندا امید و آرزو را از او برگیر!» ناگهان پیرمرد بیل را به کناری انداخت و روی زمین دراز کشید و خوابید، کمی بعد حضرت مسیح- علیه السلام - عرضه داشت: «بارها! امید و آرزو را به او بازگردان!» ناگهان مشاهده کرد که پیرمرد برخاست و دوباره مشغول فعالیت و کار شد! حضرت مسیح- علیه السلام - از او سؤال کرد که من دو حال مختلف از تو دیدم، يك بار بیل را به کنار افکندی و روی زمین خوابیدی، اما در مرحله دوم ناگهان برخاستی و مشغول کار شدی؟

پیرمرد در جواب گفت: «در مرتبه اول فکر کردم من پیر و ناتوانم و آفتاب لب بامم، امروز بمیرم یا فردا خدا می داند، چرا این همه به خود زحمت دهم و این همه تلاش کنم؟ بیل را به کنار انداختم و بر زمین خوابیدم

ولی چیزی نگذشت که این فکر به خاطرم خطور کرد از کجا معلوم که من سال های زیادی زنده نمانم؟ افرادی مثل من بودند و سال ها عمر کردند، انسان تا زنده است زندگی آبرومند می خواهد و باید برای خود و خانواده اش تلاش کند، برخاستم و بیل را گرفتم و مشغول کار شدم. (بحار الانوار ج ۱۴ ص ۳۲۹)

وَحَلَّتْ لِي لَا يَسُدُّهَا إِلَّا طَوْلُكَ، وَحَاجَتِي لَا يَقْضِيهَا غَيْرُكَ،

و فقر و احتیاجم را جز احسان تو پر نکند و حاجتم را جز تو برنیآورد

شرح این فراز:

یاد خدا در روزهای سختی:

خداوندا درگاه فقر و نداریم را جز عطایت نمی بندد. خداوندا! اگر فقیرم ، اگر مضطرب هستم ، اگر ذلت مونس شده و اگر آرزوهای طولانی مرا از پا در آورده ، جز تو کسی نیست که درهای نا امیدی حاصل از جنود جهل را بر من ببندد.

خداوندا ! با تمام کمبودها یقین دارم که حاجتم را جز تو بر آورده نمی کند. پس بسوی تو می ایم تا حاجتم را بدهی و درخواستم را فقط بتو می گویم که تو چاره سازی و یقین دارم که غیر تو امیدم را قطع می کند.

امام سجاد علیه السلام : أَوْحَى اللَّهُ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا دَاوُودُ اذْكُرْنِي فِي أَيَّامِ سَرَّائِكَ كَيْ أَسْتَجِيبَ فِي أَيَّامِ ضَرَّائِكَ ؛

خداوند تبارک و تعالی به داوود علیه السلام وحی فرمود : ای داوود! در روزهای خوشی‌ات مرایاد کن ، تا در روزهای رنج و ناخوشی‌ات ، تو را پاسخ گویم. (جامع الاحادیث الشیعة ، ج ۱۵ ، ص ۲۰۷ ، ح ۲۹)

امام صادق علیه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ الْخَمْسَةَ فِي أَفْضَلِ السَّاعَاتِ فَعَلَيْكُمْ بِالذُّعَاءِ فِي أَدْبَارِ الصَّلَاةِ ؛

خداوند عزوجل نمازهای پنجگانه را در بهترین اوقات ، بر شما واجب نموده است . پس بعد از نمازها ، دعا کنید. (خصال ، ص ۲۷۸ ، ح ۲۳)

ثوری : بَلَّغْنِي أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ فُحِطُوا سَبْعَ سِنِينَ ... فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلنَّبِيِّائِهِمْ : لَوْ مَشَيْتُمْ إِلَيَّ بِأَقْدَامِكُمْ حَتَّى تَحْفَى رُكْبَتُكُمْ وَ تَبْلُغَ أَيْدِيكُمْ عَنَانَ السَّمَاءِ وَ تَكَلِّمُنِي عَنْ الدُّعَاءِ فَإِنِّي لَا أُجِيبُ لَكُمْ دَعْوَاهُمْ وَ لَا أَرْحَمُ مِنْكُمْ بَأَكْبَارِهَا ، حَتَّى تَرُدُّوا الْمَطْلَمَ إِلَى أَهْلِهَا فَفَعَلُوا فَمَطَرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ ؛

شنیده‌ام که بنی اسرائیل به مدت هفت سال دچار قحطی شدند ... پس خداوند عزوجل به پیامبرانشان وحی فرمود که : اگر پیاده به سوی من بیایید ، آنچنان که زانوهایتان ساییده شود ، و چندان دست به سوی آسمان دراز کنید که دست‌هایتان به کرانه‌های آسمان برسد و آن اندازه دعا کنید که زبان‌هایتان خسته شود ، دعای هیچیک از شما را نمی‌پذیرم و به هیچ گریه‌کننده‌ای از شما رحم نخواهم کرد تا آن گاه که حقوق مردم را به صاحبان آنها باز گردانید . آنان چنین کردند و همان روز ، باران آمد. (احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۴۶۱)

فضیلت سوره یس:

خواندن سوره یس برای حوایج:

در فضیلت سوره "یس" از حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده: هر کس سوره «یس» را قرائت نماید مانند آن است که ده بار قرآن را ختم نماید.

ایشان همچنین فرمودند: هر کس سوره «یس» را برای رضای خدا بخواند خداوند او را خواهد بخشید و اجری همانند ۱۲ ختم قرآن به او خواهد داد و اگر برای مریض در شرف مرگی خوانده شود، به تعداد حروف این سوره ۱۰ فرشته نزد او به صف شده و برای او استغفار کرده و شاهد قبض روحش بوده و جنازه اش را تشییع می کنند و بر او نماز گزارده و شاهد دفنش هستند.

از ابی بصیر روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برآستی برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سوره یاسین است هر کس آن را قبل از خواب یا در روز، قبل از آنکه شام شود بخواند در آن روز از محفوظین و بهره مندان باشد تا آنکه شام کند و هر کس در شب قبل از خواب آن را تلاوت کند خداوند بر وی ۱۰۰۰ فرشته بگمارد تا او را از شر بدی و هر شیطان رانده شده هر آسیب حفظ کنند و هر گاه در همان روز بمیرد خداوند او را وارد بهشت گرداند و ۳۰ هزار فرشته هنگام غسلش گرد آیند و برای او طلب آمرزش کنند و با استغفار او را مشایعت و بدرقه نمایند تا کنار قبر، و چون او را به قبر برند آن فرشتگان جمله در قبر با وی در آیند و خدا را عبادت کنند و ثواب او را به مرده دهند و قبرش تا هر کجا که چشم ببیند فراخ گردد و از فشار قبر ایمن باشد و همیشه از قبرش تا آسمان نوری تابان باشد تا اینکه خداوند او را از قبر بیرون آرد و چون او را برانگیخت فرشتگان خدا با او هستند و بدرقه اش کنند و با وی به گفتگو پردازند و به رویش لبخند زنند و به هر خیر و نیکی مژده اش دهند تا او را از صراط و میزان بگذرانند و در پایگاه قربی او را بدارند که هیچ مخلوقی را جز مقربان و فرستادگان حق آن مقام و منزلت و قرب را نباشد، و وی با پیامبران در آن درگاه نزد خدای تعالی باز ایستد و با غمخواران غم نخورد و با اندوهگینان اندوه نکشد و با زاری کنندگان زاری نکند. (الدعوات، ص ۲۱۵)

وَكَرَبِي لَا يُفَرِّجُهُ سِوَى رَحْمَتِكَ،

و گره از گرفتاریم جز رحمت تو نگشاید

شرح این فراز:

رحمت خداوند شامل حال بنده در هر حال و هر موقعیتی است حتی اگر غم و اندوه بشر را احاطه کند، اگر انسان همیشه خود را در محضر خدا ببیند هرگز تنها نمی ماند و میزان غم و اندوه با لطف و رحمت الهی کاهش می یابد. فقط همیشه در محضر خداوند تعالی باش.

وَصُرِّي لَا يَكْشِفُهُ غَيْرُ رَأْفَتِكَ،

و درماندگیم را جز مهر تو برطرف نکند

شرح این فراز:

ذکر برای رفع ضرر و زیان:

اگر ضرر و زیان جسمی و رفتاری و اخلاقی در انسان بروز کند جز مهر و عطوفت الهی بر طرف نخواهد کرد.

زمانیکه ایوب بیمار بود، دائم الذکر بود " اِنِّیْ مَسْنِیْ الضَّرِّ و اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ " (۸۳-انبیاء) ذکر که در آرامش قلبی و روحی و سیر و سلوک مفید است. حتی سفارش شده در طی چهل روز ۲۵۰۰ بار انجام شود (رساله سیر و سلوک ص ۲۰۴)

ذکر دیگر برای آرامش در گرفتاریها ذکر یونسیه است ذکر یونس در شکم ماهی در چهل روز به تعداد ۲۲۸۶ (طباطبائی سید مهدی- رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم ص ۲۰۴)

ای انسان اگر در مانده شدی باید به فکر این باشی که از اهل معرفت شوی. انسان بشوی بشر روحانی باشی، سهیم و شریک ملائکه باشی و رفیق انبیاء و اولیاء الهی بوده باشی، کمر همت به میان زده از راه شریعت، بیا یک مقدار از صفات حیوانات را از خود دور کن و متخلق به اخلاق روحانی باش، راضی به مقامات حیوانات و قانع به مرتبه جمادات نشو! حرکتی از این آب و گل به سوی وطن اصلی خود که از عوالم علیین و محلّ مقربین است بکن تا بالکشف و العیان به حقیقت این امر بزرگ نائل باشی و راه وصول به این کرامت عظمی معرفت نفس است. همت بکن نفس خود را بشناسی که شناختن او را شناخت خداوند جل جلاله است "من عرف نفسه فقد عرف نفسه" پس کسی که متخلق به اخلاق الهی شود موجودی خواهد شد از جهت انسانیت خود بدون آنکه موجود شود از جهت حیوانیت بنابراین چنین فردی داخل شود در زمره فرشتگانی که دارای صورتند و از این مقام مقامی برتر وجود ندارد. (فرازی از کتاب لقاء الله - میرزا جواد آقا تبریزی)

وَعَلَّتْیَ لَا یُبْرِدُهَا إِلَّا وَصْلُکَ،

و سوز دلم را جز وصل تو فرو نشانند

شرح این فراز:

تنها چیزی که مرا آرامش می دهد و حرارت اشتیاقم را تسکین می دهد وصل به توست. اگر تو را گم کنم تمام رذایل اخلاقی بر وجودم بار می شود؛ پس قلبم از عشق به تو پر گشته و بدان که با این عشق بسویت می آیم و حرارت اشتیاقم را جایگزین چیزی دیگر نمی کنم؛ چون وصل به تو آرامش دارد. وصل به تو افراط و تفریط ندارد. وصل به تو درماندگی ندارد، و همه چیز در نزد من رنگ خدایی دارد و آنگاه که رنگ خدایی در من شکل بگیرد وصل به تو شیرین و شیرین تر خواهد بود.

معرفت خدا انیس انسان است از هر دهشتی، و همنشین اوست از هر تنهایی و وحدتی، و نور است از هر ظلمتی و قوه است از هر ضعفی و شفا است از هر دردی. (همان)

وَلَوْعَتِي لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ، وَشَوْقِي إِلَيْكَ لَا يَبْتَلُهُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى وَجْهِكَ،

و شعله درونم را جز لقاء تو خاموش نسازد و بر آتش اشتیاقم جز نظر به جلوه‌ات آرامش ندهد(شعله وجودی را آب خاموش می کند)

وَقَرَارِي لَا يَقَرُّدُونَ دُنُوِي مِنْكَ وَلَهْفَتِي لَا يَرُدُّهَا إِلَّا

و قراری ندارم جز در نزدیکی تو و حسرت و افسوسم را جز نسیم جانبخش رحمت باز مگرداند

رَوْحِكَ، وَسُغْمِي لَا يَشْفِيهِ إِلَّا طِبُّكَ، وَعَمِّي لَا يُزِيلُهُ إِلَّا قُرْبُكَ،

و دردم را جز طبابت تو درمان نکند و اندوهم را جز قرب تو نزدايد

شرح این فراز:

مصباح الشریعه در تعریف عارف فرماید:

شخص عارف پیکرش با مخلوقات است و دلش با خداست بطوری که اگر به قدر یک رد شعاع نور چشم از خدا غفلت ورزد در آن دم از اشتیاق به سوی او می میرد و عارف امانتدار گنجینه ها و ذخائر امانت‌های خداست و گنج اسرار اوست و معدن نور اوست و راهنمای رحمت اوست بر خلایقش و مرکب راهوار علوم و عرفان اوست و ترازوی سنجش فضل و عدل اوست. او از جمیع خلق عالم و از مرادهای خود واز دنیا بی نیاز گردیده است، مونسی ندارد به جز خدا ، و گفتاری و اشاره ای ندارد و نفسی بر نمی آورد مگر به خدا و برای خدا واز خدا و با خدا.

اوست که در باغهای قدس و طهارت حریم خداوند رفت و آمد می کند و از لطائف فضل او توشه بر می دارد . معرفت ، اساس و بنیان است و ایمان فرع آن است.شخص مشتاق لقای خداوند ، اشتها به غذا ندارد و از آشامیدنی لذت نمی برد و خواب گوارا نمی کند و با دوستی مأنوس نمی شود و در خانه ای مأوی نمی گزیند ، ودر آبادانی مسکن نمی کند .ولباس نرم نمی پوشد و آرامش و قرار ندارد و خدا را شب وروز عبادت می نماید ، به امید آنکه به خداوند که به وی مشتاق است واصل گردد ودر دل با زبان اشتیاق که از سر وسویدای او خبر می دهد با خدایش راز و مناجات دارد. همانطور که

خدای تعالی از حضرت موسی(ع) خبر داده است که در وعده گاهش به خدا گفت: و من ای پروردگارم به سویت شتافتم تا تو را خشنود سازم.(همان- باب ۹۸ ص ۶۵)

شعیب پیامبر از محبت خداوند انقدر گریست تا کور شد. خداوند چشمش را باز گردانید سپس گریست تا کور شد..... چون نوبت چهارم فرارسید خداوند به او وحی کرد: ای شعیب تا کی این حالت برای تو دوام دارد؟ اگر از ترس آتش گریه می کنی من تو را پناه دادم. اگر از اشتیاق به بهشت گریه می کنی من بهشت را به تو بخشیدم! شعیب گفت: ای خدای من وای سید من و سرور من، تو می دانی که من از ترس آتشت و از شوق بهشتت گریه نمی کنم ولیکن محبتت بر دل من گره خورده است لهذا نمی توانم شکیباً باشم مگر آنکه تو را ببینم. خداوند جلّ جلاله به او وحی فرستاد: حالا که این داستان از تو آنچنان است بدین سبب من به زودی کلیم خودم موسی بن عمران را خادم تو قرار می دهم.(عل الشرایع - صدوق ۷۴/۱ باب ۵۱)

وَجَرَحِي لَا يُبْرِئُهُ إِلَّا صَفْحُكَ، وَرَيْنُ قَلْبِي لَا يَجْلُوهُ إِلَّا عَفْوُكَ،

و زخمم را جز گذشت تو التیام نبخشد و زنگ دلم را جز عفو تو پاک نکند

شرح این فراز:

خدایا جراحتی و زخمی بر قلبم وارد شده است، گاهی این زخم آنقدر شدید است که قلبم مرده می شود با استغفار بسویت می آیم با چشمانی گریان از تو طلب عفو می کنم اگر مرا بپذیری نجات می یابم و اگر نپذیری که پناهی جز تو ندارم.

خدایا زنگار قلبم را جز عفو تو درمان نمی کند. دلم زنگار نفاق و دورویی و کینه و تهمت و بسیاری از رذائل اخلاقی دیگر پر کرده است.

راههای زدودن زنگار دل:

یاد خدا - ایمان به خدا و رسول و اهل بیت - قرائت قرآن - نماز با اخلاص (نماز در اول وقت و بدور از سهل انگاری) - توسل به اهل بیت(ع) - دوری از ظالمان و کافران - نماز شب - صدقه - شناخت حلال و حرام الهی - توبه (که هر روز باید به آن توجه شود) - زکات - حج - جهاد با نفس و جهاد با اموال - سعی و کوشش در برطرف کردن رذائل اخلاقی و رفتاری. دوری از باطل و شناخت حق و حقیقت و اشاعه امر به معروف و نهی از منکر - دوری از هر حزب و گروهی جز حزب خداوند تعالی.

وَسَوَاسُ صَدْرِي لَا يُرِيحُهُ إِلَّا أَمْرُكَ

اندیشه‌های باطل درونم را جز فرمان تو برطرف نکند

شرح این فراز:

وسوسه شیطان گاهی از دوراست "فوسوس الیه(طه۱۲۰)" گاهی از طریق نفوذ در روح و جان" فی صدور النَّاسِ (ناس-۵) گاهی از طریق همنشینی" فهو له قرین(زخرف ۳۶)"

خدایا شیطان در من وسوسه ایجاد می کند از جلو و عقب و راست و چپ . او قسم خورده که بندگان را اغفال می کند . گاهی غرور و تکبر مرا احاطه می کند و فکر و عقل مرا تحت سلطه خود قرار می دهد . گاهی از انجام واجبات مرا باز می دارد . گاهی شیطان ، کفر و شرک را در نظرم زینت می دهد . گاهی در گرفتاریها می مانم در حالیکه می دانم گرفتاریها برای رشد و تکامل من است. منشاء همه اینها دامها ، غفلت و اطاعت از هوای نفس است . حال تسلیم اوامر الهی شدن و اطاعت از فرمان خداوند تنها راه نجات از دامهای شیطان است.

امام صادق (ع) فرمودند: همه چشم ها در روز قیامت گریان است مگر سه چشم ، چشمی که از محرمات الهی دیدگان را بپوشد و چشمی که بخاطر طاعت خداوند متعال بیدار باشد و شب زنده داری نماید و چشمی که در دل شب از ترس خدا بگریزد. (ارشاد القلوب ۱۹۲-۱۸۸-باب ۲۴)

اسحاق بن عمار گوید به امام صادق (ع) عرض کردم : گاهی دعا می خوانم و میل دارم که گریه کنم ولی اشک در چشم نمی آید و چه بسا یادی از خانواده ام که چشم از جهان فرو بسته اند می کنم و حال رقت به من دست می دهد و گریه می کنم . پس آیا این روش جایز است ؟ امام فرمودند: آری مردگان را یاد کن پس هنگامی که حالت رقت پیدا کردی آنوقت برای پروردگارت تبارک و تعالی گریه کن. (بحار الانوار ج ۹۰ ص ۳۳۴)

فَا مِّنْهُیْ اَمَلِ الْاَمَلِیْنَ، وَا

پس ای منتها آرزوی آرزومندان و ای سرحد

غَايَةِ سُؤْلِ السَّائِلِیْنَ، وَا اَفْصٰی طَلْبِهٖ الطَّالِبِیْنَ، وَا اَعْلٰی رَغْبَهٗ

نهایی خواسته درخواست کنندگان و ای آخرین مرحله مطلوب طلب کنندگان و ای بالاترین خواهش

الرَّاعِبِیْنَ، وَا وَلِیِّ الصَّالِحِیْنَ وَا اَمَانَ الْخَائِفِیْنَ، وَا مُجِیْبَ دَعْوَهٗ

خواهشمندان و ای سرپرست شایستگان و ای امان بخش ترسناکان و ای اجابت کننده دعای

الْمُضْطَّرِّينَ، وَيَا دُخْرَ الْمُعْدِمِينَ، وَيَا كَنْزَ الْبَائِسِينَ، وَيَا غِيَاثَ

درماندگان و ای ذخیره نداران و ای گنج مستمندان و ای فریادرس

الْمُسْتَغِيثِينَ، وَيَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ، وَيَا أَكْرَمَ

فریادخواهان و ای برآورنده حاجات فقیران و بیچارگان و ای بزرگوارترین

پیامبر (ص) می فرماید : فقیر ترین مردم شخص طمعکار است (البحار ۸۶/۱۵۰/۷۷)

امام علی(ع) می فرمایند: ...هیچ فقری چون نادانی نیست و بزرگترین فقر کم خردی است. (نهج البلاغه حکمت ۳۸-۵۴)

فَرَقَ بَيْنَ فَقْرٍ وَ مَسْكِينٍ:

بعضی ها گفته اند : مسکین آن است که هیچ چیز نداشته باشد و از فقر شدیدتر است . فقر در لغت بمعنی حاجت است ، فقیر یعنی حاجتمند و مستمند . مسکین یعنی در مانده در اثر فقر و یا مرض و فلج و نقص عضو و دوری از مال و اهل و غیره . (قاموس قرآن - سید علی قریشی)

الْأَكْرَمِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، لَكَ تَخَضُّعِي وَسُؤَالِي، وَإِلَيْكَ

بزرگواران و ای مهربانترین مهربانان به درگاه تو است فروتنی و خواسته‌ام و به سوی

تَصَرُّعِي وَابْتِهَالِي، أَسْأَلُكَ أَنْ تُثِيلَنِي مِنْ رَوْحِ رِضْوَانِكَ، وَتُدِيمَ

تو است زاری و ناله‌ام از تو خواهم که مرا به نسیم جانبخش خوشنودیت برسانی و نعمتهایی را که

امام باقر (ع) روایت کرد که همانا حضرت ابراهیم عرض کرد : خداوندا! برای بنده ای که رخسارش در اثر ترس از تو تر شده چه پاداشی است ؟ خداوند فرمود : پاداش او مغفرت من و رضوان من در روز قیامت است. (بحار الانوار ج ۳۳۴/۹۰)

عَلَى نِعَمِ امْتِنَانِكَ وَهَا أَنَا بِبَابِ كَرَمِكَ واقِفٌ، وَلِنَفْحَاتِ بَرَكَ

از روی امتنان به من دادی ادامه دهی و من هم اکنون به در خانه کرمت ایستاده و
خود را در معرض

**مُتَعَرِّضٌ، وَبِحَبْلِكَ الشَّدِيدِ مُعْتَصِمٌ، وَبِعُرْوَتِكَ الْوُثْقَى مُتَمَسِّكٌ، إِلَهِي
ارْحَمْ**

وزش نسیمهای رحمتت قرار داده و به رشته محکمت چسبیده و به دستاویز
محکمت چنگ زده‌ام خدایا ترحم

عَبْدَكَ الدَّلِيلَ، ذَا اللِّسَانِ الْكَلِيلِ وَالْعَمَلِ الْقَلِيلِ، وَامْنُنْ عَلَيْهِ بِطَوْلِكَ

کن به این بنده ذلیلت که زبانش کند و عملش اندک است و بر او بوسیله احسان

الْجَزِيلِ، وَاكْتَفُهُ تَحْتَ ظِلِّكَ الظَّلِيلِ يَا كَرِيمُ يَا جَمِيلُ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فراوانت منت بنه و او را در زیر سایه پایداریت بتر ای بزرگوار ای زیبابخش ای
مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

صفات الهی:

در این فراز صفات الهی صفاتی که از طریق آن می توان تمسک به خداوند تعالی پیدا کرد تا از آنچه
که بر قلب و روح و جسم بشر حاصل از انحرافات و بیراهه رفتن ها وارد شده است تسکین یابد.

پیامبر (ص) فرمود: خداوند ۹۹ اسم دارد. امام صادق(ع) : خداوند نام اعظم خود را هفتاد و سه
حرف قرار داد ۲۵ حرف به آدم - ۱۵ حرف به نوح - ۸ حرف به ابراهیم - ۴ حرف به موسی (ع) -
۲ حرف به عیسی(ع) که با آن مرده را زنده کرد و کور را شفا داد. به محمد (ص) ۷۲ حرف داد
، یک حرف را از او پنهان کرد.(که خدا بداند در حال بندگان چه می گذرد و کسی نداند که در ذات
خدا چه هست.) (مختصر بصائر الدرجات ص ۱۲۵)

اسماء الهی که هیچ کس معنای ظاهری و باطنی آنرا غیر خدا و پیامبر اسلام (ص) نمی داند. قرآن
تفسیر و تأویل دارد . قرآن ظاهر و باطن دارد . تأویل قرآن با اهل بیت (ع) است و باطن قرآن همان
اهل بیت (ع) است . قرآن ثقل اکبر و ثقل اصغر است و تأویلش را جزء اهل بیت و خردمندان ندانند.

در اسماء الهی باطن از اسماء ذات الهی بوده با ذات حق و با دیگر اسماء خداوند عینیت و اتحاد دارد. باطن و ظاهر از صفات متقابل اند و ذات حق به سبب نامتناهی بودن قابل اتصاف به آنهاست . ذات حق از همان حیث که باطن است ، ظاهر و از همان حیث که ظاهر است باطن است، زیرا خداوند واحد حقیقی است و جهات گوناگون ندارد. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۶۵ می فرماید: هر باطنی غیر از خداوند غیر ظاهر است بنابراین بین باطن و ظاهر بودن خداوند منافاتی نیست. (شرح قصص الحکم ص ۴۵-۴۷۷) (شرح الاسماء الحسنی ص ۱۲۹)

فهرست مطالب مناجات دوازدهم:

- شناخت صفات ثبوتیه و سلبیه خداوند
- نظریه قائلین به تجسیم- رفع اشتباه
- عقل و عمل
- رویت خدا
- ناتوانی خلق از مقام معرفت
- دل‌های روشن از شوق
- وصف عالمان و عارفان
- یقین چیست؟
- نشانه های اهل یقین
- عارف کیست؟

الثَّانِيَةَ عَشَرَ: «مُنَاجَاتِ الْعَارِفِينَ»



الثَّانِيَةَ عَشَرَ: «مُنَاجَاتِ الْعَارِفِينَ»

دوازدهم: مناجات عارفان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِناَمِ خدای بخشاینده مهربان

إِلٰهِي قَصْرَتِ الْأَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنَائِكَ كَمَا يَلِيْقُ بِجَلَالِكَ،

خدایا زبانه‌ها قاصر است از رسیدن به ثنای تو آنطور که شایسته جلال تو است

شرح این فراز:

خداوند متعال دارای صفات جمال و جلال و یا صفات ثبوتی و سلبی است که صفات نخست (جلال و ثبوتی) حاکی از کمال وجودی او و صفات جلال یا سلبی حاکی از منزّه بودن وی از نقایص است.

شناخت ارزشها تکلیف بزرگی را بر دوش انسان می‌گذارد و در این مسئولیت بزرگ و خطیر هدف و جنبشهای مطلوب و غیر مطلوب از هم تمیز داده می‌شود. ارزشها چیست...؟ خداشناسی؛ حق شناسی؛ توقعات انسان از خدا؛ و متقابلاً توقعات خدا از انسان! عجز انسانها در شناخت وظیفه الهی...! عجز انسان در شناخت خداوند تعالی و صفات او...! عجز انسان در فراموشی ثناء الهی...! یگانه بودن خداوند که در الوهیت شریکی ندارد، و کوتاهی بشر در فهم همین یک جمله، که چون عاجز شود به دیگری پناه می‌برد... کفر چیست...؟

کفار قریش بتان را شریک خدا می‌دانستند و برخی از نصاری، عیسی و مریم را شریک او می‌دانند، این معنی کفر است. دیگر اینکه خداوند در ذات و صفات یگانه است یعنی بسیط است و او را اجزائی نیست.

نه او را دست و پا و چشم و گوش است که بعضی قائل اند نه خدا بر عرش نشسته است که اهل حدیث و اشاعره و غیره از اهل سنت قائلند، اهل سنت بخصوص و هابیت در تفکر خود اندیشه های باطل و خرافی را می پروراندند. آنان بدعت گذارند و قائل به تجسیم پس مجسمه، قائل بودن به جسم در خداوند است. یهودی ها گفتند خداوند در روز یکشنبه خلقت آسمان و زمین را آغاز کرد و روز جمعه آن را به اتمام رسانید. سپس در روز شنبه خستگی را در کرد و بر عرش تکیه نمود. خدای بزرگ در رد آنان این آیه را نازل فرمود:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» (ق/۳۸)

بسیار آگاه باشید که خوارج شنبه پرست امروز و دیروز و پریروز، دارای همین اعتقاد یهودی ها هستند، و بی شرمانه می گویند: هر کس نگوید که خدا بر روی عرش قرار گرفته است، کافر شده و باید کشته شود و جنازه اش را باید به زباله دان انداخت و دارای اش به عنوان غنیمت تحویل بیت المال گردد!!

کتاب: عقاید اسلامی در پرتو قرآن، حدیث و عقل، ص ۱۸۹

آن چه که يك بعد دارد و در فاصله بین دو نقطه قرار دارد «خط» گویند و آن چه دارای دو بعد است، یعنی طول و عرض دارد و عمق ندارد «سطح» گویند و هر چیز که سه بعد دارد، یعنی دارای طول، عرض و عمق است و بتوان آن را با حواس پنجگانه ظاهر درك کرد «جسم» گویند جسم با تحقق خود خلائی را که مکان می نامند پر می کند، بنابراین هیچ جسمی خالی از مکان نبوده و بی نیاز از آن نیست.

اگر فرض کنیم خدا جسم باشد، در این صورت وجود او همراه با مکانی خواهد بود که در آن جای گیرد، و به این مکان نیاز خواهد داشت، و نیاز، با خدایی، سازگار نیست و نیز هر جسمی مرکب از اجزاست و هر مرکبی به اجزای خود نیازمند است. پس اگر فرض کنیم خدا جسم باشد باید او را مرکب و نیازمند بدانیم در حالی که گفته شد: نیاز و احتیاج با خدا بودن و دارا بودن همه کمالات سازگار نیست.

پیشوایان بزرگ اسلام با بیان هایی محکم، جسم بودن را از خدا نفی کرده اند.

:امام صادق (علیه السلام) می فرماید

سبحان من لا يعلم كيف هو ليس كمثل شيء و هو السميع البصير لا يحد و لا يحس... و لا يحيط به شيء و لا جسم؛ (۱)

منزه است خدایی که کسی جز او نمی داند که ذات او چگونه است، هیچ چیز مانند او نیست و او شنوا و داناست، محدود و محسوس نیست، کمالات او حد و انتها ندارد... و با حواس درك نمی شود جسم نیست.

:و یا در جای دیگر می فرماید

ان الجسم محدود متناه و الصورة محدودة متناهية فاذا احتل الحد احتمل الزيادة و النقصان و اذا احتمل الزيادة و النقصان كان مخلوقا؛ (۲)

امام ششم در این جمله ها با برهانی بسیار محکم جسم بودن را از خدا نفی می کند، توضیح این که: تمام اجسام به حکم داشتن سه بعد (طول، عرض و عمق) و محدود بودن هر کدام از آنها، محدود

خواهند بود؛ یعنی قابل کم و زیاد شدن هستند و هر چیزی که محدود و قابل کم و زیاد شدن باشد، مخلوق خواهد بود، و خالق و آفریدگار جهان محدود نیست و هیچ حد و مرزی برای او فرض نمی‌شود؛ زیرا حد و مرز داشتن نشانه مخلوق است.

رفع اشتباه:

این جا تذکر يك نکته لازم است و آن این که به کار رفتن برخی از الفاظ مانند «دست» در قرآن مجید درباره خدا دلیل بر جسم بودن خدا نیست؛ زیرا در این قبیل کلمات به حکم عقل و تصریح دانشمندان ادب، معانی کنایی منظور است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «ید الله فوق ایدیهم؛ (۳) دست خدا بالای دست آنهاست»، منظور قدرت خداست همان طور که در مثل معروف فارسی «دست بالای دست بسیار است» همین معنا منظور است.

و همین طور در آیه دیگر که خدای متعال می‌فرماید

قال يا ابليس ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدي؛ (۴)

ای ابلیس چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با دستان خود او را آفریدم سجده نکنی؟ منظور از دست همان قدرت است.

نویسنده آیت الله سبحانی:

پاورقی‌ها:

صدوق، توحید، ص ۹۸.

همان، ص ۹۹.

فتح (۴۸) آیه ۱۰.

ص (۳۸) ۴.

احمد بن حنبل و بطلان نظریه قائلین به تجسیم:

بیهقی از بزرگ شخصیت‌های علمی اهل سنت می‌گوید: امام احمد بن حنبل نظریه قائلین به جسمانیت حق تعالی را باطل دانسته و گفته است: اسم‌ها از شریعت و لغت گرفته می‌شود و اهل لغت کلمه «جسم» را در برابر چیزی که دارای طول، عرض، ارتفاع، ترکیب و صورت باشد، قرار داده‌اند و خداوند متعال از تمامی این‌ها منزّه است و شایسته نیست که او را جسم بنامیم؛ زیرا او از هرگونه معنا و مفهوم جسم، خارج است و در شریعت نیز این لفظ وارد نگردیده است، بنا بر این عقیده به جسمانیت باطل است.

(وأنكر أحمد على من قال بالجسم)

وقال: إنّ الأسماء مأخوذة من الشريعة واللغة، وأهل اللغة وضعوا هذا الإسم على ذي طول وعرض وسمك وتركيب وصورة وتأليف، والله سبحانه خارج عن ذلك كله، فلم يجز أن يسمّى جسمًا؛ لخروجه عن معنى الجسميّة ولم يجز في الشريعة ذلك فبطلت طبقات

الحنابلة: ۲/۲۹۸، اعتقاد الإمام ابن حنبل للتميمي: ۲۹۸، العقيدة لأحمد بن حنبل:

۱۱۰، تهنئة الصديق المحبوب لسقاف: ۳۹)

امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: اولین دین معرفه الله؛ اول دین معرفت حق تعالی است و کمال معرفت وی اقرار به یگانگی اوست و کمال توحید و اقرار به یگانگی او نفی کردن صفات زایده است . خداوند دارای علم و قدرت به همه چیز و همه کس و همه جاست همه مخلوقات در کف قدرت اویند . خداوند عالم است هنگامی که هیچ معلومی نبود . قادر بر خلق بود در وقتی که هیچ مخلوقی نبود . خداوند را باید بگونه ای وصف کرد " او زیاده از آن است که وصف کنندگان او را وصف نمایند" (اصول کافی ۱/۱۴۰-۱۴۱ح ۶)

وَعَجَزَتِ

الْعُقُولُ عَنِ ادِّرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكِ،

و عقلها عاجز است از ادراک کنه جمالت

شرح این فراز:

عقل و عمل:

عقل راهنمای مؤمن است. رسول خدا(ص) فرمود: ای علی هیچ فقری بدتر از نادانی نیست ، هیچ مالی سودمند تر از عقل نیست. (امام صادق (ع) - وسائل الشیعه)

دعوت پیامبران الهی در دو چیز خلاصه می شود (۱- عقل ۲- عمل) قلمرو عقیده در ایمان به وجود خداوند و صفات جلال و جمال و افعال الهی است افعالی که نمایشگر برانگیختن پیامبران و تعیین اوصیاء و معاد است .

قرآن کریم در بسیاری از موارد به داوری عقل رهبری می کند و مردم را به اندیشیدن و تعقل در شگفتیهای خلقت دعوت می فرماید و خود نیز برای اثبات محتوای دعوت خود از عقل کمک می گیرد. هیچ کتاب آسمانی مانند قرآن به معرفت برهانی ارج نمی نهد و براهین عقلی در قرآن پیرامون معارف و عقاید فزون از حدّ است. ائمه اهل بیت نیز بر حجیت عقل در مواردی که عقل صلاحیت داوری را دارد تأکید کردند، و عقل را حجت باطنی شمرده اند(برگرفته از کلینی اصول کافی ۱/۱۶)

در این فراز نیز عقلها از درک جمال تو عاجزند زیرا از عقل نباید توقع داشت که ذات خدا را از آن جهت که یک موجود عینی خارجی است و مصداق صفات و اسماء است بشناسد . عقل مصداق را درک نمی تواند بکند. عقل هیچ جای دیگر نیز چنین هنری ندارد، هر جا عقل چیزی درک کند از جمله مفاهیم کلی است، پس ذات خدا را چگونه می توان شناخت؟ اگر بشود شناخت باید با دل صورت بگیرد یعنی با علم شهودی و حضوری (معارف قرآن- مصباح یزدی)

وَأَنْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبْحَاتِ وَجْهِكَ،

و دیده‌ها تار و بی‌فروغ ماند از نظر کردن به سوی انوار ذات

شرح این فراز:

رؤیت خدا:

ذغلب یمانی از یاران امیرالمؤمنین (ع) به امام عرض کرد: آیا خدای خود را دیده ای؟ امام در پاسخ گفت: من چیزی را که نمی بینم، نمی پرستم. آنگاه سائل پرسید: چگونه او را می بینی؟ امام فرمود: لا تدرکه العیون بمشاهدة العیان و لكن تدرکه القلوب بحقایق الایمان (نهج البلاغه ۱۷۹) دیدگان ظاهری او را نمی بینند اما دلها در پرتو حقیقت ایمان او را می بینند.

آنچه در قرآن مربوط به رؤیت خدا در قیامت است و جوه یومئذ ناضرة (۲۲- قیامت) آری در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است. الی ربها ناظره (همان ۲۳) و به پروردگارش می نگرد.

موسی (ع) از خداوند درخواست کرد، خداوند خودت را به من بنمایان تا به تو بنگرم. خداوند فرمود: هرگز مرا نمی بینی "لن ترانی" (اعراف ۱۴۳) پس دیده ها توانائی نظر به انوار جمال و قدسی الهی را ندارند و نابینايند.

وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَن مَعْرِفَتِكَ،

و قرار ندادی برای خلق خود راهی به سوی شناسائیت جز به اظهار عجز از شناسائیت

شرح این فراز:

ناتوانی خلق از مقام معرفت:

انسان به آسانی درک می کند که همه پدیده های جهان نیازمند به خدا است. خداپرستی گرایش فطری است و انسان فطرتاً طالب پرستش خدا و خضوع و تسلیم در برابر اوست.

فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله، ذلك الدين القيم... (روم ۳۰) كل مولود يولد على الفطرة؛ و آیه میثاق، ألسنت برّبکم قالوا بلی..... (اعراف ۱۷۲) طبق آیه هر فرد انسان نوعی معرفت به خدای یگانه پیدا کرده که می توان از کیفیت حصول آن به این صورت تعبیر کرد که خدا به ایشان فرمود: "ألسنت برّبکم" و ایشان پاسخ دادند: بلی شهدنا " پس این فطرت در عالم ذر شکل گرفته و ادامه می یابد بطریقی که معرفت انسان به خالق یکتا روز بروز بیشتر می گردد. معرفت فطری نسبت به خدای متعال را می توان از آیه فطرت و آیه میثاق استنباط کرد.

قال امام سجاد عليه السلام: إِنَّ الْمَعْرِفَةَ، وَ كَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يُغْنِيهِ، وَ قِلَّةَ رِيَائِهِ، وَ حِلْمُهُ، وَ صَبْرُهُ، وَ حُسْنَ خُلُقِهِ (تحف العقول: ص ۲۰۲) ۱

معرفت و کمال دین مسلمانان در گرو رها کردن سخنان و حرفهایی است که به حالش سودی

ندارد. همچنین از ریاء و خودنمایی دوری جستن و در برابر مشکلات زندگی بردبار و شکیبیا بودن و نیز دارای اخلاق پسندیده و نیک سیرت بودن است.

إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَرَسَّخَتْ أَشْجَارُ الشَّوْقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ،

خدایا پس ما را از کسانی قرار ده که درختهای شوق بسوی تو در بوستانهای سینه‌شان ریشه محکم کرده

شرح این فراز:

دل‌های روشن از شوق:

اگر کسی در مقام معرفت بجائی برسد که دیگر توجهی به خودش نداشته باشد، گوئی خودی در کار نیست و این مقام، آنچنان شخص را مستغرق در یاد خدا و توجه به مقام ربوبی می‌کند که خود را فراموش می‌کند، چون آنچه مهم است جلب رضای خدا، که از این طریق کمال خودش را تأمین می‌کند. "یا نعمیمی و جنتی و یا دنیای و و آخرتی" خدایا هدفم تویی و من رضایت تو را می‌خواهم تو نعمتهای بهشتی من هستی و تو دنیا و آخرت من هستی! پس تمام سینه ام از عشق به تو محکم گشته و همواره استوار و پایدار است.

"تری الارض هامة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت و ربّت و أنبتت من كل زوج بهيج. " (حج/۵) و تو ای انسان زمین را در مرحله ای خشک و بی گیاه می‌نگری، اما هنگامی که باران در آن می‌بارانیم و آبی از آسمان بر آن فرو می‌فرستیم، با رویش گیاهان و گل‌ها به جنب و جوش می‌آید و نشاط و شادابی و تحرک و زندگی به آن باز می‌گردد و از انواع گیاهان زیبا و تفکرانگیز و شادی بخش می‌رویاند و منظره دلپذیری پیدا می‌کند.

این دل مرده انسانهاست که با تقویت فطرت، معرفت پیدا می‌کند تا جائیکه تمام وجودش غرق در عشق به خدا می‌گردد و به وصال یار می‌رسد.

وَأَخَذَتْ لَوْعَهُ مَحَبَّتِكَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ،

و سوز محبت سراسر دلشان را فراگرفته

فَهُمْ إِلَى أَوْكَارِ الْأَفْكَارِ يَاوُونَ، وَفِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَالْمُكَاشَفَةِ يَرْتَعُونَ،

پس آنها به آشیانه‌های اندیشه‌ها جای گیرند و در چمنزارهای قرب به تو و مکاشفه می‌چرند

شرح این فراز:

خدای سبحان ذکر را صیقل دلها قرار داد که دلها بدان سبب پس از کری، شنوا و پس از کوری، بینا و پس از سترگی، رام شوند و خدای بزرگ و بخشنده را همواره در هر برهه ای از زمان و در دوران های خالی از پیامبران بندگانی است که با آنان در فکرشان راز گفته و در عمق خردشان سخن رانده و آنان از نور بیداری چشم ها و گوشها و دلها روشنی گرفته اند . (خطبه ۲۳۲ نهج البلاغه)

امیرالمؤمنین (ع) برای اهل ذکر اوصافی ذکر فرمودند از جمله می گویند: "عبادنا جاهم فی فکرهم (نهج البلاغه خطبه ۲۲۲) خدا در باطن و درونشان با آنها مناجات می کند. یعنی بجای اینکه بنده با خدا مناجات کند خدا با آنها راز گوئی می کند ، کسانی هستند که مخفیانه سخن راز خدا را می شنوند چنین چیزهایی برای انسان وجود دارد ، انسان آنقدر عظمت دارد که می تواند به چنین مقامهایی برسد ، نه تنها انبیاء و اولیاء معصومین (ع) به این مقام می رسند بلکه آن کسانی هم که پیرو راستین پیامبران و پیشوایان معصوم باشند می توانند به چنین مقامهایی برسند. آنها آمده اند دست دیگران را بگیرند و بطرف خودشان بکشانند و به آن مقامی که خوشان رسیده اند نزدیک نمایند. (مصباح یزدی- معارف قرآن)

وَمِنْ حِيَاضِ الْمَحَبَّةِ بِكَاسِ الْمُلَاطَفَةِ يَكْرَعُونَ، وَشَرَايِعَ

و از حوضهای محبت به جام ملاطفت (آب حیات) بنوشند و در کنار نهرهای

المُصَافَاتِ يَرِدُونَ، قَدْ كُشِفَ الْغِطَاءُ عَنْ أَبْصَارِهِمْ، وَانْجَلَتْ ظُلْمَةٌ

صفا وارد گشته اند در حالی که پرده از پیش دیدگانشان برداشته شده و تاریکی شبهه و تردید از صفحه عقاید و نهادشان زائل گشته

الرَّيْبِ عَنِ عَقَائِدِهِمْ وَضَمَائِرِهِمْ،

شرح این فراز:

افراد عارف از چشمه های محبت و ملاطفت الهی می نوشند تا دلهای آنان صاف مثل آب گردد.

وصف عارفان و عالمان:

بدانید که ان بندگان خدا که امانتداران دانش اویند ، انرا درست نگاه می دارند و چشمه های آنرا جاری می سازند با یکدیگر از در دوستی می پیوندند و با مهر و محبت دیدار می کنند. جام خرد و اندیشه را بهم تعارف می نمایند و سیراب از چشمه های حکمت بیرون می آیند. شک و بدگمانی با دلشان در نمی آمیزد ، غیبت و بدگویی در میانشان راه نمی یابد . خداوند سیما و خوی آنان را باین وصف پسندیده گره زده . براین شیوه با هم دوستی می ورزند و بر این روش بهم می پیوندند. برتری آنان بر دیگران چون برتری بذرهاست که غربال می شوند . بذر خوب را می گیرند و در زمین می پاشند و بذر بد را دور می اندازند. گذران از صافی هر یک را از دیگران جدا کرده و امتحان و آزمایش او را از آلودگیها پاکیزه ساخته است(خطبه ۲۱۴- نهج البلاغه)

وَأَنْتَ مَخَالِجَةُ الشَّكِّ عَنُ

و یکسره خلجان شک و ریب از

قُلُوبِهِمْ وَسَرَائِرِهِمْ، وَأَنْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ، وَعَلَتْ

دلها و درونشان بیرون رفته و دریچه‌های سینه‌شان بواسطه استوار شدن معرفت بازگشته و همت‌هایشان

لِسَبْقِ السَّعَادَةِ فِي الزَّهَادَةِ هِمْمُهُمْ، وَعَذَبَ فِي مَعِينِ الْمُعَامَلَةِ

برای پیشی گرفتن در خوشبختی در اثر پارسایی بلند گردیده و نوشیدنیه‌هایشان در چشمه کردار

شَرِبْتُهُمْ، وَطَابَ فِي مَجْلِسِ الْأَنْسِ سِرُّهُمْ،

وَأَمِنَ فِي مَوْطِنِ الْمَخَافَةِ سِرُّهُمْ،

شیرین و گوارا شده و درونشان در محفل انس با تو پاکیزه گشته و راهشان در جاهای هولناک راهشان امن گشته

شرح این فراز:

یقین:

پایه ایمان یقین است یقین نوری است که از طرف پروردگار بر دل بنده افاضه می‌گردد. از حضرت رسول(ص) سؤال شد، شرح صدر چیست؟ فرمودند: نوری است که افاضه می‌گردد بر قلب و حقیقت آنرا کسی نمی‌فهمد. پرسیدند: آیا علامتی دارد، هل فی ذلک علامه؟ رسول خدا(ص) فرمودند: نشانه‌ای دارد که هر وقت حالت چنین باشد که از دنیای دارغور و شهوات جدا شدی دلت آنطرف رفت، همه اش دلهره آخرت داشتی! پس از مرگ حشرم با کیست؟ با چه دسته‌ای هستم از اصحاب یمین یا اصحاب شمال یا سابقین یا مقربین آنها کجا و من کجا؟ این سؤالاتی است که از خود می‌کند. این نشانه نور یقین است که زندگی مادی نزد او مهم نیست.

امام رضا(ع) می‌فرماید: ایمان یک درجه بالای اسلام است و پرهیزگاری یک درجه بالای ایمان و یقین یک درجه بالای پرهیزگاری است(اصول کافی - کتاب کفر و ایمان)

یقین به علم خدا آثار دارد. یقین به ولایت و امامت هرگز تزلزل ندارد. یقین به معاد و بهشت و جهنم بگونه ای که تزلزل ایجاد نکند اگر تزلزل ایجاد کرد و یقین را از دست دادی، بدان که یقین نبوده است. نور یقین سختی های دنیا را آسان می کند یعنی ایمان را افزایش می دهد که اگر یقین نباشد سختیهای دنیا بر دوش انسان سنگین می شود و ایمان کم می شود. امام علی(ع): اگر پرده عقب برود بر یقین من چیزی افزوده نمی گردد. رسول خدا عرض کردند: عیسی بن مریم بر روی آب راه می رفت و پیغمبر (ص) فرمود: اگر یقین او زیاد بود در هوا راه می رفت. (مصباح الشریعه)

نشانه های اهل یقین:

رسول خدا(ص) فرمود: نزد هر عالمی ننشینید مگر اینکه شما را از پنج چیز دور کند و به پنج چیز بخواند:

- ۱- شما را از شک و تردید و حیرت نجات بخشد و به یقین برساند.
- ۲- شما را از تکبر کردن منع و به تواضع وادارد.
- ۳- شما را از ریاء کردن دور و به اخلاص بخواند.
- ۴- شما را از دشمنی با بندگان خدا باز دارد و به خیر خواهی آنها وادارد.
- ۵- شما را از دوستی دنیا و میل به آن باز داشته به بی رغبتی آن بخواند. (اختصاص مفید)

وَاطْمَأَنَّتْ بِالرُّجُوعِ إِلَى رَبِّ الْأَرْبَابِ أَنْفُسُهُمْ، وَتَيَقَّنَتْ

و جانهای ایشان در بازگشت بسوی رب الارباب مطمئن گردیده و روانشان

بِالْفَوْزِ وَالْفَلَاحِ أَرْوَأَحُهُمْ، وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مَحْبُوبِهِمْ أَعْيُنُهُمْ،

به فیروزی و رستگاری یقین پیدا کرده و دیدگانشان به واسطه دیدار محبوب روشن گشته

وَاسْتَقَرَّ بِادْرَاكِ السُّؤْلِ وَتَبَلِ الْمَأْمُولِ قَرَارُهُمْ، وَرَبِحَتْ فِي بَيْعِ

و به واسطه رسیدن به مقصود و نائل شدن به آرزوهای خویش قراری یافته و سوداگری ایشان بواسطه فروختن دنیا به آخرت کاملاً سودمند گشته است

الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ تِجَارَتُهُمْ،

شرح این فراز:

انسان عارف در حالت خوف و رجا بسر می برد پس با دلی مطمئن با یقین کامل و باقی که رستگاری روح را به همراه دارد بسوی ربّ الارباب رجوع دائمی دارد. و چشم را با دیدار محبوب روشن می نماید و چون به مقصود رسیده و به آرزویشان نایل کرد پس در فروش دنیا به آخرتجارتی پر سود کرده است.

کسی که مسلمان است باید به مراتب ایمان و اعتقاد قلبی برسد یعنی تسلیم محض خدای تعالی باشد با ایمان قلبی، تا ایمان قلبی پیدا نشود کمال انسانی ظهور پیدا نمی کند. "أول الدّین معرفته" و "کمال معرفته التصدیق به" ایمان قلبی و تصدیق خداوند یک مرتبه پیدا نمی شود و محدود به حدی هم نیست. هر کس به اندازه استعداد خدادادیش باید سعی کند یقین او روزبروز بیشتر شود. نخست باید به مرتبه علم الیقین برسد که مجاهده نفسانی می خواهد و آن تضرع الی الله لازم دارد و خداوند باید عنایت کند تا نفسش را به ریاضت وادارد یعنی مطابق میلش کمتر رفتار کند. نخستین چیزی که یقین را بعد از علم شکل می دهد برطرف کردن مقداری از حجابهای ظلمانی است پس از علم و برطرف کردن حجابهای ظلمانی باید سعی کرد به عین الیقین برسد که نامش رؤیت قلبی است. انسان از این مرحله هم باید بالاتر رود و به آن اکتفا نکند. تمام این مراحل بدون گناه و بدون ریب و شک باید باشد تا به قلب سلیم برسد و امنیت حقیقی را کسب نماید پس به حق الیقین رسیده است. یقین راه خوشبختی و رسیدن به درجات است و آرزوی همه بزرگان است و در نتیجه آخرت در نظر عارف و عالم بالاتر از دنیا است و دنیا در نظر او خوار است.

إِلَهِي مَا أَلَدَّ خَوَاطِرَ الْإِلْهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَيَّ

خدایا چه اندازه لذیذ است یاد تو در دلها که بوسیله الهام خطور کند

الْقُلُوبِ، وَمَا أَحَلَّى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ، وَمَا

و چقدر شیرین است سیر بسوی تو با مرکب اندیشه‌ها که در راههای غیب صورت می‌گیرد و چقدر

أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ، وَمَا أَعَدَّ شَرِبَ قُرْبِكَ، فَأَعِدْنَا مِنْ طَرْدِكَ وَإِنْعَادِكَ، وَاجْعَلْنَا

گوارا است طعم دوستی تو و چه شیرین است شربت قرب تو پس ای خدا ما را از راندن و دور کردنت پناه ده

مِنْ أَحْصَ عَارْفِيكَ، وَأَصْلَحَ عِبَادِكَ، وَأَصْدَقَ طَائِعِيكَ، وَأَخْلَصَ عِبَادِكَ،

و قرارمان ده از مخصوص‌ترین عارفانت و از شایسته‌ترین بندگانت و راستگوترین فرمانبردارانت و خالص‌ترین

يَا عَظِيمُ يَا جَلِيلُ، يَا كَرِيمُ يَا مُنِيلُ، بِرَحْمَتِكَ وَمِنْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پرستش کنندگان ای عظیم ای با جلالت ای بزرگوار ای عطابخش به رحمت و احسانت ای مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

عارف کیست؟

عارف کسی است که خدا را باقلب و روح درک کرده و از آن جدا نشود ولی از غیر خدا جدا شده باشد. مرتبه عرفان فرد نیز به شدت و ضعف و شناخت شهودی و ادراک قلبی او نسبت به خداوند باز می گردد.

اولین ویژگی عارفان حقیقی یاد خداست. بالاتر از ذکر زبانی ذکر ذهنی است که انسان توجه ذهنی و فکری به محتوای ذکر داشته باشد. بالاتر از ذکر ذهنی، ذکر قلبی است اینکه دل سالک همواره به یاد خدا باشد و غافل نشود. بالاتر از ذکر قلبی ذکر وجودی است یعنی سراسر وجود سالک ذکر خداست و همه فعالیت‌های او در مسیر حق باشد همه حالات جوارحی و جوانحی خود را با توجه به خدا انجام دهد. عارف باید ذکر زبانی، ذکر ذهنی و ذکر جوارحی و جوانحی داشته باشد تا بیراهه نرود. باید از ابهام گویی و تقید به صدق و صداقت ریاضت‌های شرعی و آنچه که در شریعت ضروری شناخته شده انجام دهد و هرگز به دروغ و تن به خلافت ندهد. عارف حقیقی از فرقه گرایی پرهیز می کند و از مراسم و آداب خاص که نشانه صوفیان است دوری می کند. عارف حقیقی دغدغه هدایت انسانها را دارد.

عالمی را دیدند که خوشحال بود، به او گفتند: چه خبر شده است؟ گفت: امروز بعد از سی سال مبارزه با نفس؛ فهمیدم حسود نیستم!

عارف در هر دم و هر نفس دو عید دارد که سعدی گفت:

هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است چون بر می آید مفرح ذات

پس در هر نفسی دو نعمت موجود و برای هر نعمتی شکری واجب، لذا عارف در هر دم دو عید دارد. (جوادی آملی- اسرار عبادات)

خدایا چقدر گوارا است طعم دوستی و محبت تو و چقدر شیرین است نوشیدن شربت قرب تو، خدایا به در گاهت ما را پناه ده تا دور نشویم و ما را از خاص ترین عارفان خود قرار بده. خدایا ما را از صالح ترین بندگانت قرار بده. خدایا ما را از راستگوترین اهل طاعتت و مخلص ترین بندگانت قرار بده، ای بزرگ ای عزتمند ای کریم ای احسان کننده به حق رحمت و عطاییت یا مهر بانترین مهربانان.

فهرست مطالب مناجات سیزدهم:

- شناخت مقام تقدیس الهی
- توفیق الهی چیست
- راههای جلب توفیق الهی
- عوامل سلب توفیق
- بیان ذکر ذکر خفی و جلی
- بدعت گذاری در دین
- سخن پیامبر در مورد نماز
- دوری از خالق
- انواع ذکر در نماز و غیر آن
- صلوات – ذکر مفید

الثَّالِثَةَ عَشَرَ: «مُنَاجَاتُ الذَّاكِرِينَ»



سیزدهم: مناجات یادکنندگان حق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِلَهِي لَوْ لَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ، لَنَزَّهْتُكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ، عَلَيَّ

خدایا اگر پذیرفتن فرمانت واجب نبود تو را پاکتر از آن می‌دانستم که من نام تو را به زبان آرم گذشته

أَنَّ ذِكْرِي لَكَ يَقْدَرِي لَا يَقْدَرِكِ،

از اینکه ذکری که من از تو کنم به اندازه فهم من است نه به مقدار مقام تو

شرح این فراز:

شناخت مقام تقدیس الهی:

امر خداوند واجب الاطاعت است پس با ضعفی که در من وجود دارد چطور می‌توانم این واجب را انجام بدهم که هر آینه تو از ذکر من منزّه هستی و ذکر من برای تو به قدر فهم خودم است ولی مرا به مقام و محل تقدیس تو نزدیک می‌کند.

"الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد ۲۸)

در اینجا به مختصر آنچه که در روایت از ائمه (ع) در مورد ذکر موجود است بسنده می‌نماییم:

یاد خدا لذت‌محبان است و یاد کردن او نشستن با محبوب است. یاد خدا آرامش دلهاست. یاد خدا عذاب و خشم خداوند را از انسان بر می‌دارد. گرامیترین انسان نزد خدا کسی است که بیش از

دیگران به یاد خدا باشد و به فرمان او عمل کند. هر چیزی حدی دارد که در آن جا به پایان می رسد مگر یاد خدا که آنرا حدی پایان پذیر نیست " یا ایها الذین امنوا اذکروالله ذکرا کثیرا "

خداوند فرائض را واجب کرد پس هر کس آنرا به اندازه طاقت و فهم خود انجام می دهد . آیا برآستی بشر می تواند عبادت خدا را در سطحی مطلوب که خداوند سبحان انتظار دارد انجام دهد؟ یا آن عبادت به قدر فهم خود بشر انجام می گیرد " لایکلف الله نفساً الاّ وسعها" . آنچه که مسلم است اینکه خداوند نیاز به نماز و عبادات بندگان ندارد فقط تسلیم شدن بنده را در برابر او امرش می خواهد ؛ لذا این من هستم که نیاز به توجه او دارم ؛ پس به نیکویی او را عبادت می کنم تا نزدش آبرو یابم تا مسیر تکامل برایم آسان گردد.

امام علی(ع) می فرمایند: با حالت غفلت خدا را یاد مکن و برای سرگرم شدن به کاری خدا را فراموش نکن بلکه او را چنان یاد کن که دل و زبانت یکی باشد و درونت با بیرونیت مطابقت کند. تو حقیقتاً به یاد خدا نخواهی بود مگر آنگاه که هنگام ذکر گفتن خود، خویشتن را فراموش کنی و در وقت کار خود (ذکر گفتن) خویشتن را گم کنی. (غررالحکم ۱۰۳۵۹)

وَمَا عَسَىٰ أَنْ يَبْلُغَ مِقْدَارِي حَتَّىٰ

و تازه مگر چه اندازه امید است

أَجْعَلَ مَحَلًّا لِتَقْدِيسِكَ،

قدم بالا رود که محل تقدیس (و به پاکی ستودن) تو قرار گیرم

شرح این فراز:

عارفی که خدا را یافت هرگز از او جدا نمی شود بلکه از خود جدا می شود و خود را در خدا و خدا را در خود می بیند. پس گوش او گوش خدا و چشم او چشم خدا و زبان او زبان خدا می شود.....

کلینی با چند واسطه از امام صادق(ع) و آن حضرت از رسول خدا(ص) نقل می کند که: ... هیچ بنده ای، با هیچ چیز به من نزدیک نشده است که از فرائض نزد من محبوب تر باشد. همانا بنده به وسیله نوافل و مستحبات به من نزدیک می شود، تا محبوب من می گردد، و همین که محبوب من شد، من گوش او می شوم که با آن می شنود، و چشم او می شوم که با آن می بیند، و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید، و دست او می شوم که با آن برگیرد و قدرت یابد. اگر مرا بخواند اجابت می کنم او را، و اگر از من بخواهد می بخشم و عطا می کنم او را..(سخن خدا، کلیات احادیث قدسی، ص ۱۰۶)

در حدیث قدسی آمده است : هر گاه به دل بنده ای سر زنم و ببینم که یاد من بر آن چیره گشته است ، اداره و تربیت او را خود به عهده گیرم و همنشین و هم سخن و همدم او شوم.(البحار ۹۳ / ۴۲/۱۶۲)

وَمِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ

و از بزرگترین نعمتهای تو بر ما همان جریان داشتن ذکر تو بر

أَلَسِنَتِنَا، وَإِذُّكَ لَنَا بِدُعَائِكَ وَتَنْزِيهِكَ وَتَسْبِيحِكَ

زبان ما است و همان اجازه‌ای است که برای دعا کردن و به پاکی ستودنت به ما دادی

شرح این فراز:

یاد کننده خدا به منزله نمازگزار است. پیامبر(ص) فرمودند: مادام که به یاد خدا باشی، ایستاده و یا نشسته در بازار یا در محفل صمیمی و یا هر کجا که باشی پیوسته در حال نماز و عبادت هستی. (کنز العمال ۱۹۲۷)

عبد الله بن بکیر از امام صادق(ع) درباره آیه "اذکرو الله ذکرا کثیرا" (خدا را بسیار یاد کنید). پرسیدم: کمترین حد ذکر کثیر چیست؟ فرمود سی و سه بار تسبیح گفتن در تعقیب هر نماز (نور الثقلین ۴/۲۸۶/۱۰۳) تسبیح فاطمه زهراء (س) از جمله همان ذکر کثیر است که خدا را بسیار یاد می کند.

"ما توفیقی الا بالله"

توفیق الهی چیست؟

توفیق مصدر باب تفعیل در لغت بر ایجاد هر گونه سازگاری و مناسبت و همراهی بین دو چیز دلالت دارد. توفیق در اصطلاح این گونه تعریف می کنند که خداوند افعال بندگانش را موافق خشنودی خود قرار دهد و انسان را از رسیدن به اسبابی که موجب معصیت می گردد باز می دارد. (مقایس اللغه - ابن فارس ج ۶ ص ۱۲۸) (احیاء علوم الدین، غزالی ج ۴ ص ۱۰۷)

توفیق از مسائل حیاتی و سرنوشت ساز در زندگی انسان است. زیرا هنگامی برای انسان خیر و سعادت حاصل می شود که توفیق شامل حال او شود. در واقع توفیق نوری است که خداوند با آن بصیرت را در بنده روشن می کند. ممکن است انسان گاهی میان نور و ظلمت بماند یعنی در میان توفیق و خذلان در نوسان باشد که با آموزش و یادگیری مفاهیم قرآنی و معارف قرآنی مفهوم هدایت را سرچشمه راه خود قرار می دهد. "وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ" (-سوره محمد ۱۷)

و اگر انسان از مسیر هدایت دور شود و اسباب معصیت را در پیش بگیرد بدلیل دور شدن از فطرت و پیروی از هوای نفس بی توفیقی گریبان او را می گیرد و مستحق عقوبت و قطع رحمت الهی می شود و بی توفیقی چیزی جز حیرت و سرگردانی ندارد و انسان را از یافتن راه راست محروم می کند.

راهکارها برای جلب توفیق خداوند:

۱- نیایش برای کسب توفیق

۲- دعای پدر و مادر عامل توفیق

۳- تلاش و کوشش برای جلب توفیق ضروری است.

۴- اندیشه در نعمتهای خداوند و شناخت نعمتهای خداوند

۵- شناخت حلال و حرام الهی

۶- شکر نعمتهای خداوند لساناً و عملاً و نقلاً

عوامل سلب توفیق:

۱- جهل و نادانی: یکی از اساسی‌ترین عواملی که انسان را از بهره‌مندی از عبادت محروم می‌کند، جهل است. «انما یخشی الله من عباده العلماء...» (تنها مردمان عالم و دانا مطیع و خدا ترسند). (فاطر ۲۸)

۲- گناه: امام باقر (علیه السلام): «إِنَّ الْعَبْدَ لِيَذُنِبُ الذَّنْبَ فَيُزَوَّى عَنْهُ الرِّزْقُ» همانا بنده، گناه می‌کند و به سبب آن روزی از او گرفته می‌شود. (میزان الحکمة)

اصل همه خطورات قلبی که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، و به خود مشغول می‌سازد، محبت به دنیا و اشتغال به آن است.

«یا ایها الذین آمنوا لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون» ای اهل ایمان مبادا هرگز، مال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل سازد و البته کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند، آن‌ها به حقیقت زیانکاران عالم (منافقون) (۹/)

۳- حالت کسالت و سستی: در واقع روحیه منافقینی است که تظاهر به عبادت و دعا می‌کنند و چون قلباً مایل نیستند با حالت به نماز و عبادت می‌ایستند.

۴- پر خوری: حضرت علی (علیه السلام): «ایاکم و البطنه، فأنها مقساة للقلب، مکسله عن الصلاة، مفسده للجسد»
از پر خوری دوری کنید که مایه سنگدلی، تنبلی نسبت به نماز و تباهی بدن است. (میزان الحکمة، ح ۱، ص ۱۶۰، ج ۶۱۱).

۵- همنشین بد: فاعرض عن من تولی عن ذکرنا و لم یرد آلا الحیاة الدنیا» (نجم ۲۹)
از کسیکه از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا، اراده‌ای ندارد. دوری کن.

۶- کفران نعمت: لِإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وِإِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (اگر شکر نعمت بجای آورید، بر نعمت شما می‌افزایم و اگر کفران کنید، به عذاب شدید گرفتار می‌کنیم.) (ابراهیم ۷)

۷- موسیقی: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «فَإِنَّ الْمَلَاهِي تَوْرَثُ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ وَ تَوْرَثُ النِّفَاقَ» (میزان الحکمة ج ۱۱)

کارهای لَهو و سرگرم کننده، سخت‌دلی می‌آورد و نفاق برجای می‌گذارد.

۸- حرام خواری: کسانی که مراقب طعام خود هستند و «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» پیامبر (صلی الله علیه و آله): «إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ، لَعْنَهُ كُلِّ وَ مَلِكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (از سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۴۵)
هرگاه لقمه حرامی در شکم بنده قرار گیرد، ملائک آسمان و زمین او را لعنت می‌کنند.

۹- سخنان لغو: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (همانا اهل ایمان به رستگاری می‌رسند... و آنان که از لغو و سخن باطل اعراض و احتراز می‌کنند.) (مؤمنون ۱-۳)

۱۰- غفلت، حضرت علی (علیه السلام): «الْغَفْلَةُ فَقْدٌ» غفلت، موجب گم کردن (راه حق) است. (لقمان ۶)

۱۱- نیت: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (۷۲): تو به خلق بگو که هرکس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد. در چند حدیث آمده که حضرت صادق (علیه السلام)، کلمه «شاکلته» را به نیت انسان تفسیر نموده‌اند افرادی که از نعمت بی‌بهره‌اند، طبق نیت و تصمیم خود عمل می‌کنند و اینطوری می‌پندارند که عملشان مطابق واقع و بر حق خواهد بود (۷۳). (اسراء)

إِلَهِي فَا لِهْمْنَا

خدایا پس ذکر

ذِكْرَكَ فِي الْخَلَاءِ وَالْمَلَاءِ، وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَالْإِعْلَانِ وَالْإِسْرَارِ، وَفِي

خویش را به ما الهام کن در خلوت و جلوت و شب و روز و آشکار و نهان و در

السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ، وَآنِسْنَا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ وَاسْتَعْمِلْنَا بِالْعَمَلِ الزَّكِيِّ،

خوشی و ناخوشی و ما را به ذکر خفی و پنهان مانوس کن و به کار پاکیزه و
کوشش خداپسند

وَالسَّغْيِ الْمَرَضِيِّ، وَجَارِنَا بِالْمِيزَانِ الْوَفِيِّ

و اداری و پاداش ما را به میزان تمام بده

شرح این فراز:

یاد خدا در همه حال نیکوست (ذکر الله حسن علی کل حال). پیامبر (ص) فرمودند: کسی که در میان غافلان به یاد خدا باشد مانند کسی است که در میان فراریان (از جنگ) می جنگد. یاد خدا در تنهائی و خلوت در میان جمع و در شب و روز، در نهان و آشکار در بیماریها و گرفتاریها و سختی ها و در خوشیها و ناخوشیها جلا دهنده نفس است. یاد خدا حیات بخش و روشنایی بخش و آرام بخش دلهاست و دلها را از زنگارها صیقل می دهد. یاد خدا شفای دلهای بیمار و کلید انس خدا و خلق اوست. یاد خدا مایه طرد شیطان است. یاد خدا سبب ایمنی از نفاق است. ثمره یاد خدا، عشق و محبت به انبیاء و خاتم پیامبران حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) است. یاد خدا مایه محبت و قبول عالم غیب است. یاد خدا عامل مبارزه با هر گونه کذب و دروغ و شبهه و ریب می باشد. یاد خدا عامل پیروزی در برابر دشمنان دین است. یاد خدا روحیه عشق به آخرت را در انسان افزایش می دهد و از عشق و علاقه بر دنیا و زیورهای آن می کاهد. یاد خدا آموزنده اخلاص در عمل است و عمل را در کنار علم قرار می دهد. پیامبر (ص) فرمودند: خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرمود که: ای پسر آدم در هنگام خشم به یاد من باش تا من نیز هنگام خشم خود به یادت باشم و تو را با دیگران هلاک نکنم. (البحار ۵۰/۳۲۱/۷۵)

باید دانست که خداوند بی نیاز است از یاد تو در حالیکه یاد تو از او ارزشمندتر و کاملتر است و هر که می خواهد خدای تعالی را یاد کند این یاد آوری توفیق الهی بر دل مومن است و گرنه بنده قادر به گفتن ذکر و یاد او نخواهد بود. پیامبر می فرماید: مقصود از ذکر من هستم " ... فاسئلوا اهل الذکر.... " و اهل ذکر ائمه (ع) است. (کافی ۱/۲۲۱)

بهترین افراد در ذکر الهی کسانی هستند که دیدن آنها انسان را به یاد خدا اندازد و گفتارش بر دانش شما بیفزاید و کردارش شما را مشتاق آخرت کند. (کنز العمال ۱۷۸۳-۱۷۸۶-۱۷۸۴-۱۷۸۷)

امام سجاد (ع) پر خوری و سستی و مستی و سیری و غفلت حاصل از قدرت از عوامل باز دارنده و کند کننده در عمل است و ذکر خدا را از یاد می برد. (البحار ۱/۱۲۹/۷۸)

انواع یاد خدا:

امام باقر (ع) در باره ذکر می فرماید: ذکر زبان، حمد و ثناء، ذکر نفس، سختکوشی و تحمل رنج و ذکر روح، بیم و امید و ذکر دل، صدق و صفا، و ذکر عقل، تعظیم و شرم و ذکر معرفت، تسلیم و رضا و ذکر باطن و درون مشاهده و لقاء است. (کنز العمال ۱۷۵۷-۱۷۷۱)

ذکر خفی یا ذکر خامل (آهسته صحبت کردن)

پیامبر (ص) فرمودند ذکر خفی که فرشتگان نگیهان نشنوند هفتاد بار بهتر است از آن که آنان بشنوند. (کنز العمال ۱۷۵۷-۱۷۷۱-۱۹۲۹)

پیامبر (ص) فرمودند: ابلیس عرض کرد: پروردگارا! برای هر یک از آفریده هایت روزی و معیشتی قرار داده ای، روزی من چیست؟ فرمود: هر چه که نام من بر آن برده نشود. (کنز العمال ۱۹۱۷)

إِلَهِي بِكَ هَامَتِ الْقُلُوبُ الْوَالِهَةُ،

خدایا دل‌های شیدا همه سرگشته و تشنه تو‌اند

بیان ذکر:

ذکر در لغت یاد کردن است و این یاد چگونه تشنگی را بر طرف می‌کند؟

- ۱- یاد خداست در هنگام معصیتی که می‌خواهد مرتکب آن شود. خدا را به یاد آورد و برای خدا آن را ترک نماید.
- ۲- یاد خداست در وقت طاعت تا خدا را به یاد آورد و به سبب آن مشقت طاعت بر او آسان شود و به جا آورد.
- ۳- یاد خداست در هنگام رفاه و نعمت، تا وفور نعمت، او را از یاد خدا غافل نکند و شکر آن را به جا آورد.
- ۴- یاد خداست در هنگام بلا و محنت، تا در آن حالت به خدا تضرع نماید و بر آن بلا صبر کند.
- ۵- ذکر الهی است به دل تا در صفات کمالیه از قبیل نعمتهای الهی و دین خدا و مفاهیم قرآن و روایت و امور مرتبط به نفس، تفک نماید.
- ۶- ذکر زبانی، مثل مذاکرات علمی و درس گفتن، فضائل اهل بیت (ع) آموزش قرآن و مداومت بر دعا خواندن و از بدعتها دور ماندن است. ذکر زبانی باید از لاف‌گویی و لغو‌گویی دورماند. آنچه که بر زبان می‌آید دل از آن آگاه است.

وَعَلَى مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمُتَبَايِنَةُ، فَلَا

و خرد‌های متفرق و جدا همه در مورد شناسایی و معرفت تو متفق گشته‌اند و از اینرو

تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ، وَلَا تَسْكُنُ النَّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ،

دل‌ها جز به یاد تو آرام نگیرند و جان‌ها جز به مشاهده جمالت تسکین نیابند

شرح این فراز:

خدایا با یاد توست که دلها از آشفتگی و دربدری نجات می یابد و الهی می شود . با یاد توست که معرفت ها شکل می گیرد و خرد و اندیشه های مختلف متفق می گردند. با یاد توست که دلها آرامش می یابد و به عین الیقین (صورت حاصله از یقین) می رسد. یاد تو مکان و زمان ندارند تو معبود من هستی هر کجا و هر مکان و با هر زبانی باید یاد تو باشیم . عابد باید بنشیند و لسان خود را به استغفار زینت دهد چون هر لذتی به غیر از یاد خدا نیاز به استغفار دارد و این حقیقت روح است . خدایا از هر آرامشی به غیر از انس تو طلب مغفرت دارم. خدایا از هر نشاطی غیر از قرب تو طلب مغفرت دارم و از هر کاری غیر از طاعت تو طلب مغفرت دارم. در حدیث است که انسان صاحب قرب الهی در روز صد آیه بخواند و آن هنگام که به آیه نهی الهی از عمل برخورد کرد ترک آن را بر خود واجب نماید؛ و اگر به آیه رحمت الهی برخورد کرد دعا نماید و آنرا طلب کند. "ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه انه لایحت المعتدین." (اعراف ۵۵) خدا را با زاری و تضرع و پنهانی بخوانید زیرا حق تعالی دوست نمی دارد آنان را که از حد اعتدال بیرون می روند.

ذکر جلی چیست:

آنچه که صوفیان انجام می دهند بدعت است و ذکر جلی نیست.

۱- ذکر جلی از اعتدال خارج نیست - بدعت ندارد . موسی از خداوند سؤال کرد ! پروردگارا آیا تو نزدیکی به من ! یا دوری که چون تو را بخوانم ، بلند بخوانم؟ خطاب رسید : من همنشین آن کس هستم که مرا یاد می کند ، یعنی فریاد در کار نیست (اصول کافی ۲/۴۹۶/ح ۴)

۲- بعضی ها مثل منافقین در پنهان ذکر نمی نمایند ولی آشکارا ذکر می گویند.

تذکر: ذکر جلی را باید مراقب بود زیرا گاهی از بدعت و نفاق و خارج از دین شدن را سر باز می کند. آن ذکری که آدمی در خاطر خود بکند ثواب آن را به غیر از خدا کسی نمی داند و این از بزرگی آن ذکر است (اصول کافی ۲/۵۰۲/ح ۴)

۳- تحریر ها و غنا می کنند و ذکر را به تصنیفها بر می گردانند و میان آنها اشعار عاشقانه و ملحدانه با نغمه ها و ترانه ها که به اجماع علماء حرام است.

۴- شعر خواندن در مسجد مذموم است . پیامبر فرمودند: اگر بشنوید کسی در مسجد شعر می خواند (آواز خوانی- خوانندگی) به او بگویید خدا دهنش را بشکند ، مسجد را برای قرآن خواندن ساخته اند (فروع کافی ۳/۳۶۹/ح ۵)

تذکر: این بابویه به سند معتبر از جابر روایت کرده اند که به امام محمد باقر (ع) گفتم : جمعی هستند که هرگاه چیزی از قرآن را یاد کردند یا کسی بر ایشان خواند بیهوش می شوند و چنین می نمایند که اگر کسی دست و پای ایشان را ببرد خبر نمی شوند. حضرت فرمود: سبحان الله این از شیطان است خدا ایشان را به این امر نفرموده است چیزی که به آن مأمور شده اند و به کار ایشان می آید نرمی و رقت و گریه و ترس است (اصول کافی ۲/۶۱۶/ح ۱)

بدعت گذاری در دین:

شخصی به خدمت حضرت صادق(ع) آمد و گفت: دعایی اختراع کرده ام . حضرت فرمود : اختراع خود را بگذار و آنچه می گویم بخوان....(عین الحیات ص ۳۱۳)

آنچه اهل سنت و فرقه هایی از شیعه چون صوفیان نقل می کنند بدعت است. بدعت نو آوری در دین است مثل وهابیت که هرکجا بمانند مفتی آنها یک فتوای ناصحیح و از پیش ساخته خود را در گوش مردم مسلمان بیچاره می کنند و آنها گمراه می سازند. **فتوای وهابیت به اعتقاد بسیاری از علما و اندیشمندان جهان عرب عامل هرج و مرج کنونی در دنیای عرب و ظهور گروههای تروریستی در منطقه شده است.** نمونه ای از گفتارهای ناصحیح آنان را در اینجا می آوریم:

به گزارش نشریه تایم ، جدیدترین فتوای مفتی های وهابی این است که زنان حق دست زدن به دو میوه محبوب و خوش طعم دنیا یعنی خیار و موز را ندارند. این که خبر مربوط به اعلام این فتوا درست یا غلط، مهم نیست. مهم مضحک و احمقانه بودن این فتوا است. این در شرایطی است که این تنها فتوای مضحک اعلام شده از سوی وهابیون عربستان نیست.

«شیخ عبدالطیف محمود» از علمای سلفی در صفحه شخصی توئیتر خود در توجیه دست دادنش با دختران در هنگام جشن فارغ التحصیلی چنین نوشت: "پیامبر (صلی الله علیه) را در خواب دیدم که به من می گفت: برای علمای دین اشکالی ندارد که با دخترها دست دهند، به همین خاطر با این دختران دست دادم!!".

از این فتواها آنها زیاد دارند که همه مخالف قرآن است و آنها عملاً با قرآن به مخالفت برخاسته اند.

وهابیت به گونه ای و گروههای صوفی به گونه ای دیگر در مورد پیامبر(ص) نظر ناصحیح خود را اینگونه ابراز می کنند: معصومین و علما واصحاب گرامی پیامبر مطربی داشته اند که برای ایشان زمزمه می کرده است یا حلقه ذکر منعقد می ساخته اند واصحاب خود را به آن امر می کرده اند . پاسخ به این گفتار این است: شما بدنبال چه هستید؟ ای مردم بدانید و آگاه باشید وقتی دین گریزی در بین مردم رواج یابد سر بریدن هم آسان می شود ، این گروه بدنبال تشکیل گروههای تروریستی هستند که دین را به بازیچه و تمسخر گرفته اند . اینها همان گروهی هستند که پیامبر (ص) را در زمان حیات به تمسخر می کشیدند و به ایشان بی احترامی می کردند. اینان ، و صوفیان روایات صحیح و ثقه در خبر متواتر را قبول نمی کنند و بدنبال انجام کار هاو حرکات ناسنجیده (مثل رقص سماع به نوعی از **رقص صوفیه** شامل چرخش بدن همراه با حالت **خلسه** برای اهداف معنوی گفته می شود. سماع سابقه دیرین تاریخی داشته و پس از اسلام موافقان و مخالفانی نیز در این دین پیدا نموده است-) بیهوده و سخنان ناصحیح برای به انحراف کشاندن مردم و دور کردن آنها از اصل بندگی است همانگونه که ناروا می گویند همانگونه حلقه های انحرافی تشکیل می دهد و یا اگر از بقعه های بگذرند که چند جلف فریاد می زنند ، یا ربّی یا ربّی یا هو یا هو و..... با رغبت داخل آن حلقه شده و تاصبح می جنبند و دیگر.....

امیر المؤمنین (ع) در خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه می فرماید: " وحشت نگیرید از راه هدایت به سبب کمی اهلش ، پیوسته اهل باطل بسیار بوده اند و اهل حق اندک."

در اکثر آیات قرآنی ملاحظه می کنید "قلیل مدح می شود و کثیر مذمت"

سخن پیامبر به ابوذردر مورد نماز:

ای اباذر! خوشا حال صاحبان ولواها و علم ها در روز قیامت که آنها علم ها را بر خواهند داشت و بر مردمان پیشی خواهند گرفت! ایشان جماعتی هستند که در دنیا به مسجد رفتن در سحر ها و غیر سحر ها سبقت می گیرند . ای ابوذر: نماز ستون دین است و زبان بزرگتر می باشد یعنی آنچه از زبان صادر می شود از عقاید حق و شهادتین و ذکر خدا بزرگتر از نماز است و حق تعالی می فرماید: " أَنْ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ (عنکبوت ۴۵)

برخی از مفسرین در تفاسیر در باره ارزش نماز و حفظ اوقات آن سخن گفته اند: نماز انسان را از گناه و بدی دور می کند . یاد خدا بزرگتر از نماز است یعنی وقتی در برابر منکر و گناهی قرار گرفتی با یاد خدا از آن دور شو. تصدق دادن ، چه علم و چه نیکی و چه مال و یا اخلاق خوش گناهان را محو می کند ولی باز زبان بزرگتر است یعنی آنچه به زبان صادر می شود از امر به معروف و خیرات و میرات و بیان علوم و حقایق بزرگتر از تصدق و فوایدش بیشتر است.

أَنْتَ الْمُسَبِّحُ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَالْمُعْبُودُ فِي كُلِّ زَمَانٍ، وَالْمَوْجُودُ فِي كُلِّ

تویی که در هر جا تسبیح گویند و در هر زمانی پرستش کنند و در هر آن موجود بوده ای و به هر

أَوَانٍ، وَالْمَدْعُوُّ بِكُلِّ لِسَانٍ، وَالْمُعَظَّمُ فِي كُلِّ جَنَانٍ،

زبان تو را خوانند و در هر دلی تو را به بزرگی یاد کنند

شرح این فراز:

خداوند عالمیان را مکانی نمی باشد ولی مساجد را خانه خود خوانده است! چرا؟ به دلیل اینکه مکانهای متبرکه و مساجد محل رحمت و فیض خداوند سبحان است و در آن رحمت الهی زیادتیر از جاهای دیگر است. یا اینکه زکات واجب ، علنی دادن آن بهتر است زیرا حق واجب و دین لازم را ادا نمودن ، ریا نمی باشد. در نماز بخصوص نماز نافله ائمه (ع) می فرمایند: نماز نافله در خانه خواندن بهتر است چون این ذکر خفی است. گاهی در بعضی دیگر از احادیث است که تمام نوافل را در مسجد خواندن بهتر است . آنچه مهم در این دو روایت است مسئله ریا است . اگر اهل ریا و تظاهر هستی اصلا نافله نخوان بخصوص در مسجد. چون نافله جبران کننده مافات نماز است پس باید بدون ریا باشد و برای حفظ این مافات باید سعی کرد انرا در محیط مناسب و بدون ریا انجام داد.

وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ،

و از تو آمرزش خواهم از هر لذتی جز لذت تو
وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أُنْسِكَ، وَمِنْ كُلِّ سُرُورٍ بَغَيْرِ
و از هر آسایشی جز انس با تو و از هر شادمانی جز
قُرْبِكَ، وَمِنْ كُلِّ شُغْلٍ بَغَيْرِ طَاعَتِكَ،
قرب تو و از هر سرگرمی به جز فرمانبرداریت

شرح این فراز:

دوری از خالق:

این فراز از خوشی‌ها و لذت‌هایی سخن می‌گوید که مرا از قرب الهی دور می‌سازد.

باید ارزش‌های دنیا شناخته شود، باید به وظایف فردی و اسلامی آشنا باشیم، باید دل را به صفای روح و بی‌رغبتی دنیا عادت دهیم و بدانیم که صفای روح در شناخت خود و خدا است" من عرف نفسه فقد عرف ربه" اولیائی الهی دل به معشوق سپرده اند تا در حین نبودن، ماندنی باشند زیرا در زندگی دنیا بی‌در پر داشتن قدمها خطا ندارند و همواره خود را در میزان اعمال به سنجش و امیدارند. دنیا را سراب و زایل شدنی می‌دانند. پیامبر(ص) روی زمین با تواضع همچون بردگان می‌نشست و غذا می‌خورد و با دست مبارک کفش و لباسش را وصله می‌کرد و بر مرکب برهنه سوار می‌شد حتی گاهی فرد دیگری را پشت سرش سوار می‌کرد. حتی وقتی در اتاقش بود و پرده‌ای در مقابلش به نقش و نگار مزین بود به همسرش می‌گفت: آن را از از نظرم پنهان دار که هر گاه به آن می‌نگرم دنیا و زیورهای دنیا را به یاد می‌آورم. پیامبر از زرق و برق دنیا دوری می‌جست و یاد آن را در وجودش می‌میراند زیرا دنیا را پایدار نمی‌دانست پس آن را از خود بیرون کرد و دل از آن برداشت و دیده از آن فرو بست. و یا اینکه وصی برحق رسول گرامی اسلام (ص) "حضرت علی (ع) در مصرف بیت المال بسیار دقیق بودند و همه مستحقان را فرا می‌خواند و از آنجا خارج نمیشد تا همه اموال را بین نیازمندان و مستحقان تقسیم می‌کرد و آنگاه آنجا را جاروب می‌کرد و نیز دو رکعت نماز خوانده، می‌فرمود: ای دنیا! خود را به من عرضه مکن و مرا به شوق نیاور که تو را سه طلاقه کردم و برگشتی در آن نیست. (بحار ج ۴۱-ص ۱۰۳)

علی (ع) پیروز دو جبهه بود جبهه درونی و بیرونی و معتقد بودند که باید نفس را تمرین به فضائل داد تا عادت کند در سختیها صبر کند و کار حرام انجام ندهد و همواره باید لجامش را رها نکرد. ایشان در زمان حکومتش می‌گفت: دنیا! از من دور شو و خودت را به من نشان نده که خریدار تو نیستم. (نهج البلاغه خ ۲۲۴)

نتیجه اینکه انسان باید دل را به یاد خدا آراسته و زینت دهد و در زندگی دنیا جهاد با نفس را فراموش نکند و ابصار آن را همواره رها نکند که ذلیل و خوار دنیا و آخرت می‌گردد؛ و در حین اینکه در دنیا

با مردم معاشرت دارد ، مشگلات آنان را از نظر روحی و روانی و جسمی و اقتصادی در نظر داشته باشد و مراقب شیطان باشد تا دچار عجب و ریا در عمل نگردد و از سیئات دوری نماید و حسنات خود را با ضربه های مهلک سیئات خراب نکند و خلاصه بی رغبت به تجملات و زیباییهای دنیا باشد تا باب زهد را بر روی خود بگشاید و بداند که خداوند غنی است و او فقیر و در هر مرحله ای با کسب هر امتیاز آن را از طرف خدا بداند و به خود بگوید من مأمور انجام در امور تکلیفی خویش هستم و باید مراقب باشم دستم و پایم را در آتش جهنم وارد نکنم زیرا که اگر دست را بر روی آتش بگذارم توانایی سوختن در آتش را ندارم . و حال می گویم ، دستت را بر روی آتش بگذار و بخود بگو: رها کن زیور دنیا را و دل به آن نبند و بی رغبت به آن باش زیرا دنیا آتش است و توهیزم آن ، و این هیزم باید در راه عشق خود و شریعت خداوندی مصرف گردد با شناخت حلال و حرام الهی نه بخاطر کسب بهشت و غیره که این هم زیانبار و مزدوری است. از حضرت رسول(ع) به سند معتبر از امام صادق (ع) نقل شده : چون بنده ای بسیار استغفار کند صحیفه عملش بالا می رود و می درخشد و نور می دهد (اصول کافی ۲/۴۰۴) حضرت در هر مجلسی هر چند کوتاه می نشستند تا ۲۵ مرتبه استغفار نمی گفتند بر نمی خاستند (اصول کافی ۲/۴۰۴ ح ۴)

طلب توبه از خداوند تعالی بوی بد گناهان را از بین می برد و انسان را رسوا نمی کند و روزی را زیاد می کند و انسان را از تکبر و غرور بیجا نجات می دهد.

إِلَهِي أَنْتَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ،

خدایا تو فرمودی و گفته‌ات حق است «ای

اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا، وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا،

کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را یاد کنید یاد کردن بسیار و تسبیح او گوئید در بامداد و پسین»

وَقُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ فَادْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ، فَاَمَرْتَنَا بِذِكْرِكَ، وَوَعَدْتَنَا

و نیز فرمودی و گفته‌ات حق است «مرا یاد کنید تا من هم شما را یاد کنم» پس تو ما را به یاد کردنت دستور فرمودی و به ما وعده دادی

عَلَيْهِ اَنْ تَذْكُرَنَا تَشْرِيفًا لَنَا وَتَفْخِيمًا وَاِعْظَامًا، وَهَا نَحْنُ ذَاكِرُوكَ كَمَا

که برای شرافت و عزت و عظمت بخشی به ما تو هم ما را یاد کنی و ما هم اکنون مطابق فرمانت تو را

اَمَرْتَنَا، فَاَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا، يَا ذَاكِرَ الدَّاكِرِينَ، وَيَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

یاد کنیم پس تو هم به وعده خویش وفا کن ای که از یادکنندگان یاد کنی و ای مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

سخن خدا و کلام او حق است. ای گروه مؤمنان خدا را یاد کنید همانطور که او شما را یاد می کند و از نعمتهای سرشار خود شما را بهره مند می سازد. **چگونه خدا را یاد کنیم؟**

خدا را در نهان و پنهان و عملا و نقلا و در حال سکون و آرامش، در وقت تلاش و کار، در خواب و بیداری و بهره مندی از نعمتهای الهی و انجام کارهای خیر و یاری مردمان از نظر فکر و اندیشه اقتصادی و سیاسی و دینی در روابط خانوادگی و اجتماعی یاد کنید که ذکر کثیر است. ذکر کثیر تسبیح حضرت زهرا (س) بعد از هر نماز واجب که برابر هزار نافله است (نفل = جبران مافات در نمازهای واجب) و تسبیحات اربعه " سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر " که این تسبیحات از عرش خدا و حتی چهار رکن خانه خدا از عرش با این ذکر به زمین آمده است. به سند معتبر از امام محمد باقر (ع) نقل شده است: " حضرت رسول (ص) بر شخصی گذشتند که در باغ خود درخت می کاشت. حضرت ایستادند و فرمودند: می خواهی تر بر کاشتن درختی دلالت کنم که اصلش ثابت تر و میوه اش زودرس تر و نیکوتر باشد؟ گفت: بلی! فرمود: هر صبح و شام بگو " سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر " تا آنکه حق تعالی به عدد هر تسبیحی ده درخت از انواع میوه ها در بهشت به تو کرامت فرماید. (بحار الانوار ۲۵۷/۸۶ ذیل ح ۲۷)

هر دارویی یک خاصیت دارد. هر میوه ای خاصیت مخصوص به خود دارد. هر انسانی حال و هوای متغیر دارد که بنا بر فرمول مؤثری درد های روحی و جسمی خود را درمان می کند. پس هر ذکری خاصیتی دارد که برای به نتیجه رسیدن، بهتر است هر ذکری را در محل خود با فرمول مخصوص خود استفاده کرد. بهترین ذکر برای دفع بلا و آفتها " ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله " است. هر کس هر روز صد بار " لا حول و لا قوة الا بالله " خدا هفتاد نوع بلا را از او دفع می کند که سهل ترین آنها غم و اندوه می باشد. (بحار الانوار ۱۸۸/۹۳ ح ۱۶)

حمران بن اعین از وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) آن روایت را نقل می کند که حضرت فرمود برو به مردم کوفه بگو هر کس بتواند طرز زندگی کند که در قیامت بگوید لا اله الا الله این یقینا اهل بهشت است فوراً عرض کرد همین طور صریح من بروم به مردم بگویم فرمود: بله برو بگو عرض کرد: در بین اینها شیعه هست غیر شیعه هست فرمود: آن که موحد ناب نیست در قیامت یادش می رود لا اله الا الله. منظور این نیست که اگر کسی در دنیا بگوید لا اله الا الله در آخرت بهشت می دهند در دنیا لا اله الا الله گو زیاد است اگر کسی این هنر را بتواند داشته باشد که زیانش تا موت به لا اله الا الله مترنم باشد در برزخ به این قول قائل باشد در ساحره قیامت وقتی حرف می زند بتواند بگوید لا اله الا الله این یقینا اهل بهشت است خدا وعده نداد اگر کسی در دنیا کار خوب بکند در قیامت بهشت دارد فرمود؛ اگر کسی بتواند کار خوب را به همراه خود تا قیامت بیاورد من جاء بالحسنة فله عشر امثالها. (به نقل از ابیت الله جوادی آملی)

و برای شناختن ذکر های مفید توصیه می شود به کتاب عین الحیات (علامه محمد باقر مجلسی (ره) رجوع نمایند.

به سند معتبر از رسول خدا(ص): هر که خدا را بسیار یاد کند حق تعالی او را دوست دارد و دو برات برای وی می نویسد: یکی بیزاری از آتش جهنم و دیگری بیزاری از نفاق.

یکی از انکار مفید صلوات است:

معنای صلوات چیست؟

علامه طباطبائی می فرماید: معنای صلوات بر محمد و آل محمد این است؛ خدایا آن رحمتت را بر اینها نازل کن که از این ها به ما برسد. اگر یک کشاورز بخواهد مرکز کشتش رشد کند از خدا باران می خواهد بارانی که بالاخره باید از آسمان فرود آید پس ابتداء فضا را سیراب می کند بعد به زمین می رسد. رحمت اگر بخواهد بیارد اول بر این خاندان می بارد، بعد به دیگران می رسد. لذا همین طلب رحمت کردن مستلزم استجاب دعا است. "إِنَّ قُلُوبَنَا أَوْعِيَةٌ أَرَادَهُ اللَّهُ"

ائمه (ع) می فرمایند: دل‌های ما ظرف اراده خداست. اراده خدا صفت فعل خداست و زائد بر ذات است و در یک موجود ممکن و در محل و مظهر ممکن ظهور می کند، آن مظهر قلب معصوم اولیای الهی است. (المیزان ج ۲۰ ص ۲۳۶)

ذکر صلوات:

مؤمن به جایی می رسد که خدا بر او صلوات می فرستد تا او را به فضای نور منتقل کند. مؤمن به جایی می رسد که فرشتگان بر او صلوات می فرستند تا او را به فضای روشن منتقل کنند، پس خاصیت صلوات نورانی کردن است. صلوات صفت فعل خداست و لفظ خدا هم همان کار خداست. وقتی خدای سبحان توفیقی داد که یک مؤمن نورانی بشود یعنی بر او صلوات فرستاد، تاریکی احساس نکرد، معلوم می شود که صلوات فرشتگان نصیب او شده است. هر جا که انسان گرفتار خیال باطل است در آنجا صلوات فرشتگان شامل حالش نشده است. انسان هر کجا نورانیته احساس کرد معلوم می شود صلوات الهی و فرشتگان الهی نصیب او شده است.

صلوات خدا و ملائکه بر پیامبر(ص): **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** (احزاب، ۵۶)

صلوات خدا و فرشتگان خدا بر مؤمنین: **هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا** (الأحزاب، ۴۳)

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * **أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ** (البقره، ۱۵۷)

یعنی آنهایی را که وقتی مصیبتی بایشان می رسد میگویند: **(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)** ما ملک خدائیم و بسوی او باز خواهیم گشت * این جمله در اصطلاح کلمه استرجاع نامیده شده و مستحب است که انسان هنگام برخورد با مصیبتی آن را بگوید. و معلوم است که مقصود تلقین معنی آن بنفس انسان است و تحقق بحقیقت آن.

و معنی این کلمه چنانچه از روایات استفاده می شود این است که انسان اقرار و اعتراف کند به اینکه آدمی مملوک پروردگار است و بداند که اختیار ملک با مالک است و هر گونه تصرفی بخواهد میکند. (مفاد جمله اول) و مفاد جمله دوم اشاره بعدم بقاء دنیاست که انسان بداند این دنیا منزل عبور موقتی است و آنچه بحسب ظاهر هم انسان مالک آن است بالاخره از او سلب خواهد شد و همه و همه بسوی مالک حقیقی که خداوند است بازگشت خواهند نمود.

کسانی که مفهوم واقعی استرجاء را دانستند مشمول صلواتی از پروردگارشان هستند و ایشان! تنها ایشان راه یافته‌گانند.

نیز از خصایص سید رضی (ره) از آن حضرت روایت شده :

«انّ قولنا انا لله اقرار منا بالملك و قولنا انا اليه راجعون اقرار منا بالهلاك»

«همانا گفتن «انا لله» اعتراف ما به مالکیت خدا و گفتن «انا اليه راجعون» اقرار ما به هلاکت است .

و از این کلمه از دو جهت لزوم صبر بر مصائب استفاده میشود:

اول : اینکه بلیات و مصائبی که از جانب حق وارد میشود تصرف مالک و صاحب اختیار حقیقی در مملوک خود است و مملوک را نمیرسد که اعتراض یا اظهار نظر یا حکم بر خلاف کند: «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» (سوره نحل آیه ۷۷)

دوم : اینکه ثبات و بقایی برای این دنیا و ما یملک آن و نعم و بلیات آن نیست و بسرعت هر چه تمامتر همه زائل و فانی میگردد بنا بر این با دانستن این مطلب، از بین رفتن یک نعمت و آمدن یک مصیبت قابل تحمل میگردد. پس معنی این شد که ما سرانجام در پیشگاه خدا برای محاکمه حاضر خواهیم شد، نه اینکه فکر کنیم ما به وجود خدا ضمیمه خواهیم شد. که وصل شدن و ضمیمه شدن به خدا جزء تفسیر به رأی است و اشتباه بارز در تفسیر است که بعضی در فلسفه و تفاسیر به ان اشاره دارند.

۴- در مورد چگونگی بیان صلوات احادیث بسیاری در کتب و منابع معتبر و موثق شیعه و سنی ثبت است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: بر من درود ناقص نفرستید. گفتند: ای رسول خدا! درود ناقص چیست؟ حضرت فرمودند: این که بگویند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ. بلکه بگویند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. (مرحوم فیض‌الاسلام در ترجمه صحیفه سجادیه).

فهرست مطالب مناجات چهاردهم:

- معنای لغوی عصم و اضطرار
- حال انسان گنهگار
- عوارض منقطع شدن از ریسمان الهی
- فوائد اعتصام به ریسمان الهی
- ترس از انتقام الهی
- شناخت واژه های متضاد- نعمت- نعمت و غیره
- صفات فرشتگان
- انواع جن

الرَّابِعَهُ عَشَرَ: «مُنَاجَاتُ الْمُعْتَصِمِينَ»



چهاردهم: مناجات معتصمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِناَمِ خِدايِ بَخْشاينِده مِهرِبانِ

اَللّٰهُمَّ يَا مَلَاذَ اللَّائِذِيْنَ، وَيَا مَعَاذَ الْعَائِذِيْنَ، وَيَا مُنْجِيَ الْهَالِكِيْنَ، وَيَا

خِدايا اى پناه پناه جويان و اى پناه ده پناهنگان و اى نجات دهنده هلاک شدگان و اى

عَاصِمَ الْبَائِسِيْنَ، وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِيْنَ، وَيَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّيْنَ،

نگهدار بيچارگان و اى مهرورز مسکينان و اى اجابت کننده درماندگان

وَيَا كَنَزَ الْمُفْتَقِرِيْنَ، وَيَا جَابِرَ الْمُتَكْسِرِيْنَ، وَيَا مَأْوَى الْمُنْقَطِعِيْنَ، وَيَا

و اى گنج فقيران و اى جبران کننده دلشکستگان و اى جای ده دور از وطنان و اى

نَاصِرَ الْمُسْتَضْعَفِيْنَ، وَيَا مُجِيرَ الْخَائِفِيْنَ وَيَا مُغِيثَ الْمَكْرُوبِيْنَ، وَيَا

ياور آنانکه ناتوانشان شمردهاند و اى پناه ده ترسناکان و اى فريادرس غمديدگان و اى

حِصْنَ الْاَلاَحِيْنَ، اِنْ لَمْ اَعُدْ بِعِزَّتِكَ فَيَمَنْ اَعُوذُ، وَاِنْ لَمْ اَلِدْ بِقُدْرَتِكَ

قلعه محکم پناهنگان اگر من به عزت تو پناه نياورم پس به که پناه برم و اگر به قدرت تو

فَيَمَنْ اَلُوذُ، وَقَدْ اَلَجَّائِنِي الدُّوْبُ اِلَى التَّشَبُّثِ بِاَذْيَالِ عَفْوِكَ،

دست پناهندگی دراز نکنم پس به که پناهنده شوم (خدایا) گناهان مرا ناچار کرده
که به دامان عفو و چنگ زخم

وَأَخْوَجْتَنِي الْخَطَايَا إِلَى اسْتِفْتَاكِ أَبْوَابِ صَفْحِكَ، وَدَعَنْتَنِي الْإِسَاءَةَ

و خطاها مرا نیازمند کرده که از تو بخواهم درهای چشم پوشیت را به رویم
بگشایی و بدیها

إِلَى الْإِنَاخَةِ بِفِنَاءِ عِزِّكَ،

مرا بدینجا کشانده که به آستان عزت تو بار اندازم

شرح این فراز:

معنای لغوی عصم و اضطرار - خلع معرفتی- فتنه خوارج و تروریستها- راههای جلب رضایت خدا
- شناخت دشمنان اسلام- شناخت فتنه - سود و زیان در احکام اسلامی-

عصم در لغت :

در قاموس قرآن به معنای امساک و حفظ ؛ درصاح گفته عصمت بمعنی منع است . "عصمه الطعام
"یعنی طعام او را از گرسنگی مانع شد. از همین لفظ است اعتصام بر وزن افتعال چنگ زدن "
واعتصموا بحبل الله جميعاً" (آل عمران ۱۰۳)

اضطرار یعنی ضرر ، اسم است به معنی بد حال و نقصان و جمع آن اضرار است . آنچه که نقصان
رساند مانند کوری - مرض و موارد دیگر.

حال انسان گناهکار!

گوئی انسان به لطف خدا از گناه امتناع می کند! اگر نخواهد از گناه توبه یا امتناع کند!

حالت انسان گناهکار چگونه است؟ آیا او در وجود خود خلع احساس نمی کند؟ آیا او می تواند صدای
تنهائی و بی معرفتی به نفس خود را از درون بشنود ؟ آیا او از تنها گذاشتن نفس خود نمی سوزد؟!...
آن نفسی که صاحب فطرت است و از گناه جسم گناهکار می سوزد !.

این انسان راه وصل را گم کرده ، نیاز دارد به منجی ، آواره است ، هلاک شده است ، راه نجات را
نمی یابد ، مسکین و درمانده است ، بدحال است، و نقصان تمام وجودش را فرا گرفته ، دلش بیمار
است ، قلبش تاریک است ، ظلمت تمام روحش را فرا گرفته است، چشمانش کور است ، حقایق بر او
بسته شده پس مضطر است. باطل گریبانش را گرفته و نا آگاهانه به انجام آن مبادرت می کند. مثلاً
خوارج ، گروهی گناهکار باپیشانی پینه زده ، با مواضع تند و بدور از اعتدال که با عقاید ناسالم از
سنت نبوی تجاوز می کنند. راه و رسمشان غلات ، پس در بیابان خشک و برهوت با تفسیر به رأی
افکار جاهلانه خود را روی سرمی گیرند و مردم زمانه را اغفال می کنند. از همه کس و از همه جا

منقطع می گردند . نامشان مستضعف فکری است یا جریانی افراطی که حتی بر پیامبر اسلام خرده می گیرند . پیامبر (ص) نیز می فرمود: گروهی هستند اهل "نهر" که از اسلام فراتر می روند همانسان که تیر از هدف می گذرد (امالی طوسی ص ۲۰۰ ح ۳۴۱)

در هر زمان در طول تاریخ عوامل نفوذی جامعه را بهم می ریختند. فتنه خوارج نباید مورد غفلت قرار گیرد . نفوذ در سپاه علی(ع) توسط معاویه ، عمر و عاص ، و اشعث که پیروزی جنگ علی(ع) را تبدیل به شکست کردند و عده ای انسانهای جاهل و کور را در توطئه خود شریک کردند؛ یعنی غفلت ایمان را برد و کفر جانشین ایمان شد و رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در مذمت فقر چه فرمود؟

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم :

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم :

نزدیک است که فقر، به کفر انجامد .

(الکافی : ۲ / ۲۰۷ / ۴ منتخب میزان الحکمة : ۴۴۸)

ابن ابی الحدید در باره اشعث می گوید:

هر فساد و اغتشاشی که در خلافت علی(ع) بوجود آمد ، ریشه آن اشعث بود (شرح نهج البلاغه - ج ۲ ص ۲۷۹)

این دشمنان فتنه انگیز با چنین در ماندگی ، چگونه بسوی خداوند ره می یابند و طلب مغفرت می کنند. مغفرت آنان هم از سیره پیامبر و سنت ایشان بیرون است. نفاق عملی ظاهری و کفری پنهانی که نیرنگ به خدا شیوه آنان است پس اینان اعتصامی به حبل الهی ندارند . اینان راه کمال را دور زده و به آن نرسیدند.

عوارض منقطع شدن از ریسمان الهی:

تعطیل شدن شرایع اسلامی از نوح و ابراهیم تا محمد(ص) - حیوان صفتی - از بین رفتن وحدت میان مسلمین و دیگر مذاهب - شکل گیری اختلاف کلمه - جاری شدن احکام و قوانین استکباری و استعماری - شکل گیری فتنه ها - دین گریزی - باطل گرایی - فرقه گرایی - سوء استفاده از استعدادها - تعطیل شدن فعالیت های ذهنی با جذب به دنیای شهوت و سرگرمی - نفوذ دشمن با تهاجم فرهنگی - بردگی انسانها از طریق اصوات ، سمعی و بصری . مشغولیت اذهان به دنیای مجازی - دور کردن مردم از آئین اسلامی (تزکیه نفس) - جنگ اقتصادی با تحریمها - نمایش هرزگی و بی عفتی (تهاجم فرهنگی) - جنگ اثبات قدرت - رواج احکام و قوانین باطل - شیوع بیماریهای روانی و ذهنی - ترویج شبهات و ریب و تحکیم باورهای غلط - دزدی مال و جان و تصرف در حیثیت دیگران -

خیانت در مال و عفت و حیا و غرایز - صرف بیت المال در جهت پرورش تروریستها و خیانت به افکارودین مردم و زیر پا گذاشتن حقوق بشر - فراموشی مقاومت و تمایل به پوچ گرایی - غرق شدن و نابود شدن در چاه ذلت و غرور و بی ارزشیها- اشک تمساح ریختن بعضها در بدست آوردن قدرت.

فوائد اعتصام به ریسمان الهی:

اسلام با فطرت انسان سازگار است، فطرت حنیف یعنی مخلص به فرمان خدا که از دین خدا منحرف نشده باشد. اعتصام به ریسمان الهی ایمان آور است. اعتصام به ریسمان الهی حق گرایی را تقویت و نتایج مثبتی را به بار می آورد. معصومین نمونه محکم اعتصام به ریسمان الهی هستند و علی(ع) در زمان خلافت خلفا درسهای مفیدی را به ما آموختند. ایشان آموختند که دنبال نفاق و حسادت و اخلاق رذیله نباشید دست در دست یکدیگر گذاشته و دشمن اصلی جامعه را بشناسید و هدف شما نابودی شرک و نفاق است و هرگز نگذارید این دو با اسلام در افتند.

برای ایجاد وحدت اسلامی باید بدنبال کشف علمی حقیقت بود نه تعصبات جدائی افکن. دامن زدن به اختلافات نیز همه، کار سیاست است. در روش امیرالمؤمنین علی (ع) در برابر حاکمان همزمان، بهترین دلیل حسن نیت او برای حفظ و وحدت اسلام است. اگر حسن نیت را که امام علی(ع) برای حفظ وحدت اسلام نشان می داد و شیعیان هم در درازای زمان نشان می دادند و برادران عامه هم نشان می دادند، اثری از اختلافات و نفرتها بر جای نمی ماند. "فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مَنَها او رُدُّوها" (نساء/۸۶) بنابراین حضرت علی(ع) صبرکرد به گونه ای در چشم خاشاک و در گلو استخوان بود و میراثش را به غارت رفته می دید. (ششقیه چیزی است مانند ریه و مخاط که به هنگام هیجان شتر از دهان آن همراه با صدا بیرون می آید و چون امام (ع) در پایان این درد دل فرمود: "این ششقیه بود که صدا کرد و خاموش شد" آن را خطبه ششقیه نامیده اند. و امام (ع) در این خطبه خلافت ابوبکر را جامعه ناروا میداند و در ادامه می فرماید: "به فکر فرو رفته که با دست بریده و بی یاور حمله برم، یا بر فضایی تاریک و کور صبر نمایم فضایی که پیران در آن فرتوت می شوند و کودکان پیر و مؤمن در رنج و سختی به سر می برد تا به دیدار پروردگارش نایل آید. (علامه سیّد شریف رضی(ره)، نهج البلاغه، خطبه ششقیه، خطبه سوم، ۱۳۸۴)

پیشوای بزرگ اسلام با روش خود به ما تعلیم داده برای حفظ وحدت، محرومیت را بپذیریم و شکیبیا باشیم اما در عین حال نگذاریم حقایق مسخ شده و سیمای واقعی فرهنگ و معارف اسلامی مخدوش گردد. باید حقایق را گفت که گفتن حقایق دامن زدن به اختلافات نیست. علی(ع) می خواست، برنامه انسان متکامل را عمل کند نه مصالح سیاسی فصلی و زودگذر را، اظهار تعصب بهانه‌های برای حفظ کرسیهاست.

دو دسته در برابر علی(ع) قرار گرفته بودند؛ یکدسته علی را می شناختند و منکر او شدند و دیگر کسانی که علی(ع) در فضائل بر ایشان سبقت داشت بر او حسد بردند ولی همه اینها روشنی دل او را تیره نکرد. با وجود صفوف مخالفین همدستی زمان و مردم و دشمنی با او در صف واحدی ولی بدانید از دل علی(ع) که هرگز طعم کینه را نچشیده بود. در عهد خلفا ترازوی قضاوت و فتوی علی(ع) بود و رأی قاطع از آن او بود. آنان که شورا ی را قبول داشتند پس از ابوبکر عجیب بود که

با وجود علی(ع) و موافقت با او و آشنایی با مقام و منزلت او برای عمر وصایت کند . اما بشنوید از قانون قریش برای جانشینی پیغمبر ، این بود که هرگز نگذارند خلافت در خاندان پیغمبر باشد و حق ایشان همیشه از آنها گرفته شود. " کرهنا انتجمع النبوة و الخلافة لهذا البيت " دوست نداریم نبوت و خلافت در این خانه (خاندان پیامبر) هر دو جمع شود .

عمر قولاً علی (ع) را در شورای داخل کرد اما عملاً او را از خلافت دور کرد. امیرالمؤمنین در جواب ابن عباس که به او گفت: با اهل شورای شش نفری عمر برای تعیین خلیفه داخل مشو و شخصیت خود را فراز ایشان قرار ده ، امیرالمؤمنین فرمودند: نمی خواهم مخالفت کنم .(سید علی کمالی دزفولی، کتاب عترت ثقل کبیر، ۱۳۷۶) (نوشته ای از پایان نامه فاطمه پورشفیعی - اجتهاد بر نص)

اصل اسلام است و برای حفظ اسلام باید مبارزه کرد و آنچه که ملاک در احکام اسلامی است سود و زیان انسانهاست. خداوند ناپاکیها را حرام می داند چون برای انسان زیان بار است؛ پاکیزه ها را حلال فرمود چون برای او مفید و سود آور است. " یسئلونک عن الخمر و المیسرقل فیهما اثم کبیر و اثمها اکبر " (بقره) قمار و شراب گناه بزرگ و حرام است. خداوند متعال کمال انسان را در زندگی اجتماعی قرار داده است ؛ پس در زندگی اجتماعی نمی توانیم بگوئیم "فکر تعطیل" ! ذهن تعطیل! کار تعطیل! امر به معروف تعطیل! فقط لذت و شهوت! اینها همان عوارض مستی دنیاست که امروز به خمر، "میل به شهوات" و به قمار " استفاده ناصحیح از دنیای مجازی " می گویند. پس اصل حفظ ارزشهای اسلامی است که با وحدت کلمه در جامعه بوجود می آید و سود رسانی به جامعه بشری را افزون می نماید و پایه های بنیادی ارزشهای انسانی را در تحت لوای توحید و امامت به تصویر می کشاند.

وَحَمَلْتَنِي الْمَخَافَةَ مِنْ نِقْمَتِكَ عَلَى التَّمَسُّكِ

و ترس از انتقام مرا واداشته که

بِعُرْوِهِ عَطْفِكَ، وَمَا حَقُّ مَنْ اِعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ اَنْ يُخَدَلَ، وَلَا يَلِيْقُ بِمَنْ

به رشته محکم مهر تو چنگ زنم و براستی آنکس که به ریسمان تو چنگ زند
سزاوار خواری نیست و آنکس

اِسْتَجَارَ بِعِزِّكَ اَنْ يُسَلَّمَ اَوْ يُهْمَلَ، اِلٰهِي فَلَا تُخَلِّنَا مِنْ حِمَايَتِكَ، وَلَا

که به عزت تو پناهنده شود تسلیم کردنش و یا واگذارنش شایسته نیست پس ای
خدا ما را از حمایت خویش وامگذار و

تُعَرِّبْنَا مِنْ رِعَايَتِكَ، وَدُرْنَا عَنْ مَوَارِدِ اِلْهٰكِهِ، فَاِنَّا بِعَيْنِكَ وَفِي كَنَفِكَ وَلَكَ

از رعایت خود باز مدار و از پرتگاههای هلاکت بازدار زیرا ما در تحت توجه تو و در کنف حمایت تویم

شرح این فراز:

ترس از انتقام تو مرا بر آن داشته که دست در حلقه عطوفت تو زنم و بیعت کنم با هر کس که رنگ خدایی دارد و به رشته کرمت چنگ زده و دانستم آن کس که به حلقه کرمت و عزتت و حمایت چنگ زده ، سزاوار بی لطفی و بی التفاتی و هلاکت تو نیست.

انتقام در مفهوم و کاربردهای قرآنی ارتباطی با کینه جویی ندارد بلکه خاستگاه آن عدالت است و منتقم نه از روی کینه و خشم بلکه براساس اجرای عدالت و مقابله به مثل و مجازات و عقوبت است که انتقام می گیرد. براین اساس نه تنها صفتی است که می توان درباره خداوند آن را به کار برد بلکه صفتی پسندیده است که می توان برای انسان های عادل نیز به کار گرفت. این گونه است که در روایات اسلامی یکی از صفات حضرت قائم آل محمد و منجی بشریت حضرت ابوالصالح امام مهدی(عج) منتقم آل محمد(ص) دانسته است؛ زیرا وی از روی کینه اقدام به انتقام گیری نمی کند بلکه برای اجرای عدالت اقدام می کند.

شناخت: نعمت - نعمت - سعادت - شقاوت - خوشبختی - بدبختی -

شکر نعمت الهی افزون کننده نعمت است. وقتی نعمتی به شما رسید مراقب باشید که دنباله آنها را با ناسپاسی از خود دور نکنید. باید دانست که نعمت فقط در خورد و خوراک نیست؛! ریخت و پاش و اسراف نعمت را زایل می کند!

پروردگار نعمتهای ظاهری و پنهانی بسیاری برای بندگان فرستاده است. پیامبران بویژه رسول خدا(ص) و صدیقان(ائمه ع) که گواهان آنان هستند و کسانی که اهل رستگاری و صداقت و عدالت می باشند ، خداوند با آنان است. (اولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين) چون قدر نعمت خداوندی را می دانند و از آن بخوبی استفاده می نمایند.

عاقبت و امنیت و سلامتی، نعمتهای بزرگ پروردگار است و قدر نعمتها در قیاس با ضد آن شناخته می شود. **اگر می خواهی عملت ختم به خیر شود و وقتی می میری با بهترین اعمال بمیری، حق و حرمت خدا را پاس دار و نعمتهای او را در راه معاصیش بکار مبر.** اگر شکر نعمت را رها کنی ، دچار نعمت خواهی شد، زیرا خداوند بر اثر ناسپاسی بنده ، نعمت خویش را تغییر دهد و عذاب و خشم خود را بر او فرود آورد و نخستین چیزی که از او تغییر می کند خرد اوست و سخت ترین چیز برای انسان از دست دادن خرد است.

امام علی(ع) فرمودند: ای فرزند آدم ، هر گاه دیدی که گناه می کنی و با این حال پروردگار پاک نعمتهایش را پیاپی به تو ارزانی می دارد از او بر حذر باش. (نهج البلاغه حکمت ۲۵) بسا افرادی هستند که به سبب نعمتی که خدا به آنها داده است دچار غرور و غفلت می شود مثلا خداوند به بنده نعمتی داده که مردم او را مدح و ثنا می گویند و او با همین نعمت کم کم فریب می خورد و دچار غرور و غفلت می شود. پس خود را به عذاب الهی نزدیک کرده است.

ای انسان وقتی نعمتها بسیار گشت از یک چیز بترسید و آن هم استدراج است (مهلت دهی خداوند به بنده) که توفیق شکر گذاری را از شما می رباید. از سرمستی بر نعمتهای خداوندی که به شما روا داشته بترسید و از سختی و خشم و انتقام خدا حذر کنید. کفران نعمت در نتیجه ناسپاسی کردن نعمتهای الهی است آنجا که نعمتهای الهی را صرف موارد اضلال و گمراهی مردم و کفر می کنند. برای مثال ، چاقو ساختن و چاقو فروختن و استفاده از آن همه اش نعمت است چون خدا به انسان خرد داده تا لوازم مورد نیاز خود را با تلاش خود خلق کند ولی همین چاقو باعث کشته شدن فردی از انسانها می شود پس نعمت خدا در جهت کفر که آن نادیده گرفتن حق و حقوق بشری است مورد استفاده قرار گرفته است و این گمراهی و اضلال است که نعمتهای الهی را تبدیل به نعمت می کند ، همانطور که اقوام گذشته بر اثر نادانی و بی خردی و نشناختن نعمتهای الهی و به هدر دادن نعمتها دچار عذاب و مجازات الهی می شوند. پس فرو فرستادن نعمت از سوی پروردگار امتحان الهی برای بشر است امتحانی برای معرفی شقاوت و سعادت و یا خوشبختی و بدبختی انسانهاست زیرا انسانهای مؤمن و کافر باید خود را بشناسند و به وضع و حال یکدیگر آگاه شوند تا از پرتگاهها نجات یابند.

أَسْأَلُكَ يَا هَلْ خَاصَّتِكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَالصَّالِحِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ،

و از آن توئیم از تو خواهم به حق خاصان درگاهت از فرشتگان و شایستگان از بندگانت

أَنْ تَجْعَلَ عَلَيْنَا وَاقِيَةً تُنَجِّنَا مِنَ الْهَلَكَاتِ، وَتُجَبِّبْنَا مِنَ الْآفَاتِ،

که برای ما سپری قرار دهی که ما را از مهالک نجات دهد و خودت ما را از آفات دور کنی

وَتُكْنِنَا مِنْ دَوَاهِي الْمُصِيبَاتِ، وَأَنْ تُنْزِلَ عَلَيْنَا مِنْ سَكِينَتِكَ، وَأَنْ

و از مصیبتهای بزرگ ما را محفوظ داری و از آرامش خود بر ما فرود آری و

تُغَشِّيَ وَجُوهَنَا بِأَنْوَارِ مَحَبَّتِكَ، وَأَنْ تُؤْوِيَنَا إِلَى شَدِيدِ رُكْنِكَ، وَأَنْ

چهره‌های ما را به انوار محبت خویش بیوشانی و در پایگاه محکمت ما را جای دهی و ما را

تَحْوِيَنَا فِي أَكْنَافِ عِصْمَتِكَ، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

در کرانه‌های عصمت خویش بداری به حق عطوفت و مهتر ای مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

صفات فرشتگان:

بنده مؤمن همیشه آرزو دارد که بی گناه باقی بماند پس همواره مراقب خود است و در این مراقبت خداوند را بحق ملائکه و صالحین قسم می دهد که از مهلکات نجاتش دهد.

فرشتگان ، صنفی از مخلوقات بالدار خداوند اند و آنها سپاهیان خدا هستند که دارای زندگی و مرگ هستند ولی چه چیز آنان را مخلوق خاص خداوند قرار داد؟ آنان مطیع پروردگارانند . دستورات او را اطاعت می کنند . از فرمان الهی سرپیچی نمی کنند. دارای عقل و اراده اند . گاهی در انجام دستورات و فرمانبرداری از خدا بصورت انسان ظاهر می شوند (فاطر ۱) آنان تسبیح گو و ستایشگر پروردگار خود هستند و از مخالفت با او هراس دارند و می ترسند. خداوند از آنان رسولانی را برای رساندن وحی و انزال مقدرات انسان در شب قدر بر گزیده است. اعمال فرشتگان متفاوت است، بعضی فرشتگان اعمال انسان را ثبت می کنند. فرشته مأمور بر موت انسان بنام ملک الموت و زیر دستان او بعضی فرشتگان فرمان بر در عالم طبیعت مانند فرشتگان باد و باران و رعد و برق و.....عالم فرشتگان ، عالم جن و روح برای ما عالم محسوس و مشهود نیست فقط از طریق نقل به آن آشنا می شویم :

بنابراین وجود شیطانی که انسان را به شر و معصیت دعوت کند از ارکان نظام عالم بشری است و القائنات او مصلحتی دارد و آن این است که عموماً مردم به وسیله آن آزمایش می شوند و در کوره امتحان خالص ها از ناخالص ها جدا می شود. این مطلب هم روشن است که خود شیطان هم مسخر خداست که او را در آزمایش بندگان آلت دست قرار می دهد. پس کاملاً معلوم است که هر چیزی متعلق خلق و ایجاد قرار گرفته است ، بشود خیر محض است مثلاً مار و عقرب که می بینیم از نظر اضافه ای که به ما دارد مضر به حال ماست به طور مسلم منافی هم دارد که از این ضررش بیشتر است. اگر چنین نبود حکمت الهی اقتضای وجودش را نمی کرد با این توضیح وجود شیطان به طور حتم خیر خواهد بود و این همان معنایی است که در آیه شریفه فرموده است (آنکسی که هر چه آفرید نیکو آفریدنش)سوره سجده ۷ شیطان میغوض خلق نشده مطالب مهمی که باید در خصوص فلسفه وجودی شیطان به آن توجه کرد آن است که خداوند در اول خلقت او را به عنوان شیطان نیافرید بلکه موجودی از موجودات خداوند بود و بعد ملقب به شیطان شده از درگاه رحمت الهی رانده شد زیرا او مدت شش هزار سال همنشین بلکه بزرگ ایشان بود و به مقام والایی رسیده بود لکن از آزادی خود سوئ استفاده کرد و وقتی که درمقابل پروردگار قرار گرفت که باید بر حضرت آدم سجده کند بنای تمرد و طغیان را نهاد و از امر خداوند سرپیچی کرد درحالی که خلقت او مانند مخلوقات دیگر پاک بود در نتیجه خود را بدنام کرده ، مشهور به شیطان گردید.

پیامبر اکرم در مورد انواع جن فرمودند:

جن سه نوع دارد:

یک نوع دارای پروبال هستند که همواره مانند ابر و باد در هوا پرواز می کنند و انقباض و انبساط دارند نوع دوم بصورت حیوانات در می آیند مانند مار ، عقرب ، سگ ، گربه و... نوع سوم دارای تکلیفند یا رستگارند یا گناهکار برای اینها از طرف خداوند وعده وعید آمده مثل انسانها ، این نوع جن ها بیشتر در مکان های خلوت زندگی می کنند و از محلی به محل دیگر منتقل می شوند و در مجالس شرکت می کنند. شیطان توانایی هر سه این گروه را دارا می باشد.

پس در این فراز از خداوند می خواهیم که بهترین ملائکه خود را بر ما نگهبان قرار داده تا ما از هلاکت و آفات روزگار و از مصائب سخت حفظ مانیم. پروردگارا از تو در خواست می کنیم تا با احاطه انوار عشق و محبت خود ما را به رکن محکم معرفت توحیدی وصل نمایی و از هر جانب ما را با عصمت خود و اولیاء خود از هر گناهی محفوظ داری .

فهرست مطالب مناجات پانزدهم:

- ارزش زهد
- ریشه یابی دنیا
- امام و تعریف دنیا
- قاتلان پیامبران زنا زاده اند
- دنیا و رابطه آن با رحمت الهی رحمت و فیض الهی

الخامسه عشر: «مناجات الزاهدین»



پانزدهم: مناجات پارسایان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إلهی اَسْكَنْتَنَا دَاراً حَفَرَتْ لَنَا حُفْرَ مَكْرِهَا، وَعَلَّقَتْنا بِأَيْدِي الْمَنَايا

خدایا ما را در خانه‌ای جا داده‌ای که سر راه ما گودالهای نیرنگ را کنده و در دامهای فریب خود ما را

فی حَبَائِلِ غَدْرِها،

به چنگالهای مرگ آویخته

شرح این فراز:

ارزش زهد:

زهد کیمیاترین چیزها و ارزشمندترین چیزی که آدمی باید آنرا بشناسد. زهد بریدن از دنیا نیست. زهد وابسته بودن بدنیا نیست. زهد خوی پرهیزگاران است. زهد ثروتی است که پاداشش در آخرت زیور سازهرمؤمن است. زهد کنار گذاشتن زرق و برق دنیا بدون انحراف از سنت پیامبر(ص) است. زهد دوری از حرام است. زهد اصل تقوی است. زهد ریشه دینی دارد در واقع میوه دین است که حاصلش شکل گیری فروتنی در انسان می باشد. تمام زهد در قرآن در دو جمله خلاصه می شود: **لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما أتاکم** (۲۳/حدید) خداوند می فرماید: برای آنچه از دستتان می رود اندوهگین نشوید و به آنچه دستتان می آید شادمانی نکنید.

خداشناسی و طریق رسیدن به آن با تصور امکان ندارد و با تصدیق و یقین کامل شکل می گیرد.

در خداشناسی سوالات بسیاری نهفته است و وقتی جوابی نیافتید توقف کنید و گرنه شیطان تزئین دهنده افکار به سوی انحرافات فکری می باشد.

آیا هر بدی و شرّی از جانب خداست؟ انسانی که دچار مکر و حيله می گردد و خود را در چاههای فریب فرو می برد آیا باید نهادینه شدن این خصلتها را از خدا بداند؟ آیا انسان نباید بیاندیشد که اگر چاه مکر و حيله را برای خود و دیگران حفر کرده بدست خودش بنا شده است؟ آیا نباید این انسان ماده و ضعیف بداند که این رشته های خدعه و فریب ریشه در آرزوهای بلند و یا شاید از خصلت ناشایست حسادت سرچشمه گرفته باشد؟

زاهد تلاش دارد که نسبت به دنیا بی رغبت باشد ولی از عطر معنوی دنیا در جهت رسیدن به کمال انسانی استفاده نماید. او همواره می کوشد که جهاد با نفس را فراموش نکند و خردمندانه بر نفس خویش فائق آید و واجبات و مستحبات را انجام دهد و حلال الهی را از ترس حساب آن و حرام دنیایی را از ترس عقاب و کیفر آن ترک نماید. و از آنچه بدان علم ندارد پیروی نمی کند و پیوسته مراقب گوش و چشم و درون و نیتهای خود هست و خود را در برابر اعضاء و جوارح مسئول می داند.

" ولا تقف ما لیس لك به علم انّ السّمع و البصر و الفؤاد کُلّ اولئک کان عنه مسؤولاً". زاهد در کسب صفات پسندیده، (اسراء ۳۶) یقین و توکل و قناعت و صبر و شکر و بردباری و خوش خلقی و سخاوت و غیرت و شجاعت" همواره تلاش می کند و در طلب زیادتی آن سجده گاهش در حسرت به سوز دل اشکباران می شود. زاهد به تمام امور و جریانات موجود در طبیعت بشری واقف است و در گنج تنهایی اوقات را نمی گذراند و با مردم در راه خلق جامعه ای باسعادت و بدور از فتنه ها، با وقار و بردباری همراه است. هنگام بلا شکیبایی می ورزد. صبر و شکر بر نعمتهای داده و نداده الهی را فراموش نمی کند. آرزوهای طولانی ندارد. تواضع و خشوع شیوه عبرتی زاهد در زندگی است پس در دنیا هست ولی از محرکات آن دست می کشد و چشم پوشی می کند. پس بالا می رود و شیرینی دوستی خداوند متعالی را در ک می کند و به غیر خداوند مشغول نمی شود.

امام صادق (ع) می فرماید: "خداوند فهم حقیقت را در قلب او پابر جا می کند و زبانش را به گفتن سخنان حکیمانه گویا می کند و درد و دواى عیبهای دنیا را به او می نمایاند و او را سالم و بدون نقص از دنیا به سوی بهشت که سرای سلامت است بیرون می برد." (شیخ حر عاملی- جهاد با نفس)

فَالْيَك نَلْتَجِيءُ مِنْ مَكَائِدِ خُدَعِيهَا، وَبِكَ نَعْتَصِمُ

پس به سوی تو پناه آوریم از دامهای فریبش و به تو نگهداری جوئیم

مِنَ الْأَغْتِرَارِ بِزَخْرِفِ زِينَتِهَا،

از مغرور شدن به زر و زیور آراسته‌اش

شرح این فراز:

خدایا به تو پناه می بریم و به ریسمان تو چنگ می زنیم از غرور حاصله از کسب زینت های دنیایی و وابستگی به دنیا و عشق به دنیا که همه از قوای شهویه سرچشمه می گیرد. کسی که از خواهشهای دنیایی خود کوتاه نیاید و دنیا را مزرعه آخرت نداند هیچگاه صاحب زهد نخواهد شد. چون زاهد باید به عالیترین مرتبه یقین برسد و در پی آن پرهیزگار باشد. انسانی که به دنیا و زیباییهای آن پشت کند (پشت کردن به دنیا برای کسی است که ارزش آخرت را بداند) و آرزوهایش را نادیده بگیرد در جنگ مبارزه با نفس اماره پیروز خواهد شد و به مطلوب خود خواهد رسید. این مرحله بسیار ارزشمند است و خداوند او را دانشی عطا می کند بی آنکه از کسی فرا گیرد و هدایتش فرماید.

پیامبر (ص) فرمودند: ای ابذر! هر گاه دیدی برادرت به دنیا پشت کرده است. به سخنان او گوش کن زیرا که او حکمت تعلیم می دهد (البحار ۱/۸۰/۷۷-۱۰۵/۶۳/۷۸) اصحاب رسول خدا به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا! از نفاق بر خود می ترسم! حضرت فرمودند: چرا از آن می ترسید؟ عرض کردند: ما تا در محضر شما هستیم و ما را موعظه می فرمایید ترس دلمان را فرا می گیرد و دنیا را فراموش می کنیم و به آن بی رغبت می شویم گویی که آخرت و بهشت و دوزخ را با چشم می بینیم. اما همین که به خانه های خود می رویم و فرزندانمان را می بوسیم و زن و بچه و ثروت را می بینیم از آن حال و وضعی که در خدمت شما داشتیم تقریباً بر می گردیم بطوریکه گویی اصلاً آن حالت را نداشته ایم؟ آیا بیم نفاق بر ما دارید؟ حضرت فرمودند: هرگز! این از گمراهی است که شیطان برمی دارد تا شما را به دنیا راغب سازد بخدا قسم اگر به همان حالی که در حضور من به شما دست می دهد در خانه هایتان نیز ادامه می دادید، فرشتگان با شما دست می دادند و بر روی آب راه می رفتید. (البحار ۲/۱۰۴/۱۰۲-۱۱۰/۱۲۲/۷۳)

حواریون حضرت مسیح(ع) به آن بزرگوار عرض کردند: چرا تو بر روی آب راه می روی و ما نمی توانیم؟ حضرت فرمود به نظر شما در هم و دینار چگونه است؟ عرض کردند: ارزشمند است. مسیح(ع) فرمود: اما در نظر من ارزش آنها با گِل یکسان است. (تنبیه الخواطر ۱۴۶) (الیقین باب ۴۲۶)

ریشه یابی دنیا:

دنیا که مؤنث "ادنی" یا از ماده "دنی" دناعت " به معنای پست تر است در یک معنا مقابل نشأة آخرت قرار دارد و در معنای دیگر وابستگی ها را در تعلقات انسانی، لهو و لعب، تفاخر، و تکاثر به اولاد و اموال خلاصه می کند. دنیا می تواند در مرحله مذموم یا ممدوح باشد. دنیا اگر در گیر اوهام و خیالات، برتری طلبی، افتخار به ثروت، مقام، لقب، و تفاخر شود مذموم است و این همان دنیایی است که

امام در نهج البلاغه آنرا سه طلاقه کرده است ، زیرا اوست که باطن دنیا را می بیند، پس به حیات طیب و معرفت دینی عشق می ورزد ، زیرا حیات طیب عالمی است که ویژگیهای دنیای ممدوح را برای انسان رقم می زند. حیات طیب انسانهای مؤمن را در آغوش می گیرد و با اولیای الهی محشورشان می سازد. این چنین انسانی با آنکه در بین مردم عادی زندگی می کنند ولی با آنان نیستند. در حیات طیب مؤمنان نه تنها ، غم، ترس، اضطراب، حرص ، حسد ، کینه، عداوت، و جهل و گمراهی را ندارند بلکه وجودشان سرشار از معرفت و علم و دانش و حکمت است. شناخت دنیای ممدوح همان است که انسان را در مرحله حیات طیب قرار می دهد. و شناخت دنیای مذموم همان است که انسان را در مرحله حیات خبیثه وارد می سازد. و انسان متفکر و با بصیرت با انتخاب راه صحیح و شناخت ارزشها و درک آزمونهای الهی در امور خیر و شر می توان سعادت دنیا و آخرت را کسب نماید. همچنانکه خداوند تعالی می فرماید : "بلوناهم بالحسنات و السيئات لعلهم يرجعون" (اعراف ۱۶۸) و بدین سبب می تواند مراحل رسیدن به زهد مطلق را بیابد و با حکمتهای آن آشنا شود و سیر الی الله را طی نماید.

فَاتِنَا الْمُهْلِكَةَ طَلَابَهَا، الْمُتْلِفَةَ حُلَالَهَا،

از مغرور شدن به زر و زیور آراسته اش زیرا که دنیا جویندگانش را به هلاکت اندازد و واردین خود را نابود کند

الْمَحْشُوَّةُ بِالْأَفَاتِ، الْمَشْحُونَةُ بِالنَّكَبَاتِ،

آکنده است از بلا و زیان و پر است از رنج و سختی

شرح این فراز:

امام و تعریف دنیا:

امام علی(ع) هر چه از دنیا بیش از قوت و نیازت به تو رسد تو خزانه دار آن برای دیگران هستی. (بحار ۱۰۱/۲۸۱-۶۱/۹۰/۷۳)

دنیا هلاک کننده است و از دنیا باید به اندازه ضرورت بر گرفت زیرا دنیا بازاری است که گروهی سود می برند و گروهی زیان. شیفتگی به دنیا منشاء معصیت و گناه و آفات و فتنه و محنتهاست.

امام صادق(ع) فرمودند: نخستین چیزهایی که موجب نا فرمانی و معصیت خدا شد شش چیز بود : دنیا پرستی ، ریاست طلبی ، شکم پرستی ، زن دوستی ، پر خوابی، راحت طلبی(البحار ۶/۳۰/۷۷- ۲۹/۶۰/۷۳)

دنیا سرای ماندن نیست پس نباید به آن دل بست. انسان همواره باید سعی کند بار اندوههای دنیا را از دوش خود بر دارد و در هنگام شادی در دنیا به یاد ترک دنیا بیفتد. ای انسان بدان! دنیا تمام علاقمندان خود را به هلاکت می رساند زیرا شیطان در دنیا غوطه وراست و او همنشین هر دنیاپرستی است. از فریب شیطان در دنیا بپرهیز ، مراقب ایمانت باش که به لحظه ای بند است، سعی کن آنچه از دنیا برای آخرت خود می فرستی جز باقیات و صالحات چیز دیگری نباشد و ذهنت را قوی کن چون آنچه بعد از تو ماند از آن وارثان است و آنچه اینک داری جز مایه فریب تو نیست.

محدث کاشانی (ق/س) در وافی به اسناد خود از حضرت صادق(ع) روایت می کند که از آن حضرت راجع به زهد در دنیا سؤال نمودند فرمود: "الذی یترک حلالها مخافة حسابها و یترک حرامها مخافة عذابها" زاهد کسی است که حلال دنیا را از ترس حسابش و حرام آن را از ترس عقابش ترک می نماید.

إِلَهِی فَرِّهْدُنَا فِیْهَا،

خدایا پس ما را در دنیا پارسا کن

وَسَلِّمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِیْقِكَ وَعِصْمَتِكَ،

و به وسیله توفیق و نگهداری خود ما را از شرورش سالم بدار

شرح این فراز:

خدایا پارسایی صفتی است شایسته! و توفیق تو شامل حال کسانی می شود که دور و بر گناه نمی گردند و صفت فروتنی و زهد و تقوی و پارسایی را از آن خود کرده اند. هرگز نباید لذت و خواهشهای نفسانی زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داد که فرجامی ناگوار خواهد داشت. بعضی مردم برای رسیدن به سود دنیایی آنقدر تلاش می کنند و امور دین را در این معاملات نادیده می گیرند در این بین ناگهان خداوند کاری برای آنان پیش می آورد که زیانش از آن سود بیشتر است. برای مثال بنی امیه ۸۰ سال زندگی کردند و دنیا را بر آخرت برگزیدند و هیچ پیشامد و ناخوشایندی به ظاهر برای آنها رخ نمی داد. آنچه باید گفت: عشق آنان به مقام و ریاست در دنیا و قلدری و زورگویی آنان بر مردم، جوی ایجاد کرد که مردم مسیر و منافع خود را گم کردند، و اگر صدایی بر می خواست آن را در نطفه خفه می کردند با شیوه های متفاوت سیاسی و اقتصادی؛ تا کسی متوجه امور و مشکلات و قضایای آنان نشود. آنچه مسلم است و از روایت پیداست که اگر کسی آخرت را به دنیا بفروشد هر دو را از دست می دهد. در این فراز از خداوند متعال می خواهیم که در دنیا با معرفت زندگی کنیم و در این سالم سازی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و دینی از هر گونه معصیت دور بمانیم تا به اهداف بلند و عزت شخصی و اجتماعی و دینی و خلاصه ملى برسیم.

وَأَنْزِعْ عَنَّا جَلَابِیْبَ مُخَالَفَتِكَ،

و بیرون آر از بر ما جامه های مخالفت و نافرمانیت را

شرح این فراز:

امام علی (ع) می فرماید: شما را چه شده که به اندک چیزی که از دنیا بدست می آورید خوشحال می شوید ولی برای از دست دادن نعمتهای آخرت ناراحت نمی شوید. (امالی طوسی ۱۳۶۵/۲۲۵)

ما برای رسیدن به زهد و تقوی الهی باید جامعه مخالف را از تن برگنیم یعنی دنبال ریب و شک و شبهه در دین نباشیم .

امام علی(ع) می فرماید: ای دنیا کسی را فریب بده که حيله های تو را نمی شناسد و از دامهای نیرنگ تو بی خبر است . (غررالحکم ۶۴۱۳)

پیامبر(ص) دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است . (کنز العمال ۶۰۸۱)

قاتلان پیامبران، زنازاده اند:

ماجرای حضرت یحیی بن زکریا(علی نبینا و آله و علیه السلام)، ماجرای سوزناکی است؛ چرا که آن نبی خدا، به خاطر هوا و هوس چند جفاکار ظالم به نحو خونباری به شهادت رسیدند. آن حضرت(ع) که به امر خداوند مأمور شده بود که در شهرها تبلیغ کند که از دواج با محارم حرام است، به دست پادشاه بنی اسرائیلی هوس بازی که می خواست با خواهرزاده ی خود از دواج کند، به قتل رسید. (جزائری، نعمت الله بن عبد الله، قصص الأنبياء، تهران، اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۵۶۶)

نحوه ی کشته شدن حضرت یحیی(ع) شبیه به امام حسین(علیه السلام) است؛ هرچند که خانواده ی آن حضرت اسپر نشدند و شدت مصائب همچون مصائب کربلا نبود.

آنچه که در روایات از قاتلان پیامبران روایت شده آن است که قاتلان انبیا همگی زنازاده و محصول گناه بوده اند. در روایتی به وضوح آمده است که امام صادق (ع) فرمودند: «قاتلان امام حسین(علیه السلام) و حضرت یحیی(ع) زنازاده بودند.» (ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ترجمه ذهنی تهرانی)

جهنم جایگاهی است که ویژه و مخصوص قاتلان آن پیغمبرزادگان گرامی است.

در روایات آمده است که وقتی سر خونین حضرت یحیی(ع) را در شهرها گرداند و در تشتی مقابل آن ستم پیشه گذاشتند، سر به سخن درآمد و آخرین موعظه ی خویش را خواند: «با تو هستم! از خدا بترس؛ این کار برای تو حلال نیست.» (برگرفته از امام صادق(ع) در تفسیر قمی - ابراهیم قمی) آنگاه قطره ای از خون رگ حضرت یحیی(ع) بر زمین ریخت و از آن نقطه، تا چندین سال بعد، خون می جوشید، به نحوی که بر روی آن خاک می ریختند و خون از آن خاک ها بالا می آمد و آنقدر در آن نقطه خاک ریخته بودند که به صورت تپه ای در آمده بود. (همان)

در روایات آمده است که مردم شهر آن پادشاه ظالم، به کشته شدن یحیی بن زکریا(ع) راضی بودند؛ بدین ترتیب، خداوند به دست بُخْتُ النَّصْر از همه ی مردم آن شهر انتقام سختی گرفت؛ به طرزى که یک نفر را در آن شهر زنده نگذاشت. (.) بیان این نکته نیز ضروری است که بخت النَّصْر از مخلوقات ظالم خداوند بود؛ قاتلان حضرت یحیی(ع) و شریکان خون آن حضرت نیز همگی ستمگر بودند. در سنت خداوند اینگونه است که گاهی اوقات ظالمی را بر دیگر ستمگران مسلط می کند و بدین ترتیب هر دو همدیگر را از بین می برند.

از ابو بصیر، از امام محمد باقر (ع) روایت است که فرمود: «خدای عز و جل از هیچ ظالم انتقام نکشیده، مگر به ظالمی دیگر. و این است معنی قول خدای عز و جل که فرموده: «وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّیْ بِعُضِّ الظَّالِمِیْنَ بَعْضًا» [الأَنْعَام: ۱۲۹] و این گونه برخی از ستمکاران را به [کیفر] آنچه به دست می آوردند، سرپرست برخی دیگر می گردانیم.

ای انسان حُجُبها را بشناس قبل از اینکه تو را به تاریکی و ظلمت و کوری جهل فرو برند. ای انسان رنگ خدایی را بشناس قبل از اینکه شک و ریب و شبهه حاصله تو را با گروهکهای مخالف و کاذب و فرقه های ضالّه و عقاید باطل مأنوس سازند. آیا تا بحال دیده اید که در ظرفی آب و آتش با هم جمع شود پس برای آخرتت فریب دنیا را نخور. امام علی (ع) می فرماید: دنیا اگر امتهای را بفریبد چیزی به آنان نمی بخشد و همه تیر امیدشان به دنیا به سنگ بخورد.

مردی به نام «جمیل» سالیان دراز منشی دربار ساسانیان بود. او عصر علی (علیه السلام) را درک کرد و در ایام حکومت آن حضرت سخت فرسوده و پیر شده بود. موقعی که امیرالمومنین علی (علیه السلام) به نهران آمد و از حال جمیل پرسش فرمود: گفتند در قید حیات است. دستور داد احضارش کنند. وقتی شرفیاب شد، حضرت در اولین برخورد دید که هوش و حواس و ذهن پیرمرد سالم است و تنها چشم خود را از دست داده است. از او سؤال کرد: ای جمیل؛ شایسته است انسان چگونه باشد؟ جواب داد: باید دوستانش کم باشد و دشمنانش بسیار. فرمود: ای جمیل؛ سخن تازه و بی سابقه ای می گویی. همه مردم در این نظریه متفقند که داشتن دوست زیاد بهتر است. عرض کرد: مطلب آن طور نیست که گمان کرده اند و سپس توضیح داد که: دوستان زیاد وقتی به انجام حاجت (کار) آدمی دست می زنند آن طور که باید و شاید به انجام وظیفه قیام نمی کنند و نتیجه معکوس عاید می گردد. مثل آن که زیادی کشتی بان باعث غرق کشتی می شود. حضرت فرمود: این که می گویی صحیح است، چه آن که من آن را آزمایش کرده ام. پس از آن، حضرت فرمود: بسیاری دشمن چه فایده دارد؟ جواب داد: وقتی دشمنان انسان زیاد باشند، آدمی همواره مراقب کارهای خویشان است، می کوشد تا سخنی نگوید که از وی خرده بگیرند، یا لغزشی از او بروز نکند تا مورد مؤاخذه واقع شود و بر اثر مراقبت ها و دقت های پی گیر برای همیشه از خطا و لغزش مصون خواهد ماند. علی (علیه السلام) گفته پیرمرد را پسندید و نیکو شمرد و مورد تأییدش قرار داد. (الحدیث جلد ۲ صفحه ۲۴)

وَتَوَلَّ أُمُورَنَا بِحُسْنِ كِفَايَتِكَ، وَأَوْفِرْ مَرِيدَنَا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ،

و با حسن کفایت خود امور ما را سرپرستی فرما و از رحمت وسیع خود سهمیه عطاى ما را افزون گردان

شرح این فراز:

دنیا و رابطه آن با رحمت الهی:

ما خود را واگذار خدا می کنیم نه به غیر خدا و در این مرحله از خداوند تعالی عطاى ماندگار و همیشگی از وسعت الهی می خواهیم. زاهد لباسش تقوی است و پرهیزگاری شیوه رفتاری اوست پس

خود را به غیر از خدا نمی سپارد. وقتی انسان خود را به خدا واگذارد، هر بلا و گرفتاری و هر خوشی و ناخوشی در زندگی اختیاری او صورت می گیرد از جنبه الهی آزمودن بنده است و از جنبه حکمت الهی گشودن بابهای فرج برای کسی که به دامن الهی چنگ می زند. این آغاز توفیق و رسیدن رحمت الهی روز افزون به بنده است.

اگر رحمت خداوند تعالی را خواهانید بدانید که:

- ۱- دنیا سرای کسی است که سرایی دیگر ندارد.
- ۲- دنیا سرای بی خردان است کسانی که مال جمع می کنند.
- ۳- دنیا سرای مخالفان و دشمنان است که از شناخت حق بی بهره اند.
- ۴- دنیا سرای حسودان است که به خدا اعتماد ندارند.
- ۵- دنیا سرای کسانی است که یقین ندارند.
- ۶- دنیا خانه ای دو در است که از یک در وارد می شوی و از در دیگر خارج می شوی.

خدای سبحان نیز به پیامبر اکرم(ص) می فرماید: " و لا تمدن عینیک الی ما متّعنا به ازواج منهنم زهرة الحیوة الدنیا لنتنهنم فیه و رزق ربک خیر و أبقى" (طه ۱۳۱) به شکوفه هایی که در دست دیگران است و ما به آنان داده ایم چشم مدوز؛ زیرا ما می خواهیم آنان را با آن شکوفه ها بیازماییم؛ ولی رزق پروردگار تو بهتر ماندنی تر است. گاهی بین کلمات و تفهیم آن در بین مردم، تفسیر به رای می شود و واژگان درست معنای خود را پیدا نمی کند. گاهی انسان سوداگر است و ناروا خود را زاهد می پندارد ولی چون طمع بهشت دارد در دنیا زاهد است. مانند مهمانی که در خانه خود کم می خورد تا بتواند در سفره مهمانی پر خوری کند. این زهد نیست بلکه فرومایگی روح و سوداگری مذموم است.

گاهی کسی دنیا را برای دنیا یا ستایش مردم ترک می نماید و خود را به این اوهام سرگرم می کند. چنین کسی سوداگر و به تعبیر محقق طوسی، فرومایه است. آثار آیت الله جوادی آملی - اوصاف الاشراف (ص ۱۰)

گاهی کسی نیز از مظاهر دنیا می گذرد و زاهدانه زندگی می کند تا در آخرت به آتش جهنم نسوزد یا به بهشت برود، اگر چه که بهشت خوب است ولی درجه کمال انسانی نیست. اما زهد راستین آن است که انسان به غیر خدا بی رغبت(زاهد) و نسبت به خدا راغب باشد(زاهد) و جز خدا را برای خدا ترک کند آن خدایی که همه چیز است و در اعماق هستی انسان حضور و ظهور و بر آن احاطه دارد و همه هستی انسان را لذیذ و کامیاب می کند؛ لذتی که قابل وصف نیست. این زهد مطلوب اولیای الهی است، چنانکه امام سجاد (ع) در دل شب می فرمود: " این الزاهدون فی الدنیا این الراغبون فی الاخرة". (بحار الانوار ج ۴۶ ص ۷۶)

مؤمن دارای تلاش و کوشش است و نفع او برای جامعه فراوان است و بهره برداری شخصی خودش اندک.

"عثمان بن مظعون" تارک دنیا شد و روزها را روزه می گرفت و شبها را به عبادت می گذراند . همسر او نزد پیامبر (ص) شرف یاب شد و ایشان را از روش عثمان آگاه کرد؛ حضرت غضبناک شدند و حرکت کردند به گونه ای که کفش های خود را نپوشید و آنها را در دست گرفت و به سراغ عثمان آمد . عثمان در حال نماز بود و با مشاهده پیامبر (ص) دست از نماز کشید . حضرت به او فرمود : ای عثمان ! خدا مرا به رهبانیت و ترک دنیا مبعوث نکرده است من را به دینی حق ، مستقیم و آسان مبعوث کرد که سخت گیری نمی کند. من نیز نماز می خوانم و روزه می گیرم و با همسرانم معاشرت

دارم. پس آنان که فطرت و روش مرا می پسندند باید به سنت من عمل کنند و ازدواج و معاشرت با همسر از حمله سنت من است. (بحار الانوار ج ۲ ص ۲۶۴)

هرچه غوطه وری در دنیا و دلبستگی به آن مضموم است و انسان را از هدف آفرینش یعنی لقای حق باز می دارد ، ولی ترک افراطی دنیا نیز مطلوب نیست و مانع رشد و تکامل انسان است . از بدعتهای زشت مسیحیان در زمینه ترک دنیا ، تحریم ازدواج برای مردان و زنان و نیز توصیه به انزوا ی اجتماعی و پشت پا زدن به وظایف انسان در جامعه و نیز انتخاب صومعه ها و دیر های دور افتاده ، برای عبادت و زندگی در محیطی دور از اجتماع بود، حال آن که انسان ، موجودی اجتماعی است و تکامل معنوی و مادی او نیز در زندگی جمعی به دست می آید . از این رو هیچ یک از ادیان آسمانی این حقیقت را نفی نمی کند.

حضرت علی(ع) در ذیل آیات (کعبه ۱۰۲ و ۱۰۴) می فرماید : "هم الرهبان الذین حسبوا انفسهم فی السواری" (کنز العمال ج ۲۲) مصداق بارز آن رهبانان تارکان دنیایند که خود را در ارتفاعات کوه ها و در بیابان ها محبوس کردند و گمان دارند که کار خوبی کردند.

باید ارزشهای دنیا شناخته شود ، باید به وظایف فردی و اسلامی آشنا باشیم ، باید دل را به صفای روح و بی رغبتی دنیا عادت دهیم و بدانیم که صفای روح در شناخت خود و خدا است" من عرف نفسه فقد عرف ربه" اولیائی الهی دل به معشوق سپرده اند تا در حین نبودن ، ماندنی باشند زیرا در زندگی دنیا پی در بر داشتن قدمها خطا ندارند و همواره خود را در میزان اعمال به سنجش و امیدارند . دنیا را سراب و زایل شدنی می دانند. پیامبر(ص) روی زمین با تواضع همچون بردگان می نشست و غذا می خورد و با دست مبارک کفش و لباسش را وصله می کرد و بر مرکب برهنه سوار می شد حتی گاهی فرد دیگری را پشت سرش سوار می کرد. حتی وقتی در اتاقتش بود و پرده ای در مقابلش به نقش و نگار مزین بود به همسرش می گفت: آن را از نظر پنهان دار که هر گاه به آن می نگریم دنیا و زیور های دنیا را به یاد می آورم. پیامبر از زرق و برق دنیا دوری می جست و یاد آن را در وجودش می میراند زیرا دنیا را پایدار نمی دانست پس آن را از خود برون کرد و دل از آن برداشت و دیده از آن فرو بست. و یا اینکه وصی برحق رسول گرامی اسلام (ص) "حضرت علی (ع) در مصرف بیت المال بسیار دقیق بودند و همه مستحقان را فرا می خواند و از آنجا خارج نمیشد تا همه اموال را بین نیازمندان و مستحقان تقسیم می کرد و آنگاه آنجا را جاروب می کرد و نیز دو

رکعت نماز خوانده ، می فرمود: ای دنیا! خود را به من عرضه مکن و مرا به شوق نیاور که تو را سه طلاقه کردم و برگشتی در آن نیست (بحار ج ۴۱ ص ۱۰۳-همان)

وَأَجْمِلْ صَلَاتِنَا مِنْ فَيْضِ مَوَاهِبِكَ، وَاعْرِسْ فِي أَفْئِدَتِنَا أَشْجَارَ

و جایزه‌های ما را از سرچشمه پرفیض مواهبت نیکو گردان و بنشان در دل‌های ما درخت‌های

مَحَبَّتِكَ، وَانْمِمْ لَنَا أَنْوَارَ مَعْرِفَتِكَ، وَادْفِنَا حَلَاوَةَ عَفْوِكَ وَوَلَدَهُ

محبتت را و کامل گردان بر ما انوار درخشنده معرفتت را و بچشان به ما شیرینی عفو و لذت

مَعْفِرَتِكَ، وَاقْرِرْ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيَتِكَ، وَآخِرْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ

آمرزشتت را و دیدگانمان را در روز قیامت به مشاهده جمالت روشن کن و دوستی دنیا را از دل‌های ما

قُلُوبِنَا، كَمَا فَعَلْتَ بِالصَّالِحِينَ مِنْ صَفْوَتِكَ، وَالْأَبْرَارِ مِنْ خَاصَّتِكَ،

بیرون کن چنانچه درباره برگزیدگان و نیکان از خواص درگاهت چنین کردی

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ.

به رحمتت ای مهربانترین مهربانان و ای کریم‌ترین کریمان

شرح این فراز:

رحمت و فیض الهی:

رحمت و فیض الهی و برخورداری از مواهب الهی بر آن کس است که از گناه بترسد و همواره توبه را شیوه خود گرداند و به عمل صحیح روی آورد و از گناه دوری کند و نیز به کار خیر و کمک به مردم توجه داشته باشد.

رحمت و فیض الهی نصیب کسانی است که در ظاهر و باطنشان شاخه‌های توحیدی روئیده باشد و دوستی انبیاء و اولیاء سیره اعتقادی و رفتاری و عملی آنها باشد (شجره طیبه).

رحمت و فیض الهی شامل کسانی است که دائماً در نمازند یعنی ایستاده ، نشسته ، بیدار ، خفته ، پیوسته در ذکر و نمازند و از یاد خدا غافل نمی مانند. حلال خدا را می شناسند و از

حرام او دوری می کنند. شیاطین را می شناسند و آنان را از تسلط بر خود دور می نمایند. منافق و کفار و تکفیر را می شناسند و پیوسته خود را به جهاد با آنها عادت می دهند. از تاریکیها فرار می کنند و از جلوه روشنایی نور خورشید (ائمه(ع)) بهره مند می شوند. این انوار قدسیه الهی است که در روح و روان بشر اثر می گذارد و در معرفت شناسی بنده تجلی می کند و آنگاه بنده را قدرت می دهد که در برابر انگیزه های قدرت طلبانه شوق و غرب بایستد.

رحمت و فیض الهی شامل کسانی است که آتش شهوتها را با ریختن آب توبه خاموش کنند و ظرفهای نادانی را با آب زلال زندگی بشویند.

رحمت و فیض شامل دوستداران مناجات الهی است آنان که سهل انگار در نماز نیستند و آنان که احکام نماز را در وقت و قرائت صحیح، ضایع نمی کنند. آنان که فرائض الهی را در واجبات و مستحبات اهمیت می دهند و از نماز شب که اخلاص در عمل را یادآوری می کند غافل نمی مانند.

رحمت و فیض الهی شامل کسانی است که به علم و دانش اهمیت می دهند ، و از قلّه های ترقی علوم دینی (کشف الشهود و غیره...) فضایی ، فنی و تکنولوژی وووو بلا می روند و دنیا را بهره می دهند . اما هر آنچه که گفته شد باید در پرتو نور درخشان توحید و نبوت و امامت باشد که اگر اینگونه نباشد زنگارهای نادانی راه پیشرفت را بر همگان می بندند.

انسانی که فطرتاً عاشق خداست و کارهای پسندیده را در دنیا برای رسیدن به رضایت الهی انجام می دهد و امیدوار است که در قیامت خدا را با چشم دل ببیند باید دل کردن از دنیا را که موهبت الهی(دنیا فقط مزرعه آخرت باشد) است از او بخواهد تا شیوه صالحین و مخلصین عادت او گردد. ای مهربانترین مهربانان.

به حول و قوه الهی شرح پانزده مناجات عرفانی و معرفتی که از سینه امام سجاد(ع) برخاسته بود به پایان رسید. ولی افسوس که قلم قاصر در برابر این چینش زیبا و جاودان درست عمل نکرد ، فقط یک آرزو دارم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که نظاره گر اعمال ماست آنرا قبول کرده و به پیشگاه خداوند تعالی عرضه نمایند تا شاید شفاعتی باشد برای گذران عمر و فرارسیدن روز قیامت.

والسّلام علی من اتبع الهدی

فاطمه پورشفیع(کارشناس ارشد علوم قران و حدیث) ۱۳۹۵/۱۰

منابع:

- ۱- محمد ری شهری - میزان الحکمة - چاپ دارالحدیث
- ۲- علامه سید مرتضی عسکری- عقاید اسلام در قرآن کریم- سه جلد
- ۳- علامه محمد باقر مجلسی - عین الحیات - انتشارات آل طه
- ۴- محمد مهدی ری شهری- گزیده دانش نامه امیرالمؤمنین- چاپ دارالحدیث
- ۵ - محسن قرائتی- دقایقی با قرآن - ناشر مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
- ۶ - استاد محمد تقی مصباح یزدی - اخلاق در قرآن - مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی(ره)
- ۷ - جوادی آملی - اسرار عبارات - انتشارات الزهراء
- ۸ - استاد جعفر سبحانی- آیین و هابیت- دفتر انتشارات اسلامی
- ۹ - ایت الله مصباح یزدی- معارف قرآن - انتشارات اسلامی
- ۱۰ - شیخ حر عاملی- جهاد با نفس- چاپ عصر دانش
- ۱۱ - امام خمینی(ره) - شرح حدیث جنود عقل و جهل- مؤسسه نشر آثار امام
- ۱۲ - محمد ری شهری - نهج البلاغه- چاپ دارالحدیث
- ۱۳ - عبدالحسین دستغیب - یقین-
- ۱۴ - سید علی قریشی - فرهنگ قاموس قرآن
- ۱۵ - احمد سیاح - فرهنگ بزرگ جامع نوین - ترجمه المنجد- انتشارات اسلام
- ۱۶ - علامه سید شریف رضی - نهج البلاغه- ترجمه حسین استاد ولی
- ۱۷ - استفاده از حوزه نت برای تحقیق و مطالعه - پایان نامه ارشد اجتهاد بر نص و مقالات نوشته شده در باره موضوعات دینی و فرهنگی و اجتماعی توسط فاطمه پورشفیع-
- ۱۸- شیخ صدوق(ره) -ترجمه کامل امالی - مترجم کریم فیضی- ناشر، انتشارات تهذیب
- ۱۹- حضرت آیه الله العظمی جعفر سبحانی - منشور عقاید امامیه- ناشر ، مؤسسه امام صادق(ع)

۲۰- دکتر محمد جواد مشکور- فرهنگ فرق اسلامی- با توضیح کاظم مدیر شانه
چی - ناشر ، مؤسسه انتشارات آستان قدس

۲۱- جمعی از نویسندگان- فرهنگ واژه ها -مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و مؤسسه
اندیشه و فرهنگ دینی